CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

Y 3E 3A

مراجعت نمودند - شایسته مرتبهٔ ظل آلهي و سر افراز اورنگ جهان بناهي
بعد از چهره نمائي شاهد فتح و ظفر قرین دولت و اقبال مظفر و منصور
ببلدهٔ اوجین رسیده ظاهر قصبهٔ مذکور را مرکز رایت ظفر آیت ساختند
و بعد از یک مقام رو بسوی دار الخلافه نهاده کوچ بکوچ مرحله پیما
گشتند - چون حقیقت این معني از عرایض صوبه داران ناحیت معلوم
رای عالم آرای شد در موضع بلوچ پور استماع این قضیهٔ ناهنگام اتفاق افتاده
باعث کدورت مطلع انوار صفوت و صفا یعني آئینه خانهٔ ضمیر منیر گردید -
دانستند که فرزندان سعادتمند وثایق عهد و پیمان بمیان آورده از
فرمان پذیري قهرمان خرد بیرون رفته اند و در پیش برد کار همدست و
هم داستان و یار و مددگار یکدیگر گشته هنگامه آرای طغیان و خروج شده اند -
بی توقف از همان منزل بتکلیف شاه بلند اقبال معاودت فرموده نهم
شعبان سنه هزار و شصت و هشت ساحت مستقر الخلافه را از فیض
نزول اشرف برکت اندوز سعادت جاوید ساختند - بمجرد رسیدن آن جا
بتهیّهٔ لوازم یساق و تجهیز عساکر منصور پرداخته در ترتیب افواج اهتمام
تمام بجا آوردند - و بیست و پنجم ماه مذکور جنود ظفر آمود را از
مستقر الخلافه دستوري پیش داده بهریک از امرای عظام و مردم بادشاهي
در خور مرتبه و حال خلعت و اسپ و فیل با یراق سیمین و کمر خنجر
و شمشیر مرصّع که این مقام به تفصیل آن بر نمي تابد مرحمت فرمودند -
بعد از آن قوت الظهر خلافت سلطان محمد دارا شکوه را به تشریف
خلعت خاصه با نادري تکمهٔ لعل و مروارید و شمشیر و گهپوهٔ مرصّع و رتبه
که از روی شگون و راه حسن فال کشور کشایان این اقلیم در وقت توجه
به تسخیر سمت جنوبي برای سواري مي گزینند و دو اسپ خاصه یکی
با زین مرصّع و دومین با زین طلا و فیل با یراق سیمین و پوشش مخمل

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و گریبان شدند بمساعدت همت کار گر و کار فرمائي جلادت در اندک فرصت غلبه نموده جمعی را جریح و قتیل و بعضی را منکوب و مغلوب بوادي فرار انداختند - چنانچه مکند سنگه هاده و ارجن کور در عین گرمي هنگامهٔ کار زار از سر قدرت و قوت تمام بحملهٔ شیرانه از جا در آمده از سر تهوّر و روی تجلّد افواج عالي را تار و مار نموده از فیل سواري خاصه پیش گزشتند و بضرب تیغ جانستان و نیزهٔ سینه دوز حق دلیري و دلاوري چنانچه حق مقام بود بجا آورده کارستاني در عرصهٔ مصاف بر روی کار آوردند که سالهای دراز زینت صفحهٔ ایام خواهد بود - امّا چون افواج از ترتیب افتاده و سرداران بی ثبات بمدد آنها نپرداختند لاچار آخر کار بعد از نمایش دستبرد نمایان و ترددات شایان با پانصد تن در راه خداوند زمین و زمان جان را نثار نموده نیکنامي ابد عوض گرفتند - درین اثناء شاهزاده مراد بخش با فوجی جرار از جانب اردو رسیده این مردم را دو دله گردانید و از روی دلیري تمام به تنگنای آن جر در آمده تزلزل در بنای ثبات و قرار فوج بادشاهي انداخته راجه را نیز بیدست و پا ساخت - چنانچه بسبب تنگي عرصهٔ نبرد قرار و آرام بر این مردم بغایت تنگ میدان گشته از جهت تنگ گیري دو طرف ساحت تردد بر اینان از مضیق حوصلهٔ تنگ ظرفان تنگ تر گردید - لاجرم بعد از شهید شدن چندی از مسلمانان و بکار آمدن جمعی کثیر از راجپوتان راجه و قاسم خان از کمال بی عزّتي جان مفتي را از معرکه بدر بردن غنیمت دانسته در قطره زني راه فرار از باد سبقت بردند و نقد حیات چند روزه را از جمله مغتنمات انگاشته بکمال بی ناموسي خود را زنده انگاشتند - بهادران موکب اقبال تا سه چار کروه بدنبال هزیمتیان تاخته جمعی انبوه را در طی راه مسافر آن جهان ساختند و جنس بسیار و غنایم بیشمار بدست آورده مظفر و منصور بمنزلگاه خویشتن

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و ترغیب گشته کمر بشراکت تردد قائم بست - در وقتیکه نواحي اوجین مخیم سرادقات عزت گشته معامله نزدیک بمقابله رسید خدیو اعظم شکوه بزرگي را کار فرموده هر چند خواستند که ابواب مصالحت مفتوح ساخته راجه را برشحه فشاني سحاب لطف در مقام اطاعت در آورند و از بیراهه روي براه آورده از سر راه برخیزانند او بخشونت طبع و درشتي منش که لازمهٔ سرشت زشت این طایفهٔ جماد نهاد است پیش آمده معامله را یک رو کرد و بر سر امور دور از کار پا محکم نموده رو به نبرد آورد - بنابر آن شاه نصرت دستگاه بآرایش صفوف و ترتیب یسال امر عالي صادر فرمودند *

* بیت *

خروش نقیبان جهان در گرفت — جهان در جهان موج لشکر گرفت
سپاه از ره موج میـــزد باوج — چو دریا که بادش در آرد بموج
ز بانـــگ هیونان گیتي نـــورد — شـــده پـــر صدا گنبد لاجورد

بنابر آنکه در همه وقت و همه حال نقش مراد خداوندان دولت و بخت بر وفق دلخواه درست مي نشیند و اسباب پیشرفت کار خود بخود مهیا مي گردد سرداران نا آزموده کار لشکر بادشاهي بمقتضای نزول احکام قضا و قدر در کنگاش خطا نموده از راه نیامد کار در جریي کم عرض و زمین پر نشیب و فراز منزل اختیار نموده صباح آن چون به تهیّهٔ جنگ و یسال پرداختند جمعی در همان درهٔ تنگ پی هم و بعضی بر کرانهای آن جا بجا بسیار بی ترتیب و بی روش ایستادند - از مشاهدهٔ این حال و آرایش افواج بدین منوال برقندازان و کمانداران قدر انداز شاهي آغاز گیر و دار نموده آن اجل رسیدگان خدا گیر را در آن شیب بباد شیبهٔ تیر و تفنگ گرفته آتش فنا در خرمن حیات بسیاری زدند - اگرچه راجپوتان نیز مانند تیغ آبدار بکار زار در آمدند و بی محابا از سر جان در گزشته باجل دست

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و صوبه داري مالوه از تغیر خان جهان عرف شایسته خان و مرحمت صد اسپ از آن جمله یکی با ساز طلا و فیل با ساز نقره و ماده فیل و یک لک روپیه نقد سر بلند ساخته با جمعی از بندهای دیگر دستوري دادند - بعد آن قاسم خان را سلخ جمادي الاول بعنایت خلعت و شمشیر مرصّع و منصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و صوبه داري صوبهٔ احمد آباد و مرحمت اسپ با ساز طلا و فیل با یراق نقره و یک لک روپیه نقد سرافراز و سر بلند ساخته رخصت فرمودند - و بمقتضای رای عالم آرای چنان مقرر شد که تعین‌شدها در سواد اجین اقامت ورزیده پاس مراسم احتیاط بجا آورند - اگر شاهزاده مراد بخش بسعادت منشي و ادب اندیشي اطاعت حکم بجا آورده احمدآباد را خالي نماید بهتر و الّا دیگر باره از راه تربیت و اندرز که از لوازم اتمام حجت است در آمده او را متنبه گردانند - و اگر باوجود این مراتب در مقام شدت بر آمده بجنگ در آید بی توقف با سائر اولیای دولت باحمد آباد رفته در استخلاص ولایت مذکور سعي بلیغ بجا آورند - چون آن هر دو سردار آزمون کار بقرارگاه معهود رسیده اقامت ورزیدند شاهزاده محمد مراد بخش با لشکر بسیار بداعیهٔ مقابله با سپاه نصرت دستگاه روانه گشته بعد از وصول بمقام قریب تنها باولیای دولت قدر صولت روبرو شدن از مصلحت دور دانسته بهمان پای که آمده بود برگشت - حسب الامر جلیل القدر در خدمت فیض موهبت خدیو روشن ضمیر بلند اختر محمد اورنگ زیب بهادر که در آن ولا بشهرت ارادهٔ عیادت پدر بزرگوار رایت ظفر آیت موکب اقبال را ارتفاع بخشیده با سائر کومکیان دکن روی توجه بمقصد نهاده بودند رسیده فیض اندوز سعادت ملازمت گردید و در آرزوی این نوع روز فریفتهٔ نیرنگ طمع

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

فرمان دیگر بنام مراد بخش شرف صدور یافت - خلاصهٔ مضمونش آنکه چون آن فرزند رعایت مراسم ادب را بباد نسیان و سیلاب فراموشي داده انواع بدسلوکي و بیروشي که اصلاً مابین حق شناسي و عقل نسبت نداشت آغاز نهاده مصدر کمال تقصیرات شده دیده و دانسته چشم از لغزشهای او پوشیده بمقام انتقام ناسپاسيِ حق تربیت و نوازش دائمي در نمي آئیم و سائر کوتائیها و زلات اقدام او را حواله بعفو معذرت آموز و حلم جرم سوز فرموده حکم فرمائیم که بمجرد وصول این فرمان واجب الاطاعت و الاذعان روانهٔ برار که درین ولا بجاگیر او مرحمت شده گردد و در برابر برداشت این مایه جرأت و بدل این گونه عنایت بگوناگون سپاس گزاري قیام نموده دقیقه از دقایق این مراتب مهمل و معطل نگزارد - و اگر آمادهٔ حق شناسي نگشته راه بغي و طغیان خواهد سپرد و از فرموده تخلف و تجاوز نموده روانهٔ برار نخواهد گردید بحکم آنکه بر ادیب روزگار یعني جهانیان واجب است که بی ادبان نافهم را بتادیب گوشمال آگاه ساخته بر سر راه آورد و چندی در زندان مکافات که دبستان آگاهي کودک منشان غنوده خرد است بپاداش کردار نابکار گرفتار دارد هرآئینه بسر انگشت تنبیه پنبهٔ غفلت از گوش آن سر مست بادهٔ نخوت و پندار بر آورده بیدار و هوشیار ساخته خواهد شد *

چون این فرامین سعادت تزئین از موقف خلافت بشرف صدور پیوست و جواب معذرت آمیز از هر دو جانب صورت ارسال نپذیرفت ازین رهگزر في الجمله یاسی رودادهٔ کار از مواسا و مدارا و تساهل و تغافل گزشت - بصوابدید شاهزادهٔ کلان بیست و دوم شهر ربیع الاول سنه یک هزار و شصت و هشت مهاراجه جسونت سنگه را بخلعت و شمشیر مرصّع و اضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب هفت هزاري هفت هزار

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بی توقف امر عالي بظهور پیوست که هوا خواهان سرکار عالي بضبط نقد و جنس او پرداخته بجهت عبرت دیگران خان مذکور را نیز نظربند نگاهدارند - اعلی حضرت خلافت مرتبت از استماع این مقدمه قرین کدورت و ملال گشته فرمان عالیشان بخط همایون صادر فرمودند که درین وقت چنان بموقف عرض واقفان محفل عزّ و جلال رسید که آن فرزند ارجمند آن دو سیّد بی گناه را که مصدر انواع خدمات شایسته و متصدي صدور اقسام اعمال نیکو بندگي گشته بحکم کار فرمائي عقل ادب آموز و خرد هوش افزا اطاعت حکم بجا آورده روی ارادت بجناب خلافت آورده بودند بتحریک اغوای بعضی زیاده سران بتاراج نقد و جنس آنها پرداخته در دولت آباد محبوس ساخته - مقید ساختن کسانیکه وجوب اطاعت خداوندگار خود را جزو ایمان و صدور مخالفت او را بغي و عصیان شمرده در شاه راه اخلاص ثابت قدم و مستقیم باشند از اخلاق پسندیده بغایت دور نمود - خردمند سعادت یار آنست که عنان اختیار خویشتن داري در جمیع احوال و اوقات خاصه هنگام استیلای قوت قاهرهٔ غضبي از دست نداده مالک نفس خود تواند گشت و تلخي فرو گزاشت بآن مایه مرارت در کام عفو از چاشني شهد انتقام لذیذ تر انگاشته مغلوب نفس امّارهٔ قهري نگردد - فکیف درین حالت که صورت عذری هم درمیان بود گنجایش آن داشت که معذرت آنها را خرد پسند انگاشته خرسند مي گشت و بانعام نقد و جنس مایهٔ اعتبار آنها افزوده بکمال مهرباني رخصت مي داد نه آنکه بضبط اندوختهٔ سالهای دراز پرداخته حکم قید مي فرمود - اکنون هم اگر عفو را بر انتقام سبقت داده و از روی لطف مهر اندوزي را بر کینه توزي بر گزینند و برای توسّل عفو و صفح این فرمان را وسیله انگارد موجب رضامندي طبع اشرف که وسیلهٔ رستگاري هر دو سراست خواهد بود *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

یافت - در عین وقت کار که آن شاه والا جاه مشغول به تنبیه و تادیب اهل بیجاپور از روی تسلط و غلبهٔ تمام لشکر منتشر او را در مضیق احاطه داشتند یساولان مذکور رسیده خلل در بنای ثبات و استقرار مردم افگندند و این حرکت نا هنجار باعث کدورت ضمیر انور شده مایهٔ شورش عظیم گشت - چنانچه جمعی از امرا و ارکان مثل مهابت خان و راو ستر سال وغیره بی اطلاع عالي متوجه اکبر آباد گشتند - و زبدهٔ کار آگاهان معظم خان که سر کردهٔ این کار بود نیز سلوکی که اصلاً موافقت با روش و دستور العمل خرد نداشت درمیان آورده خواست که بی رعایت شرط موافقت و دریافت اجازت عالي روانهٔ حضور اشرف گردد - لا علاج بسبب عدم رفاقت مردم و تعلق خاطر بچگونگيِ احوال اعلی حضرت ملتمسات اهل بیجاپور را بدرجهٔ قبول جا داده بامان دهي و جان بخشي و قبول مصالحه و معاهده رضا دادند - و سرانجام کار و اتمام این مهم دشوار را بوقت فرصت حواله نموده عنان انصراف را انعطاف داده متوجه اورنگ آباد گشتند - و بمجرد رسیدن آن مکان بخان مشار الیه از راه مدارا پیغامی چند داده خواهش آمدن حضور فرمودند - چون او پیغامهای مذبور بسمع قبول اصغا ننموده اطاعت امر جلیل القدر نکرد حکم والا شرف نفاذ یافت که شاهزاده سلطان محمد بزودي روانه گشته بهر نهجی که ممکن باشد او را در موقف دولت حاضر سازد - و پس از آنکه فرموده بنفاذ پیوست و او بحضور انور رسید بحکم سیاست سلطاني در همان مجلس مقید ساخته بقلعهٔ دولت آباد فرستادند - و خزانه و فیلان و دیگر اموال را بقید ضبط در آورده تحویل تحویلداران سرکار عالي نمودند - و همچنین در باب شاهنواز خان که باوجود نسبت قرابت پهلو از رفاقت تهي کرده تن باطاعت در نداده بود بمقتضای وجوب مجازات از موقف انتقام

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

امرا و ارکان دولت در آمده اکثری را از خود کرده پیش از آنکه پرده از روی کار افتد و راز نهاني آشکارا شود باین پخته کاري در لباس پیغامهای نهاني کار خود مي کند - و زری که از قطب الملک بعنوان پیشکش بدست آورده بی اجازت والا صرف فراهم آوردن سپاه و جمعیت نموده عنقریب است که قدم از شاهراه اطاعت بیرون نهاده کمر بجنگ بندد - خدا نخواسته اگر درین وقت بنیروی ازین دست لشکر عظیم که سابق بجهت تسخیر بیجاپور از حضور پرنور تعین شده بود و الیوم باوست از شاهراه اطاعت بر گردد و مباني استقلالش که بخزانهٔ معمور وجاگیر آباد مستحکم است از زر پیشکش مشید تر شود هر آئینه ازین معني فتوری بدولت جاوید طراز رسد که تلافي تدارک آن از حیّز امکان بیرون باشد - صوابدید وقت چنان است که فرامین مطاعه در باب طلب سائر امرا و تعیناتیان صوبهٔ دکن شرف صدور یافته بعد از آن مبالغه در آوردن خزانهٔ مذکور بمیان آید تا باین وسیله بتدریج ضعف و وهن در احوال آن والا اقبال عالي جاه راه یافته مواد شوکت و حشمتش کمي پذیرد و اعوان و انصار که علت استقلال و اقتدار آن عالي جاه است رو بقلب نهند - اگرچه شاه بلند اقبال بحسب ظاهر دولت خواهي نمود اما باطناً در پی نا دولت خواهي خود بود و صوابدید مصالح دولت را پی سپر کرده و چشم از مراتب آگهي پوشیده و بجرم این معني از همه بی بهره گشته دولتی باین پایه بزرگي و نعمتی باین مثابه عظمت از دست داد - هر چند اعلی حضرت بقبول این معني مبادرت ننمودند و درباب فرستادن فرامین ایستادگي تمام فرمودند لیکن از فرط غلبه و وفور تصرف آن بلند قدر در مزاج مبارک امتناع از پیش نرفت - و خواه نا خواه مناشیر والا متضمن آن مضمون ناصواب مصحوب چندی از یساولان شرف صدور

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

از بدایع وقایع که بعد ازین واقعه سمت وقوع یافته آنکه چون بنقاب کشائي توفیقات ربّاني شاهد اقبال بر وفق مقصود از حجاب غیب رو نمود و ظفر و فیروزي نصیب اولیای دولت و بهروزي گردیده حالت منتظره نماند و خفّت تمام در عارضه رو نموده گراني کوفت بالکل کرانه گزین گردید و ازین باب امری که باعث تفرقهٔ خاطر اشرف تواند شد متوقع الوقوع نبود جذبهٔ خواهش شوق افزای سیر و شکار دارالخلافهٔ شاهجهان آباد دامن کش و محرک ارادهٔ آن حضرت گردید - درین وقت بادشاه بلند اقبال تمهید مقدمات دولت و پیشرفت امور سلطنت خود را در نظر داشته اموری که متضمن فساد بلاد و عدم صلاح عباد بود بمیان آورده خاطر نشان اشرف نمودند که از دیر باز مراد بخش از جادهٔ کعبهٔ مقصود پا بیرون نهاده از عمل ناصواب باز نمي آید بالفعل مصلحت آنست که صوبهٔ احمد آباد ازو تغیر ساخته بجاگیر داري برار مقرر فرمایند - اگر اطاعت حکم بجا آورده برهمنوني بخت متوجه آن سمت گردد از سر تقصیرات او گزشته ابواب عفو بر روی روزگارش مفتوح باید ساخت - و اگر از عدم دور بیني ترک اندیشهای دور از راه نداده سر از حکم باز زند و سر رشتهٔ بهبود از دست داده فرموده بجا نیارد گوش تابی بلیغی داده و ادب کما ینبغي نموده مقیّد بحضور اشرف باید طلبید - و چون شاهزاده بلند اختر محمد اورنگ زیب بهادر را نیز جمعی از منافقان به نیرنگسازي از راه برده خواه نا خواه برین میدارند که در مقام کینه توزي و انتقام کشي آن برادر هزیمت خورده و کمک این برادر که سر بفساد برداشته بود آمده با لشکری شایسته از مردم بادشاهي و شاهي که بالفعل با خود دارد به بهانهٔ عیادت رو بدرگاه فلک جاه آورد و از هر راه که رو دهد خلل در اساس پائدار دولت ابد پیوند افگند - چنانچه بهمین اراده در مقام استمالت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

عار و بدنامي کشتي سوار رو بسوی پتنه گزاشت - و چند روزه توقف اولیای دولت بسبب تردد راه خشکي از جمله مساعدتهای روزگار و همرایهای بخت شمرده از آن مکان نیز بشتاب بخت برگشته و دولت راجع راه راج محل پیش گرفته خود را به پناه عقبهٔ دشوار گزار مونگیر رسانید - و از جهت شکست درست و تنگيِ عرصهٔ کار در آن مقام نیز توقف نورزیده دست استیمان بدامان استشفاع زده ندامت و خجالت را عذر جنایت و لجاج نموده عرضداشت ضراعت آمیز بعنوان ارباب زینهار بدرگاه آسمان جاه ارسال داشته درخواست عفو تقصیرات خود و توقع عنایت از حضرت سلیمان منزلت درین باب نمود - از آن جا که مدار کار آن قبلهٔ آفاق با عامّه خلق خدا بر مدارا و اغماض عین و فروگزاشت تقصیرات است چه جای فرزند دلبند مطلقاً در مقام انتقام در نیامده بمقتضای مهر ابوت همت بر نظام احوال و درستيِ شکست حال او برگماشته بمعاودت و مراجعت شاهزاده سلیمان شکوه با سائر لشکر فرمان دادند - و از فرط نوازش و مهرباني منشور عاطفت مضمون مشتمل بر نصایح خبرت بخش عبرت آموز و وصایای بصیرت افروز از موقف خلافت بجهت تسليِ خاطر آن قرّة العین فرستاده مملکت بنگ را بدستور سابق بتصرفش وا گزاشتند *

بیست و ششم جمادي الثاني سنه سي و دو جلوس والا سلطان سلیمان شکوه را که بفریب ارباب لشکر بر شاه شجاع دست یافته بود حسب الالتماس شاه بلند اقبال بمنصب بیست هزاري پانزده هزار سوار ده هزار برآوردي پنج هزار دو اسپه سه اسپه و راجه جی سنگه بمنصب هفت هزاري شش هزار سوار پنج هزار دو اسپه سه اسپه و دلیر خان را بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سر بلند و معزز گردانیدند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

با ساز طلا و خدمت صوبه داري بهار به نيابت شاه بلند اقبال و راجه انروده را از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصدي سه هزار سوار دو اسپه سه سپه و عنايت اسپ عراقي با زين مطلا و شيخ فريد را بعطاى خلعت و دلير خان را بعطاى نقّاره سر افتخار باوج عيوق بر افراختند - اعتماد خان ولد اسلام خان بخدمت ديواني و بخشي گري اين فوج عزّ امتياز يافته عنايت خان ولد ظفر خان از تغير مومى اليه بخدمت داروغگي كتاب خانه معزز و مفتخر گرديد - و به همين دستور شاه بلند اقبال سائر سرداران و مردم كار آمدني خود را كه سالهاى دراز بمرمت حال و تربيت آنها پرداخته بود بكمك تعين نموده از عدم تميز و صلاح وقت از خود جدا ساخت - چون لشكر ظفر اثر رو بمقصد نهاده در نواحي بنارس خود را باو رسانيدند آن عزيز مصر بى جوهري كه همه وقت گرفتار مستلذّات نفساني و اكثر اوقات مست گران خواب بى خبري بوده از تدبير كار و گردش روزگار اصلاً آگاهي نداشت بى آنكه دست و بازوى تيغ زن بكمان كشي و تير اندازي بر كشايد و گرمي هنگامهٔ گير و دار بميان آورده صف آرائي نمايد بدمدمهٔ افسون افسانهٔ راجه مذكور ديده برهم نهاده هنوز سر از بالش راحت بر نداشته بود كه اعوان و انصارش از ضرب تيز دستي بهادران جنود فيروزي آمود مغلوب و منكوب گشته رو بوادي فرار و حق بر باطل فايق آمده خلقى نا محصور قتيل و ماسور گرديد - و خود نيز از شور دار وگير با كمال غنوده خردي و مدهوشي از شاد خواب غفلت بيدار و هشيار شده لمحه در ميدان كار زار ثبات قدم ورزيده از باب حركت مذبوحي بدست و پا زدن در آمده در آخر كار نام و ننگ بباد فنا داده خيمه و خرگاه و ديگر اسباب و اشيا را بقرار گاه گزاشته و بتاراجيان و يغمائيان لشكر ظفر اثر سپرده جان مفت از آن مهلكه بردن غنيمت شمرده با هزاران

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

او مي رسانيد بی باعثی و سببی بدست خود کشته قبل از آنکه مطلبش صورت درستی بر کند و مقصد او اصلی بهم رساند سکه و خطبه بنام خود کرد - همچنین محمد شاه شجاع از خام خیالي و نادانی سر از ربقهٔ اطاعت و انقیاد بر آورده بحمایت زمینداران که بعقیدهٔ باطله و اغراض فاسده همراهي اختیار نموده مطلق العنان بترکتاز در آمده از روی تباه اندیشي و کم فرصتي که ناشي از طغیان منشي و ناقص فطرتي است دست تصرّف بر اکثر محال خالصهٔ شریفه دراز کرده رو بعرصهٔ مقابله و مواجهه نهاد - اعلی حضرت بنابر مصلحت و رعایت مراسم حزم و لوازم آگاهي که رکن اعظم بادشاهی است از مراد بخش حسابی بر نداشته بنابر رعایت خاطر بادشاهزادهٔ کلان که بنای کار بر خواهش طبع خود نهاده بود بی آنکه به تسلّي و اطمینان خاطر او پرداخته بحسن عاطفت و مهرباني بر گردانند لشکر گران بسرداري نخل نو خیز حدیقهٔ دولت و اقبال شاهزاده والا شکوه و اتالیقي و کار گزاري میرزا راجه جی سنگه که در فنون تدبیر عدیم النظیر روزگار است با خزانهٔ گران و فیلان نبرد آزموده کار زار دیده و دیگر امرای نامدار و بیست هزار سوار جرار و ده هزار پیاده تفنگچي تعین نمودند - و در وقت رخصت سلطان سلیمان شکوه را بعنایت خلعت خاصه و نیمه آستین و خنجر مرصّع با پهولکتاره و اضافهٔ سه هزاري دو هزار سوار بمنصب پانزده هزاري ده هزار سوار و دو اسپ عربي و عراقي با ساز طلا و فیل و ماده فیل با یراق نقره اختصاص بخشیده آنگاه میرزا راجه جی سنگه باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاري پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و اسپ با ساز طلا و فیل با یراق نقره از حلقهٔ خاصه و یک لک روپیه نقد و بهادر خان نایب دارا شکوه را بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار از اصل و اضافه و اسپ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

خرسندي جناب آلهي و حسن سلوک با عموم خلائق خدا و رعايت رعيت و جانب سپاهي آويزهٔ گوش هوش آن چشم و چراغ دودمان خلافت ساختند - و بنابر آنکه چارهٔ تقدير از سرحد اقتدار بشر بيرون است و دفع مقتضای آن از حوصلهٔ طاقت خردمندان افزونست دل از خلافت دنيا برداشته از راه آب بسرعت باد و سحاب خود را کشتي سوار باکبرآباد رسانيدند - چه ازين جهت و چه از رهگزر عدم دور بيني و نا عاقبت انديشي شاهزادهٔ کلان که ناسزاواری چند بکار فرمائي اعمال سلطنت منسوب گشته متصدي خدمات بی نسبت شده بودند و نيز بحکم اقتضای قضا در سائر تدابير خطاهای صريح روداده سر رشتهٔ ملک راني و قانون جهان ستاني از دست رفت و بسی مفاسد عظيمه بمصالح دولت رسيده خللهای کلّي در خلال اين احوال بنظام عالم راه يافت - بنحويکه عنقريب بتقريب ذکر کيفيت حال مذکور مي گردد - مجملاً حضرت وهاب بی ضنّت و بخشندهٔ بي منّت بحسن نيت و صدق طويت و توکل کامل و يقين ثابت آنحضرت در عين نوميدی زندگي از سر نوبخشيده مدت عمر اشرف را بجهت تماشای بازيچهای روزگار لعبت باز سرمايهٔ افزايش داد - و بسلسله جنباني قضای مذکور و سر نوشت مسطور در پايان احيان کوفت و چهره نمائي شاهد صحت از پردهٔ غيب معروض رای گيتي آرای ايستادهای پای تخت همايون بخت گرديد که شاهزاده مراد بخش کار زياده از پايهٔ خويش فرا پيش گرفته بی آنکه تدبير درستی انديشد يا منصوبهٔ صايبی ببيند محض باستماع خبر نا خوشي مزاج وهّاج مرتکب انواع افعال مذمومه گشته بگفتهٔ نا آزموده کاری چند مير علي نقي بی گناه را که ديوان سرکار و از حضور پر نور باصلاح مفاسد او مامور بود و از روی خير طلبي و هوا خواهي برای خيريت او کلمات ارجمند بگوش

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

رنجش تمام بخاطرها راه یافته بمرتبه که هر کدام در مقام تلافي و تدارک
این امر ناموضي پای قائم فشرده در طریقهٔ وجوب انتقام نهاني تردد مي
نمودند - و بی اختیار از جا در آمده از خویشتن داري بر آمده منتظر وقت
و قابو بودند تا آنکه عارضهٔ ناملایم عارض ذات اقدس و مزاج مبارک اعلی
حضرت ظل سبحاني که باعث تعدیل امزجه و تقویم طبایع عالم بود گشته
از نهج اعتدال انحراف یافت و خبر شدت و طول مدت آن در ملک
شهرت یافته بسبب بعد مسافت و خلل اشرار و مسدود گشتن ابواب رسل
و رسائل بتجویز شاهزادهٔ کلان و مقیّد شدن وکلا و نرسیدن خبر واقعي
چگونگي احوال خیر مآل بصوبجات دکن و نزدیک و دور که بنابر رفع
مواد فتنه و فساد و حصول جمعیت خواطر اشتهار آن واجب عقلي و
مستحسن شرعي بود معامله از نظم و نسق افتاده باعث خلل و موجب
فساد عظیم گشت - و در ضمن این بد اندیشی چند برای صلاح دو روزه
کار پریشاني عالم را وسیلهٔ جمعیت خود انگاشته باخبار نویسي راست و
دروغ در آمده عرایض اخلاص آمیز به هر طرف فرستاده معامله برنگ دیگر
وا نمودند - و هم درین وقت بسبب آنکه شدت گراني و کثرت ضعف و
ناتواني روز بروز ظهور و بروزی دیگر مي نمود آن حضرت علامت ارتحال
در احوال خیر مآل آشکارا یافته از غایت دینداري و اسلام بسرانجام مواد
معاد پرداخته باحضار چندی از خاصان و عمدهای دولت فرمان جهان
مطاع صادر فرمودند پیش از ان که مجلس قرار بیعت دست بهم داد
ابواب اندرز گوئي از هر روی کشوده نخست حاضران انجمن را به
نگاهداشت سر رشتهٔ اخلاص و ارادت و موافقت ظاهر و باطن در هر وقت
و همه حال و موافقت در همه جا بآن والا جاه وصیت فرموده آنگاه مواعظ
ارجمند و پندهای دلپسند در همه باب خاصه تحصیل رضامندي و

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

جهانیانست و اورنگ آرایان زمانرا ناگزیر فرموده بهریک ملکی وسیع و مملکتی فسیح ارزانی داشتند و سر رشتهٔ انتظام و سر انجام رتق و فتق و بست و کشاد مهام مملکت مذکور بر رای رزین ایشان حوالت فرمودند و در سلوک وادیٔ کشور کشائی هادی گشته بخیال تسخیر ولایات نزدیک و دور انداختند - چون بنظر فیض اثر اعز و ارشد و بحسب قدر و سال از همگنان کلان تر بادشاه زاده محمد دار اشکوه بود بعد از رخصت انصراف دیگران باقطاع مملکت از فرط محبت معنوی و خواهش باطنی که بآن والا گهر داشتند پیوسته جلیس مجلس انس و انیس محفل قدس ساخته به یک لحظه دوریٔ آن سلطنت مآب از جناب خلافت تجویز نمی فرمودند - و در جمیع امور و همه حال او را بحسن سلوک و به نکوئی با برادران و مراعات مراسم موافقت و مرافقت اخوان و از بدیٔ عاقبت ترک وفا و وفاق و سوء خاتمت اظهار نفاق تخویف و تحذیر نموده هر چند خواستند که فی مابین همواره طریقهٔ برادری که انصرام آن هنجار مستقیم میان اخوان صداقت آئین رسمیست مقرری مسلوک داشته نوعی تاکید و اهتمام در اتمام مراعات آن نمایند که سلسلة الذهب اخوت و صداقت از هر دو طرف بوثایق خلود و علایق دوام متانت پذیرد - امّا چون مقتضای قضا بامر دیگر تعلق پذیرفت و سر انجام امور خلافت و فرمانروائی در وقت مقرر به ید قدرت و اقتدار این قوی بازوی سراپا نیرو رفته بود اثری بر آن مراتب مترتب نشد و این همه سعیٔ اشرف و نصایح ارجمند فائده نداده بجای نرسید بلکه صورتی چند از رنگ آمیزیهای فتنه پرستان و مکر و دستان ناراستان که داستانها ساخته از افسون فساد افسانهای پرداخته بودند جلوه گر عرصهٔ ظهور گشته کار بجای رسید که فی مابین ابواب پرخاش و ستیز مفتوح و راه صلح و صلاح مسدود شده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

کسی ز چون و چرا دم همي نیارد زد
که نقشبند حوادث ورای چون و چرا ست
بدست ما چو ازین حلّ و عقد چیزی نیست
به عیش ناخوش و خوش گر رضا دهیم سزا ست

از غرائب سوانح دهر بوالعجب و بدایع وقایع روزگار حادثه زای واقعه طلب که در انجام عهد و فرجام روزگار اعلی حضرت ظل سبحاني صاحبقران ثاني روداد سانحه ایست اعتبار آموز حیرت افزای و واقعه ایست بصیرت اندوز عبرت پیرای که سرمایهٔ بینائي و کحل روشنائي در دیدهٔ اصحاب دانش و ارباب بینش می کشد و بی بصرانرا دیدهٔ حق بین حقیقت نگر بل گوش و هوشی دیگر مي بخشد - چنانچه از بدو آفرینش تا این آوان در آثار نامهای پاستان و تواریخ پیشینیان خاصّه از سلاطین قدیم و ارباب ملک عظیم نظیر آن بنظر حقایق نگر صاحب نظران در نیامده - و کیفیت این معامله برین نمط است که چون بخشندهٔ بی منّت آن نیّر اعظم سپهر عدل گستري را که در عالم صورت به همه معني جانشین خلفای راشدین و قائم مقام آئمهٔ دین مبین اند بلکه آیهٔ رحمت خاص از آسمان مواهب ایزدي بر بلاد و عباد فرود آمده بعطای کثرت اولاد امجاد که عمر دو باره بل حیات جاوید عبارت از آنست زندگیٔ ابد بخشیده افسر سروري آن خورشید اوج ذرّه پروري را ز فرّ فرخندگیٔ چهار گرامي درّ خلافت که هر یک درة التاج تارک اقبال اند فروغ نیک اختري داده لاجرم آن سرور ادب پرور بشکر این عطیهٔ کبری و سپاس این موهب عظمی آن والا گهرانرا تعلیم اوضاع محموده و آداب ستوده و اخلاق پسندیده و اطوار برگزیده و اجتناب از افعال ناشایسته و کردار و گفتار نکوهیده و تقوی و ورع و دیانت و امانت از آن رو که هر یک باعث اعتدال مزاج جهان و علّت آرام طبایع

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بخدمت میر توزکي و سید شهاب بارهه از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي و دویست سوار و خطاب شیر خاني و فوجداري مندسور و عبد الله خان ولد سعید خان بفزوني پانصدي بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و نصیري خان بمنصب سه هزاري هزار سوار از سابق و لاحق سر افراز گشته گرامي قدر والا مقدار شدند *

هژدهم ربیع الثاني بعرض اشرف رسید که ملّا عبد الحکیم سیالکوتی که شرح فضائل و کمالاتش را دفتری جداگانه باید این مکان را محل اقامت خود ندانسته دوازدهم ماه مذکور رهگرای عقبی گردید - پانزدهم جمادي الثاني مهابت خان بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصّع با پهولکتاره و خدمت صوبه داري کابل و معتقد خان ولد نجابت خان را بفوجداري و تیولداري بهرایچ از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري دو هزار سوار هشت صد دو اسپه سه اسپه اختصاص بخشیده معزز و مکرم رخصت فرمودند *

گزارش داستان عبرت افزای و نگارش واقعهٔ عبرت پیرای که در آغاز سال سي و دوم جلوس والا باقتضای قضای نازل رودداد و وقوع حوادث و مصائب و برهم شدن معامله

اگر محوّل حال جهانیان نه قضا است
چرا مجاري احوال ما خلاف رضا ست
بلی قضا است بهر نیک و بد عنان کش خلق
بدآن دلیل که تدبیرهای جمله خطا ست

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

هفت لک و پنجاه هزار روپیه مي شود با صوبهٔ بهار و صد راس اسپ ضمیمهٔ آن مراحم عمیمه نمودند - سلطان سلیمان شکوه را باضافهٔ سه هزاري هزار سوار بمنصب ده هزاري پنج هزار سوار معزّز و مکرّم ساختند - جعفر خان را بخدمت وزارت کل و عنایت خلعت خاص و قلمدان مرصّع چهره مزید اعتبار بر افروخته تارک افتخار بر افراختند - و مقرر شد که بر محاسبات دستخط رای رایان و بر پروانجات پائین مهر خان مذکور مهر او هم مي شده باشد - و تقرب خان بمنصب پنج هزاري هزار سوار و فاضل خان بمنصب سه هزاري هزار سوار و نوازش خان بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار و تربیت خان بمرحمت خلعت و جمدهر میناکار و اضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه و صوبه داريِ اوده و عطای نقّاره و راجه مها سنگه بهدوریه بمنصب هزاري هزار سوار از اصل و اضافه سر افرازي یافتند *

درین وقت مهابت خان و ایرج خان و سید شهاب الدین و مهدي قلي خان و دیگر جمعی از بندها که بفرمان والا از دکن بدرگاه جهان پناه روانه شده بودند سعادت اندوز ملازمت اشرف گشتند - و هر کدام از محمد بیگ و یادگار بیگ باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هفت صد سوار و سید بهادر بمنصب هزاري هزار سوار و خدمت فوجداريِ میان دو آب از تغیر غضنفر خان و جاگیر داريِ دون سري نگر وغیره و راجه سیو رام کور باضافهٔ پانصدي هزار سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و خدمت قلعداريِ مندو و اسمعیل بیگ بخدمت بخشي گريِ احدیان از تغیر سید بهادر و شفقت الله بداروغگيِ پیشکش از تغیر اسمعیل بیگ و سر بلند خان بخدمت داروغگيِ توپ خانه و منصب هزار و پانصدي سه صد سوار و فیض الله خان از تغیر مشار الیه بخدمت آخته بیگي و فرهاد بیگ علي مردان خاني

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

از سر نو پرتو وصول بر بام و در طارم دماغها گسترد - و فیض خورّمي در فسحت آباد فراغ خاطرها رحل اقامت انداخته قاف تا قاف آفاق را سرشار نوشخند و قهقهۀ انبساط ساخت - بنام ایزد نوائین مجلسی بزیب و زینت آراسته گشت که از آغاز سرانجام اسباب نگارین کارخانۀ دنیا تا این آوان در عهد هیچ یک از سلاطین نامدار و خواقین کامگار آذین پذیر نشده بنظر فلک هزار چشم در نیامده باشد و بعد این هم ذکر مجملش چه جای تفصیل سرمایۀ آرایش روزگار و پیرایۀ تزئین لیل و نهار گردیده تا قیام قیامت مذکور زبانها خواهد بود - لله الحمد و المنت که از سر نو روی تخت روزگار و افسر گوهر نگار از قدم فرخنده و تارک مبارک زینت دیگر یافت و قامت خمیده پشت سپهر دوّار باستقامت مزاج وهّاج میل براستي نموده عالمی بفوز مدعا رسید - چون از آغاز ایام کوفت تا انجام آن بادشاهزادۀ والا گهر بلند اقبال وظایف خدمتگاري آن حضرت را که اعظم مراتب عبادات است از سرحد امکان در گرزانیده نیم نفس از فیض خدمت دوري نمي گزیدند لاجرم آن حضرت بعد از یافتن صحت بیشتر از پیشتر در مقام تربیت و ادای حقوق آن والا گهر گشته نخست به تشریف خلعت خاصه و انعام کرور روپیه نقد و جمدهر با پهولکتاره و سر پیچ لعل و بازو بند خاصه و تسبیح مروارید که اکثر اوقات مرسلۀ گردن مبارک مي ساختند و بیست و سه لک روپیه ارزش داشت و دیگر مرصّع آلات بقیمت چهارده لک روپیه دقایق مراتب و قدر و مقدار آن والا تبار را افزایش داده ده هزاري ذات و سوار بر اصل منصب آن سپهر مرتبه افزوده جاگیر گرامی را موافق منصب شصت هزاري چهل هزار سوار سي هزار دو اسپه سه اسپه تنخواه نموده و تمام طلب منصب بانعام که هشتاد و سه کرور دام و حاصل آن از قرار دوازده ماهه دو کرور و پنجاه و

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

مذکور سال هزار شصت و هشت هجري هلال سفینه را از برکت نزول اشرف غیرت افزای ماه چهارده و دریای جون را چون نهر مجرّه پر نور گردانیده در ساعتی سعادت آمود بدولت سرای شاه بلند اقبال نزول اجلال ارزاني فرموده ساحت روزگار را بفروغ دیدار انور تجلي آمود فیض سر شار نمودند - سایر متوطنان اکبر آباد که مانند اهل صوم منتظر طلوع هلال فرّخ فال عید شوال بر هر دو جانب دریا بسان مژگان صف بصف بهر تماشای آن زینت افزای انجمن شهود و پیرایه پیرای عالم وجود ایستاده بودند چون در عین پریشاني خاطر و توزع باطن در دل شب نومیدي طلیعهٔ طلوع بامداد مراد براي العین مشاهده نمودند از غایت شادي و انبساط آن روز را روز عید سعید و نوروز گیتي افروز گرفته گروز عمر رفته و آینده گرفتند - و از ساکنان عالم بالا تا سکنهٔ دارالخلافهٔ والا رو بقبلهٔ اجابت آورده دست بدعا و لب بآمین کشادند - بعد از نه روز بعمارت عالیهٔ قلعه تشریف فرموده رای عالم آرا بر آن قرار گرفت که بشکر این احسان بی پایان الهي و سپاس بی قیاس لطف خاص نامتناهي مجلس نو آئین بحسن زینت چون گلشن ارم ترتیب دهند - لاجرم درین ایام خجسته آغاز فرخنده انجام که از مژدهٔ صحت بادشاه آفاق خدیو مارب و استحقاق جهانیان کامیاب مرادات دو جهاني و سعادات جاودانی گشته هر روز بنوروز عشرت می گزرانیدند و ابواب نزول حوادث آسمان و شیوع فتنهٔ آخر الزمان بر روی اهل زمین مسدود گردیده خلق از غایت شادی و نشاط در جامه نمي گنجیدند آوازهٔ جشن قمري انتهای سال شصت و هشتم و آغاز سال شصت و نهم از زندگاني جاوداني آن حضرت روز دو شنبه بیست و چهارم ربیع الاول موافق دهم بهمن در دولت خانهٔ اندرون قلعهٔ مبارک آرایش پذیرفته آویزهٔ گوش ماهي تا ماه گشته شمول نشاء بیغمي

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

فرموده تا رسیدن ساعت مسعود برای نزول موکب والا بمرکز محیط دولت و اقبال که باختیار اهل تنجیم نوزدهم ماه مسطور قرار یافته بود ده روز در نشیمنهای آن مکان اقامت ورزیدند - درین مکان بکرم الهي از خوردن ماء اللحم و اشربهٔ مقویه طبیعت بحال آمده از ابتدای کوفت لغایت امروز بعد از دو ماه و کثیری بی مدد دوا طبیعت اجابت نموده روز بروز اثر صحت رو بافزایش نهاد - اگرچه ازین کوفت تصدیع بیماریِ آن حضرت به نهایت مرتبهٔ نا تواني کشید و لیکن بنابر آنکه در تشیید مبانيِ ثبات و قرار و توکل کامل آن حضرت خلل راه نیافته بود در عین آزار و کلفت که تاب و تحمّل آن مقدور بشر نبود باوجود کمال درد بصبر ایّوبي و نهایت شگفته روئي گزرانیدند - و خود را بحفظ و صیانت حکیم علی الاطلاق سپرده معالجت روحاني که عبارت از عطای نذور و صدقات است عمل نموده باین دستور شافي اجزا و مصالح داروی شفا مهیا ساختند - تا آنکه بخاصیت صدق نیت و التجا و ارادت بجانب احدیت که از لوازم علو همت است و بدستیاریِ وثوق امیدواري و پایمردیِ رسوخ عقیدت که مستلزم ثبات قدم و پائداریست در عرصهٔ رضاجوئي الهي دوا سود مند و دعا مؤثر گردیده بمحض فضل الهي و عنایت بی غایت نامتناهي بمجرد رسیدن این مکان فیض نشان شاهد مقصود از پردهٔ غیب چهره بنموده کار پردازیها مشیت جناب پروردگار بروی کار آمد - و رنگ آمیزیها نیرنگ قدرت قادر علی الاطلاق آشکار گشته مزاج وهّاج آن مظهر لطف آفریدگار بمرکز اعتدال و حالت اصلي باز آمد - چون قرار یافته بود که تا باتمام رسیدن کار عمارت بمنزل گرامیِ بادشاهزادهٔ بلند اقبال بمبارکي اقامت نمایند لاجرم هژدهم صفر از آن خجسته مکان به بهادر پور تشریف آورده نوزدهم ماه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

لاهور از تغیر بهادر خان و شیخ موسوي گیلاني را بنظم صوبهٔ ملتان از قبل آن بیدار بخت و منصب هزاري چهار صد سوار اختصاص بخشیدند - بیست و نهم نزدیک متهرا از تغیر دانشمند خان میر بخشي که خود استعفا نموده بود محمد امین خان را بخشي گردانیده باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و عطای خلعت خاصه و قلمدان مرصّع برنواختند - تقرب خان بانعام ده هزار روپیه از جواهر و طلا و شیخ فرید ولد قطب الدین خان باز بمنصب سابق سه هزاري دو هزار سوار و ابدال بیگ کوتوال بخطاب کوتوال خان نوازش یافتند *

از واقعهٔ دکن بعرض مقدّس رسید که گرامي گوهر بحر عزّ و اقبال محمد اورنگ زیب بهادر معظّم خان را به پرینده و قاضي نظاما را بجهت حصول پیشکش به بیجاپور فرستاده علي بیگ ملازم سرکار خود را با جمعی از تفنگچیان بحراست قلعه گزاشته شب دوشنبه ششم محرم مطابق حکم معلی مراجعت باورنگ آباد فرمودند - در پنج روز بظفر آباد عرف بیدر رسیده نه روز مقام فرمودند - و میر جعفر بخشي خود را با هزار و پانصد سوار و چهار هزار بندوقچي و پیاده وغیره بمحافظت قلعهٔ مذکور گزاشته چهاردهم صفر در سواد اورنگ آباد نزول اجلال فرمودند *

چون درین ایام صبیهٔ رضیهٔ شاهنواز خان که زوجهٔ مکرّمهٔ آن والا تبار عالي مقدار بود ازین جهان فاني رحلت نموده در قصور جنات عدن با حور العین آرام گرفت و از رهگزر انس و الفتی که بآن کریمهٔ دودمان صفوت و صفا داشتند غبار کدورت بخاطر عاطر راه یافته پنج روز بیرون توقف نموده نوزدهم صفر داخل اکبر آباد گشتند - مجملاً هشتم صفر سنه یک هزار و شصت و هشت همعنان دولت و اقبال بمنزل گهات سامی که بر کنار جون بفاصلهٔ سه کروه از اکبر آباد واقع است نزول اجلال

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و معظّم خان با مهابت خان و دیگر بندهای بادشاهي بحضور پرنور بیاید و تا مقرر شدن دیوان دیگر رای رایان بامور دیواني بپردازد *

از واقعهٔ سورت بعرض مقدّس رسید که قایم بیگ فرستادهٔ درگاه جهان پناه چون از استنبول مراجعت نموده وارد حلب گردید با مرتضی پاشا حاکم آن جا کمال محبت و دوستي بهم رسانیده از کثرت آمد و رفت بخانهٔ یکدیگر و کمال بی حجابي بیک کنیز معتبر او که تازه خریده بود تعلق بهمرسانید و این معني بر طبع او گراني نموده به نوکران خود اشاره نمود که بخدمتگاران او سازش نموده زهر بخورش دهند - آن ناقص خردان باندک طمع فریب خورده بشربت زهرآگین کار او و محمد حسین دامادش باتمام رسانیدند *

هفدهم و نوزدهم محرم الحرام بجهروکهٔ درشن در آمده منتظران دولت دیدار را بشرف دریافت مشاهدهٔ جمال چهرهٔ نوراني کامیاب صورت و معني ساختند - و بجهت تخفیف کوفت و تغیر مکان حرکت بر توقف اولی دانسته برفاقت توفیق ایزدي و حراست تائید صمدي بیستم محرم روی توجه از دار الخلافه بصوب اکبر آباد آورده در وقت متوجه شدن خلیل الله خان را باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و عنایت خلعت خاصه و صوبه داري و حراست قلعهٔ شاه جهان آباد و میر میران پسرش را بخطاب میر خان و حسین بیگ خان از تغیر او بخدمت میر توزکي و روح الله میر عمارت را بخدمت دیواني و محمد صالح علي مردان خاني را به بخشي گري و دیواني بیوتات و واقعه نویسي دار الخلافه و محمد مقیم برادر کلانش را بخدمت دیواني بیوتات رکاب سعادت از تغیر او و عزّت خان را به نیابت شاه بلند اقبال بحراست دار السلطنت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

ازین جهت که در معرض این احیان از مطلع غسل خانه چه جای بارگاه خاص و عام آن آفتاب اوج عزّ و اجلال طلوع گیتي افروز ننمود عموم خلایق از سعادت دیدار حرمان نصیب بوده از روی کمال خواهش و آرزومندي بغایت اضطراب داشتند - پانزدهم ذي حجه بجهروکهٔ دیوان خوابگاه معلی تشریف آورده سایر بندها را بار کورنش دادند و آرزومندان دیدار فایض الانوار را از جلوهٔ جمال با کمال حیات تازه و مسرت بی اندازه عطا فرمودند - درین تاریخ بادشاهزادهٔ سعادت پژوه محمد دارا شکوه را باضافهٔ ده هزاري ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنجاه هزاري چهل هزار سوار سي هزار سوار دو اسپه سه اسپه و انعام یک کرور دام که از سابق و لاحق بیست کرور دام باشد سربلند و سرفراز ساختند - و مبلغ هفت لک و پنجاه هزار روپیه زکوٰة سائر دار الخلافه معاف فرموده حکم فرمودند که هر جا رایات اقبال نزول اجلال داشته باشد زکوٰة آنجا معاف شناسند - و پنج هزار مهر بجهت ارباب استحقاق حوالهٔ فاضل خان و رضوي خان و سید هدایت الله صدر فرمودند و بسیاری از زندانیان را بی آنکه از کیفیت جرائم جنایات آنها شرایط استفسار بجا آید آزاد نمودند *

درین ولا عرضداشت بادشاهزادهٔ جهان و جهانیان محمد اورنگ زیب بهادر مشتمل بر خبر تولد فرزند سعادتمند شب یازدهم ذي حجه سنه یک هزار و شصت و هفت با هزار مهر نذر از نظر فیض اثر گزشت - آن نوباوهٔ ریاض سلطنت را بسلطان محمد اکبر نامور گردانیده خلعت خاصه ببادشاهزادهٔ عالي فطرت بلند مرتبت مرحمت گشت - و معظّم خان بسبب وقوع بعضی امور خلاف مرضيِ اشرف از خدمت جلیل القدر وزارت معزول گشته حکم معلی بشرف نفاذ پیوست که محمد امین خان که به نیابت پدر خدمت دیواني بتقدیم مي رسانید به کچهری نرود

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

مرادات دوجهاني و سعادات جاوداني بودند که به یک ناگاه هفتم ذي حجّه سنه یک هزار و شصت و هفت عارضهٔ نا ملائم عارض وجود مقدّس گردید و مزاج مبارک آن باعث استقامت احوال عالم اول از حبس بول و قبض طبیعت و ثانیاً از رهگزر ازدیاد مواد دموي که سبب ورم اسافل شده في الجمله تمایلی از مرکز اعتدال حقیقي راه یافته طرفه گراني پیرامن کالبد روحانيِ آن پیکر قدسي گشت - بنابر آن که کار از چاره گريِ محلّلات گزشته بود اطبای قانون دان شفا طلب ناچار در تقلیل مواد مرتفعه و تلطیف قلع مادهٔ منتصبه بحجامت کوشیدند - از آن جا که کوشش تدبیر با دستبرد تقدیر بر نیاید اصلا معالجهٔ اطبای مسیحا دم نافع و سودمند نیفتاد - و روز بروز بیماری رو باشتداد آورده امتداد آن یک هفته کشیده رفته رفته به تسلسل بول و قبض طبیعت و ورم زیر ناف منجر گشت و خشکيِ کام و دهان رو به تزاید نهاد و بسبب خوردن ادویه سرد کار بادرار بول انجامید و گاه گاهی اثر تپ نیز علاوه دیگر علل مي شد - چون درین هفت روز مطلقاً میل طبعیت اقدس بطعام نبود و اصلاً چیزی نوش جان نفرموده و دوا و مداوای حکما فائده نمي داد تزلزل باساس طبایع و ارکان و وهن و فتور در بنای استقرار کون و مکان راه یافته زمین بر قرار خویش بل آسمان بر مدار خویش نماند - تا آنکه بعد از مبالغهٔ اطّبا شروع در خوردن قلیلی شوربای پودینه فرموده برای دفع قبض بتجویز تقرب خان شیر خشت نفعی عظیم بخشید - و ضعف رو بکمي نهاده طبعیت مکرر اجابت نمود *

درین مدت اگرچه شاه بلند اقبال محمد دارا شکوه و بعضی از خاصان و مقربان حضرت خلافت در آسایش گاه مقدس بار یافته از مشاهدهٔ طلعت خجسته کسب مادهٔ آرامش خاطر و تسلّي دل مي نمودند امّا

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بر عجز و درماندگي او بخشيده پنجاه لک روپيه از جمله پيش‌کش معاف فرمودند و فرمان عاليشان محتوي بر عنايات بادشاهي بنام او صادر فرمودند - و ببادشاهزادهٔ عالي مکان فرمان دادند که با عساکر فيروزي مآثر مراجعت باورنگ آباد نموده قاضي نظاما را براي وصول پيش‌کش بفرستند - و بمعظّم خان حکم شد که در قلعهٔ پرينده و قلاع ولايت کوکن و محال ونکو تهانه نشانده بعد از مراجعت قاضي نظاما با پيش‌کش روانهٔ درگاه عالم پناه گردد *

هژدهم ذي قعده شجاعت خان بقلعداريِ اک کابل و سعادت خان بصيانت حصار شهر مذکور از تغير فتح الله ولد سعيد خان و عبد الله خان ولد خان مذکور بمنصب دو هزاري دو هزار سوار و فوجداريِ هر دو بنگش از تغير سعادت خان و بيست و يکم خواجه دولت محلي بخدمت نظارت مشکوي معلي از تغير ناظر خان و عطاي خلعت و خطاب دربار خان و اضافه سر بلندي يافتند *

حقيقت عارض شدن عارضهٔ نا ملائم بر مزاج اشرف و وقوع وقايع عظيمه و برهم شدن معاملات سلطنت

در عين اين امن و امان که از وفور عاطفت و احسان و فرط نوازش و لطف بي پايان آن سرور رعيت پرور کافه انام بکمال فارغ بال و رفاه حال مي گزرانيدند و از صبح تا شام بفرخي روز عيد و نو روز و از شام تا بام بروسفيديِ ليلة القدر بسر برده از حصول انواع امال و امانی کامياب

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و مباهي گردانيدند - فرمان شد که چون راجه رای سنگه درين مهم ترددات نمايان بجا آورده و زخم‌های منکر برداشته اورا رخصت وطن داده يک لک روپيه نقد در طلب نقدي او تن نمايند - و اخلاص خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و عطای خلعت و نصرت خان نيز باضافهٔ مذکور بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار و دلير خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار و سجان سنگه بنديله بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و راو رتن بمنصب دو هزاري دو هزار سوار و ديگر اکثر بندها که مصدر تردد نمايان شده بودند بمنصب نمايان از اصل و اضافه سر افرازي يافته بر کام خاطر فيروز گشتند *

چون غازي پسر رندوله و عبد الرحمن داماد ريحان شولا پوري بارادهٔ بندگيِ درگاه آمده درين يساق ترددات نمايان بجا آورده بودند نخستين بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و دومين بمنصب دو هزاري هزار سوار سر بلندي يافتند - چون درين وقت کارها بر وفق مرام موافقان بر آمده فتح حصون که پيش نهاد خاطر اشرف بود بوجه احسن روی نمود بيجاپوريان شيوهٔ تطوع و تعبّد پيشه کرده بنده و سر افگنده شدند - و جانشين عادل خان در هيچ مادّه ايستادگي ننموده ابراهيم خان بچتر را که از معتمدان آن خاندان بود فرستاده امان طلبيد - و مقرر شد که يک کرور و پنجاه لک روپيه از جواهر گران بها و نقد و افيال بطريق پيش‌کش واصل ساخته قلعهٔ پرينده با لواحق و قلاع ولايت کوکن و محال ونکو بتصرف بندهای بادشاهي وا گزارد - و بعد از برگشتن بچتر خان اسناد سپردن حصون و ولايت مذکور بنام بندهای درگاه ارسال داشت و عرضداشت بادشاهزادهٔ والا اقبال با عرضداشت او متضمن باين معنی بدرگاه جهان رسيد - بادشاه شکسته نواز فلک دستگاه از روی کمال عنايت و احسان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بمحافظت آن مي پرداخت خود را در معرض هلاک دیده دل پای داد و بیست و نهم عرضداشتی مشتمل بر استعفای زلّات و جرایم خود ارسال داشته اظهار اطاعت نمود - چون در قلعه بیشتر مردم مسلمان خصوص از گروهی سادات بودند بمقتضای مروّت و فتوت دینداري او را با سائر قلعه نشینان امان جان داده حکم فرمودند که باعیال و اطفال همه از قلعه برآیند - روز دیگر غرّهٔ ذي قعده سنه یک هزار و شصت و هفت قلعدار با کلید در خدمت عالي رسیده التماس رخصت بیجاپور نمود - شاه فلک دستگاه قلعه را بتصرف خود آورده خطبه بنام نامي بادشاه آفاق گیر بلند آوازه ساخته اورا مخلّع به بیجاپور رخصت فرمودند *

چون از عرایض گوهر اکلیل جهانباني حقیقت کشودن قلعهٔ مذکور بعرض مقدّس رسید از روی کمال قدرداني و نهایت مهرباني شانزدهم ذي قعده بآن بخت بیدار سرپیچ یک قطعه لعل و دو دانهٔ مروارید و خلعت خاصه و خنجر مرصّع با پهولکتاره و فیل با یراق طلا و ماده فیل بطریق انعام که از سابق و لاحق دوازده کرور دام باشد مرحمت فرمودند و بیدر را بظفر آباد موسوم ساختند - و بمعظّم خان خلعت خاصه و محال ولایت کرناتک بجمع چهار کرور دام که پیش از ملازمت اشرف از مرزبان آن جا گرفته و پس از آن داخل ممالک محروسه گشته بود بطریق انعام عنایت نمودند - و شاهنواز خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و مهابت خان را باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و خلعت خاصه و شمشیر مرصّع و نجابت خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنج هزاري چار هزار سوار و راجه رای سنگه را نیز بهمین منصب و خلعت خاصه و شمشیر مرصّع و اسپ عربي با زین زرّین و فیل و ماده فیل معزّز

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

سازد که دیگر این گونه خیالات در خاطر آن آشفته مغزان سراسیمه سر گزر نکند - لاجرم آن قرّهٔ باصرهٔ عظمت باین عزیمت صائب جریده گردیده با بهادران گزیده بر چیده بامداد حمایت و عنایت آلهی راهیِ بنگاه آن مقهوری چند گردید - بعد از طی بیست و چهار کروه رسمي سیاهیِ سپاه غنیم تیره گلیم از دور ظهور یافت هوا خواهان بی درنگ چون برق سوزان خود را بر قلب لشکر آن سیاه رویان سوخته خرمن زدند - و در اندک زمانی به نیروی تائید آلهي و اقبال نامتناهیِ بادشاهي مخالفان را بی پا و بی جا ساخته تا دو کروه تعاقب نمودند - و در اثنای ره نوردي بسی دیهات و قریات را پی سپر مراکب مواکب اقبال گردانیده خشک و تر آن دیار را بآتش غارت و نهب پاک سوختند - و آخر روز بقصبهٔ گلبرگه رسیده حسب الامر جمعی را بجهت محافظت پناه بردگان مزار فیض آثار سیّد محمد گیسو دراز تعین نموده دیگر تمام سرزمین آن را بجاروب نهب و غارت پاک روفتند - چون خندق قلعه بسنگ و خاک انباشته برجها با فصیل بضرب توپها خراب گشت بیست و هفتم دلاوران نصرت شعار بمدد زینه بر برجی که مخاذیل پیش آن دیوار ریخته بر آورده بودند بر آمده شروع در کندن و انداختن آن دیوار نمودند - اگرچه متحصنّان از درون گرم مدافعه و مجادله شده ببان و تفنگ بازار کارزار و هنگامهٔ جنگ را رونق و گرمي دادند و حقهای باروت و لحافهای نفت آلود و پشتوارهای کاه را آتش داده از بالا مي انداختند اما دلاوران تهور کیش سخت کوش به یمن کار کشائیِ اقبال بیزوال شهشاه عدو بند آفاق گیر آن را شبنم گلزار فتح انگاشته و در راه خداوند خود جان عزیز را دریغ نداشته یک دفعه بدرون ریختند - درین صورت دلاور حبشي که از قبل عادل خان با دو هزار پانصد برقنداز و توپ و تفنگ بسیار

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

راه فرار گردانیدند - و بعد ازین مقرر شد که کار طلب خان در نواحي جنیر و عبد المنعم پسر میرزا خان و هوشدار در تهانهٔ چمار کونده و ایرج خان و نصرت خان و دیگر جمعی از بندها در ناندیه محاذي قلعهٔ پرینده توقف نمایند - تا پرگنات از آسیب آن دیو ساران سالم و ایمن بوده کسی را مجال تعرّض به رعایا نباشد - چون در آن مملکت صحرای زقوم بسیار است و بفرمان سردار شهامت آثار بیشتر از زقوم خندق پر نموده بودند و حصار گزینان پیوسته باروت و نفت و کاه بسیار از بالا آتش زده مي انداختند و چوب زقوم سوخته باز از سرنو تردد پر ساختن آن مي نمودند بدین سبب کار یورش بد رنگ مي افتاد - لاجرم بامر عالي شروع بانباشتن آن از سنگ و خاک نمودند - و در همین تاریخ ملک حسین و فتح روهیله و محمد بیگ داروغهٔ توپخانه حسب الامر عالي با دو هزار سوار بقصد تسخیر قلعهٔ نیلنگه شتافته بعد از وصول بمقصد باوجود سعي متحصّنان در مدافعه و مقابله سر سواري بقهر و غلبه قلعه را بدست آورده قلعدار وغیره را با تمامي اسپ و اسلحه مقیّد ساخته بحضور پر نور فرستادند - و هم چنین شیخ میر بگرفتن چچولي شتافت - چون پیش از رسیدن مومی الیه حارس آن جا مغلوب رعب و هراس گشته از قلعه بیرون رفته بود بی تصدیعه آن قلعه نیز به تصرف اولیای دولت قاهره در آمد و جمعی که دست به یراق بردند مقتول و ماسور گردیدند *

بیستم این ماه شاهزاده سلطان محمد را با معظم خان و راو سترسال و میرزا سلطان و دلیر خان وغیره بجهت دفع اشرار که مکرر مالش سزا یافته متفرق شده بودند و باز جمع آمده مي خواستند مخلّ قلعه گرفتن شوند تعین فرمودند و به تاکید امر نمودند که بسعي و تلاش بر آن بد سگالان پیشی جسته سلک جمعیت ایشان را بنحوی از هم پریشان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

دمی چند ثبات قدم ورزیده تلاش نمایان بجا آوردند چنانچه ضرب شمشیر به دلیر خان در آن دار وگیر رسیده بسبب مسلح بودن آسیب نرسید - هم چنان از چهار طرف هجوم آورده بهیئت اجتماعي اسپ انداختند امّا دلیران لشکر ظفر اثر جای خود را خالی نکرده چندان ثبات قدم ورزیدند که آن روباه بازان شیرک شده پیش آمدند - چون قابوی تاختن اسپ به یکّه تازان معرکه پرداز شد به یکبار اسپان بر انگیخته بر آن کم فرصتان زیاده سر حمله آور گشتند - آخر کار جمعی کثیر از آن سوخته اختری بخت بر گشته را به شعلهٔ کین آتش فنا در خون بقا زده سرگشتهٔ وادیٔ گریز ساختند - و چندی از بندهای بادشاهي نیز برفع درجهٔ شهادت مرتبهٔ رسائیٔ سر افرازیٔ دارین و سعادت کونین در یافتند - درین اثناء شاهنواز خان و راو ستر سال و شمس الدین خویشگي و مهابت خان از چپ و راست در آمده بباد حملهٔ دلیرانه جمله بداندیشان را پاشان و پریشان ساخته هر سبک سری را بگوشه انداختند - و پس از فرار ایشان بر سبیل تعاقب شیوهٔ دنبال گیریٔ آن مقهوران پیش گرفته تا بنگاه ایشان تاختند - و خیمه و خرگاه را آتش زده تا ممکن به هیچ وجه دست از قتل و اسیر آن گروه باز نداشته بعد از استیفای بهرهٔ اوفر از مقصود مظفر و منصور معاودت نمودند - از آن روکه محاصرهٔ قلعه درمیان بود و اثری از غنیم پیدا نه و خبر از ملچار گرفتن ضرور تر از همه لاجرم زیاده برین تعاقب ننموده شامگاه مقارن فتح و نصرت بدوایر دولت نزول نمودند - و برخی از اهل وفا و وفاق که نصیري خان وغیره بندهای با اخلاص باشند چون باحمد نگر رسیدند به یکبار از موضع خود بارگیها بر سیوا که در آن سر زمین گرد فساد بر انگیخته بود تاخته و پلارک خون ریز بر آخته همه مخالفان را درمیان گرفتند و جمعی کثیر را جریح و قتیل ساخته سر راست

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

چون ملچار بکنار خندق رسیده و اکثر شرفات بضرب توپ از هم ریخته اولیای دولت بانباشتن خندق اشتغال داشتند و تا نوزدهم این ماه سه حصهٔ آن را بر آموده قلعه را مشرف بر تسخیر ساخته بودند و باوجود شوخي و خیرگيِ غنیم بادشاهزادهٔ عالي فطرت متوجه تنبیه آنها نمي شدند و همگي توجه مصروف فتح قلعه نموده بدفع افواج عادل خانیه کما ینبغي مقید نمي گشتند - غنیم ازین جهت دلیر تر شده قدم هر روز پیشتر مي گزاشتند و قریب سي هزار سوار شش کروهيِ معسکر بنگاه خود قرار داده از آنجا جریده شده دو کروهيِ لشکر ظفر اثر قرار گرفتند - بادشاهزاده پی بمقصد آنها برده دریافتند که خلاصه مطلب ایشان اینست که علّت تشویش و تفرقهٔ جمعیت خاطر گردیده باین طریق چندی معاملهٔ تسخیر قلعه را در حیّز تاخیر و تعویق اندازند - لهٰذا از راه مصلحت فرستادن افواج نصرت امتزاج بصوب بهالکي بجهت آوردن رسد شهرت داده بیست و چهارم شعبان شاه فلک دستگاه هژبر میدان دلیري و خصم افگني راجه رای سنگه و اخلاص خان وغیره بندها را بجهت محافظت اردو و ملچار گزاشته فوج قول را بوجود فایض الجود خود زینت بخشیده بتائید آسماني و اقبال حضرت ظل سبحاني بافواج آزموده کار به پیکار غنیم فرسوده روزگار سواري فرمودند - و نوباوهٔ ریاض سلطنت سلطان محمد را با جمعی از بندگان و تابینان خود التمش و معظّم خان و نجابت خان و راجه سجان سنگه بندیله و دلیر خان وغیره بندها را هراول و شاهنواز خان و راو ستر سال وغیره را جرانغار ساخته همین که از خیمها بر آمدند غنیم لئیم با سي هزار سوار از دور سیاهي آشکار ساخت - پسران بهلول که هراول آن تیره باطنان بودند با فوجی دلیري نموده با هراول لشکر ظفر اثر در آویختند - اگرچه بعد از حصول اقبال وصول بموکب اقبال و قبول

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

درین وقت که عرصهٔ پیکار از دود توپ و تفنگ آتش بار و شرار نعل هیونان برق کردار و فزونیِ گرد نمونهٔ محشر شده پدر از پسر خبر نمي گرفت پسران بهلول با حشری انبوه بر راجه رای سنگه ریخته از طرفین هنگامهٔ جدال و زد و برد بنوعی گرم کردند که در جنب آن دار وگیر روز شمار بحساب در نیامد - و کارزاری بغایت صعب درمیان آمده کار بجای رسید که راجه هم نبرد خود را بر خاک هلاک انداخته خود هم بسه زخم کاري و جراحت هلی منکر و هجوم غنیم پیاده شده به تردد در آمد - و بیرم دیو وغیره راجپوتیه نیز بجهت رعایت خاطر و اعانت برادري از اسپان فرود آمده و دل بر مرگ نهاده بکشاده پیشاني کمر همت بستند - و بنابر دلیریِ طبیعي و دلسوزیهای خویشي دست و بازو بکشش و کوشش بر کشوده بسی مرد و مرکب از غنیم بر خاک هلاکت انداختند - و بعد از ادای حق مردي و مردانگي سیو رام سردار فوج رانا و جمعی کثیر از تابینان راجه جان در حلال نمکي داده نیکنامیِ جاوید عوض گرفتند - مهابت خان درین وقت خود را بوقت رسانیده بحملهٔ نخست غنیم را بر داشته راهيِ بیراههٔ فرار ساخت - و صفوف مخالفان را از یک دگر شگافته و عقب هزیمتیان خیلی راه تاخته بعد از برگشتن راجه را از میدان برداشت - و همچنین اخلاص خان نیز با وجود زخم نیزه بر ران مردانه به ثبات قدم پرداخته افضل مقهور را که بافواج کلیاني روبروی او بود بی جا نمود - و سجان سنگه سیسودیه و دیگر بندهای ناموس پرست نیز زخمهای کاري برداشته آن تیره درونان را نومید از معرکه بیرون راندند - و دو گهري از شب گزشته به پناه ظلام افواج افواج غنیم لئیم رو به هزیمت داده سر خود گرفتند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بودند لاجرم دو نوبت کهي یکی بسرکردگيِ مهابت خان با راجه رای سنگه و راو ستر سال و اخلاص خان وغیره با ده هزار سوار و دیگر باهتمام شاه نواز خان و نجابت خان و میرزا سلطان وغیره با ده هزار سوار قرار دادند - و این هر دو سردار جلادت آثار نوبت به نوبت کهي بلشکر ظفر اثر میرسانیدند - روزی مهابت خان به پیته شاهجهان پور از مضافات اودگیر که پنج کروهيِ کلیاني است رفته وقتی که کهي را همراه سپه سالار روانه نمود بعد از طی قدری مسافت از نمودار شدن غنیم بجمعیت تمام او بر گشته نزد مهابت خان آمد - خان مذکور نگاهباني پیته به عهده نعمت الله و مرتضی قلي خان پسران حسام الدین خان مقرر نموده خود با عسکر منصور بقصد نبرد از جای خود حرکت کرده بسوی غنیم رهگرای گردید - بیست هزار سوار از مدبران روباه باز پیش آمده افواج بادشاهی را دائره وار احاطه نمودند - و از طرفین هنگامهٔ جنگ به تیر و شمشیر و بان و تفنگ گرم بازار گشته ضرب تیغ مجاهدان دین نرخ کالای گران مایهٔ جان را بغایت ارزان ساخت - رستم وغیره اگرچه بغلبهٔ تمام بافواج چنداول که سردار آن اخلاص خان بود آویزشی سخت بجا آوردند اما از بسیاریِ ریزش تیر و تفنگ و زور بازو و ضرب تیغ مجاهدان دین جز تن بکشتن و گردن به تیغ مرد افگن دادن نفعی ندیده خایب و خاسر بر گشتند - درین اثناء خان محمد با فوجی عظیم بر راو ستر سال جلو ریز در آمده بگیر و دار در آمد - آن مرد مردانه که چون کوه پایدار از غایت وقار بجای خود ایستاده بود قدم مردانگي استوار نموده اصلا از جا در نیامد و صدمهٔ آن فوج گران سنگ بکاهی بر نداشته بجانب آن بد اختر چون شیر ژیان آن چنان حمله آورد که جمعی را بر خاک هلاک انداخته همه مخالفان را بطعن نیزه و ضرب شمشیر بی جا و بی پا ساخت -

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بگریز آنها التماس کومک نمود - چون اثری غنیم نیافت زیاده بر یک روز توقف ننموده پیش از رسیدن کومک دهم رجب مراجعت نمود - باشارهٔ غنیم لئیم سیوا و مناجي بهونسله سر به شورش برداشته از غفلت تهانه داران بپرگنهٔ رایسین و چمار کونده و دیگر برخی از نواحي احمد نگر تاختند - بادشاهزادهٔ والا مقدار نصیري خان و کار طلب خان و ایرج خان و جمعی دیگر از بندها را که مجموع سه هزار سوار باشد به تنبیه آنها تعین نموده راو کرن را که از اورنگ آباد به بیدر مي آمد فرمودند که خود را باحمد نگر رسانیده باتفاق یک دیگر بمالش غنیم پردازند - و شاهزاده سلطان معظّم را بافتخار خان در قلعهٔ بیدر گزاشته بیست و سوم رجب خود بدولت و اقبال متوجه تسخیر قلعهٔ کلیاني شدند - و سبکبار جریدهٔ طومار راه در نوردیده بیست و نهم مطابق بیست و ششم اردي بهشت به سر زمین کلیاني پیوسته در همان تاریخ برج و بارهٔ آنرا بنظر آورده بمحاصره پرداختند - با آنکه در عین این حال متحصّنان بر سر جدال و قتال آمده دست بانداختن توپ و تفنگ و سایر آلات جنگ کشوده بودند معظّم خان و دیگر امرا برای ساختن ملچار و دمدمه پرداخته قصد داشتند که بهرکیف خود را بپای حصار رسانند - و متحصنان در گرمي هنگامه جدال و قتال افزوده بر ملچار معظّم خان ریختند و باندک ستیز و آویز جمعی تن بکشتن داده خود را باز به پناه قلعه رسانیدند - و هر چند قلعه نشینان بان و توپ و تفنگ چون ژاله ببارش در آورده در ممانعت و مدافعت سعي بلیغ بجای آوردند و مردم بسیار از لشکر ظفر اثر زخمي گشته بعضی هلاک گشتند اما بحسن سعي و اهتمام معظّم خان هشتم شعبان ملچارها بکنار خندق رسیده کار متحصّنان تنگ گشت - چون مردم غنیم مانند مور و ملخ در صحرا پهن شده سدّ راه رسد و متردّدین

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

عنان چون اندیشهٔ تفرقه اثر ایشان آنها را پریشان ساخته همگنان را سپرد شمشیر تقدیر می ساختند - هشتم رجب خان محمد و افضل و رستم پسر رندوله با برادران و پسران ریحان و دیگر مقهوران قریب بیست هزار سوار از کم فرصتیها قابوی وقت یافته در اطراف لشکر ظفر اثر شوخي و خیرگي بنیاد نهادند - و رفته رفته کار آن مقهوران از خیره چشمي بچیره دستي کشیده آغاز پیش تازي و دستبازي نمودند - مهابت خان زیاده روي و بالا دوئ اهل خلاف را بر نتافته از جا در آمد و راجه سجان سنگه بندیله را بر دائره گزاشته با راو ستر سال و جلال کاکر وغیره بهادران که هراول این فوج بودند عنان به تیز جلوئي سپرد - درین حال غنیم برابر فوج برانغار که سرداري آن به دلیر خان مقرر بود شروع ببان اندازي نموده بازو بدار و گیر کشاد - رتن راتهور و بهوج راج بی رخصت سردار بزد و خورد در آمده بر قلب مقهوران زدند - غنیم به رزم اینان پرداخته از روی ثبات قلب و دلاوري بر سر دلیر خان جلوریز در آمد - و از جانب دیگر افضل و رستم و یاقوت و پسران بهلول از هر جانب شروع در انداختن بان و تفنگ نموده هنگامه آرای نبرد گشتند - مهابت خان که آئین سرداري مرعي داشته از هر طرف خبر می گرفت چون دید که بر اخلاص خان و دلیر خان کار تنگ ساخته اند و معامله از خود داري در گزشته و ایستادن خلاف آئین سرداریست خود را بی اختیار بر غنیم زده حملهٔ نمایان بجا آورد - چنانچه بمحض تاختن آن سردار جلادت آثار سرداران مخالف را قرار از دل و دل از جا و پا از رکاب و ثبات از پا رفته بپای باد پایان که سر راست راه فرار شده بودند بمقر خود شتافتند - و آن خان شجاعت نشان تا دو کروه دنبال ایشان از دست نداده در طی تعاقب جمعی کثیر را پی سپر ساخته مراجعت نمود - و حقیقت حال معروض داشته نظر بر کثرت غنیم و جنگ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

دختر بهیم سین مرزبان بیدر است - نخست سلطان محمد ولد سلطان تغلق بر آن دست یافت بعد از آن به بهمنیه منتقل گشت - و پس از آن در تصرّف بیجاپوریان بوده اکنون بعنایت الٰهي داخل ممالک محروسه گردید *

چون بعرض عالي رسید که جمعی از لشکر عادل خان در نواح گلبرگه بقصد نبرد فراهم آمده بودند به مهابت خان امر شد که با پانزده هزار خوش اسپه رزم آزموده به تنبیه مخذولان پرداخته از آبادي در آن سر زمین نشانی نگزارد - و بنیاد عمارات و آباداني انداخته عالم را بر بوم و چغد گلستان سازد - هنوز خان مذکور از نواحي بیدر روانه نگشته بود که در وسط روز قریب دو هزار سوار به فاصلهٔ سه کروه از لشکر ظفر اثر گاوان بنجاره را که بچراگاه رفته بود پیش انداخته روانهٔ قرارگاه خود شدند - معظّم خان و دلیر خان و رتن و سیّد شهاب و دیگر بندهای بادشاهي و محمد مراد را با جمعیت خود بجهت استخلاص مواشي و تادیب مخذولان تعین نمودند - فرستادها باد پایان آتشین لگام را گرم عنان ساخته بشتاب صرصر بر سر مقاهیر تاختند و گروهی انبوه را بقتل رسانیده سر تا سر مواشي را بدست آوردند - چون مردودان بهزار دشواري خود را افتان و خیزان از معرکه بیرون برده بودند قرین ظفر بمعسکر معاودت نمودند - و افضل مقهور نوکر عادل خان که بقدم جرأت پیش آمده بود از استماع این خبر بی دست و پا شده بی آنکه گریختها باو رسند از بسیاري بیم و هراس به کلیاني بند نشده بدیگر سران عسکر نکبت اثر پیوست - و چون مهابت خان نواحي کلیاني را پی سپر و پامال خیل تاراج نموده روانهٔ پیش گردید در اثنای راه هر روز غنیم تیره گلیم از دور سیاهي نمودار ساخته قدم پیش نمي گراشتند - بهادران عسکر بر آنها تاخته بباد صدمهٔ باد پایان آتشین

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و دو پسرش در هم سوخت و بقیهٔ آنها بدشواري تمام او را با پسرانش برداشته بارک رسانیدند و مجاهدان نصرت قرین فرصت را غنیمت دانسته از اطراف و جوانب بقلعه در آمده بر جمعیت تفرقه اثر غنیم حمله آور گشتند - و از صدمهٔ مرد آزمای سرداران آهنگ سر بدر بردن نموده جمعی را بکشتن دادند - درین وقت شیر بیشهٔ دلیري و دلاوري اعلام نصرت بر افراخته و کوس فیروزي بلند آوازه ساخته داخل قلعه گشتند و مهابت خان و محمد بیگ داروغهٔ توپخانه را بمحافظت شهر برگماشتند - و قلعه‌دار که گرفتار چنگ اجل گشته بود از روی کمال عجز و فروتني امان طلبید و چون خود طاقت حرکت نداشت پسران خود را با کلید قلعه همراه میر حسین که امان نامه برده بود نزد بادشاهزاده فرستاد - آن مؤیّد منصور همه را خلعت داده امیدوار نوازش بادشاهي فرمودند - فردای آن روز چهارشنبه که سیدي مرجان جان بمالک سپرده بود شاه عالي تبار باز بقلعه و شهر تشریف برده در مسجدی که پیش ازین بدو صد سال در حکومت بهمنیه ساخته شده خطبه را بنام نامي خدیو آفاق بلند آوازه ساختند - الحمد لله و المنت که بنیرنگي اقبال جهان کشای چنین قلعهٔ متین که دم برابری با قلاع چرخ چنبري مي زد در عرض بیست و هفت روز بکمال آساني مفتوح گشته دوازده لک روپیه نقد و هشت لک روپیه را سرب و باروت و غلّه و دیگر مواد قلعه داري و دو صد و سي توپ بقید ضبط در آمد - بیدر شهریست معمور و خوش عمارت سرحد ولایتش متصل تلنگانه است - در پاستان نامهای هندوستان مسطور است که سابقاً بیدر حاکم نشین رایان دکن بود و همواره راجه کرناتک و مرهته و تلنگ اطاعت رای بیدر مي نمودند - و دمن معشوقهٔ نل راجهٔ مالوه که شیخ فیضي داستان او را به نظم در آورده به نل دمن موسوم ساخته

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بر آمده اطراف چار دیوار حصار را بنظر دقت نگر در آوردند - و همه جا ملچارها قرار داده بندهای بادشاهي و ملازمان خود را بمحافظت آن تعین نمودند - باوجود آن که از برج و بارهٔ قلعه از رگ ابر شعله بار توپ و تفنگ ژالهٔ آتشین بر اولیای دولت ابد قرین باران بود معظّم خان و دیگر بهادران موکب سعادت در عرض دو روز توپها را بکنار خندق رسانیده شروع در انباشتن آن نمودند - درین میان چندین مرتبه اهل حصار از سر جان گزشته و ملچارها ریخته با اجل دست و گریبان شدند - و هر مرتبه جمعی کثیر جان باخته بقیة السیف زخمهای کاري برداشته باز پناه بقلعه آوردند - تا آنکه مبارزان قلعه کشا بضرب توپ و تفنگ دو برج قلعه را خراب ساخته شرفات دیوار پائین را انداختند - بیست و سوم جمادي الثاني سنه سي و یکم که روز شرف نیّر اعظم بود محمد مراد با برقندازان و جمعی از ملازمان شاهی بهیئت مجموعي از ملچارهای خود بحرکت در آمده یورش نمودند و بمجرد رسیدن ببرج محاذي دیوار ملچار معظّم خان نردبانها را باطراف و جوانب گزاشته ببالا بر آمدند - سیدي مرجان عقب برج مذکور جرّی عظیم کنده و آن را به باروت و بان و حقه برآموده با هشت پسر و تمامي جمعیت خود نزدیک برج آمده ایستاد - و از روی تهور و تجلد سرگرم اظهار جلادت شده چنانچه باید آمادهٔ مدافعهٔ موکب اقبال گشت - درین اثناء بنابر آنکه همه وقت و همه حال بموافقت توفیق نقش مراد خداوندان بخت و اقبال بر وفق دلخواه درست مي نشیند چنانچه اسباب پیشرفت کار بر اصحاب سهیم السعادت خود بخود مهیّا و آماده مي گردد قضا را از بانی که دلاوران عسکر منصور مي انداختند شراره در جرّ مذکور افتاده آتش به باروت در گرفت و یکبار شعلهٔ غضب الٰهي بلندي گرای گشت - و خرمن وجود نابود اصحاب شرارت را با سیدي مرجان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

کیفیت رسیدن معظّم خان بخدمت بادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر و مفتوح شدن اکثر قلاع بیجاپور و سوانح دیگر

چون معظّم خان از موقف خلافت رخصت گشته بکوچهای متواتر دوازدهم ربیع الثاني بافواج قاهره بخدمت درّة التاج خلافت و اقبال گوهر اکلیل سلطنت و اجلال بادشاهزادهٔ عالي مقدار والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر رسید آن عالي جناب در همان تاریخ بی توقف با جمیع بندهای بادشاهي و ملازمان خود بهمراهيِ تائید و توفیق آلهي بسمت مقصد راهي شده در عرض چهارده روز بنواحيِ چاندور رسیدند - و محلدار خان را با فوجی از برقندازان وغیره بحراست راه و سر براهيِ رسد در آنجا گزاشته روز دیگر نزدیک قلعهٔ بیدر دائره نمودند - سیدي مرجان قلعه دار که از غلامان قدیم الخدمت ابراهیم عادل خان بود و از مدت سي سال بحراست آن قلعه مي پرداخت و سامان سر انجام و دیگر مواد قلعداري مهیّا داشت و قریب هزار سوار و چار هزار پیاده تفنگچي و باندار همراه داشت باندیشهٔ نگاهداشت قلعه باستحکام برج و باره و سدّ مداخل و مخارج آن پرداخته بکار فرمائيِ ادبار مستعد مواجهه و مقابله گشت - شاه آفاق گیر بسبب این حرکت ناهنجار بمجرد رسیدن از راه همت بر تادیب او و تسخیر آن حصن حصین که چهار هزار و پانصد ذراع دور و دوازده ذراع ارتفاع و سه خندق عمیق بعرض بیست و پنج گز و ژرفائيِ پانزده گز در سنگ دارد گماشته خود با معظّم خان بگرد قلعه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

پیشانیِ بخت را به سعادت زمین بوس عتبهٔ والا رتبه نور اندود ساخت - ابراهیم خان را به عنایت خلعت خاصه و خنجر مرصّع و اضافهٔ هزار سوار بمنصب چهار هزاري چهار هزار سوار و بمرحمت علم و نقّاره و عبد الله بیگ را بعنایت خلعت و علم و دو پسر دیگر را بخلعت معزز و مکرم نمودند - تمامي متروکات آن مرحوم را که از نقد و جنس یک کرور روپیه بقید ضبط در آمده از روی کمال عنایت سي لک روپیه بابراهیم خان و بیست لک روپیه به سه پسر و ده دختر مرحمت گشت - و پنجاه لک عوض مطالبه در سرکار والا ضبط گردید *

بیست و یکم رمضان که روز تیر از ماه تیر بود جشن گلابی آرایش یافته بآئین معهودهٔ هر ساله از شاهزادهای والا گهر و امرای عظام صراحي‌های مرصّع و طلا میناکار پر از گلاب از نظر اقدس گزشت - و محمد صفي ولد اسلام خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري پانصد سوار و قلعه داريِ کانگره از انتقال سید خضر نوازش یافت - بعرض مقدّس رسید که نوزدهم رمضان حیات خان در اکبر آباد و بیست و هفتم شعبان میر شمس الدین در پتن بساط حیات در نوردیدند - شصت هزار روپیه بدستور هر سال بمستحقان و بی نوایان مرحمت نموده هر روز جمعی کثیر را باصناف اطعمه و اشربه و تنقلات حلاوت مآب کامیاب لذّات گونا گون مي فرمودند - حکیم حاذق در مستقر الخلافه از دار الفنا رحلت بعالم بقا نمود - شانزدهم شوال اسد خان به منصب دو هزار و پانصدي هزار و دو صد سوار و سلطان حسین ولد اصالت خان بمنصب هزاري پانصد سوار و حاجي احمد سعید بدیوانيِ بهار و سردار قیام خاني بمنصب هزاري سه صد سوار از اصل و اضافه سر بلند گشتند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

داشتند در خور پایه و حالت سر بلند و در سلک ملازمان بموجب ذیل به نوازش والا معزز و مباهي گردانیدند - محمد مقیم دیوان بمنصب نه صدي صد سوار و فرهاد بیگ بمنصب هفت صدي صد سوار و خواجه اسمعیل میر سامان بمنصب هفت صدی هفتاد سوار و رسول بیگ روز بهانی بمنصب پانصدي صد سوار - هژدهم ماه لشکر خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار پانصدي دو هزار سوار و نظم صوبهٔ کشمیر سر بلندي یافته مرخص گردید - و قاسم خان باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار و حراست صوبهٔ بهار از تغیر ذو الفقار خان و حسین علي پسرش بمنصب هزاري چار صد سوار معزز شده بنهایت آرزو رسیدند - و مکرم خان از تغیر اله وردی خان بفوجداريِ جونپور و سعادت خان بمنصب دو هزار و پانصدي هشت صد سوار و فدائي خان بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار و سید بلوچ بخطاب فوجدار خان و خدمت فوجداريِ باري و میر جعفر بخشيِ معزول دکن بخدمت فوجداريِ اجمیر از تغیر بهادر کنبو و حافظ ناصر بدیوانيِ آنجا و همت خان ولد سیّد شجاعت خان بخطاب سید مظفر خان مفتخر و مباهي گردیدند *

بیست و پنجم منزل شاه بلند اقبال از فرّ قدوم میمنت لزوم مهبط انوار برکت جاوداني شد - و آن شاه والا مکان آداب دان پس از اقامت مراسم پا انداز و نثار جواهر ثمینه و مرصّع آلات و پنجاه اسپ عربي و عراقي با ساز طلا و دیگر اشیای نفیسه بقیمت سه لک روپیه بعنوان پیش‌کش گزرانید - خدیو آفاق تمام روز در همانجا بسر برده آخر روز بدولت خانه مراجعت نمودند - شانزدهم رمضان المبارک فاضل خان بابراهیم خان وغیره چهار پسر امیر الامرا و دیگر نوکرانش از لاهور آمده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

درین وقت بمسامع جاه و جلال رسید که خان رفیع المکان عالیشان امیر الامرا علي مردان خان که بعروض عارضهٔ اسهال از خدمت فیض درجت رخصت کشمیر که هوای آن بمزاجش سازگاري داشت یافته بود از ماچهیواره بنابر غلبهٔ ضعف و ناتواني کشتي سوار به تهار رسیده بود دوازدهم از آن جا که رسم معهود روزگار ست بخشیان دیوان کدهٔ ارزاق و اعمار او را داخل تعیناتیان صوبهٔ دار البقا ساختند و بنابر سزاولیٔ متقاضیان اجل موعود بدانصوب شتافت - ابراهیم خان وغیره پسرانش نعش او را به لاهور برده در روضهٔ والدهاش مدفون ساختند - چون از بندهای عمده و امیر با تدبیر کاردیده و بمزید مواد دولت و جاه و وفور اسباب عزت و دستگاه و فزوني جمعیت و سپاه و ازدیاد عنایت بادشاهي عز امتیاز یافته بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار پنج هزار دو اسپه سه اسپه و یک کرور دام انعام که مجموع تنخواهش سي لک روپیه مي شود سر افرازي داشت .فوت او موجب کمال تحسّر و تاسف بندگان اعلی حضرت که جوهر شناس گوهر وفا و اخلاص ارباب حقیقت و اصحاب عقیدت اند گردید - و از روی کمال عنایت و بنده پروري ابراهیم خان را که شایستهٔ تربیت و عنایت است و آن خان مرحوم را باو تعلق تمامي بود باضافهٔ هزار و پانصدي دو هزار سوار بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار و عبد الله بیک پسر کلان را باضافهٔ هفت صدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و هریک از اسمعیل و اسحٰق از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار سر افراز نموده بعنایت خلعت قامت عزت و افتخار هر کدام را بر آراستند - و فاضل خان میر سامان را رخصت لاهور دادند که همه را تسلي داده بدرگاه عالم پناه بیاورد - و چندی دیگر نوکرانش را که شایستگیٔ بندگي درگاه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

پانصدي بمنصب دو هزاري هزار سوار و اسپ و علم و جاگيرداري دون سري نگر و سلطان نظر برادر سيف خان بمنصب هزاري هشت صد سوار و بيکسي بی دربان بعنايت خلعت و اسپ با زين مطلاّ و انعام پانزده هزار روپيه و يک مهر صد تولگي و يک روپيه به همين وزن مفتخر و مباهي گرديده رخصت يافتند - و از روی کمال عنايت و متوسّل نوازي چهل هزار روپيه به سبحان قلي خان مرحمت فرموده مصحوب مومی اليه فرستادند *

چون بعرض اشرف رسيد که سر افراز خان ولد لشکر خان در ترهت باجل طبعي در گزشت سلخ ماه مير ابو المعاني ولد ميرزا ولي به فوجداري سرکار مذکور و عنايت خلعت و اسپ و مير جعفر همشيرزادهٔ خليفه سلطان اعتماد الدولهٔ ايران بفزوني پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار سوار و تيولداري و فوجداري چين پور از توابع صوبهٔ بهار کامگاري پذيرفته خلعت تقديم اين خدمت عظيم القدر يافت - گردهر ولد راول پونجا بعد از در گزشتن پدر بمنصب هزاري هزار سوار سر بلند گرديد *

سوم رجب المرجب مطابق سلخ فروردي ماه از فيض آباد کوچ نموده روز سوم بخضر آباد نزول اجلال فرمودند - ازين منزل قرين نصرت و اقبال کشتی سوار متوجه شده پانزدهم ماه مذکور به باغ آغر آباد پرتو ورود افگنده آن مکان خلد نشان را از قدم ميمنت لزوم طراز جاويد بخشيدند - و يک هفته در باغ مذکور بتماشای گل و سبزه به نشاط خاطر عالي پرداخته بيست دوم دولتخانهٔ دار الخلافه را از نور قدوم انور رشک باطن صاحب دل صائب نظر گردانيدند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

فیض بهر در اردي بهشت باد مشرق و در خورداد باد مغرب اکثر اوقات مي وزد - و لاهور در زمستان سرد تر از شاهجهان آباد است و شاهجهان آباد سرد تر از اکبر آباد *

آغاز سال سي و یکم از جلوس والا

المنت لله که بفرخي و فیروزي روز شنبه غرّهٔ جمادي الثاني سال هزار و شصت و هفتم مطابق بیست و هشتم اسفندار سال سي و یکم از جلوس مبارک فرمان روای دار الخلافهٔ آدم شروع شده مسرت افزای خاطرها شد - و از آرایش جشن نوروزي دولتخانه چون ارم پیرایهٔ شگفتگي یافته دیده افروز اهل زمان گشت - دانشمند خان بخدمت بخشي گري از تغیر اعتقاد خان و بمنصب سه هزاري هشت صد سوار و عنایت خلعت خاصه و فاضل خان خانسامان نیز بمنصب مذکور و اسد خان بخدمت بخشيء دوم و منصب دو هزار و پانصدی هشت صد سوار و سر بلند خان بخدمت آخته بیگي از تغیر اسد خان و مظفر حسین بخدمت داروغگيء گرز داران و خطاب فدائي خان سرمایهٔ عزّت و افتخار اندوختند - بیکسي بی دربان که سبحان قلي بعریضهٔ نیاز او را بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود خود را بسعادت آستان بوس رسانیده عرضداشت او را با بیست و هفت اسپ و پنج قطار شتر از نظر اشرف گزرانید - و از پیشگاه والا بانعام خلعت و کمر خنجر مرصّع و ده هزار روپیه نقد سر افرازي یافت *

بیست و سوم که روز شرف آفتاب بود مبارز خان بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و فیل معزّز گشته و همت خان بخلعت و اضافهٔ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

در سال بیست و چهارم جلوس مبارک حصاری از سنگ و گل بصرف یک لک و پنجاه هزار روپیه دور آبادانیِ شاهجهان آباد ساخته بودند چون از وفور باران جا بجا ریخته و رخنها بهم رسانیده حسب الحکم در بیست و دوم ربیع الاول سنه بیست و ششم جلوس حصاری از سنگ و ساروج در کمال متانت و استحکام شروع نموده درین سال حصار مذکور بطول شش هزار و شش صد و شصت ذراع مشتمل بر بیست و هفت برج و یازده دروازه خورد و کلان و جدار فصیل بعرض چهار و ارتفاع تا شرفات نه ذراع بصرف چهار لک روپیه صورت اتمام گرفت *

این سواد اعظم رحمت آلهی که عبارت از هندوستان جنّت نشان است سه فصل دارد - زمستان و تابستان و برسات - از غرّهٔ آبان تا بهمن چهار ماه زمستان است - در ماه اول و آخر هوا در کمال اعتدال مي باشد و دو ماه میانه که آذر و دی ماه است ایام شدّت سرما ست - و از غرّهٔ اسفندار که آغاز بهار هندوستان است تا خورداد چار ماه تابستانست - و تا فروردي دو ماه هوا خوب مي گزرد و اردي بهشت و خور داد تعب گرما بسیار دارد - و بتخصیص خورداد که سیر و سفر در آن متعذّر است - و از آغاز تیر تا غایت مهر برسات است و ایام خوبي هاى هندوستان بهشت صفاتست - در ماه تیر اگر باران ببارد هوا بهتر است و الّا بدستور خورداد گرم بود - الحاصل این فصل برسات سه هوا دارد - اگر ابر و باد است هواى زمستان - و اگر بارش است برسات در کمال خوبي و اگر نه هواى تابستان - و در برسات روزى که باران نبارد و باد نوزد هوا گرفته مي باشد و در تابستان گرفتگيِ هوا نمي باشد - این کیفیت هواى شاهجهان آباد است که بهترین شهرهاى هندوستان است - و درین شهر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و در مکانی بنا یافته که آبش از فرط صفا و عذوبت یاد از جوی شیر بهشت میدهد و از روی فسحت منظر و صفای نظر یاد دل کشمیر و تال صفا پرور صفاپور از خاطر مي برد - آبش از کمال صفا و غلطانی یحتمل که بر چشمه سار سلسبیل بهزاران درجه تفوّق داشته باشد - و تماشایش دلنشین اهل نظر شده عزم رحیل ابنای سبیل را بدل باقامت جاوید مي سازد - و عرض آب جون در هنگام کمیٔ آب هشتاد و دو و در موسم طغیان مضاعف میگردد و بیک عنوان در حالت زیادتي و نقصان در نهایت صفا و غلطاني جریان دارد - و غربيِ دولتخانهٔ والا کوهی است مشجر پر سایه در غایت خوشنمائي و درختانش پنداري سبز فام طائران اولی الاجنحهٔ نشیمن قدس پر در پر بافته اند - فروغ اقبال بی منتهای مبداء فیاض زیاده از درجات فرض وهمي و احتمال عقلي دریافته - و نهری نو آئین از دریای مذکور در سائر عمارات عالیه دایر و سائر گشته بلطافت رواني و سلاست امواج تکیه بر سلسبیل و آب تسنیم گرفته جا بجا آبشارهای نو آئین بر کنار حیاض میریزد و هر یک از غایت خوشنمائي سرور بخش خاطر تماشائیان و نشاط انگیزيِ طبیعت بینندگان میگردد - و پیش هر عمارت باغچه از کمال صفا و طراوت بغایت خوشنما بسیار بدل نزدیک پر گل و سبزه ترتیب یافته و همه جا بغل بغل سبزهٔ شاداب بانواع و اشکال غیر مکرر جا بجا رسته - و در باغ کلان حوضی چهل در چهل و در هر چهار خیابانش نهری بعرض شش ذراع هر یک مشتمل بر شصت فواره روانست - و سائر خصایص جنات عدن و نفایس حدایق ارم از چمنهایش عیان - و این مکمن برکات در عرض دو سال و دو ماه به صرف پنج لک روپیه صورت تمامیت یافته و کار باقي مانده نیز بصرف یک لک روپیه دیگر باتمام میرسد - و درین تاریخ دو لک روپیه بشاه بلند اقبال و پنجاه هزار روپیه به سلیمان شکوه بجهت ساختن منازل درین مکان مرحمت شد *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

گرمي ميشود بنابر آن در سال بيست و هشتم جلوس همايون سزاوار عظمت و شان و رفعت مكانت و مكان حكم اساس عمارتی فرموده بودند - درين ولا كه خبر اتمام آن بعرض مقدّس رسيد در اثنای اين آوان از فساد هوا و افساد امزجه وقوع علّت وبای مفرط طاعون در دار الخلافه شيوع كلّی يافته بجای رسيد كه علامت آن در بعضی پرستاران شبستان خلافت نيز ظهور و بروز نمود - لاجرم نقل مكان موافق رای صواب نمای خديو زمين و زمان آمده ساحت باغ اغر آباد كه در آن جا اثری ازين نبود بنزول انور منوّر گشت - و روز جمعه دوم جمادي الاول مطابق بيست و هشتم بهمن متوجه مخلص پور گشته سيادت خان را بدستور سابق بخدمت قلعداري و محافظت دار الخلافه مقرر نمودند - روز ديگر بمباركي از راه كنار دريا شكاركنان بعد از طی منازل بيست و ششم ماه مذكور داخل عمارت مخلص پور گشته آن مكان را به نزول اشرف فروغ آمود گردانيدند - درين تاريخ كه بيست و سوم اسفندار بود هوا بمرتبهٔ سرد بود كه بی اختيار بر زبان فيض ترجمان گزشت كه هوای اين جا مانند هوای تهنه و راه كشمير فرح افزاست - و چون لطف آب و هوای اين سرزمين دل نشين ملايم مزاج اشرف و موافق طبع مقدس بود به فيض آباد موسوم ساخته اكثر مواضع و پرگنات بجمع سي لک دام جدا گردانيده بفيض آباد متعلق ساختند - اين دولتكدهٔ نو آئين و صفوتكدهٔ فردوس آئين كه بحسب صفا و نور پاشي و رنگ آميزي و نقاشي نگار خانه ايست بيقرين و سوادش خال صفحهٔ جبين سر تا سر متنزّهات روی زمين است بدستور دولتخانهای دار الخلافه و شهرهای ديگر مشتمل است بر خوابگاه و محل و غسل خانه و درشن و خاص و عام و مشرف است بر دريای جون و كرسئ آن از جانب دريا بارتفاع نه ذراع است

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

دل نشین داشت بهمان زیب و زینت روز اول بود و نوای کوس و کرنای و زمزمهٔ نغمه سرایان و صنوف مواد بهجت و وفور اسباب عظمت و انواع اطعمه و اشربه و شیرینی و پان خوشبوی بهمان دستور بود - درین روز خواجه رحمت الله میر توزک و ناظر خان بمنصب هزاری پانصد سوار نخستین بخطاب سر بلند خان و هر کدام از اسمعیل و اسحٰق پسران امیر الامرا بمنصب هزاری سه صد سوار عزّ افتخار اندوختند - و امیر الامرا جواهر و مرصّع آلات که از آن میان کوکبه بود بقیمت پنجاه و پنج هزار روپیه و اقمشهٔ نفیسه و قالیهای پشم شال که در لاهور و کشمیر در کارخانهای خود مهیّا ساخته بود و دیگر اشیا مجموع بقیمت دو لک روپیه بعنوان پیشکش گزرانید - و درین دو جشن مبارک از پیشکش بندهای درگاه بیست لک روپیه بدرجهٔ پذیرائي رسید *

نهضت موکب معلّی بمنازل فیض اباد

چون مکرّر بعرض رسیده بود که بر کنار دریای جون متصل دامان کوه شمالي که بکوه سرمور نزدیک است بفاصلهٔ چهل و هفت کروه شاهجهاني از دار الخلافه موضعی است معروف به مخلص پور از مضافات سهارن پور بخوش هوائي و فرح افزائی موصوف و در ایام تابستان که هنگام شدت گرما است هوای آن جا بسبب وزیدن باد به برودت مایل است و لطف دیگر آنکه از دار الخلافه تا آنجا کشتي سوار مي توان رفت و بهنگام مراجعت چون دار الخلافه پائین آبست در یک هفته بآساني مي توان آمد بآنکه هوای دار الخلافه بهتر از بلاد دیگر است و از غایت فرح افزائي فضا و فیض بخشي آب و هوا از سائر متنزّهات روی زمین بهتر امّا در سالی که باران کمتر مي بارد و زیاده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

را بمنصب هشت هزاري سه هزار سوار و محمد امين خان را بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و مرحمت اسپ و جمدهر مرصّع با پهولکتاره سر افراز ساختند *

چون خدمت صوبه داري کابل از بهادر خان بعنوان شايسته بتقديم نمي رسيد لاجرم حسب الالتماس شاه بلند اقبال برستم خان بهادر فيروز جنگ صوبهٔ مذکور مرحمت نموده بآن والا گهر عوض اقطاع کابل از پرگنات خالصه لاهور مرحمت شد - و خان مذکور بانعام شمشير مرصّع و اضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري شش هزار سوار پنج هزار دو اسپه سه اسپه و تنخواه کابل و پشاور در جاگير يافته رخصت گرديد - و بهادر خان بصوبه داري لاهور از تغير معين خان مقرر شد - و بيرم ديو سيسوديه بمنصب سه هزاري هزار سوار و ابراهيم خان ولد امير الامرا بمنصب دو هزار پانصدي هزار سوار و عبد الله بيگ پسر دوم بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار و سيد مظفر ولد سيد شجاعت خان نيز بهمين منصب و خطاب همت خان و سيّد نجابت برادر او بمنصب هزاري پانصد سوار سر افراز گرديدند - مالوجي و پرسوجي بجاگير خود که ايرج و بهاندير بود دستوري يافتند - و درين ايام شاه بلند اقبال جواهر ثمينه و مرصّع آلات بنظر اشرف گزرانيدند از آن جمله پلنگي بود بقيمت هفتاد هزار روپيه که پايها و سر تکيه‌هاي آن از سنگ يشم است و بالماس و ياقوت و زمرد مرصع ساخته *

جشن وزن قمري مبارک

چون جشن آغاز سال شصت و هشتم از عمر جاويد طراز نوزدهم ربيع الثاني مقرر گشته بود از ابتداي چهارم ماه مذکور تا اين روز اسپک و شاميانه و فرشهاي ملّون و مصوّر انجمن بهشت آئين که جاي گنجاي هزار محفل

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

داخل دولت خانهٔ معلی گشته عمارت دولت خانه را بنور قدوم میمنت لزوم فروغ آمود گردانیدند - چون وبای طاعون رو بکمي نهاده بود دلنهاد این مکان شده حکم ترتیب جشن وزن شمسي فرمودند *

جشن وزن شمسي مبارک

لاجرم پیشکاران دولت و مهمات روایان سلطنت چهارم ربیع الثاني سال هزار و شصت و هفت هجري مطابق سیم دي ماه الٰهي محفل والای فرخنده وزن انجام سال شصت و ششم و آغاز سال شصت و هفتم از زندگانيِ ابد میعاد در غسل خانه ترتیب داده بعد از دو پهر و دو گهري آن انسان کامل و عنصر اکمل را با جواهر و طلا و نقره و دیگر اشیای معهوده بر سنجیدند - و صدای کوس شادي و آوازهٔ تهنیت و مبارکبادي سامعه افروز گیتي گشته عالمی کامیاب به نیل مقاصد و مارب گشتند - بی تکلف دولت خانهٔ والا ببدیع بساطی غریب و رعایت تکلّف بزیب و زینت آرایش پذیرفته که قلم از تحریر آن و زبان از تقریر کمیت و کیفیت آن عاجز است - و فرخنده انجمنی به پیرایهٔ گونا گون صورت آراستگي یافت که نگار خانهٔ چین و فرنگ بل کارگاه رنگارنگ چرخ بوقلمون را نمونهٔ آن توان گفت - و امرای عظام برسم تهنیت پیشکش های عظیم کشیده زبان به مبارکباد کشادند - و خورد و بزرگ درین محفل فیض و سعادت بانعام مبلغی گرانمند بهره‌مند گشته هر کدام از زر سرخ و سفید برای روزگاران ذخیره نهادند - و درین ایام پنج کرور دام از پرگنهٔ حویلي کول و دیگر پرگنات توابع بطریق انعام بشاه بلند اقبال مرحمت فرمودند - و تنخواه آن بیدار بخت از سابق و لاحق شصت کرور دام موافق دوازده ماهه یک کرور پنجاه لک روپیه شد - و سلطان سپهر شکوه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

نهضت والا بکنار گنگ

چون بسبب قران النحسین علّت وبای طاعون در دار الخلافه شیوع یافت و هر روز جمعی کثیر باین مرض در می گزشتند و در کنار گنگ از بیماری مذبور اثری نبود لاجرم روز پنجشنبه چهارم ربیع الاول خدمت قلعه داری ارک دار الخلافه بسیادت خان مفوّض ساخته برای صید و شکار جرز و مرغابی متوجه آن صوب گشتند - و بچهار کوچ متواتر در حوالی کده مکتیسر که بر کنار گنگ واقع است نزول اجلال نموده نهم شکار کنان از راه کنار گنگ به نور پور نهضت فرمودند - بعرض مقدّس رسید که آگاه خان متولی روضهٔ منوّره و فوجدار نواحی اکبر آباد بساط هستی در نوردید - گردهر کور را بعطای بمنصب دو هزاری دو هزار سوار بخدمت حراست قلعهٔ اکبر آباد و فوجداری نواحی آن و محرم خان را بتولیت سر افراز ساخته رخصت فرمودند - و چون محمد ابراهیم پسر اصالت خان که بجهت دیدن عمارت مخلص پور رفته بود آمده بعرض رسانید که کار عمارت بآئین سابق جاری نیست و نهری که بدولت خانه می آوردند بانجام نرسیده بنابر آن غضنفر خان را از تغیر حسین بیگ خان بفوجداری میان دو آب و منصب هزاری هزار سوار بر افراخته دستوری دادند که رفته زود عمارت مذکوره را بر وجه دلخواه باتمام رساند - و از آن رو که در تمامی این راه همگی هشتاد جرز و چهل مرغابی سونه وغیره شکار شد و بنهجی که مذکور شده بود وفور نداشت قراولان را مخاطب و معاطب ساخته فرمودند که این شکارگاه قابل تشریف آوردن دوباره نیست - هفدهم مراجعت نموده در پنج روز بیست و یکم بکنار جون تشریف آورده از آن جا کشتی سوار در عرض چهار روز بیست و پنجم

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

قرار داد از مالوه بدولت آباد رفته بمهمات آنجا بپردازد - و معظّم خان را بعنایت خلعت خاصه و خنجر مرصّع با پهولکتاره و دو اسپ با زین طلا و فیل با یراق نقره و نجابت خان را بخلعت و اسپ با زین مطلاّ و میرزا سلطان بخلعت خاصه و منصب سه هزاري هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه و اسپ تبچاق با زین مطلاّ و ایرج خان را بخلعت و محمد قلي ولد نجابت خان بخطاب معتقد خان و خلعت و جمعی کثیر را بفزوني منصب و خلعت و بعضی را بانعام اسپ نوازش فرموده از حضور پرنور رخصت این یساق فرمودند - و از تاریخ ملازمت تا این تاریخ پنج لک روپیه نقد و دو لک روپیه را جنس از فیل و اسپ و اقمشه بمعظّم خان مرحمت شد - و گروهی دیگر از امرا و منصبداران را مثل مهابت خان و راجه رای سنگه و افتخار خان و اخلاص خان و نصرت خان و راجه سجان سنگه و دیبي سنگه بندیله و دلیر خان و رتن راتهور و ایرج خان و میرزا محمد مشهدي و راو امر سنگه و سید شهاب و سجان سنگه و مهدي قلي خان و راو امر سنگه نروري فرمان شد که از اوطان و اقطاع خود برکاب سعادت نصاب آن نامدار کامگار رفته حاضر شوند - مجموع لشکر از حضور پرنور و باشندگان اوطان و اقطاع بیست هزار سوار جرّار با بسیاری از برقندازان سوار و پیاده و باندار بهمراهي آن سرور سروران زمان معین گشتند - قاضي نظاما بخدمت بخشي گري و واقعه نویسي دکن مامور گردید و محمد امین خان بفزوني هزاري ذات بمنصب سه هزاري هزار سوار سر افراز گردید و حکم شد که تا رسیدن پدر نیابتاً بمعاملات دیواني بپردازد - و خدمت عرض وقایع صوبجات برضوي خان تفویض یافت *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

چهاردهم صفر محمد امین ولد معظّم خان که بسبب فزونیِ بارش در برهانپور مانده بود آمده ملازمت نمود و بخطاب خانی و انعام خلعت سربرافراخت - هژدهم جمدة الملکی معظم خان جواهر ثمینه که در آن میان الماس کلان بوزن نه تانک که دو صد و شانزده سرخ باشد و حسب الحکم قیمت آن دو لک و شانزده هزار روپیه مقرر گشت با بیست فیل نر و ماده از آن جمله چهار با یراق طلا و شانزده با یراق نقره بطریق پیشکش گزرانید - و قیمت مجموع آن با جواهری که سابق گزرانیده بود پانزده لک روپیه شد *

مامور شدن بادشاهزادهٔ کامل نصاب تام النصیب محمد اورنگ زیب بهادر بمهم بیجاپور و مرخّص گشتن معظّم خان و دیگر امرای عظام بانصرام آن مهم

چون از عرضداشت آن نامدار کامگار بسمع اشرف رسید که عادل خان والیِ بیجاپور رخت هستی بربست و ملک را بی کار فرمای گزاشت و از نوکران او که اکثری غلام اند علی نام شخصی مجهول النسب را که عادل خان بفرزندی برداشته بود بجایش نشانده اند و سر رشتهٔ رتق و فتق دولت آن سلسله بقبضهٔ اقتدار او در آمده نزدیک است که مفاسد کلیه برین مراتب مترتب گردد بنابر آن هژدهم ربیع الاول یرلیغ شد که آن والا جاه با لشکر ظفر اثر تعینات صوبهٔ دکن بدان صوب شتابد و این مهم را بهرکیف که داند بوجه شایسته بانجام رساند - و بخان جهان حکم شد که بانصرام

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

هشت صد سوار سرافراز شد و عبد النبي سعد الله خاني فوجدار شمس آباد از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و خدمت فوجداري رپري چندوار نيز مقرر گشت *

چون بجهت ازدواج قرّهٔ باصرهٔ دولت سلطان سليمان شکوه دختر بهرام برادر جعفر خان را از پتنه طلبيده و جواهر و مرصّع آلات و ديگر اشيا بقيمت يک لک و پنجاه هزار روپيه از سرکار خالصه بطريق جهيز مرحمت نموده بودند هفدهم محرم الحرام سنه يک هزار و شصت و هفت که يک پهر و شش گهري روز ساعت مناکحت مقرر شده بود شاه بلند اقبال آن نور حدقهٔ سلطنت را بدولت خانهٔ معلي برده برخي جواهر بر سبيل پيشکش گزرانيدند - اعلي حضرت خلافت منزلت خلعت خاصه و دست بند مرصّع و انگشتري مرصّع و فيل خاصه با يراق نقره بآن نهال چمن دولت عنايت نموده بدست مبارک سهرهٔ مروارید گران بها بر فرق آن والا گهر بستند - بعد از تعين دو لک روپيه مهر حسب الحکم قاضي خوشحال بخواندن خطبه قيام نموده بانعام خلعت و دو هزار روپيه کامياب گرديد - وسائر رسوم اين روز طرب افروز بمقتضاي مقام بآئين شايان و روش نمايان بتقديم رسانيده صداي شادي و نواي مبارکبادي از هر طرف بلندي گراي شد - محمد بديع ولد خسرو سلطان باضافهٔ پانصدي سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هشت صد سوار و شمس الدين خان ولد مختار خان به قلعداري اودگير و منصب هزار و پانصدي هشت صد سوار و الهام الله ولد رشيد خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار بعد از وفات هادي داد خان عمّ خود سرافرازي يافتند - اگرچه از هادي داد خان سه پسر مانده بود و اکثري بمناصب سربلندي داشتند امّا براي انتظام جمعيت او درين قبيله غير از الهام الله کسي نبود بنابر آن باضافهٔ مذکور او را نوازش فرمودند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

اراسته و شایستگیِ ازدواج آن عالي گهر داشت باحمد آباد فرستادند که آن والا تبار او را بعقد نکاح در آورد و جواهر و مرصّع آلات و طلا آلات و نقره آلات وغیره که همه یک لک روپیه را بود بطریق جهیز او مرحمت فرمودند- و آن بلند مرتبه را باضافهٔ دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند و یک لک روپیه از خزانهٔ سورت مرحمت فرمودند - منشور عاطفت طراز متضمن بعنایات مذکوره و خلعت خاصه و دو اسپ عربي و عراقي از طویلهٔ خاصه با زین طلا مصحوب سیّد علي ولد عنبر و صالح بیگ گرزدار فرستادند و جونا گده در طلب این اضافه تنخواه شد - بعرض رسید که شادمان پگهلیوال فوت شد عنایت پسر کلان او را بمنصب شش صدي شش صد سوار مباهي گردانیده پگهلي در تیول او مرحمت شد - میر گل تهانه دار پنج شیر را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار سوار و خطاب مبارز خان و مرحمت شمشیر با یراق طلا و علم مفتخر و مباهی ساخته میر محمود صفاهاني را بخدمت بخشي گري و واقعه نویسيِ احمد آباد از تغیر رضوي خان بلند مرتبه گردانیدند *

روز دو شنبه دهم ذي حجّه بجهت ادای دوگانه بمسجد جامع والا که کیفیت آن در ضمن ستایش دار الخلافهٔ شاهجهان آباد نگاشته شده تشریف برده در آمد و رفت از زر نثار جهانی را بهره ور ساختند - چون منصور ولد سیّد خان جهان از ادای حرکات نا شایسته باز نمي آمد حسب الحکم والا شاهزاده مراد بخش از احمد آباد او را بمکه معظّمه فرستاده بودند که بدان مکان فیض رفته استعفای جرایم و معاصي خود نماید - درین ولا از آن جا برگشته آمده اظهار کمال ندامت و عجز نمود - بر طبق التماس بادشاهزادهٔ مراد بخش بمنصب هزاري چهار صد سوار نواخته تعینات احمد آباد فرمودند - بیست و پنجم اسد خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

ملتان بعزت خان و شیخ داؤد فوجدار مابین اکبر اباد و شاهجهان آباد به داؤد خان و سیدي ناهر پتهن پوري بناهر خان - چون مرزبان سري نگر متوسّل به شاه بلند اقبال گشته بجهت عفو جرایم میدني مل پسر کلان خود را بدرگار عالم پناه فرستاد ملتمس او بدرجه پذیرائي رسیده حکم بار درگاه جهان پناه یافته بعد از تقدیم مراتب زمین بوس هزار اشرفي و نه اسپ کوهي خورد با ساز طلا و چند دست جرّه و باز بعنوان پیشکش گزرانیده از جناب خلافت بعطای خلعت و دست بند مرصّع و اسپ با زین مطلاّ سر بر افراخت *

شانزدهم بعرض رسید که خواجه عبد الهادي ولد صفدر خان در تیول خود روانهٔ ملک بقا گشت - خواجه خان پسر کلانش را بمنصب هزاری پانصد سوار از اصل و اضافه و پنج پسر دیگر را در خور پایه و حال بفزوني منصب و عطای خلایع سر افراز نمودند - سیم بهر کدام از انوپ سنگه زمیندار باندهو و میدني مل پسر زمیندار سري نگر خلعت و اوربسي مرصّع و شمشیر مرصّع با یراق نقره میناکار و اسپ عراقي با زین نقره و بدومین فیل هم مرحمت نموده رخصت وطن دادند - منصب مغل خان ولد زین خان کوکه بسبب نرسیدن قندهار بر طرف شده به پریشاني مي گزرانید درینولا حسب التماس شاه بلند اقبال به سالیانهٔ پانزده هزار روپیه سر افراز ساختند *

بعرض مقدس رسید که آدم خان تبتي ولد علي رای تبتي در کشمیر بساط هستي در نوردید چون لاولد بود محمد مراد برادرزادهٔ او را بر نواختند و تبت در جاگیرش مرحمت نمودند - ازین رو که سلسلهٔ نظام دنیا بتوالد و تناسل مربوط است و بادشاه زاده محمد مراد بخش را از دختر شاه نواز خان فرزند نمی شد دختر امیر خان را که بحلیهٔ جمال

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

انوپ سنگه زمیندار باندهو همراه سیّد صلابت خان ناظم صوبهٔ اله باد بدولت زمین بوس بارگاه عالم پناه رسید - بمرحمت خلعت و جمدهر مرصّع و سپر با یراق نقره مینا کار و منصب سه هزاري دو هزار سوار تارک افتخار بر افراخت - چون بعرض رسید که معظّم خان در نواحي دار الخلافه رسیده حسب الحکم اشرف قاسم خان میر آتش و دانشمند خان بخشي دوم تا کنار شهر پذیره شده بدرگاه عالم پناه رسانیدند - خان مذکور بشکر روزي شدن این سعادت و بهروزي هزار مهر نذر و برخی جواهر که در آن میان الماسی چند گران بها بود از نظر اشرف گزرانید و مشمول انواع عواطف عمیمه شده بعنایت خلعت خاصه و شمشیر مرصّع و منصب شش هزاري شش هزار سوار و خدمت و الا مرتبت وزارت کل و مرحمت قلمدان مرصّع و دو اسپ یکی از آن میان عربي با زین زر و دیگری عراقي و فیل خاصه با یراق نقره و ماده فیل و پنج لک روپیه نقد به نهایت مرتبهٔ سر افرازي و کامراني رسید *

روز دوشنبه غرّهٔ شوال بمسجد جامع بادشاهي که بر کوهچه اساس یافته بجهت ادای دوگانهٔ عید بشان و شکوه تمام تشریف برده بفروغ ایزدي و پرتو ظل الهي ساحت آنرا طور تجلّي ظهور ساختند - بمهین اختر فلک خلافت دست بند لعل و مروارید گران بها و بسلطان سلیمان شکوه و سپهر شکوه خنجر مرصّع با پهولکتاره مرحمت نمودند - پنج کس از ملازمان آن والا جاه را سابق بخطاب خاني ممتاز فرموده بودند بهادر خان ناظم کابل و صلابت خان حارس اله باد و معتمد خان دیوان سرکار آن والا اقتدار و محمد علي خان حاکم پتنه و برقنداز خان میر آتش - پنج نفر دیگر درین روز بخطاب سر افرازي یافتند - عبد الله بیگ نجم ثاني میر بخشي بعسکر خان و خواجه معین حاکم لاهور بمعین خان و سیّد عبد الرزاق متکفّل امور

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

فیل با ساز نقره و ماده فیل و دو اسپ با ساز طلا و نقره بسلطان محمد گزرانید - هفتم رجب قرین فتح و فیروزي مراجعت نموده هر کدام از امرای عظام مثل شایسته خان وغیره را بجا و مکان خود رخصت فرمودند - نوزدهم ماه میر جمله معظم خان را رخصت درگاه والا نموده قاضي عارف را همراه دادند - درین مکان فرمان عنایت عنوان متضمّن خطاب مستطاب معظّم خان و خلعت خاصه و جمدهر مرصّع با پهولکتاره و علم و نقاره مصحوب محمدي بیگ گرزدار پرتو ورود بر ساحت او انداخته سر افراز و کامیاب اختصاص ساخت - بادشاهزادهٔ والا گهر وقت مراجعت از گلکنده قلعهٔ قندهار و اودگیر را ملاحظه نموده سوم شعبان داخل اورنگ آباد گشتند - چون حقیقت داخل شدن بادشاهزادهٔ والا جاه قریب نصرت و فیروزي در اورنگ آباد بمسامع جاه و جلال رسید آن والا گهر را باضافهٔ پنج هزار سوار دو اسپه و شایسته خان را باضافهٔ هزاري هزار سوار از اصل و اضافه بمنصب شش هزاري شش هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و خطاب والای خان جهاني معزز و بلند پایه ساختند - ذو الفقار خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب هزاري سه هزار سوار و حراست صوبهٔ بهار از تغیر جعفر خان و احمد بیگ خان که بسبب وقوع بعضی امور چندی بی منصب و جاگیر بود باز بدستور سابق بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار مقضي المرام گشتند - نور الدین قلي خان ولد موسی خان که نزد عادل خان به بیجا پور رفته بود آمده ملازمت نمود و سیّد ولي کس عادل خان نیز همراه او آمده برخی جواهر و مرصع آلات و چهار فیل از آن میان یکی با یراق طلا و یک ماده فیل و نه اسپ عربي که مجموع یک لک و هفتاد هزار روپیه قیمت شد از نظر فیض اثر گزرانید *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

تمام داده نخست خلعت و طرّهٔ مرصّع و جمدهر مرصّع و دو اسپ با زین زرّین و سیمین و فیل با ساز نقره و ماده فیل عنایت نموده بعد از آن به بشارت گوناگون عاطفت نامتناهي و اقسام عنایت شاهنشاهي امیدوار ساخته حکم نشستن فرمودند - و پس از لحظه در خلوت همراه برده محال متعلقهٔ او را بدو باز گزاشته رخصت منزل نمودند - چون ساعت ازدواج سلطان صبح هژدهم ماه مذکور مقرر شده بود محمد طاهر و شیخ نظام قاضي و میر عدل خود را نزد قطب الملک فرستاده خلعت و جیغهٔ مرصّع و تسبیح مروارید و فیل با یراق نقره و ماده فیل برای او فرستادند - و او تا دروازهٔ قلعه آمده خلعت وغیره گرفت و فرستادها را در حویلي متصل دروازهٔ قلعه فرود آورده در ساعت مختار اجازت خواندن خطبه داد - و برسم و آئین ملّت حنفیه شرایط عقد بتقدیم رسانید و محمد طاهر را رخصت انصراف داد - و بیست و پنجم محمد طاهر و شمس الدین و شاه بیگ خان و چندی دیگر آن عفیفه را با والدهٔ قطب الملک باحترام بدائره که نزدیک دیرهٔ سلطان ایستاده نموده بودند رسانیدند - مبلغ ده لک روپیه که بطریق جهیز داده بود بسلطان ارزاني داشتند *

سلخ ماه بادشاهزادهٔ عالي گهر بمنزل میر جمله تشریف برده او را من جمیع الوجوه سر افراز ساختند - آن امیر آداب فهم قاعده دان بشکر این مرحمت بی پایان یک قطعه الماس نا تراشیده و دو لعل و نه زمرد و یک نیلم و شصت دانه مروارید و پنج فیل با یراق نقره و یک ماده فیل با زین طلا و پنج اسپ عراقي با ساز طلا و برخی دیگر اشیا در خدمت عالي و سه انگشتري الماس و یاقوت و زمرد و طرّهٔ مرصّع و دو اسپ با ساز طلا و نقره و فیل و ماده فیل با یراق سیمین و لختی دیگر اشیا بسلطان محمد و دو انگشتري الماس و یاقوت و خنجر مرصّع با پهولکتاره و یک

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

محمد امین که دو زنجیر فیل و برخی دیگر اشیا بود و عرضداشتی مشتمل بر مبارک باد بمنصب شاهزاده سلطان محمد و دو زنجیر فیل با ساز نقره و یک اسپ با زین طلا و ساز مرصّع بآن نو باوهٔ بوستان خلافت و شهریاری فرستاده التماس استمالت نامه نمود - و پس از وصول استمالت نامه بامید حصول مرام والده را فرستاد - حسب الامر عالي جمعی باستقبال شتافته بعزت و احترام در منزل شایسته خان فرود آوردند - و فردای آن بوساطت خان مذکور سلطان را دیده دو اسپ با زین طلا و ساز مرصّع و دو فیل با ساز نقره گزرانیده ظاهر ساخت که در حضور عالي خواهد آمده ادای پیغام و گزارش مطالب و مدعیات نماید - بنابر آن بحضور رسیده هزار مهر بطریق نثار و پنج اسپ از آن میان یکی با زین مرصّع و پنج زنجیر فیل با یراق نقره بخدمت آن مؤید و مظفر و منصور گزرانید و التماس عفو جرایم و خطایای قطب الملک کرد و تعین کمیت پیشکش و قبول ازدواج صبیهٔ او بسلطان نمود - بعد از مبالغه و ردّ و بدل بسیار ملتمس او را در پذیرفته بیک کرور روپیه پیشکش مقرر ساختند - چون میر عبد اللطیف حاجب سرکار والا که بجهت آوردن میر جمله رفته بود خبر رسیدن او بنواحي گلکنده آورد قاضي عارف فرمان و خلعت خاصه که از درگاه آسمان جاه آورده بود حسب الامر عالي برده بر کنار تالاب حسین ساگر رسانید - او بعد از ادای بندگي بوصول این عطیهٔ عظمی قامت دولت و بخت بر افراخته تا رسیدن ساعت ملازمت بادشاهزادهٔ عالي فطرت بمنزل خود بر گشت - و دوازدهم جمادي الثاني سنه سي جلوس مبارک مومی الیه از راه استقبال اعیان موکب اقبال و پذیرهٔ وجوه خیل دولت پذیرای این امتیاز خاص شده بملازمت بادشاهزادهٔ عالمیان رسید و سه هزار ابراهیمي نذر گزرانید - آن والا گهر از روی قدرداني او را بشمول انواع عواطفت امتیاز

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

خیریت مذکور که در اثنای جنگ بدست آورده بودند از نظر انور گزرانیدند - درین تاریخ میر عبد اللطیف حاجب را برای آوردن میر جمله تعین نمودند - روز دیگر مقاهیر چون باز قدم جرأت پیش نهاده بآئین شائسته نبرد آرا گشتند شاهزادهٔ والا گهر عزم تنبیه آن گروه متمرد را زیور جزم بخشیده خود سوار شدند و جمعی کثیر را اسیر و گروهی انبوه را دستگیر و هزیمت پذیر ساختند - درین نبرد از بندهای بادشاهي برخی شهید و چندی زخمي گشته داد دلاوري دادند - از آن جمله شیخ میر و محمد بیگ میر آتش زخم تفنگ برداشته چنانچه شرایط کوشش بود بجا آوردند و به همراهي اقبال بادشاهي یعني تائید آلهي باوجود زخم مظفر و منصور باردو مراجعت نمودند *

ششم شایسته خان که بیست و هفتم ربیع الاول از مالوه حسب الحکم والا روانه شده بود بافتخار خان و نصیري خان آمده بلشکر ملحق گشت - نهم جمادي الاول منشور عنایت نشور مشتملبر عنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصّع با پهولکتاره بشاهزادهٔ نامدار کامگار و مرحمت خلعت خاصه و منصب هفت هزاري دو هزار سوار بسلطان محمد از پیشگاه خلافت بصدور پیوسته فرمان دیگر جواب عرضداشت قطب الملک نیز رسید - چون دلاوران لشکر فیروزي در اندک فرصت ملچارها را نزدیک قلعه رسانیده در صدد فروچیدن باقي منصوبهای فتح از نصب دمدمه و رفع سرکوب شده بودند ناچار قطب الملک زینهاري شده میر احمد و میر فصیح را با برخی پیشکش فرستاده درخواست فرو گزاشت تقصیر و باز داشت بهادران لشکر نصرت اثر از انصرام قرار داد خاطر نموده حرف ادای بقایای پیشکش مقررهٔ سنوات لغایت سنه بیست و هشت جلوس و نسبت صبیهٔ خود بسلطان محمد درمیان آورده روز دیگر مصحوب میر فصیح همه پیشکش مقررهٔ سنوات و اسباب

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و اسفندیار نمودند - آنگاه حسب الامر عالي یکه تازان خیل سعادت عنان بدست شوخي و تیز جلوئي داده تا شام جمعی کثیر از خون گرفتگان را بی سر و پی سپر ساخته بی توقف عنان تعاقب سبک و رکاب تمکین گران کرده از دنبال آن سبکسران جلو ریز شتافتند - و روز دیگر ملچارها قرار داده بجد کلّي و اهتمام تمام جا بجا نگاهبانان برگماشتند - و در هر ملچار چندی از مرد مردانه قرار داده و ملچارها پیش برده رفته رفته ازین راه عرصهٔ کار بر متحصنان مانند ضیق حوصلهٔ آنها تنگ فضا ساختند - چنانکه همگنان دل از دست داده دست از جد و جهد باز داشتند بلکه دل از خویش برداشته خود داري نیز فروگزاشتند *

بیست و دوم قطب الملک میر فصیح را با چهار صندوقچهٔ جواهر و مرصّع آلات و یک زنجیر فیل با ساز نقره و پنج اسپ با ساز طلا فرستاده معروض داشت که بجهت استعفای جرایم مادر خود را با پیشکش مي فریسم - ازین جهت که او مکرر مرتکب جنگ شده در نا فرماني کوشیده بود میر مذکور را بار ندادند و در گرفتن اشیا درنگ نموده مردم ملچار را از انداختن توپ منع فرمودند - او از نابخردي قدر این نوازش و رعایت ندانسته جمعی کثیر را بسرکردگي جبار بیگ خراساني و خیریت شیرازي وغیره تعین نمود که از سمت شمالي نمودار شده شیوهٔ برگي گري که پیشهٔ معهودهٔ ایشانست فرا پیش گیرند - و بدستیاري دستبازي حرکت المذبوحي بجا آورده شاید بحسب اتفاق دستبردی توانند نمود و علّت تشویش اولیای دولت گردند - آن والا گهر برین اندیشهٔ ناصواب مطلع شده بهادران کار طلب را بسرداري مالوجي به توپخانهٔ خود فرستاده که بمالش آنها پردازند - دلاوران عسکر فیروزي اثر بمجرد رسیدن خود را بر ایشان زده آن پریشان خیالی چند را سر راست راه فرار ساختند - و یک زنجیر فیل

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

حیدر آباد و آن را میر جمله بنا نهاده و به پیتهه میر جمله اشتهار دارد رسیدند - بیستم از آنجا کوچ نموده یک کروهي قلعهٔ گلکنده آمدند و از فرط حماست بدایره در نیامده فیل سوار بجهت تعین ملچار و دیدن دور قلعه که قریب سه کروه است رفتند - و خبر آمدن اشرار نابکار شنوده سلطان محمد را امر نمودند که بافواج خود جانب دست چپ توقف نماید - درین هنگام پنج شش هزار سوار ادبار آثار و ده دوازده هزار پیاده بندوقچي و باندار در برابر عسکر فیروزی آمده بانداختن بان و تفنگ آتش پیکار بر افروختند - و قلعه نشینان نیز از بالای حصار فراوان توپ و بان سر دادند - بادشاهزادهٔ کامگار بقائد تائید الهي و اقبال لایزال شاهنشاهی فیل پیش رانده دلاوران عرصهٔ وغا را بمالش مخذولان اشاره نمودند - و مبارزان شهامت نشان از صفوف دریا موج لشکر فوج فوج چون برق فروزان و آتش سوزان بر آمده بصدمات کوه شکن و حملهای مرد افگن قواعد استقامت مقهوران متزلزل ساخته بسان خس و خاشاک پراگنده گردانیدند - آن گروه اجل ستیز از مآل نسگالي باز دو فوج شده آتش افروز قتال گشتند و تا شام قدم ادبار در عرصهٔ پیکار فشرده پروانه وار بر شعلهٔ تیغ آتشبار شیران خونخوار ظفر شعار میزدند - و بهادران معرکهٔ فتح و نصرت و دلاوران میدان فیروزي و ظفر بی محابا و ابا برآن گروه شقاوت پژوه تاخته و دود از نهاد آن ستاره سوختگان بر مي آوردند - تا آنکه بسیاری از نکبت زدگان بزخم تیر و سنان دلیران فیروزي نشان نیست و نابود شدند - و یکه تازان میدان فیروزی اسپان را بجولان در آورده و تا دیوار حصار تعاقب نموده اکثری از آنها را بدرک اسفل جهنم راهي ساختند - و بدستیاري تائید و مددگاري توفیق که همه وقت قرین و رفیق شفیق طریق هواخواهان آن حضرت است کارستاني در عرصهٔ کارزار بر روی کار آورده روکش کار نامهٔ رستم

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

نموده فردای آن شهر حیدر آباد را بتصرف در آورد - و باندیشهٔ آنکه مبادا از لشکریان بر سکنهٔ شهر ستمی رود و متاعی که قطب الملک در حویلیٔ خود گزاشته بتاراج رود کنار شهر مذکور را مخیم ساخته محمد بیک را با جمعی تعین نمودند که بشهر رفته سکّان آن بلده را بدلجوئي و دلاسا از پراگندگي باز دارد - و چون عمارت آن جا در چوبست و قابل در گرفتن آتش و پیش ازین بچندین سال در خانهٔ محمد قلي قطب الملک از شعلهٔ شمع به پردهٔ ایوان آتش گرفت و به سقف ایوان عمارت رسیده و زبانه کشیده خانهای آن طرف را سوخته خاکستر گردانید و تا یک ماه مشتعل بود تاکید بلیغ نمودند که شهر را از آسیب آتش صیانت نماید *

درین تاریخ میر عبد اللطیف حاجب بادشاهزادهٔ کامگار آمده سلطان را ملازمت نمود - و حکیم نظام الدین احمد که سابق نوکر مهابت خان خان خانان بود پس از سپري شدن او نوکر قطب الملک گردیده از جانب قطب الملک آمده سلطان را دید و دو صندوقچهٔ جواهر و مرصّع آلات و دو زنجیر فیل با ساز نقره و چهار اسپ با زین و کلغي بنظر در آورد - سلطان هادي داد خان و محمد امین پسر میر جمله و محمد طاهر و محمد بیگ را فرمود که متاعیکه قطب الملک در حویلیٔ خود گزاشته رفته است ملاحظه نموده و ابواب را مقفل ساخته جوقی از برقندازان را بحراست آن بگزارند - و ازین رهگزر که قطب الملک در ارسال میر جمله تعلّل ورزیده بود مقرر شد که تا رسیدن آن حکیم نظام الدین در اردو باشد *

دوازدهم ماه مذکور قطب الملک یازده فیل و شصت اسپ و دیگر اشیای میر جمله فرستاد - و بادشاهزادهٔ کامگار که سوم ربیع الثاني از اورنگ آباد روانه شده بودند در شانزده روز بسعید آباد که سرائیست هشت کروهي

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

امین را با والده اش و تبعهٔ او فرستاد و عرضداشتی محتوي بر این معني و اظهار متابعت و فرمانبرداري مصحوب نیاز بیگ و عزیز بیگ بدرگاه آسمان جاه ارسالداشت - و محمد امین دوازده کروهي حیدر آباد ملازمت شاهزاده محمد سلطان دریافته شکر اعطاف بادشاهي بتقدیم رسانید - چون قطب الملک از اموال آنها آنچه گرفته بود باز پس نداد سلطان محمد عازم شهر حیدر آباد که سه کروهي گلکنده این طرف محمد قلي قطب الملک آباد نموده بود گردید - قطب الملک از فرط هراس فرزندان را بقلعهٔ گلکنده که اندوختهای خود را در آن نگاه مي داشت روانه نمود و خود نیز پنجم ربیع الثاني بحصن مذکور در آمد و جواهر و مرصّع آلات و طلا و نقره آلات با خود برد - و دیگر اشیا از قسم قالي و چیني آلات که درین وقت فرصت برداشتن میسر نیامد آنها در حویلي خود که وسعت تمام دارد گزاشت - و از نا عاقبت بیني پنج شش هزار سوار و پانزده هزار پیاده تفنگچي باندار به سرکردگي موسی محلدار و تولکچي بیگ و مظفر بقصد نبرد تعین نمود - صباح آن چون سلطان محمد در نواحي حیدر آباد بر کنار تالابی که موسوم بحسین ساگر است رسید و خواست که معسکر گرداند محمد ناصر که قطب الملک او را فرستاده بود رسیده صندوقچه پر از جواهر و مرصّع آلات گزرانید - درین اثناء مقاهیر قطب الملک نمودار شده شوخي و خیرگی آغاز نهادند - دلاوران عسکر فیروزي اثر از یمین و یسار معرکه آرای پیکار گشتند و بمیامن اقبال بادشاهی افواج غنیم را از پیش برداشته ره سپر هزیمت گردانیدند و تا دیوار شهر تعاقب نموده جمعی را مقتول و مجروح ساختند - و دیگر ادبار زدگان در شهر توقف نه نموده بپای فرار پناه بقلعهٔ گلکنده بردند - چون از قطب الملک چنین جسارتی بوقوع آمد و سرمایهٔ فساد ناصر بود سلطان او را در قید

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

از صامت و ناطق داشت بتصرّف در آورده او را به قلعه گلکنده فرستاد - پس از آنکه اطلاع این ماجرا ببادشاهزاده رسید بعتبهٔ خلافت معروض داشتند که قطب الملک التجای میر جمله بسدّهٔ اقبال شنیده پسرش را با لواحق مقید گردانیده و بر تمامي نقد وجنس او متصرف گشته است اگر درین کار طریقهٔ مساهلت و مسامحت مسلوک میدارند باعث زیادتي جرأت دیگر دنیاداران دکن خواهد شد - بعد از وصول عرضداشت یرلیغ قضا نفاذ بقطب الملک در باب محمد امین با توابع مصحوب نیاز بیگ و عزیز بیگ گرزداران بطریق داکچوکي ارسال یافت و فرمان والا در جواب عرضداشت بادشاهزاده کامگار صادر شد که اگر محمد امین را قطب الملک نه گزارد و به غنودگي طالع امتثال فرمان واجب الاذعان را کار نه بندد آن فرزند روانهٔ آن صوب گردد - و مناشیر مطاعه بنام شایسته خان ناظم صوبهٔ مالوه بصدور پیوست که زود خود را بامرا و منصبداران متعینهٔ آن صوبه به نزد پادشاه زاده والا تبار رساند - از آن جا که قطب الملک به مضمون نشان بادشاه زاده که در باب استخلاص محمد امین نوشته بودند کار بند نه گردید آن کامگار هشتم ربیع الاول سال گزشته سلطان محمد را با بسیاری از بندهای بادشاهي و تابینان خود بدآن صوب مرخص ساختند و سیوم ربیع الثاني خود از عقب روانه شدند - و در همین تاریخ قاضي عارف ملازمت نمود - اگرچه گمان بادشاه زادهٔ عالي تبار آن بود که قطب الملک پیش از رسیدن سلطان محمد بسرحد ولایتش محمد امین و لواحق او را بخدمت آن والا گهر خواهد فرستاد او کار را بجای رسانید که نخواهد رسانید و توفیق این معني در نیافت و بسبب عدم مساعدت بخت فرمان والا وقتی بدو رسید که افواج قاهره بولایت او در آمد - او بعد از وصول فرمان و اطلاع بر در آمدن سلطان از خواب غفلت بیدار گشته و راه بخطای خود برده محمد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

زنجیر فیل و مرحمت ولایت کمایون بدستور سابق مفتخر گشته بوطن خود دستوري یافت - و دو پرگنه دیگر بجمع دوازده لک دام یکی سوا پاره و دیگر رامکوت که سابقاً باو متعلق بود و پس از آن در تیول رای مکند فوجدار و امین بریلي مقرر شده ضمیمهٔ عنایت گردید - سیدي فولاد پسر جواهر خان بعنایت فیل بلند پایگي یافت - چون حیات خان که سنین عمرش به سبعین رسید و بفروني اعتماد و وفور محرمیت و دوام حضور منظور انظار خاقاني بود و بخدماتی که جز بمعتمدان تفویض نمي یابد مي پرداخت بعروض مرض فالج از احراز سعادت استیلام عتبهٔ گردون مرتبه محروم گردید - دوازدهم ماه شهنشاه بنده پرور مواضع بیست لک دام از حویلي اکبر آباد بطریق سیورغال باو عنایت نمودند و بر منصب پسر و نبیرهاش افزوده از تغیر او خدمت داروغگي دولت خانهٔ خاص به نامدار خان و داروغگي چیلهای ترک بیوسف آقا و داروغگي آبدار خانه به شادکام چیله و داروغگي خواصان بناصر پسر نوبت خان مفوض ساختند - و نامدار خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار سر فراز گشت *

نهضت بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بگلکنده و آمدن میر محمد سعید میر جمله

در طي وقایع سال گزشته حقیقت پناه آوردن میر محمد سعید میر جمله و فرستادن فرامین مطاعه بنام او و قطب الملک مصحوب قاضي عارف نگارش یافت - چون پیش از رسیدن قاضی عارف بدولت آباد قطب الملک از نا عاقبت بیني محمد امین را با متعلقان قید نموده آنچه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

مستقر الخلافه اکبر آباد و دار الخلافه شاهجهان آباد مي پرداخت بمنصب هزاري چهار صد سوار و فوجداري شمس آباد وغيره بر افراخت - و بيست و چهار کرور دام بشاه بلند اقبال انعام شد و از محال تيول سعد الله خان تنخواه گرديد و خدمت راهداري بعهدهٔ مردم آن بيدار بخت قرار يافت - و راى رگناتهه که خدمت دفتر خالصه و تن بدو مفوض بود بمرحمت خلعت و فيل و خطاب راى رايان مفتخر گرديد و مقرر شد که تا تعين ديوان اعلى امور کلّي و جزئي ديواني را بعرض اقدس ميرسانيده باشد و اعلى حضرت بنفس نفيس به تنقيح آن پردازند - چندر بهان منشي که بحسن تربيت افضل خان شايستگي بندگي درگاه والا بهمرسانيده مدتى داخل بندگان بود و حسب الالتماس شاه بلند اقبال بآن والا تبار عنايت شده بود چون بانشاى مدعا نويسي آشناست او را درين تاريخ از شاه بلند اقبال گرفته بخطاب راى و منصبى در خور نواختند *

بهادر چند مرزبان ولايت کمايون بوساطت خليل الله خان بتلثيم سدّهٔ جهانباني سرمايهٔ افتخار اندوخت و دو زنجير فيل و برخى اشيا بطريق پيشکش گزرانيد - و بعنايت خلعت و سرپيچ مرصّع و مالاى مروارید بدو دست بند مرصّع بالماس و جمدهر مرصّع با پهولکتاره و سپر با يراق طلاى ميناکار و کافوردان مرصّع ميناکار سر افراز گرديد - محمد صالح کرماني بخدمت ديواني بيوتات از تغير مير جعفر و بعطاى خلعت و قلمدان طلا مفتخر گشت - يوسف چيله فوجدار و امين امن آباد بفوجداري و اميني پرگنهٔ سيالکوت وغيره از تغير راى سبها چند سر بر افراخت - بيستم خليل الله خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار مباهي گشت - بيست و يکم بهادر چند مرزبان کمايون بعطاى خلعت و متکاى مرصّع و صد اسپ يکى عراقي با ساز طلا و نود و نه ترکي و کچي و يک

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

منوالست که در ماه صفر سال گزشته باین علّت گرفتار شده بود امّا برهنمونيِ سعادت حرمان تقبیل سدّهٔ اقبال بر خود نه پسندیده هر روز شرف کورنش مي اندوخت و بآئین سابق خدمات مرجوعه بتقدیم میرسانید و اظهار عارضهٔ خود نمي کرد - و تا دو ماه بمعالجهٔ تقرب خان عمل نموده در ازالهٔ مرض مي کوشید - چون در اوایل ماه جمادي الاول از غلبهٔ ضعف و ناتواني خانه نشین شد و تقرّب خان بسمع والا رسانید که بیماریش بغایت صعب است بادشاه بنده نواز حکمای دیگر را بمداوای او دستوري داده هر روز استفسار احوال او مي فرمودند - چون بمعالجهٔ ایشان نیز اثری مترتب نشد و بیماری رو باشتداد گزاشت شهنشاه بنده پرور برای سر افرازيِ او و اعقابش چهارم جمادي الثاني به بادشاه بلند اقبال بمنزل او پرتو ورود افگندند - اگرچه بمجرد دیدن بر لوح ضمیر غیب دان منعکس گردید که ازین بیماري رستگاري ندارد اما بصنوف تسلي و دلاسا او را طمانیت بخشیده متوجه دولت خانهٔ معلی گشتند و بشاه بلند اقبال فرمودند که عنقریب بساط هستي در مي پیچد - مجملاً چون اجل موعود رسیده بود تدبیر اطبا مفید نیفتاد و مرض قوي و قوی ضعیف گشت و در تاریخ مذکور بجهان بقا ارتحال نمود - خاقان ایزد شناس مغفرت او را از جناب کبریای آلهي مسألت نمودند و لطف الله پسر او را که در سن یازده سالگي بود بخلعت و منصب هفت صدي صد سوار بر نواختند و به دیگر پسران و دختران و چهار زن او یومیه مرحمت شد - و یار محمد همشیره زاده بمنصب سه صدي شصت سوار سر افراز گردید - و جمعی کثیر از نوکرانش که سزاوار بندگيِ درگاه والا بودند بمنصب در خور نوازش یافتند - از آن جمله عبد النبي که نوکر عمدهٔ او بود و به فوجداريِ مهابن و متهرا و جلیسر و دیگر برخی محال تیولش و بخدمت راهداريِ مابین

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

گرائید و راوکرن را دیده مبلغی بطریق پیشکش رسانیده خراج محال متعلقه زمینداران خود پذیرفته پسر خود را برسم نوا نزد راو کرن گزاشت - رقم پذیر خامهٔ حقائق نگار گردید که قاسم خان بگرفتن قلعه سانتور دستوری یافته او با دلیران پیکار پرست بیست و نهم این ماه بنواحیٔ قلعهٔ مذکور رسید و جمعی از بندیلها را تعین نمود که هنگام شب رفته سرکوبها و راه بر آمد قلعه بگیرند و مقرر ساخت که آخر شب با دیگر بندهای بادشاهی یورش نمایند - اتفاقاً بمجرد وصول جماعت بندیله جوقی از مخاذیل که در قلعه بودند ثبات نورزیده خانها را آتش زده ره سپر وادیٔ فرار گشتند و ایشان قلعه بتصرف در آوردند - قاسم خان از شنیدن این ماجرا با رفقا آنجا شتافت و تا یک هفته توقف نموده قلعه را خراب گردانید و سه صد بندوقچي پیاده بمدد چتر بهوج گزاشته معاودت نمود و بیست و یکم دولت ملازمت اقدس دریافت *

آغاز سال سیم از جلوس سعادت مانوس

روز سه شنبه غرّهٔ جمادي الثاني سال هزار و شصت هجري شروع سال سیم از جلوس اشرف روزگار را بتازگي بهجت آمود گردانید - حاجي فولاد سفیر عبد الله خان حاکم کاشغر بخلعت سر افراز گشته دستوري انصراف یافت و از پیشگاه کرم گستري پانزده هزار روپیه عنایت شد که متاع هندوستان خریده برای خان مذکور ببرد - کب اندر بانعام صد مهر و راگهو پندت بانعام هزار روپیه سر افراز گردیدند - دوازدهم علي مردان خان امیر الامرا بکشمیر مرخص شد و ابراهیم خان و اسحٰق بیگ پسرانش همراه پدر دستوري یافتند - بیست و دوم جمادي الثاني جمدة الملکي سعد الله خان ازین سپنجي سرای انتقال نمود - تفصیل این واقعه برین

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

که نزد او مانده با پیشکش سال حال و افیال ازو بستانند - چهارم این ماه از عرضداشت آن والا گهر بمسامع حقایق مجامع رسید که بر طبق یرلیغ قضا نفاذ میرزا خان را بمالو جي بهونسله و جمعی دیگر و هزار سوار از تابینان خود دستوري دادند که از راه ایلچپور و هادي داد خان را با دولتمند زمیندار بکلانه و گروهی از دکنیان و منصبداران تعین نموده که از راه ناگپور بمقصد شتابند - اینان بره نوردي در آمده چون بسرحد ولایت او رسیدند و از دو جانب ملک او را زیر کردند از در عجز و استکانت در آمده ناچار مرزا خان را دید و ادای بقایای پیشکش تا سال بیست و نهم قبول نموده مقرر ساخت که بعد ازین وجه پیشکش را سال بسال بخزانهٔ عامره برساند - مرزا خان مرزبان مذکور را با بیست زنجیر فیل که سوای آن در تصرف نداشت همراه گرفته معاودت نمود *

از عرضداشت بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بمسامع جاه و جلال رسیده بود که سري پت زمیندار جوار که سمت شمالي آن سرحد ملک بکلانه و جنوبي ولایت کوکن که سابق به بی نظام تعلق داشت و آنرا بعادل خان مرحمت فرموده اند و بر کنار دریای شور واقع شده و بندری دارد چیول نام که اعظم بنادر است مرتکب اعمال نکوهیده میگردد و در تقدیم خدمات بادشاهی تهاون ورزد و راو کرن تعهد مي نماید که اگر جوار از پیشگاه خلافت در تیول او مرحمت شود از قرار واقع بربط و ضبط آن بپردازد حسب الحکم آن والا گهر راو کرن را باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار سرافراز ساخته جوار را بجمع پنجاه لک دام در طلب این اضافه مرحمت نمودند - راو مذکور بدآنصوب شتافته در صدد استیصال سري پت مذکور در آمد - او تاب مقاومت در خود ندیده باطاعت و انقیاد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بیست هزار روپیه و ابراهیم خان پسر علي مردان خان بمنصب دو هزاري هشت صد سوار و رای رگهناتهه بمنصب هزاري دو صد سوار از اصل و اضافه فرق افتخار بر افراختند - محمد وارث بادشاهنامه نویس بتفویض خدمت عرض وقایع صوبجات و عطای خلعت و اضافهٔ منصب سرافراز گردید - درین دو خجسته جشن پیشکش دراري برج خلافت و نوئینان بلند مرتبت موازي بیست و سه لک روپیه پذیرائي یافت *

چون بعرض اقدس رسید که مرزبان سري نگر از رهنمونيِ دیو ادبار بترمیم قلعه سانتور که از دیر باز از هم ریخته بود و دو کروهيِ بهادر پور است که بچتر بهوج چوهان مرحمت شده اشتغال دارد و بنهب مواضع دون مي پردازد بنابر آن قاسم خان میر آتش با چهار هزار سوار که از آن جمله یک هزار و پانصد سوار برقنداز بود و پنج هزار پیاده بندوقچي و باندار بدآنصوب دستوري یافت - و راجه سجان سنگه بندیله نیز همراه خان مذکور مرخص شد *

چون خان دوران بهادر نصرت جنگ در سال دهم از جلوس اشرف بر سر کوکن زمیندار دیو کده رفته یک صد و هفتاد زنجیر فیل که در تصرّف او بود و یک لک و پنجاه هزار روپیه نقد بطریق پیشکش گرفته مقرر فرموده بود که در طی هر سه سال چهار لک روپیه برسم پیشکش واصل خزانهٔ شاهي مي ساخته باشد و از آن باز تا حال که کیرت سنگه پسرش بمرزبانيِ آنجا مي پردازد در ادای آن تعلّل ورزیده بلطایف الحیل مي گزرانید بنابرآن ببادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر فرمان رفته بود که میرزا خان ناظم صوبهٔ برار و هادي داد خان صوبه دار تلنگانه را بر سر زمیندار مذکور بفرستند که پیشکش مقرره چند ساله

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و صاحب صوبگي پتنه سرافراز گردانيدند - و سلطان زين الدين را بخلعت خاصّه و تسبيح مروارید و منصب هفت هزاري دو هزار سوار فرق عزّت بر افراختند - علي مردان خان امير الامرا و جمدة الملكي سعد الله خان بعنايت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و مهاراجه جسونت سنگه و رستم خان بهادر فيروز جنگ و راجه جي سنگه و قاسم خان ميرآتش و اعتقاد خان مير بخشي و سيد هدايت الله صدر و تقرب خان و راو ستر سال و روپسنگه راتهور و دانشمند خان بخشيِ دوم و ديگر امرا بعنايت خلعت خاصه مفتخر و مباهي گرديدند - قاسم خان مير آتش باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار و دانشمند خان بفزونيِ پانصدي بمنصب سه هزاري شش صد سوار و محمد علي خان از قبل شاه بلند اقبال بخدمت حراست صوبهٔ پتنه و سيد عبد الرزاق گيلاني از معتمدان آن والا گهر بعنايت صوبهٔ ملتان و نهال چند مقيم جواهر بخطاب راي فرق مباهات بر افراختند - مير ميران پسر خليل الله خان باضافهٔ پانصدي صد سوار و خدمت مير توزكي از تغير مخلص خان سر افرازي يافت *

جشن وزن قمري

روز دوشنبه غرّهٔ ربيع الثاني مطابق دهم بهمن بزم مسعود فرخنده وزن قمري انجام سال شصت و ششم و آغاز سال شصت و هفتم از عمر جاويد طراز در شاه محل كه از خجسته وزن شمسي تا اين روز كه بانسام مواد عشرت و كامراني زينت افروز بود منعقد گرديد - بعد از يک پهر و دو گهري آن جان جهان را بطلا و نقره و ديگر اشيا بسنجيده بفقرا و مساكين و فضلا و شعرا و ارباب طرب قسمت يافت - كنور رام سنگه بفزونيِ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بعطاي نقّاره و نامدار خان بانعام

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

هژدهم علي مردان خان امير الامرا با ابراهيم خان و دو پسر ديگر از كشمير آمده شرف اندوز ملازمت گرديد - نوزدهم سهاگ پرگاش مرزبان سرمور برهمنوني بخت و دولت تقبيل عتبهٔ اقبال اندوخته نه اسپ و برخی طيور بطريق پيشكش گزرانيد - هفتم ربيع الاول سلطان زين الدين نخستين خلف بادشاه زاده محمد شجاع بهادر كه از بنگاله روانهٔ حضور شده بود و بحكم والا علي مردان خان امير الامرا و جعفر خان تا كنار شهر استقبال نموده بدرگاه عرش مرتبت آورده بودند شرف اندوز ملازمت لازم البركت گرديد - هژدهم مهاراجه جسونت سنگه و روپ سنگه راتهور و مكند سنگه هادا و راجه شيورام كور از اوطان خود آمده باستيلام عتبهٔ اقبال چهرهٔ طالع بر افروختند - بيست و دوم رستم خان بهادر فيروز جنگ و راجه جی سنگه و راو ستر سال از تيول خود آمده دولت ملازمت اندوختند *

جشن وزن شمسي

روز دوشنبه بيست و چهارم ربيع الاول سال هزار و شصت و شش هجری مطابق سوم بهمن بزم جشن وزن شمسي انتهای سال شصت و چهارم و ابتدای سال شصت و پنجم از عمر ابد قرين انعقاد يافته جهانی را بجزايل مواهب و عطيات كام اندوز ساخت - درين محفل عيش و سرور شاه بلند اقبال را بخلعت خاصه طلا دوزي با نيمه آستين و تسبيح لآلي و زمرد و كمر مرصّع كه قيمت آن يک لک و پنجاه هزار روپيه بود و باضافهٔ ده هزاري ذات بمنصب چهل هزاري بيست هزار سوار دو اسپه سه اسپه عزّ اختصاص بخشيدند - و سلطان سليمان شكوه را بمرحمت خلعت خاصه و اضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري هشت هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

شد - راول پونجا زمیندار دونگر پور به تهانه داري اعظم آباد از توابع صوبهٔ احمد آباد نوازش یافته مرخص گردید - هشتم صفر خدمت عرض وقایع صوبه جات از تغیر اسد خان بارادت خان مقرر شد *

چون میر محمد سعید میر جمله که از سادات اردستان صفاهان است و رتق و فتق مهمات قطب الملک بدو منوط بود و ولایتی از کرناتک که طولش صد و پنجاه کروه است و عرض بعضی جای بیست کروه و برخی سي و چهل لک روپیه حاصل دارد و مشتمل است بر معادن الماس و هیچ یکی از نیاگان قطب الملک را میسر نشده که قلیلی ازآن توانند گرفت با چندین حصون حصینه که از کرناتکیان انتزاع نموده بتصرف در آورد - باوجود سامان سابق بعد از اخذ آن ولایت مکنتی تمام و ثروتی فراوان بهمرسانیده بود چنانچه پنج هزار سوار نوکر داشت ازین رهگزر که جمعی باو مخالف بودند قطب الملک را ازو منحرف ساخته در صدد بر همزدن دولت او شدند - چون او متصدّي خدمات شایسته گشته بود و چنین ولایتی از زمینداران کرناتک انتزاع نموده توقعی که داشت بظهور نه پیوست بنابرآن ببادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر توسّل جسته برهمنوني طالع سعید بدرگاه خواقین پناه التجا آورد - بعد از آنکه این ماجرا از عرضداشت آن کامگار بمسامع حقایق مجامع رسید درین تاریخ خلعت فاخره با منشور نوازش متضمن عنایت منصب پنج هزاري پنج هزار سوار با دو هزاري هزار سوار بمحمد امین پسرش و یرلیغ قضا نفاذ با خلعت خاصه بقطب الملک در باب عدم ممانعت او و متعلقانش مصحوب قاضي عارف بخشي دوم احدیان فرستاده شد - و قاضي مسطور بمرحمت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه سر بر افراخت و خدمت او به محمد جعفر مرحمت شد *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

دار نشانده اند و در وسط آن حوضی کوثر نما هژده در هژده - و چار دیواري دارد محتوي بر سه دروازهٔ رفیع و چهار برج هر برجی بقطر پنج ذراع که آنرا دو طبقه گنبدي سقف بر آورده اند - پیش دروازهٔ خاور سو جلو خانه ایست دو صد ذراع در صد و پنجاه ذراع و پیش آن بازاری دو رویه مشتمل بر یک صد و چهار حجره و پیش هر حجره ایوانی بکمال خوبي ساخته شده - بصرف مبلغ پنجاه هزار روپیه در عرض یک و نیم سال تمامیت پذیرفته *

بیست و هشتم از عرضداشت قایم بیگ که از جناب خلافت بسفارت روم دستوري یافته بود معروض گشت که ذوالفقار آقا سفیر فرمانروای روم که رفتن خود بر جهاز سلامت رو بادشاهي اختیار ننموده التماس نموده بود که بر جهاز رضائي روانه ساخته گردد بعد از رسیدن بندر قنفده که از آن جا تا مکّه معظمه ده دوازده روزه راه است بیشتر احمال را در آن جهاز به بندر جدّه روانه ساخته مبلغ سي هزار ابراهیمي و صندوقچهٔ جواهر و لختی دیگر اشیا همراه گرفته با جمعی براه خشکي در شش روز داخل جدّه شد - چون جهاز بموشهٔ عمر که دو سه منزلي جده است رسید بسبب رسیدن باد تند و نا بودن معلم شناسا بر کوه خورده فرو نشست - و ذو الفقار آقا که بیمار بود از شنیدن این خبر قرین حسرت و اندوه زندگاني بانجام رسانید *

سلخ ماه مهابت خان به تیول خود گوالیار رخصت یافت - سید فیروز خان بفوج داري ایرج و بهاندیر و شاهزاده پور که سه کرور چهل لک دام جمع این هر سه محال است و از جهت عدم پرداخت و زبوني عمل از نجابت خان تغیر شده بخالصه شریفه متعلق گشته سر بر افراخت - سوم محرم قلعداري مستقر الخلافت از تغیر سیادت خان بگردهر کور مقرر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

گردانیدند و قلمدان مرصّع و خلعت عنایت فرمودند - چهارم ذیقعده بحکیم صالح که معالجهٔ اسهال خواجه صادق نیکو نموده بود تمامي زر جیب خاصه عنایت شد - این جیب عبارت است از خریطهٔ که مشتمل مي باشد بر اکثر اشیای ضروریه از تراکیب و ادویه مانند تریاق فاروق و دواء المسک و نوشدارو و کموني و زهر مهره و مومیائي و جدوار و امثال آن و محتوی بر صد اشرفي و صد روپیه که همواره در سفر و حضر و درون و بیرون در پیشگاه حضور میدارند *

چهاردهم نور الدین قلي خان به بیجا پور نزد عادل خان دستوري یافت که لوح طلا که حسب الالتماس او منشور نوازش بر آن مرتسم گشته برساند - هژدهم ذوالفقار خان را بعطای خلعت و نقّاره بر نواخته رخصت جاگیر فرمودند - سوم ذي حجه زین العابدین کرماني را که مشرفي توپخانهٔ معلي داشت میر سامان شاه بلند اقبال گردانیدند و مشرفي توپخانه بگردهر تفویض یافت - روز مبارک دوشنبه دهم ذیحجه خاقان اسلام پرور با فرّ خلافت بعیدگاهی که بحکم اقدس بیرون حصار شهر دارالخلافه بنا یافته پرتو ورود افگنده نماز ادا فرمودند - و با آئین هر سال خلعتها بخطیب مرحمت شد و بعد از معاودت بدولتخانه رسم قربان بتقدیم رسید - این بنای است بطول شصت و دو ذراع و عرض هژده و نیم و ارتفاع دوازده ذراع از زمین تختهای سنگ سرخ تراشیده اساس پذیرفته - و مشتمل است بر هفت چشمه و پیش طاقی بارتفاع پانزده ذراع و ازاره و فرشش تمامي از سنگ سرخ ترتیب یافته و چبوتره پیش این قدسي مکان بطول نود و یک ذراع و عرض پنجاه و چهار و ارتفاع یک و نیم گز از سنگ سرخ مرتب گشته و بر دور آن محجری از سنگ مذکور نصب شده - پیش چبوتره صحنی است دویست در دویست ذراع که در آن اشجار سایه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

سید ولي فرستادهٔ عادل خان بمرحمت خلعت و اسپ عراقي با زین نقره و هفت هزار روپیه شاد کام گردیده دستوري انصراف یافت - یک لک روپیه از خزانهٔ احمد آباد ببادشاهزادهٔ عالي تبار محمد مراد بخش و شصت هزار روپیه برسم معهود در ماه رمضان بمساکین و ارباب استحقاق مرحمت گشته غرّهٔ شوال بدستور هر سال بجهت ادای دوگانهٔ عید الفطر بمسجد حجله نشین تتق عصمت و اعتلا بي بي اکبر آبادي محل تشریف برده بعد از ادای نماز فراوان زر سرخ و سفید که آن زینت افزای سرادق دولت فرستاده بود نثار فرق مبارک ساختند *

سوم رمضان ذوالفقار خان که بیست لک روپیه خزانه از محصول پرگنات خالصهٔ صوبه الٰه آباد و بهار حسب الحکم والا همراه آورده بود بدرگاه فلک جاه رسانید - بیست و هشتم پورن بندیله را باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار مفتخر گردانیدند و پرگنهٔ پنواري از توابع سرکار کالپي در تیول او عطا فرمودند - بیست و یکم شوال محال یک کرور دام از صوبهٔ بنگاله و اودیسه بسلطان زین الدین خلف شاهزادهٔ والا تبار محمد شجاع بهادر و پرگنهٔ سلطان پور از مضافات صوبهٔ خاندیس که جمعش یک کرور دام است بسلطان محمد ولد بادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر بطریق انعام مرحمت شد *

چون بعرض اقدس رسید که لشکر خان بخشي دوم دست طمع کشوده و ذیل دیانت خود را بلوث خیانت آلوده او را ز خدمت باز داشته پانصد بذات از منصبش کم فرمودند تا دیگر آز پرستان دراز امل عبرت گیرند - بیست و نهم ملا شفیعا را ز اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدي و شش صد سوار و خطاب دانشمند خان بر نواخته بخشي دوم

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

اعراب جزایر از بدسلوکي و ناهنجاري مرتضی باشا بستوه آمده هنگامه آرای قتال گشتند و مرتضی شکست یافته به بغداد شتافت و این مژده را به حسین باشا رسانیده *

رضي دانش تخلص شاعر مشهدي که قصیده در مدح شاه سخا گستر بعرض رسانید بانعام دو هزار روپیه سر بر افراخت - این چند بیت از آن قصیده است - * ابیات *

سجود درگه صاحبقران ثاني کن
که این خطاب نمایان ز عالم بالا است
بخوان بلند که تفسیر آیهٔ کرم است
خطی که در کف دست مبارکش پیدا ست
جهان بوسعت دولت سرای جاهش نیست
بهر طرف که زند پر همای بخت فضا است
ز رتبه سایهٔ حق گفته اند شاهانرا
زمین ببوس که این بادشاه نور خدا ست
چراغ خانهٔ بختست شعلهٔ تیغش
بروز معرکه برق سیاهي اعدا ست
سرش بشوکت گردون فرو نمی آید
کسی که کرد درین بارگاه قامت راست
باین بلند مکان عرض حال حاجت نیست
دقیقه یاب نگاه و رموزدان ادا ست
بنور شعلهٔ ادراک در سیاهي شب
سواد خوان خط جبههٔ صحیفه نما ست

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بتقریبی از وی رنجیده باستنبول رفت بداعیهٔ آنکه برادر زاده را معزول گردانیده خود منصوب شود چون مطلبش در آنجا صورت پذیر نه گشت پیش ابشر باشای حلب که عزل و نصب حکام برخی بلاد روم باختیار او بود رفته بدسلوکی برادر زاده ظاهر ساخت و استدعای اقطاعی نمود که محصول آن را صرف حوایج ضروری نماید - ابشر بحسین باشا نوشت که محلّی از لواحق بصره بوی باز گزارد - بعد از آنکه به بصره آمد حسین باشا بر طبق نوشتهٔ ابشر کار بند شده محمّد را بدلجوئی نزد خود نگهداشت - چون محمد باتّفاق برادر دیگر پا از اندازه بیرون گزاشته در بصره بی اعتدالی آغاز نهاد حسین باشا هردو را بند نموده بر جهاز قرحقای سوداگر که از سورت رفته بود روانهٔ هندوستان نمود - ایشان بلطایف الحیل بر کنار لحشا از جهاز بر آمده به بغداد پیش مرتضی باشا رفتند - و محمد از روی تزویر اتّفاق حسین باشا بقزلباش و وفور خزانهٔ او وا نموده ظاهر ساخت که اگر حکومت بصره بمن تعلّق گیرد و شما با جمعیت آمده او را از بصره بر آرند خزانهٔ مذکور بشما عاید خواهد گشت - مرتضی باشا این قصّه بقیصر نگاشته دستوری گرفت که از بغداد به بصره رفته حسین باشا را بر آورد و بصره را به محمد سپارد - چون این عزیمت از قوه بفعل آورده نزدیک بصره رسید حسین باشا یزنهٔ خود یحیی را با فوجی به نبرد او فرستاد - یحیی چون دانست که با وی جمعیت بسیار است و تاب مقاومت ندارد راه مطاوعت سپرده باو پیوست - و حسین باشا از شنیدن این خبر سراسیمه گشته اعیال و اموال خود را به بهیان که از مضافات شیراز است برده بقزلباش ملتجی گشت - مرتضی باشا ببصره آمده هرچند تفحص و تجسس نمود خزانه که محمد نشان داده بود نیافت و ازین رهگزر او را با برادر و گروهی دیگر از هم گزرانید - پس از چندی

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

مرتب ساخته محمد حسین تیراهي را به تهانه داري تعین نمود و دو صد و پنجاه بندوقچي همراه داد - و چون بساحل گنگ که ازآن عبور نموده بکوه در مي آیند رسید جمعی از بندها با توپخانهٔ بادشاهي عبره کرده تهانهٔ چاندي را که از توابع سري نگر است و خارج دون کیلا گده بتصرف در آوردند - درین اثناء بهادر چند مرزبان کمایون بفروغ طالع بارادهٔ خدمت گزاري آمده داخل لشکر شد - ازآن رو که موسم یساق آن سرزمین و هنگام در آمد کوهستان گزشته بود و برسات نزدیک رسیده گرفتن آن متضمّن هیچ مصلحت نبود و هوای آن مکان که بجز سکنهٔ آنجا که از قبیل دیو و دد اند بدیگری سازگار نیست و دون بتصرّف در آمده به خلیل خان حکم شد که مهم کوه موقوف دارد و خدمت نگاهباني دون به چتر بهوج چوهان مفوض شد - و دون که حاصل آن هنگام آبادي و معموري یک لک و پنجاه هزار روپیه مي شد به شصت لک دام بطریق وطن در تیول او مقرر فرمودند - چون مزروعات دون پی سپر مواکب فیروزي شده بود و کشاورزان متفرق گشته مقرر گشت که تا یکسال پانصد سوار و هزار پیاده بندوقچي از سرکار والا بطریق کومک با وی باشد و ماهانه ده هزار روپیه که سالانه یک لک و بیست هزار روپیه باشد بجهت علوفهٔ این جماعت نقد از خزانهٔ عامره تنخواه نمایند - دوازدهم خلیل الله خان از دون آمده باحراز شرف ملازمت مستسعد گردید - شانزدهم هر یکی از محمد بیگ و احمد آقای رومي که از بصره بارادهٔ عبودیت آستانهٔ کیوان مرتبت آمده بودند بخلعت و منصبی در خور نوازش یافتند *

اکنون بتقریب ذکر بصره لختی از چگونگيِ حاکم آن بلده درین نامهٔ مفاخرت ثبت مي نماید - حسین پاشا ولد علي که بحکومت بصره مي پرداخت و در ظاهر اطاعت سلطان روم مي نمود و محمد عمّ او

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

شانزده کروه و راهش دشوار گزار حمالان برف ویخ را بر پشت مي آرند و از آنجا در صندوق انداخته بر بالای سیل راه دریای جون به دریا پور از مضافات پرگنه خضر آباد که از دهمراس نیز شانزده کروه مسافت دارد میرسانند و از آنجا تا دار الخلافه در کشتي در سه شبانروز مي رسد - چهاردهم ربیع الثاني خلیل الله خان با زمیندار سرمور و برخی دیگر زمینداران اطراف دون که جلگائیست بیرون کوه سري نگر بدرازئ بیست کروه و پهنائئ پنج که در طول یک سر آن بدریای جون پیوسته و دیگری بگنگ و در اطراف مواضع و محال آباد دارد رسیده نزدیک کیلا گده گلین قلعچه بطول صد و چهل ذراع و عرض صد و بیست بنیاد نهاده و در یک هفته صورت تمامیت داده شیر خواجه را با دو صد پیاده تفنگچي به تهانه داري آنجا معین ساخت - و بیست و دوم از آنجا راهي شده بیست و هفتم به بهادر پور که از محال متعلقهٔ دون است و مابین دریای گنگ و جون واقع شده رسید - چون رعایای آن نواحي پناه بکوه و جنگل برده رجوع نمي آوردند لشکر از اطراف به تنبیه آنها فرستاده مالش بسزا داد - و درین مکان نیز قلعچه بطول دو صد و بیست ذراع و عرض صد و پنجاه بر افراخته بهار نوحانی را با پانصد پیاده و تفنگچي بطریق تهانه گزاشت - نهم جمادي الاول از آنجا کوچ نموده دوازدهم نزدیک قصبهٔ بسنت پور که آن نیز از مضافات دون است و در کمر کوه آباد و فراوان آب روان دارد فرود آمده محاذي قصبهٔ مذکور محکمه بطول صد و سي گز و عرض صد و بیست بنا نموده سید بلوچ را با دو صد و پنجاه پیاده تفنگچي گزاشت - بیست و دوم به سهج پور که مکانی است مشتملبر چشمها و نهرها و فراوان گل و سبزه آمده بر فراز تلی که دورش هزار ذراع است و ارتفاعش پانزده و در سوالف ایام قلعه و اثرش باقي بود قلعه موافق آن

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

چند مرزبان چنبه بمرحمت جمدهر با ساز مرصّع و اسپ مباهي گشته بوطن مرخّص گردید - سیوم رجب مهاراجه جسونت سنگه را دستوري دادند که به متهرا رفته بعد از کتخدائي با دختر بیرم دیو به جودهپور برود - چهارم اکهیراج مرزبان سروهي بعنایت خلعت و فیل بلند پایگي یافته بوطن مرخّص گردید - چون بهادر خان بدار الملک کابل با لشکر تعینات صوبهٔ مذکور در بنّون و نغر رفته افاغنهٔ آن سرزمین را مالش بسزا داده یک لک روپیه بطریق پیشکش بر آنها مقرر نموده بود و تحصیل وجه پیشکش بعهدهٔ احمد خان پسر محمد خان نیازي تیولدار هر دو بنگش نمود و این مقدمه چاردهم بعرض رسید از آنجا که صوبهٔ کابل بشاه بلند اقبال متعلق بود مبلغ مذکور بآن بخت بیدار عنایت شد *

بیست و نهم بهگوان داس که سابقاً دیوان خان اعظم بود و پس از سپري شدن او در سلک بندهای درگاه منسلک گشته بخدمت دیوانيِ صوبهٔ مالوه و اضافهٔ منصب مباهي گردید - در طی سوانح سال گزشته رقم پذیر خامهٔ وقایع نگار گشته که خلیل الله خان بمالش مرزبان سري نگر و گرفتن دون دستوري یافته بود بیست و ششم صفر بافواج قاهره بره نوردي در آمد و زمیندار سرمور بقاید طالع آمده به لشکر ظفر اثر ملحق گشت - چون این معني بمسامع جاه و جلال رسید زمیندار مذکور بعطای خلعت و صدور فرمان عاطفت عنوان متضمن به خطاب راجه سوبهاگ پرکاش سر بلندي یافت - سرمور کوهی است شمالي سمت اکبر آباد که درازيِ آن سي کروه است و عرض بیست و پنج - و در آنجا یخ چالها و برفدانها بجهت سرکار والا ترتیب یافته و از اول اسفندار تا آخر مهر یخ و برف فراوان بدارالخلافه هنگام نزول موکب اقبال مي رسد - از یخ چال تا دهمراس نام جای که بر کنار دریای جون واقع ست و مسافت مابین

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

آغاز سال بیست و نهم جلوس مبارک

درین آوان مسعود مژدهٔ وصول آغاز سال بیست و نهم از جلوس اورنگ نشین اقبال روز جمعه غرّهٔ جمادي الثاني سال هزار و شصت و پنج هجري مطابق بیستم فروردي ماه بهجت افزای همگنان گردید ۱ - چون ساعت وزن شاه بلند اقبال بود بآن والا مقدار خلعت خاصه و شمشیر مرصّع و دیگر مرصّع آلات که قیمت همه یک لک روپیه بود و فیل بدهگر نام سر آمد فیلان خاصه با یراق طلا و ماده فیل عنایت شد - و حیات خان بعطای نقّاره و نامدار خان بعنایت علم سر افراز شدند *

چون بمسامع حقایق مجامع رسید که صمصام الدوله حارس صوبهٔ اردیسه رخت هستي بر بست هفدهم حسب الالتماس بادشاهزاده محمد شجاع بهادر رشید خان ولد افتخار خان را بخدمت صیانت صوبهٔ مسطور از قبل آن والا تبار سر افراز گردانیدند - بهرام برادر خورد جعفر خان بافزوني پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار سر بر افراخت - هژدهم بیرم دیو سیسودیه که دخترش بمهاراجه جسونت سنگه نامزد شده بود بعطای ده هزار روپیه نوازش یافت - پرتهی

---

۱ در نسخهٔ حیدرآباد تمهید دیگر باین الفاظ مرقوم است - " درین خجسته آغاز فرخنده انجام که از یمن توجه بادشاه سکندر حشمت سلیمان جاه گیتي دلنشین تر از ریاض رضوانست و از کثرت جمعیت و وفور روح و راحت دلهای عالمیان شادان و لبهای زمانیان خندانست سال فرّخ فال بیست و نهم از جلوس مبارک روز جمعه از غرّهٔ جمادي الثاني سال هزار و شصت و پنج شروع شده مسرّت بر مسرّت افزود - و از فیض سحاب مکرمت و احسان خدیو زمین و زمان جهان نوراني گشته دامن امید عالمیان بجواهر مقصود برآمود - درین روز مسرّت افروز چون الخ "

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

از جانب خود درست کرده بنام خان مذکور با برخی ارمغانی بقلمرآقاسي گزراینده رقمی از والي ایران حاصل نموده بود حسب الالتماس شاه بلند اقبال بمنصب پنج هزاري چار هزار سوار و جاگیرداري جونپور از تغیّر مکرمت خان و عطای خلعت و اسپ عراقي با ساز طلا و فیل تارک افتخار بر افراخته بسرکار مذکور دستوري یافت - او اگرچه دو سال و هشت ماه از دولت آستان بوس محروم بوده برسم انزوا گزرانید امّا از شمول بنده پروري هفتاد لک دام بطریق مدد خرچ سالیانه داشت و در هر وزن مبارک هزار اشرفي مي یافت چنانچه تا هنگام ملازمت والا بعطای پنج هزار اشرفي سرافراز گشته بود - غیرت خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاري دو هزار و پانصد سوار و ذوالفقار خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار سر بلند گردیدند - سید علي ولد سید جلال بخاري بخطاب رضوي خان و بعطای خلعت خاصه و بافزوني پانصدي صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي پانصد سوار و خدمت بخشي گري و واقعه نویسي صوبهٔ احمد آباد از تغیّر دوستکام و امیني آنصوبه امتیاز یافت - و داروغگي کتابخانه از تغیر او باعتماد خان و اسد خان بخدمت عرض وقایع صوبجات نوازش یافتند - و دوستکام بخدمت دیواني بادشاهزاده مراد بخش و رای سبها چند دیوان صوبهٔ پنجاب بفوجداري دامن چکله سیالکوت نیز از تغیر گنگادهر ولد راجه تودرمل سر افراز گشتند - بیست و سوم قاسم خان بدار السلطنت لاهور دستوري یافت که هر چهار توپ کلان را بطول چهار گز و چارده طسو که درین ایام در کارخانهٔ دار السلطنت ریخته شده و گولهٔ هر کدام یک من شاهجهاني است روانهٔ کابل نماید - درین سال پیشکش بادشاهزادهای بخت بیدار و امرای نامدار قریب پانزده لک روپیه به پذیرائي رسید *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بلند اقبال از تغیّر شیخ عبد الکریم که بسبب کبرسن از عهدهٔ خدمت مذکور نمي توانست بر آمد بعنایت خلعت و خطاب معتمد خان و منصب هزاري دو صد سوار و قلمدان طلا و میر جعفر استرابادي بخدمت دیواني بیوتات و اضافهٔ منصب سر افرازي یافتند - و شیخ عبد الکریم بعطای پنج لک روپیه از تهانیسر بکام دل رسید *

بیست و پنجم منزل مهین اختر برج خلافت را بفروغ قدوم میمنت لزوم نوراني ساختند - آن جناب بشکر عنایت والای خطاب شاهي و دیگر مراحم حضرت خلافت پناهي جواهر ثمینه و مرصّع آلات و اقمشهٔ نفیسه و دوازده اسپ عربي و عراقي با ساز طلا مینا کار مجموع بقیمت دو لک روپیه گزرانیدند - بحکم اشرف خلعت با چار قب بمهاراجه جسونت سنگه و به جعفر خان و مهابت خان و اله ویردي خان و تقرب خان و خلعت با فرجي بفاضل خان خانسامان و لشکر خان بخشي دوم و سید هدایت الله صدر و به پنجاه نفر دیگر از امرای والا قدر خلعت فقط در خور پایه و مقدار مرحمت فرمودند - راو اکهیراج مرزبان سروهي که برهنموني بخت ارادهٔ تلثیم آستانهٔ عرش مرتبه نموده بدرگاه آسمان جاه آمده بود درین محفل از یمن دریافت دولت زمین بوس بر کام خاطر فیروز گشته یک زنجیر فیل و برخی اشیا بعنوان پیشکش گزرانید و بعنایت خلعت و سر پیچ مرصّع و اسپ با زین نقره نوازش یافت - و آخر روز بعد از تناول نمودن نعمت خاصه بدولت خانه تشریف آوردند *

اله ویردي خان که بسبب فرستادن غلام رضا نزد والي ایران بتغیّر منصب تادیب یافته بود و دو سال و هشت ماه از دولت حضور حرمان نصیب بود بعد از رسیدن غلام رضا بظهور پیوست که غلام رضا خطی لباسي

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بلند اقبال و این نوع عنایت نمایان و لطف بی پایان که جز حضرت جنت مکاني نسبت باعلی حضرت هیچ بادشاهی درین سلسلهٔ علیّه به فرزند شایستهٔ خود ننموده سرافراز صورت و معني ساختند - و از وفور عاطفت و از کمال رافت بر سندلي طلا که جهت جلوس آن ترقي یافتهٔ رفعت ازلي متصل اورنگ خلافت گزاشته بودند و جلوس بر آن معراج ترقي بخت بلندان و اوج رفعت سعادت‌مندان است و بالاترین مناصب و رفیع ترین مراتب برگزیدهای این دودمان والا شان حکم نشستن فرموده از صعود درجات جاه و جلال کوکب اقبال آن نیروی بازوی خلافت را بذروهٔ ارتفاع رسانیدند - و از روی کمال عنایت سرشار و رعایت جانب آن اقبالمند بختیار بزبان مبارک ادای تهنیت و مبارکباد نموده فرمان نمودند که امرای والا مقدار عالي قدر بعد تقدیم مراسم تسلیمات و مبارکباد بمنزل آن کامگار والا تبار رفته آداب تهنیت بجا آرند - آنگاه شاهزاده سلیمان شکوه باضافهٔ دو هزاري هزار سوار بمنصب دوازده هزاري هفت هزار سوار و شایسته خان بمرحمت خلعت خاصه و اسپ با زین زرین و صوبه‌داري مالوه کامگار گردیدند - قاسم خان میر آتش بمنصب چهار هزاري دو هزار و پانصد سوار و لشکر خان بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و میرزا سلطان بمنصب سه هزاري هزار سوار و فاضل خان بمنصب سه هزاري شش صد سوار و صلابت خان بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار و نقّاره و تربیت خان بمنصب دوهزاري هزار سوار و هر کدام از سید نجابت و ناظر خان بمنصب هزاري چار صد سوار از اصل و اضافه و دیگر بندهای بسیار بفزوني منصب نوازش یافتند - امیر الامرا بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ عراقي با زین مطلّا معزز گشته رخصت کشمیر یافت - نورالحسن بخدمت تهانه‌داري کوچ و محمد صالح دیوان بیوتات بخدمت دیواني شاه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

خراج دریا وکان بقیمت آن وفا نمي کند منتظم گشت - جعفر خان بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار و نامدار خان بمنصب دو هزاري ششصد سوار و ملا شفیعا بمنصب دو هزاري چار صد سوار و اسفندیار ولد همت خان کوکه بمنصب هزاري هزار سوار و روح الله ولد یوسف خان بمنصب هزاري چار صد سوار باصل و اضافه سر افرازي یافتند *

مقارن این جشن دلفریب انجمن رنگین و بزم نو آئین وزن آغاز سال شصت و ششم قمري از زندگاني ابد طراز خدیو بحر نوال در شاه محل به بخجستگي و میمنت زینت ترتیب یافته مراسم داد و دهش و آئین آرایش و پیرایش دولت خانه و همه چیز بدستور هر سال به تقدیم رسانیدند - جشنی بهشت آئین و بزمی نو آئین بتزئین بادشاهانه آذین یافته از نثار و نقود جواهر که هم وزن اقدس آمده بارباب استحقاق قسمت یافته بود سرمایهٔ بی نیازي عموم نیازمندان نوع انسان تا مدت مدید آماده گردید - درین روز طرب افروز که مواد عیش و نشاط و اسباب عشرت و انبساط آماده بود و ابواب خرمي و جمعیت بروی روزگار کشاده سلطان السلاطین روی زمین دست نشان تائیدات رب العالمین نخستین گوهر سحاب خلافت کبری نو باوهٔ سلطنت عظمی بادشاهزادهٔ سعادت پژوه محمد داراشکوه را نخست بعنایت خلعت با نادري اطلس زرنگار که در گلهای آن قرصهای مرصّع الماس گران بها در نهایت پاکیزگي و خوشنمائي دوخته بودند و زه گریبان و دور آستین و دامانش به درهای شاهوار مطرّز بوده دو لک و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت و سربندی از یک قطعه لعل بدخشان نژاد و دو دانه مروارید گران بها به قیمت یک لک و هفتاد هزار روپیه که مجموع چهار لک و بیست هزار روپیه باشد و سه لک روپیه نقد سربلند گردانیده بوالا خطاب مستطاب شاه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

شصت و چهارم از سنین عمر ابد قرین انتظام بخش سلسلهٔ نظام روزگار زینت تازه و رونق بی اندازه یافته دلهای عالمیان را در پیرایهٔ عشرت گرفت و بهار آرزوی امیدواران بآب و رنگ خرمي گل گل شگفته ملال از صفایح خاطرها بالکل محو گشت - چون وجود این مظهر موعود بعالم شهود عطیهٔ کبری آسماني و لطیفهٔ عظمی یزداني است و روی زمین بزیور عدل و احسانش رونق تازه یافته عالمی در فسحت آباد فراغ خاطر شاد مسکن گزین است بشکر این عنایت خاص حضرت پرودگار که اهل این روزگار بدریافت عهد سعادت مهدش اختصاص یافته اند و نتیجهٔ برکات آن تا بقای لیل و نهار بروزگار جهانیان عاید خواهد شد تر زبان گشته بنوای نغمهٔ حمد و سپاس خم روئین و طاس سیمین سپهر برین را پر طنین ساختند - و دست دعا بدرگاه الهي برداشته مزید عمر و دولت آنحضرت مظهر صفات جمال و جلال مسألت نمودند *

* ابیات *

الهي بود تا زمین و زمان — مربع نشین باد این سه نشان
اساسش چو بنیاد عدل استوار — بقایش چو بقي ابد پایدار
جنابش چنان باد ابد دستگاه — که در دفتر مدت عمر شاه
بدانگونه مدّات ممتد شود — که یک مد آن طول سرمد شود

بفروغ افزای گوهر خلافت بادشاهزاده بلند اقبال جواهر و مرصّع آلات یک لک روپیه مرحمت نمودند و مبلغ چهل هزار روپیه را نثار به فقرا و مساکین قسمت فرمودند - از جمله پیشکش مالکهٔ دوران بیگم صاحب یک دانهٔ مروارید بوزن سي و یک سرخ بقیمت چهل هزار روپیه داخل تسبیح خاصه گردید - و از جمله دو لک روپیه پیشکش شایسته خان که جواهر و مرصّع آلات و دو فیل بود یک دانه مروارید کلان سورتي بوزن چهل و شش سرخ بقیمت مذکور منظور نظر فیض اثر گشته در سر پیچ والا که

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

مرمرکه در قلعه بنا ساختنا بودند ندیده بود بآن بیدار بخت و علي مردان خان نخست آنجا تشریف فرموده از راه زینهٔ شاه برج بجانب دریا متوجه گشتند - و کشتي سوار بروضهٔ منوّرهٔ نواب مهد علیا تشریف برده بعد از ادای فاتحه بمنزل شاهزاده بلند اقبال معاودت فرمودند - و در آن عشرت کده نعمت خاصه تناول فرموده آخر روز از آنجا بفرخّي روانه شده بهادر پور را معسکر اقبال ساختند *

نوزدهم از گهات سامي سلطان محمد خلف بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه و پنجاه هزار روپیه نقد سر افراز ساخته رخصت برهانپور نمودند - و مصحوب سلطان محمد بآن مویّد منصور بختیار خلعت خاصه و یک لک روپیه نقد از خزانهٔ برهانپور مرحمت گردید - میر جعفر همشیره زادهٔ خلیفه سلطان که از سادات محلّهٔ گلنار صفاهان بشرافت حسب و نسب مشهور است و بمصاهرت شاه عباس و وزارت ایران عزّ امتیاز یافته محسود امثال و اقران بود دولت ملازمت دریافته منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و خلعت و ده هزار روپیه نقد سرمایهٔ افتخار اندوخت - نوزدهم از منزل خواجه خضر کشتي سوار داخل دولت خانهٔ دار الخلافهٔ شاهجهان آباد شده ساحت آن مکان فیض نشان را از تابش ماهچهٔ لوای اقبال مطرح اشعهٔ انوار ظلّ آلهي فرمودند - درین آمد و رفت هژده شیر نر و هفتاد نیله گاو و یک صد و پنجاه آهو و شصت کلنگ و دیگر فراوان طیور شکار خاصه شد *

جشن وزن شمسي

الحمد لله و المنت که سه شنبه دهم ربیع الاول آغاز سال شصت و پنجم هجري مطابق بیست و نه دی محفل وزن جشن شمسي شروع سال

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بر روانه ساختن پسر خورد بدکن با هزار سوار و خلعت خاصه و بازو بند مرصّع مصحوب سکت سنگه عزّ ورود یافت *

غرّهٔ صفر در هندون نونهال بوستان خلافت شاهزاده سلطان محمد نخستین خلف بادشاهزاده والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر از دکن براه گهاتی چاندا بدرگاه آسمان جاه رسید و بامر عالي جعفر خان و اعتقاد خان تا دایرهٔ آن عالي جاه رفته بحضور پرنور آورده بدریافت سعادت ملازمت لازم البرکت رسانیدند - آن والا گهر بعد تلثیم سدّهٔ عرش رتبه پیشکش پدر بزرگوار برخی مرصّع آلات و سه فیل با یراق نقره و دو ماده فیل بقیمت سه لک روپیه و یک زنجیر فیل با ساز نقره بابت پیشکش خود گزرانیده بعطای خلعت و تضعیف یومیهٔ مقرر که از اصل و اضافه دو صد روپیه باشد و انعام اسپ با ساز طلا سر بلند گردید - شایسته خان نیز همراه سلطان مذکور بسجدهٔ درگاه والا رسیده قامت عزت بعنایت خلعت بر افراخت - هفتم صفر دولت خانهٔ باري از نزول اشرف پیرایهٔ آب و رنگ یافته دهم براه روپباس متوجه دار الخلافه گردیدند - میرزا خان نبیرهٔ خانخانان بخدمت فوجداري ایلچپور از انتقال اسد الله انصاري واز اصل و اضافه بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و سجانسنگه بندیله بعد از فوت پدرش راجه بهار سنگه بمرحمت خلعت و خطاب راجگی و اسپ و منصب دوهزاري دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه راس المال مزید اعتبار اندوختند - و بعد از فراغ سیر و شکار روپباس چهاردهم ساحت فتح پور را فیض تازه بخشیده بروضهٔ قدوة السالکین زبدة العارفین شیخ سلیم چشتي تشریف برده بفاتحه روح پر فتوحش را خورسند ساختند - شانزدهم باغ نور منزل از تشریف شریف غیرت بخش ریاض ارم شد - هفدهم دولت خانهٔ مستقر الخلافت اکبر آباد از یمن نزول موکب اقبال مرکز محیط دولت و سعادت گردید - چون شاهزادهٔ بلند اقبال مسجد سنگ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

حاجي احمد سعيد که همراه ذوالفقار آقا ايلچيء قيصر روم روانهٔ درگاه معلی شده بود در راه بنابر عبور بر بعضی مدايين متعلقهٔ والي ايران از ذوالفقار ايلچي جدا شده براه مصر بمدينهٔ منوّره و از آنجا به مکّهٔ معظّمه و از مکّه به مخا و از مخا بسورت آمده بود خود را بآستان عرش نشان رسانيد - و راجه جی سنگه که همراه سعد الله خان تعين شده تا ورود موکب همايون در وطن توقف گزيده بود پنج فيل و پنج اسپ بطريق پيشکش گزرانيد و بمرحمت خلعت و اسپ عراقي با ساز طلا نوازش يافته روانهٔ لشکر ظفر شد *

سلخ ذي حجه امير الامرا علي مردان خان از کشمير با پسران آمده سعادت ملازمت اشرف دريافت - چون مرزبان سري نگر بنابر استظهار جبال شامخه جبين سای آستان سلاطين پناه نشده ازين دولت محروم بود خليل الله خان را با هشت هزار سوار تعين فرمودند که اورا تنبيه بليغ نموده بر سر راه آرد - بيست و يکم محرم در نزديکيء مالپور شيخ عبد الکريم با پسر رانا ادراک و فوز سعادت ملازمت نموده ناصيهٔ بخت باستلام عتبهٔ اقبال نوراني ساخت - بادشاه بنده نواز آن پسر خورد سال را بعطای خلعت و سر پيچ مرصّع و طرّهٔ مرصّع مروارید و اوربسيء مرصّع نوازش فرموده نزديک پای تخت طلبيدند - چون تا حال پدرش برای او نام مقرر ننموده بود از غايت بنده نوازي به سبهاگ سنگه نامور گردانيدند و راو رامچند ذکر عمدهٔ رانا را بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره و هفت کس ديگر را بمرحمت خلعت معزّز ساختند - بيست و دوم سعد الله خان با لشکر ظفر اثر آمده فيض اندوز ملازمت اشرف گشت - بيست و ششم پسر رانا بمرحمت خلعت و اسپ عربي با زين طلا و فيل سر افراز گشته رخصت وطن گشت - و فرمان عاليشان بنام رانا جگت سنگه مشتمل

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بادشاهزاده بلند اقبال ابواب ضراعت و اظهار اطاعت کشود حکم معلی بشرف نفاذ پیوست که اگر او پسر صاحب تیکهٔ خود را ببارگاه گیتي پناه روانه ساخته بآئین پیش هزار سوار از ملازمانش بسرداري یکی از اقارب او همه وقت در دکن حاضر باشند عفو زلّات و صفح جنایات او نموده آید - والّا لشکر ظفر اثر بر سر زمین او تاخته و خانمان همه راجپوتیه را سوخته و خراب ساخته تا بخاک سیاه برابر نکند بر نگردد - رانا در جواب معروضداشت که قلعهٔ چتور چه تمام مملکت بنده تعلق بملازمان سرکار خاصه دارد اگر شیخ عبد الکریم دیوان سرکار عالي بجهت استمالت و سرافرازي بنده تعین شود پسر خود را همراه او روانه مي سازد و هزار سوار را بدستور سابق بدکن مي فرستد - فرمان عالي شان بنام جمدة الملکي سعد الله خان شرف صدور یافت که چون رانا در مقام اقامت مراسم بندگي و لوازم فروتني و سرافگندگي شده از کرده پشیمانست و کسان فرستاده التماس عهد نامه و در خواه امان نموده و ایستادهای پایهٔ سریر سلیماني نیز متوقعات او را مبذول داشته از جرم او در گزشته اند باید که آن ارادت کیش دست ازو بازداشته و اکتفا بتخریب قلعه نموده مراجعت بدربار جهان مدار نماید - لهذا خان مذکور حسب الصدور فرمان گیتي مطاع عالم مطیع بیست و پنجم ذي حجه بظاهر چتور رسیده مطابق حکم اقدس بتخریب قلعه و انداختن در و دیوار آن مکان پرداخته و در عرض چهارده روز برج و بارهٔ آنرا بخاک سیاه برابر ساخته متوجه درگاه عالم پناه گردید - رانا عرضداشتی متضمّن عجز و اطاعت با پسر کلان خود که در سن شش سالگي بود و جمعی از نوکران عمدهٔ خود و چندی از اقربا مصحوب شیخ عبد الکریم و چندر بهان منشي و دیوان بیوتات مهین بادشاهزاده که پیش ازین حسب التماس او دستوري یافته بود روانهٔ درگاه آسمان جاه گردانید *

Entered 30: 19.7.30

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

PROVINCIAL MUSEUM LUCKNOW REFERENCE LIBRARY

BIBLIOTHECA INDICA
A COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

'AMAL-I-ṢĀLIḤ

OR

SHĀH JAHĀN NĀMAH

A COMPLETE HISTORY OF THE EMPEROR SHĀH JAHĀN

BY

MUḤAMMAD ṢĀLIḤ KAMBO

EDITED BY

GHULAM YAZDĀNI,

Director of the Archæological Department in H.E.H. the Nizâm's Dominions and Epigraphist to the Government of India for Persian and Arabic Inscriptions.

Work Number 214
Vol. III
Fasc. 2

Issue Number
1510
New Series

CALCUTTA:
Printed at the Baptist Mission Press.
Published by the Asiatic Society of Bengal, 1, Park Street.
1930.

32

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

NOTICE

BIBLIOTHECA INDICA

PUBLISHED BY

THE ASIATIC SOCIETY OF BENGAL

THE Bibliotheca Indica is a collection of works belonging to or treating of Oriental literatures and contains original text editions as well as translations into English, and also bibliographies, dictionaries, grammars, and studies.

The publication was started in 1849, and consists of an Old and a New Series. The New Series was begun in 1860, and is still running.

As a rule, the issues in the series consist of fascicles of 96 or 100 pages print, though occasionally numbers are issued of double, triple or larger bulk, and in a few cases, even entire works have been published under a single issue number. Several different works are always simultaneously in progress. Each issue bears a consecutive issue number. The Old Series consists of 265 issues; in the New Series, till January 1st, 1930, inclusive, 1,504 issues have been published. These 1,769 issues represent 250 different works; these works again represent the following literatures:—

Sanskrit, Prakrit.
Rājasthānī, Kāshmīrī, Hindī.
Tibetan.
Arabic, Persian.

Several works published are partly or wholly sold out, others are still incomplete and in progress. A few works, though incomplete, have been discontinued.

Two price-lists concerning the Bibliotheca Indica are available and may be had on application. One describes the Indian and the other the Islamic works published in the series. These lists are revised annually.

The standard sizes of the Bibliotheca Indica are three:—

Demy (or small) octavo.
Royal (or large) octavo.
Quarto.

The prices of the Bibliotheca Indica as revised in 1923 are based (with some exceptions) on the following scale per unit of 96 or 100 pages in a fascicle as the case may be:—

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

را بدرگاه عالم پناه فرستاده بود بندگان حضرت سلیمان منزلت نیز بنابر مراسم یگانگي و اتحاد و پاس مراسم محبت و وداد حاجي احمد سعید را بعنوان سفارت فرستاده بودند و او از جانب خود ذوالفقار آقا را با نامه و پیغام دوستي روانهٔ سدّهٔ سنیّه ساخته اظهار کمال خلّت و یگانگي نمود - اعلی حضرت حفظ مراتب مودّت قدیم را در نظر داشته قایم بیگ را که سابق کوتوال اردوی معلی بود بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصّع و جمدهر میناکار با پهولکتاره مرصّع و سپر و شمشیر با یراق میناکار و اضافهٔ منصب و اسپ با زین مطلّا و یک لک روپیه عوض جاگیر معزّز و مکرّم ساخته با نامه از منشات جمدة الملکي سعد الله خان که نقل آن در اواخر این اوراق ثبت گشته و یک قبضه خنجر مرصّع بالماس و یاقوت با گل مرصّع و علاقهٔ مروارید و زمرد که در کارخانهٔ بادشاهي بصرف یک لک روپیه مهیّا گشته بود و کمر مرصّع بالماس و یاقوت که چهل هزار روپیه قیمت داشت و یک حقّه کلان بلور که نادره کاران هندوستان در مدتی مدید ساخته بودند مملو از عطر جهانگیري و دو هزار پارچه از نفایس گجرات و کشمیر و جز آن که قیمت آن دو لک روپیه مي شد بطریق هدیهٔ دوستي فرستادند - و چون به سمع شریف رسیده بود که وبا در استنبول شیوع تمام دارد و اعلی حضرت بحدس صایب نفع زهر مره را در علاج این عارضه دریافته بودند و در رفع مواد سمي که مادّه بهم رسیدن وبا ست مکرّر به تجربه رسیده جمعی کثیریکه ازین علّت مشرف بر هلاک گردیده بودند بعلاج مذکور رخت از گرداب مرگ بساحل نجات بردند از غایت خیر سگالي یک قطعه زهر مهرهٔ کامل عیار بازوبند ساخته بودند به ذوالفقار آقا حواله فرمودند که به قیصر برساند - و سفیر مذکور را بانعام خلعت فاخره و جیغهٔ مرصّع و شمشیر و سپر یراق طلا میناکار و اسپ ابلق

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

صد سوار و عنایت خلعت و جمدهر و شمشیر با یراق طلا مینا کار و اسپ عراقی با زین نقره و پانصد مهر سر افراز فرموده داخل بندهای درگاه ساختند *

شب پانزدهم شعبان بعطای مبلغ پانزده هزار روپیه محتاجان و مستحقان را خوشوقت ساخته بتماشای کشتی‌ها و چراغان ساحل دریا که از چوب و تخته مشبک بآئین غریب و طرز بدیع با برجها مرتب ساخته بودند و از فرط روشنی پرتو چراغان که در دل آن شب روکش روز شده بود و آتشبازی که بستاره ریزی در آمده بود پرداختند - و در ماه رمضان المبارک شصت هزار روپیه باصحاب احتیاج قسمت نموده هر شب بارباب کشک و گروهی از درویشان بر خوان احسان و موايد نعم خاص صلای اطعام عام در دادند - و به گرز داران و برقندازان و یساولان هزار خلعت مرحمت فرمودند و بعضی را جیغهٔ مرصّع عنایت نمودند *

غرّهٔ شوال بمسجد اکبر آبادی محل تشریف برده بادای دوگانه پرداختند و بنابر رسم معهود در رفتن و باز برگشتن زمین و زمان را نثار افشان و درم ریز نمودند - پنج هزار روپیه بابت نثار به ذوالفقار ایلچی روم مرحمت فرمودند - خدمت فوجداری میان دواب و اهتمام عمارات مخلص پور که مفصّل بمحلّ خود گزارش خواهد یافت از تغیّر غضنفر خان به محمد بیگ خان مرحمت نموده وقت رخصت بانعام خلعت و شمشیر با یراق طلا میناکار و منصب هزار و پانصدی هزار دویست سوار از سابق و لاحق سرافراز فرمودند *

چون در سال بیست و چهارم جلوس مبارک سلطان محمد خان فرمانروای روم بادی ارسال سفیر و نامه گشته سید محی الدین نامی

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

را بدرگاه عالم پناه فرستاده بود بندگان حضرت سلیمان منزلت نیز بنابر مراسم یگانگي و اتحاد و پاس مراسم محبت و وداد حاجي احمد سعید را بعنوان سفارت فرستاده بودند و او از جانب خود ذوالفقار آقا را با نامه و پیغام دوستي روانهٔ سدّهٔ سنیّه ساخته اظهار کمال خلّت و یگانگي نمود - اعلی حضرت حفظ مراتب مودّت قدیم را در نظر داشته قایم بیگ را که سابق کوتوال اردوی معلی بود بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصّع و جمدهر میناکار با پهولکتاره مرصّع و سپر و شمشیر با یراق میناکار و اضافهٔ منصب و اسپ با زین مطلّا و یک لک روپیه عوض جاگیر معزّز و مکرّم ساخته با نامه از منشات جمدة الملکي سعد الله خان که نقل آن در اواخر این اوراق ثبت گشته و یک قبضه خنجر مرصّع بالماس و یاقوت با گل مرصّع و علاقهٔ مروارید و زمرد که در کارخانهٔ بادشاهي بصرف یک لک روپیه مهیّا گشته بود و کمر مرصّع بالماس و یاقوت که چهل هزار روپیه قیمت داشت و یک حقّه کلان بلور که نادره کاران هندوستان در مدتی مدید ساخته بودند مملو از عطر جهانگیري و دو هزار پارچه از نفایس گجرات و کشمیر و جز آن که قیمت آن دو لک روپیه مي شد بطریق هدیهٔ دوستي فرستادند - و چون به سمع شریف رسیده بود که وبا در استنبول شیوع تمام دارد و اعلی حضرت بحدس صایب نفع زهر مره را در علاج این عارضه دریافته بودند و در رفع مواد سمي که مادّه بهم رسیدن وبا ست مکرّر به تجربه رسیده جمعی کثیریکه ازین علّت مشرف بر هلاک گردیده بودند بعلاج مذکور رخت از گرداب مرگ بساحل نجات بردند از غایت خیر سگالي یک قطعه زهر مهرهٔ کامل عیار بازوبند ساخته بودند به ذوالفقار آقا حواله فرمودند که به قیصر برساند - و سفیر مذکور را بانعام خلعت فاخره و جیغهٔ مرصّع و شمشیر و سپر یراق طلا میناکار و اسپ ابلق

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

صد سوار و عنایت خلعت و جمدهر و شمشیر با یراق طلا مینا کار و اسپ عراقی با زین نقره و پانصد مهر سر افراز فرموده داخل بندهای درگاه ساختند *

شب پانزدهم شعبان بعطای مبلغ پانزده هزار روپیه محتاجان و مستحقان را خوشوقت ساخته بتماشای کشتي‌ها و چراغان ساحل دریا که از چوب و تخته مشبک بآئین غریب و طرز بدیع با برجها مرتب ساخته بودند و از فرط روشني پرتو چراغان که در دل آن شب روکش روز شده بود و آتشبازي که بستاره ریزي در آمده بود پرداختند - و در ماه رمضان المبارک شصت هزار روپیه باصحاب احتیاج قسمت نموده هر شب بارباب کشک و گروهی از درویشان بر خوان احسان و موايد نعم خاص صلای اطعام عام در دادند - و به گرز داران و برقندازان و یساولان هزار خلعت مرحمت فرمودند و بعضی را جیغهٔ مرصّع عنایت نمودند *

غرّهٔ شوال بمسجد اکبر آبادي محل تشریف برده بادای دوگانه پرداختند و بنابر رسم معهود در رفتن و باز برگشتن زمین و زمان را نثار افشان و درم ریز نمودند - پنج هزار روپیه بابت نثار به ذوالفقار ایلچي روم مرحمت فرمودند - خدمت فوجداري میان دواب و اهتمام عمارات مخلص پور که مفصّل بمحلّ خود گزارش خواهد یافت از تغیّر غضنفر خان به محمد بیگ خان مرحمت نموده وقت رخصت بانعام خلعت و شمشیر با یراق طلا میناکار و منصب هزار و پانصدي هزار دویست سوار از سابق و لاحق سرافراز فرمودند *

چون در سال بیست و چهارم جلوس مبارک سلطان محمد خان فرمانروای روم بادي ارسال سفیر و نامه گشته سید محي الدین نامي

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و لشکر خان را بمنصب سه هزاري هزار و دویست سوار وارادت خان بمنصب دو هزاري هشت صد سوار و خلعت و خدمت فوجداري لکهنو از تغیر احمد بیگ خان و عطای اسپ با زین مطلا و علم و تربیت خان بمنصب دو هزاري هشت صد سوار و بیرم دیو سیسودیه بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار و اسد الله ولد رشید خان انصاري را بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار از اصل و اضافه سرافراز نمودند - چون ذوالفقار آقا ایلچي مکرر بخانهٔ جمدة الملکي سعد الله خان رفت این مرتبه خان مذکور پانزده هزار روپیه بموصی الیه داد - حقیقت خان را که بنابر کبر سن از خدمت رفته بود معاف داشته میرک شیخ را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري دو صد سوار و خدمت دیواني مالکهٔ گیهان از تغیر او سر بلند ساختند - سید نجابت ولد سید شجاعت خان بمنصب هزاري سه صد سوار و میر ابو المعالي ولد میرزا والي بمنصب دو هزاري دو هزار سوار تارک عزّت بر افراختند *

چون از عرضداشت غضنفر خان فوجدار سهارنپور بمسامع جاه و جلال رسید که فیلی دندان دراز از کوه شمالي بپرگنهٔ چوراسي آمده لاجرم بحکم رینت بخش اورنگ خلافت قراولان و فیلان با دیگر لوازم شکار فیل بدآنجا شتافته باتفاق خان مذکور گرفته آوردند و بخاص شکار موسوم گردیده داخل فیلان حلقهٔ خاصه شد - ذوالفقار آقا ایلچي بانعام یک مهر چهار صد تولگي و روپیه هم وزن آن و محمد صالح مشرف توپخانه دوازدهم شعبان بخدمت دیواني بیوتات از تغیر رای مکند داس که از ضعف قوی بخدمت نمي توانست پرداخت سر افرازي یافتند - میر جعفر نام از سادات حسني استر آبادي که سابق نوکر محمد قلي قطب الملک بود و بعد از جدا شدن به پتنه رفته از مدت چهارده سال بعنوان درویشي میگزرانید جعفر خان همراه آورده از نظر اشرف گزرانیده بود بمنصب هفت صدي

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

تقدیم مقدمات عقد و رعایت شرایط آن بجا آورده بانعام خلعت دو هزار روپیه سربلندي یافت *

آغاز سال بیست و هشتم جلوس مبارک

منّت و سپاس مر خدایرا که سال بیست و هشتم جلوس والا روز مبارک یکشنبه غرّهٔ جمادي الثاني سنه هزار و شصت و چهار مطابق آخر فروردي ماه که انشاء الله تعالی تا قیام قیامت بتمکین و استقامت قرین و مقرون و از زوال و تزلزل محروس و مصئون باد بمبارکي شروع شده دلها را پیرایهٔ انبساط و شگفتگي داد - درین تاریخ ذوالفقار آقا ایلچي روم بانعام سي هزار روپیه نقد و اسپ ترکي با ساز طلا از سرکار خاصه و انعام خلعت و جیغهٔ مرصّع و بیست هزار روپیه نقد و دو اسپ با زین نقره از سرکار شاه بلند اقبال و پنج هزار روپیه از شاهزاده سلیمان شکوه عزّ امتیاز یافته بکام دل رسید - و آخر همین روز بکورنش ملکهٔ جهان مالکهٔ دوران بادشاهزادهٔ عالمیان بیگم صاحب رفته بانعام پانزده هزار روپیه و خلعت فاخره از سرکار علیّه نیز سرافراز گردید *

یازدهم بالتماس شاه بلند اقبال بمنزل تازه نهال بوستان خلافت و کامگاري سلطان سلیمان شکوه تشریف برده بجهت سرافرازي آن کامگار نامدار جواهر و اقمشهٔ نفیسه بقیمت یک لک روپیه که بعنوان پیشکش از نظر انور گزرانیده بود قبول فرمودند - و بر طبق حکم مقدّس بجمدة الملکي سعد الله خان خلعت خاصه با چارقب و شمشیر مرصّع و به جعفر خان و خلیل الله خان و اعتقاد خان و روپسنگه راتهور خلعت با فرخي و خنجر مرصّع و بقاسم خان و حیات خان و طاهر خان و فاضل خان و قباد خان و میرزا سلطان و بسیاری دیگر از بندها خلعت مرحمت نمودند -

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

ازین بدو ماه او را بحرم سرای سلطنت طلبیده بزبان فیض ترجمان کلمهٔ طیب تلقین فرموده مبلغ دو لک روپیه از جواهر و مرصّع آلات و طلا و نقره آلات و اقسام پارچه و دیگر آنچه لازمهٔ این امر است عطا فرموده بودند شب بیست و ششم جمادي الثاني آن گرامي گوهر درج دولت و کامراني و آن نوباوهٔ بوستان سلطنت و جهانباني را بکمال زیب و زینت و نهایت شان و شوکت همراه خود ببارگاه عظمت آوردند - و در آن فرخنده شب سرتا سر روی زمین کنار دریای جون تا ساحت پای درشن برکت مسکن از منزل شاهزاده تا دولتخانهٔ والا همه جا از فروغ چراغان که بطرح نقاشانه روشن شده بود نمونهٔ صحن وادي ایمن و نور کدهٔ طور گشت - و فضای هوا را از دریا گرفته تا چرخ اطلس اخضر از گل افشان و انواع آتشبازي که بستاره بازي در آمده بود نثره و ثریا فرو گرفت - و صدای شادیانهٔ شادي و نوای گورکهٔ مبارکبادي باوج رسیده صلای خوشوقتي و شادکامي در داد و اسباب عیش و سامان نشاط بحسب فرمان خدیو زمان از سرحد حساب بیرون و از قیاس و شمار افزون مهیا و آماده گشته ابواب خرّمي بر روی کوچک و بزرگ کشاد - اعلی حضرت آن نور حدقهٔ شهریاري را بانعام خلعت و تسبیح لآلي گرانبها منظّم به لعل و زمرد و جیغهٔ مرصّع و جمدهر مرصّع با پهولکتاره و کمر مرصّع و آلات دیگر و دو اسپ عربي و عراقي با زین مرصّع و فیل با ساز نقره که قیمت مجموع یک لک و پنجاه هزار روپیه مي شود مرحمت نموده سهرهٔ مروارید گرانبها بدست مقدّس بر فرق آن گرامي گوهر اکلیل والا گوهري بستند - و بعد از انقضای یک پهر و سه گهري در ساعت مختار که از سایر نحوس و نقایص بري بود قاضي خوشحال حسب الامر جلیل القدر بخواندن خطبه قیام نموده دو لک روپیه کابین مقرره نموده و بر وفق آئین شرع مطهر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

سمند با زین مرصّع با دو عیال مروارید دوز و دیگر نیله کبود که قیصر بطریق ارمغان ارسال داشته بود و گرزی مرصّع بدستور آن ولایت از نظر اشرف گزرانیده بعطای خلعت خاصه و کمر خنجر مرصّع و سي هزار روپیه مفتخر و مباهي صورت و معني گشت - و بمنزلی که بجهت اقامت او معین و با فراوان آوانيِ سیمین و زرّین و فروش ملوّن و دیگر اجناس که پیرایهٔ آرایش ارباب دولت و مکنت تواند شد زینت یافته بود رخصت یافت - و چون روز دوم ساعت وزن شاهزادهٔ بلند اقبال بود آن والا گهر را بانعام خلعت خاصه و جواهر و مرصّع آلات ثمینه بقیمت یک لک روپیه و دو کرور دام انعام دیگر از پرگنات پنجاب و ملتان که از اصل و اضافه دوازده کرور دام باشد بطریق انعام مرحمت فرموده اسپ عراقي فتح لشکر نام با زین مطلّا میناکار مرحمت فرمودند - و جعفر خان قدری جواهر و چهار فیل و ده اسپ ابلق بنگاله و ذوالفقار آقا سفیر قیصر نه اسپ عربي و برخی اشیای دیگر از خود گزرانید - و مومی الیه بانعام خلعت و ارگجه با ظروف طلا و پاندان و خوانچه نوازش یافت - از روز وزن مبارک تا این تاریخ همگي ده لک روپیه پیشکش از شاهزاده و امرا شرف پذیرائي یافت *

کدخدائيِ سلطان سلیمان شکوه با دختر راو امر سنگه خواهرزادهٔ راجه جی سنگه

چون صبیهٔ راو امرسنگه که خواهرزادهٔ جی سنگه است بجهت ثمرهٔ شجرهٔ دولت و اقبال سلطان سلیمان شکوه خواستگاري نموده پیش

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و بهار امیدواران گل گل شگفته شاهد آرزوی دیرینهٔ ارباب آز و نیاز پیشگاه حصول را جلوه‌گاه ساخت - تقرب خان بمنصب چهار هزاري هزار سوار و قباد خان بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار و عبد الله ولد منصور حاجي بمنصب دو هزاري هشت صد سوار و خطاب مخلص خان و جعفر ولد الله ویردي خان بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار و حسین علي خان برادرش بمنصب هزاري هفت صد سوار و فیض الله خان بمنصب دو هزاري هشت صد سوار و ابراهیم خان ولد امیر الامرا بمنصب دو هزاري شش صد سوار و میر گل بدخشي بمنصب هزاري پانصد سوار نوازش یافتند *

هفتم جمادي الاولی بقصد مزید اعتبار امیر الامرا علي مردان خان بمنزل او تشریف فرموده تمهید قواعد مباهات جاوید سلسلهٔ او نمودند - آن خان بلند مکان پس از اقامت مراسم پا انداز و نثار جواهر و مرصّع آلات و اقمشهٔ نفیسه و هژده اسپ و دیگر اشیا بنام پیشکش بسمت شکرانه موسوم ساخته از نظر انور گزرانید - از جمله بنابر مراعات خاطر او دو لک روپیه بشرف پذیرائي رسید - درین وقت بعرض مقدّس رسانیدند که ذو الفقار آقا ایلچيِ روم بنواحيِ دارالخلافه رسیده امیدوار دریافت ملازمت اشرف است - چون پاس عزّت رسول سلاطین عظام شیمهٔ کریمهٔ این آستان ملایک آشیان است و مرمت خرابهٔ قلوب نورسیدگان هر دیار بآب و گل خلق و دلجوئي خاصّهٔ سلطان السلاطین زمان لاجرم حسب الحکم اشرف لشکر خان بخشيِ دوم و طاهر خان و قباد خان و تربیت خان تا کنار شهر پذیره شده اورا بدرگاه عالم پناه رسانیدند - او بعد از ادای آداب کورنشات و تسلیمات بکمال تواضع و تعظیم دعای قیصر برگزارده نامه با مرصّع کمری و خنجر مرصّع و دو اسپ رومي نژاد یکی

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

ساخته بودند تشریف فرموده از وزن همایون پلّه و ترازو را با میزان فلک هم پلّه گردانیده صدای کوس و گورکه و نوای نای و نفیر سامعه افروز گیتي گشته از لحن خنیاگران زور بازار نشاط رونق تازه یافت - و بفضلا و صلحا و اصحاب تنجیم و ارباب طرب فراوان زر سرخ و سفید مرحمت گردید *

بست و دوم بمنزل نزهت آگین گرامي اختر اوج عظمت و جلال شاهزاده بلند اقبال نزول اجلال فرمودند - آن عالي فطرت پس از ادای مراسم پا انداز و نثار جواهر ثمینه و مرصّع آلات و اقسام نفایس و اقمشه در صحن آن سرابستان به ترتیب چیده دویست اسپ عربي و عراقي با ساز طلا میناکار و طلای ساده و چار جامهای زر بفت از نظر اشرف گزرانید - از آنجمله بقیمت چهار لک روپیه پیشکش بنابر رعایت خاطر آن والا تبار قبول نمودند - و همدرین محفل بادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش بعنایت خلعت خاصه با نیم آستین و دو اسپ عربي و عراقي با زین طلا میناکار و فیل با ساز نقره نوازش یافته رخصت گجرات شد - حکیم صالح که سي روپیه یومیه داشت بمنصب پانصدي ده سوار و محمد بیگ برادر یادگار جولاق که بعد از گزشتن نظر محمد خان از آنجا به حرمین شریفین رفته بدرگاه عالم پناه آمده بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار سر افرازي یافتند *

چون درین ایام خجسته آغاز فرخنده انجام کشور خدیو گردون چارم قرین دولت و سعادت روی توجه بشرفات غرفهٔ شرفخانه آورده برید موسم نوروز نوید نوروزي بعالمیان رسانید - و روی مجلس جشن نو روزي از سر نو غازهٔ زیور تازه پذیرفت و تخت خلافت از برکت پای فرقد سای آن سرور اکلیل سعادت و زینت بی اندازه یافت - موسم خریف عیش و عشرت نا کامان نومید مبدل به فیض ربیع کامرواني جاوید گردید

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و پانصد سوار و کنور رام سنگه نیز بمنصب مذکور و هر کدام از سید شهاب و سید عبد الله نیز بمنصب مذکور و محمد بدیع بمنصب دو هزار و هفتصد سوار و ابراهیم خان پسر امیر الامرا را بمنصب هزاري پانصد سوار و عبد الرسول و عبد الله خان نیز بمنصب هزار و پانصدي دو صد سوار و رحمت خان داروغهٔ کرکریراق خانه و دیوان احمد آباد از تغیّر میر بخشي و میر میران ولد خلیل الله خان بمنصب هزاري پانصد سوار و ناظر خان بمنصب هزاري سه صد سوار و رای رگهناتهه و دیگر بسیار بندها باضافه سرافرازي یافتند - ملک حسین برادر مظفر حسین که از شاهزادهٔ عالي قدر محمد اورنگ زیب بهادر جدا شده بقصد بندگي درگاه رسیده بود بمنصب هفت صدي صد سوار معزز و مفتخر گردید - درین وقت که طوایف انام از خواص و عوام از انعام و افضال بادشاه دریا نوال کامیاب بودند جی روپ میرتیه که داخل بندهای درگاه بود در عاقبت بر روی روزگار خود فراز کرده و عاقبت اندیشي را پی سپر انداخته از بیرون محجر سیمین شمشیر آخته رو بآنحضرت دوید - چون به تحت زینه رسید نوبت خان کوتوال در آنجا ایستاده بود او را بضرب چوب بر زمین انداخت و در همان گرمي بمجرد برخاستن خواجه رحمت الله میر توزک بمقتضای کار فرمائي شجاعت اصلي زخم کاري شمشیر بدو رسانید - و ارادت خان نیز چون قضای مبرم بدو رسیده بزخم دیگر کارش تمام ساخت - پس ازآن دیگر بندها بضرب جمدهر و شمشیر پاره پاره نموده دنیا را از لوث وجود آن مردود پاک ساختند - شهنشاه بنده پرور ارادت خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري دو صد پنجاه سوار و نوبت خان را باضافه نوازش فرموده ازین محل بشاه محل که اطراف سه گانهٔ آنرا بشامیانه‌های مخمل کلابتون باف و ستونهای سیمین و فرش رنگین از پشم شال وغیره زینت آگین

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

دوزي با ستونهای زرّین افراختند - و جا بجا تختها و سندلیهای طلائي ساده و میناکار گزاشته چترهای مرصّع که مسلسل آن بلآلئ قیمتي مکلّل بود منصوب نمودند - آنگاه شهنشاه فلک بارگاه بر سریر عرش نظیر جلوس میمنت مقرون فرموده کف عطا مانند پنجهٔ آفتاب جهان افروز بزر پاشي بر کشادند *

آوازه شد اندرین کهن فرش کان سلطان استوی علی العرش

نخست بپادشاهزادهٔ بلند اقبال محمد دارا شکوه سوای هشت کرور دام انعام سابق یک کرور دام دیگر مرحمت نمودند - شاهزادهٔ والا تبار محمد مراد بخش با ایزد بخش پسر خود آمده سعادت ملازمت دریافت و همان وقت بعنایت خلعت و تفویض صوبهٔ احمد آباد از تغیّر شایسته خان و اضافهٔ سه هزاري ذات و سه هزار سوار پنج هزار دو اسپه سه اسپه سر افراز ساخته یک کرور دام بطریق انعام مرحمت فرمودند - و پنج لک روپیه نقد بدین تفصیل از خزانهٔ رکاب سعادت یک لک روپیه از خزانهٔ مالوه یک لک و از خزانهٔ روضهٔ منوّره یک لک و دو لک روپیه از خزانهٔ احمد آباد بعد از رسیدن بطریق انعام مرحمت فرمودند - و از جمله شانزده کرور دام یازده کرور دام جاگیر و باقي پنج کرور دام بقرار ده ماهه نقد از خزانهٔ سورت مقرر نمودند - و چهل هزار روپیه نثار بابت آوردهٔ بیگم صاحب و شاهزاده بلند اقبال بفقرا و مساکین و فضلا و صلحا عطا فرمودند *

مهین پور خلافت اسپی یوز قوي هیکل پنجابي نژاد که طولش دو نیم گز و یک نیم طسو و ارتفاعش دو گز و سه طسو است و اسمعیل مرزبان الوس دودای بآن بیدار بخت گزرانیده بود و بفیل سفید موسوم گردیده از نظر اشرف گزرانید و پنج هزار روپیه قیمت شد - فرمودند که از اسپان هندوستان اسپی تا حال باین کلاني و تنومندي بنظر در نیامده - و مکند سنگه هاده بمنصب دو هزاري دو هزار سوار و طاهر خان بمنصب سه هزاري هزار

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

دوازده هزار روپیه سالیانه داشت بمنصب دو هزاري چهار صد سوار و نامدار ولد جعفر خان را بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار و خطاب خاني بر نواختند - جعفر خان صوبه دار بهار و خلیل الله خان از کابل آمده شرف دریافت ملازمت والا حاصل نمودند - و بیست و یکم این ماه بعرض مقدّس رسید که پانزدهم ماه مذکور قلیج خان در بهیره بساط حیات مستعار در نوردیده در جوار رحمت آلهي جاگزید *

وزن قمري

درین ایام سعادت فرجام که فلک بکام هوا خواهان است و گردش ایام بر طبق مرضيِ سر سروران دوران انجمن وزن قمريِ جشن همایون آغاز سال شصت و پنجم از زندگانيِ جاوید طراز بادشاه جمجاه خاقان گردون کلاه روز پنجشنبه غرّهٔ ربیع الثاني سال هزار و شصت و پنج هجري منعقد گردید و زمان را پیرایهٔ نشاط و کامراني داد و ابواب فرح و سرور بر روی خاص و عام مفتوح گشته غم بالکل از طاق دلها بر زمین افتاد - و روی زمین بهشت آئین دولتخانه از رو یافتن فرش بوقلمون زینت ارم یافته بارگاه همایون که در نقش و نگار رشک بارگاه بوقلمون است بطول صد ذراع و عرض سي و شش که صنعت گران احمد آباد از مخمل بادله باف بصرف یک لک روپیه مهیّا ساخته بودند بچهل و چهار ستون سیمین که با کلسها چهار لک و نه هزار تولچه وزن دارد بر پا کردند و بر دور آن محجری از نقره نصب نمودند - و درون و بیرون ایوان کیوان مکان را بآرایش پرند چیني و اطلس خطائي و پردهای مخمل زر دوزي روکش این زنگار گون خرگاه مکلّل ساختند - و در طاقهای آن کوکب‌های زرّین مرصّع کار بسلسلهای سیمین آویخته گرد اورنگ گوهر آگین شامیانهای مروارید

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

از خزانه و سه هزار روپیه از جانب خود که مجموع پنجاه هزار روپیه باشد بسفیر مذکور برساند *

جشن وزن شمسي

روز جمعه بیست و ششم ماه صفر سال هزار و شصت و چهار هجری مطابق بیست و ششم دی ماه مجلس جشن وزن شمسی آغاز سال شصت و سوم بزیب و زینت نظر فریب آراستگي یافته گلبن مقصود عالمیان بتازگي گل گل شگفت - بادشاه بحر نوال پس فراغ مراسم معهودهٔ وزن بر سریر گوهر نگار و اورنگ طلای میناکار که بطول دو نیم و عرض یک گز و بیست طسو و ارتفاع چهار و نیم ذراع بصرف پنج لک روپیه صورت تمامیت یافته بود جلوس دولت فرموده سرمایهٔ بی نیازي یک جهان نیازمند مهیا ساختند - و به مهین گوهر بحر خلافت یعني سلطان محمد دارا شکوه تسبیح مروارید گران بها با یک قطعه لعل و جیغهٔ مرصّع و کمربند مرصّع و آلات ثمینه که قیمت مجموع چهار لک روپیه باشد و فیل خاصه با یراق طلا و ماده فیل مرحمت نموده سلطان سلیمان شکوه را بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصّع و اضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب ده هزاري شش هزار سوار و راجه جسونت سنگه را بمنصب شش هزاري شش هزار سوار پنج هزار دو اسپه سه اسپه و خطاب مهاراجه و قاسم خان میر آتش را بمنصب سه هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و اخلاص خان شیخ زاده را بمنصب سه هزاري دو هزار پانصد سوار و بیرم دیو سیسودیه را بمنصب دو هزاري هزار سوار و مهدي قلي خان قلعدار معزول بست را بمنصب دو هزاري ششصد سوار از اصل و اضافه معزز و مکرم و مفتخر و مباهي ساختند - و محمد بدیع پسر زادهٔ محمد خان را که

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

چون بعرض مقدّس رسید که مهین گوهر بحر خلافت و جهانداري از قندهار بکوچهای متواتر چهاردهم صفر یک کروهي شاهجهان آباد رسیده اند حسب الحکم معلی سعد الله خان باستقبال شتافته در خدمت لازم البرکت بیاورد - آن قرّهٔ باصرهٔ دولت و بخت با سلطان سلیمان شکوه پس از ادای مراتب آداب هزار مهر نثار گزرانیده بتازگي مشمول عواطف و منظور مراحم بادشاه مرتبه سنج پایه شناس آمدند - و بحکم غلبهٔ افراط محبت و وفور عاطفت در آغوش رافت کشیده پیشاني نوراني آن شایان عنایت نمایان را به بوسه نوراني گردانیدند - و بعد از اظهار این عنایت انواع عواطف در لباس عنایت خلعت خاص و دو اسپ عراقي با ساز مرصّع و طلا بتقدیم رسانیده آن والا گهر را سرمایهٔ جمعیت بخشیدند *

از عرضداشت حافظ ناصر متصدي بندر سورت بعرض مقدّس رسیده که سلطان محمد خان فرمان فرمای روم ذو الفقار آقا برادر صالح پاشا وزیر اعظم سلطان محمد ابراهیم پدر خود را بعنوان سفارت روانهٔ درگاه آسمان جاه نموده بود بیست و نهم به بندر سورت رسیده است - فرمان شد که حافظ ناصر دوازده هزار روپیه بعنوان مدد خرچ از خزانهٔ سرکار والا بدهد - و روشن بیگ گرزدار فرمان عالیشان و خلعت فاخره باو رسانیده و همه جا رفیق طریق او بوده بدرگاه آسمانجاه بیارد و بموجب ذیل در راه از هر کدام بعنوان ضیافت بدهاند - سزاوار خان در سلطانپور پنج هزار روپیه و محمد طاهر ملازم بادشاهزادهٔ والا تبار محمد اورنگ زیب بهادر در برهانپور از سرکار عالي آن بلند مرتبه دوازده هزار روپیه و در اوجین محمد میرک دیوان شاهزادهٔ کامگار مراد بخش از جانب آن والا گهر پنج هزار روپیه - و در مستقر الخلافت اکبر آباد سیادت خان قلعه دار دوازده هزار روپیه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

ترکی سنگ مرمر با کلسهای طلا اندوده - دروازهٔ خاوری که میانه‌اش تا گنبد از سنگ مرمر است شش گز در شش گز است و نشیمنهای دو طبقه دل نشین دارد که بالای آن گلدستهای نو آئین است تا کلسهای زرّین - و پیش هر یکی از سه ابواب دو ایوان و پنجاه و دو زینه در کمال زیبائي و خوشنمائي مرتب گشته - امید که ثواب این موقف اجابت که وسیلهٔ استدعای مطالب و استجابت مقاصد از درگاه واهب العطایا است عاید روزگار فرخنده آثار آنحضرت والا مرتبت باد *

چون عمارت شکارگاه سموگر باوجود بد طرحي کهنه گشته بود و آگاه خان حسب الحکم معلی در موضع عمادپور مشرف بر دریا نیم کروهي این طرف سموگر بصرف هشتاد هزار روپیه عمارتی مختصر مطبوع تیار ساخته بعرض اشرف رسانید بجهت شکار در آن مکان تشریف فرموده یک شب در آنجا بکمال عشرت و شادکامي گزرانیدند - بیست و نهم محرم بعد از دو پهر و دو نیم گهري روز بر آمده براه روپباس قرار انعطاف عنان بصوب دارالخلافهٔ شاهجهان آباد داده نواحيِ مستقر الخلافت را مورد عسکر منصوره و مضرب خیام و خرگاه اهل اردوی گیتی پوی ساختند - روز دیگر در روپباس دایره شد - سوم صفر از آنجا معاودت نموده سیزدهم سه کروهيِ خضر آباد نزول نمودند - چهاردهم نشیمن‌های دلنشین و منازل نزهت آئین دار الخلافه فیض پذیر ورود مسعود گشت - اول عمارات خاص و عام و غسلخانه و جهروکه میامن نزول همایون دریافت و بعد از آن نزهت کدهٔ ارم آئین دولتخانهٔ فیض قرین که از همه رهگزر خاصّه از فیض بخشيِ جا و فرح افزائيِ هوا و فضا و فسحت ساحت و افاضهٔ روح و راحت و صفای نظر و حسن منظر چشم و چراغ روی زمین بل روکش بهشت برین است باین سعادت خاص اختصاص پذیرفت *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بلند گردد آرزوهای موقوف دعا پیش از حرکت لب و زبان بدرجهٔ حصول
مي پیوندد - و گنبد کاسهٔ سیمگون بی مبالغه فیض مشحونش از غایت
تابش نور و ضیا چون چشمهٔ آفتاب آبروی این نه طبق زر اندود افزوده -
و صفای در و دیوارش که معائنه چون جوهر آئینه مصفا است مردم
دیده را وقت دیدن بموجهٔ حیرت ربوده - قوایم قویمه‌اش که هر یک
قاعدهٔ این نه گنبد گوهر نگار مي تواند شد مانند دعایم دین متین ثابت
و بر قرار - و ارکان هر گنبدش که پای تا سر مانند سراپای خوبرویان
دل فریب است چون قواعد ملّت حضرت سید المرسلین مستحکم
و پایه دار - در وسط صحنش که از سطح زمین بارتفاع یازده گز و فرش
آن از سنگ مرمر مربع شصت در شصت گز است حوضی
نو آئین ده در ده هم ازین سنگ به بلندي دو گز و یک پاو بالا چون
طبق گل آفتاب موج آب و تاب باوج فلک رسانیده - و میان آن فوّارهٔ جوشان
از همان سنگ مانند دعای مستجاب از سینهٔ پاک رو بآسمان نهاده -
همانا این کعبهٔ برکات ابدي باعتبار صفا و نزهت خدا داد چشم جهان
بین روی زمین و این حوضی دل نشین از ظهور لطافت نور دیدهٔ آن
مجمع سعادات ابد قرین است - مردم دیدهٔ پاک بین روحانیان از روی
فضای فرح افزایش نسخهٔ نزهت الارواح بر گرفته و لطایف روحاني از روی
زمین بهشت آئینش که برو یافتن فرش سنگ مرمر خویشتن را بر فلک
ثوابت کشیده در نظرها آشکار گشته - و در اوضاع سه گانهٔ آن صحن مصفا
ایوانهای دلکشا از سنگ مرمر است و زیر آن عمارتی دو طبقه از سنگ
سرخ رو به بیرون واقع شده - و ارتفاع کرسي ایوانها از صحن مسجد دو نیم
پا گز است - شمالي و جنوبي دو دروازهٔ عالي بنا است میانهٔ هر کدام گنبد چار
در چار سقف که کاسهٔ هر یک از مرمر است - و بالای هر یکی سه چار

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

دو پهر و چهار گهري روز جمعه بيست و نهم ذي حجه در ساعت فرخنده بر کشتي سوار شده متوجه آنصوب با صواب گشتند - و بعد از طی منازل شانزدهم شهر محرم الحرام سنه يک هزار و شصت و چهار دولتخانهٔ مستقر الخلافت اکبر آباد را منبع برکات و مرکز سعادات جاويد گردانيده آخر روز بمسجد مذکور تشريف بردند - اين بنا که نافع ترين خيرات جاريه است و بحکم نصوص کتاب و احکام سنن موجب تاسيس بنيان قصور و منازل در دار الجنان است مشتمل است بر سه گنبد هر گنبدی بقطر نه ذراع و محتوي بر بيست و يک چشمه در سه قطار و شش برج که بالای هريک گنبديست مثمن بقطر چهار ذراع - بنايست پايه دار که آيهٔ کريمهٔ انما يعمر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر معنيِ بيان اين تمهيد مي نمايد - طولش پنجاه و شش ذراع است و عرض بيست و يک و ارتفاع کرسيِ آن از صحن سنگ مرمر يک ذراع - شمالي و جنوبيش دو طنبي خانه ايست هر کدام بطول هفده و عرض سه و نيم - و بر پيشانيِ نورانيِ آن ابنيهٔ خير که چون پيشانيِ نورانيِ صبح دوم ابواب فيض بر روی زمين و زمان کشاده و بزيبائي چون طاق ابروی هلال عيد بکمال خوشنمائي و حسن دلکشائي در نظرها جلوه داده کتابه ايست پر چين کاري از سنگ سياه گوئي از مداد مشکين سواد خامهٔ تقدير بر حاشيهٔ آفتاب بسملهٔ فاتحهٔ نکوئي مرقوم گشته و از رشک تابش آن که در رنگ ناصيهٔ ارباب طهارت و صفا بفروغ فيض تابانست ديدهای مهر و ماه از ناخن هلال و خطوط شعاع بعارضهٔ ناخنه و سبل مبتلا گرديده - ناصيهٔ هر نيک بختی که بسجود اين آستان ملايک آشيان نورانيِ گردد چون جبههٔ کشادهٔ روی آفتاب هرگز چين ملال و غبار تيرگي در خواب نه بيند - و دست نياز هر حاجتمندی که درين خجسته مکان بسوی آسمان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

پناه ترتیب داده بود نثار فرق فرقد سای نمودند - و محمد ابراهیم آخته بیگی ولد ذو الفقار خان بخطاب اسد خان و غضنفر بخدمت فوجداری میان دوآب مباهی گشتند - بهار بانو بیگم همشیرهٔ بادشاه دین پناه در سن شصت و پنج یازدهم شوال ازین دار ملال انتقال نمود - و بیگم مذکور که از بطن خواهر گردهر ولد کیشو بن جتمل بود و از پرویز یک سال خورد تر در روضهٔ حضرت مریم مکانی والدهٔ ماجدهٔ حضرت جنت مکانی مدفون شد - و مراد کام صفوی مخاطب به خطاب مکرمت خان و محمد صفی ولد اسلام خان بخطاب صفی خان معزز و نامور گردیدند - چون بمسامع حق مجامع رسید که حیات راجه مدن سنگه بهدوریه در قندهار سپری گردید مهاسنگه پسرش را بمنصب هزاری هشتصد سوار و خطاب راجگی بر نواختند - اعتقاد خان را که بجهت معالجه در لاهور مانده بود بدرگاه آسمان جاه آمده دولت ملازمت اندوخت - و بعطای خلعت و منصب چهار هزاری هزار و پانصد سوار سرافراز ساخته بآئین سابق میر بخشی گردانیدند - و لشکر خان از ملتان آمده سعادت ملازمت دریافت و بدستور پیشین بخدمت بخشی گری دوم از تغیر ارادت خان سربلند گردید - و خدمت عرض وقایع صوبجات بارادت خان مفوّض گشت *

تشریف شریف بمستقر الخلافت اکبر آباد

چون از دیر باز ساحت مستقر الخلافت اکبر آباد بیمن قدوم فیض لزوم برکت اندوز صفا و سعادت نشده بود بحیلهٔ دیدن مسجد جامع که بفرمان والا در قلعه سراپا از سنگ مرمر بصرف مبلغ سه لک روپیه اواخر سال بیست و ششم از جلوس مبارک موافق سنه یک هزار و شصت و سه هجری در عرض هفت سال صورت اتمام پذیرفته بود بعد از انقضای

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

اکنون باز بنگارش وقایع حضور پر نور مي پردازد - محمد شریف تولکچي به فوجداري هوشنگ آباد و منصب هزاري هزار سوار از اصل و اضافه و مرشد قلي را که بدیواني بالا گهات از قرار واقع مي پرداخت بموجب التماس بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر باضافهٔ پانصدي بمنصب هزار و پانصدي ذات پانصد سوار و خطاب خاني و مهدي قلي بمنصب هزار و پانصدي و شش صد سوار و خطاب خاني سرافراز گردیدند *

بیست و چهارم از عرضداشت گوهر درج عزّ و جلال اولین موجهٔ بحر دولت و اقبال تاج خلافت را گرامي در محمد اورنگ زیب بهادر خبر مسرّت اثر تولد پسر نیک اختر از بطن صبیهٔ رضیّهٔ شاهنواز خان صفوي روز سه شنبه دوازدهم شعبان مسرت افزای خاطر دریا مقاطر گشت و آن گرامي مولود بسلطان اعظم موسوم گردید - میر خلیل الله ولد اعظم خان بمنصب دو هزاري ذات هزار سوار و خطاب مفتخر خان و خدمت قلعداري فتح اباد و ملتفت خان از تغیّر او بداروغگي توپخانهٔ دکن و عنایت علم و پلنگ حمله بمنصب هزاري پانصد سوار و عبد المقتدر بمنصب هزاري چهار صد سوار از اصل و اضافه مباهي گشتند * درین ماه مبارک رمضان بعطای شصت هزار روپیه فقرا و بینوایان کامیاب گشته هر شب بامر والا تمامي بندهای کشک و بسیاری از مستحقین از نعم خاص مایدهٔ افضال که باقسام طعام و انواع شربت و الوان نقل و شیرینی و فواکه و خوشبوی آراسته مي شد بهره ور و زله بر مي گشتند - غرّهٔ شوال بادشاه بحر نوال بر اسپ صرصر تگ ابر رنگ سوار شده بمسجد عصمت پناه فتح پوري محل تشریف برده بعد ادای دوگانه بدولتخانه مراجعت فرمودند - و برخی جواهر پیشکش و خوانهای نثار که آن عصمت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

طول و عرض اطراف آن تردد نموده بهزار جرّ ثقیل و نصب صد منصوبه و حیل خوراک یک روزه دواب بچنگ مي آوردند - و از آمد و شد بسیار که باعث تخریب لشکر و تضییع اوقات مي شد وقت وفا بپرداخت لوازم محاصره و سر انجام اسباب تسخیر حصار نمي نمود - و از همه عمده تر وجود نفاق که باعث عدم حصول مقصود و علّت بر نیامدن مطلب شد - و چون در صورت کدورت باطني سرداران و سایر امرا که بضرورت رفته رفته بعدم اتحاد اهوا و آرای احاد عسکر منجر مي گردد پیش نرفتن معني مطلوب ازآن ظاهر تر است که باظهار تبیین نیازمند باشد - لاجرم بدان نپرداخته و مقتضای وقت را علّت تامّه وجوب معاودت دانسته تسخیر قلعه را این مرتبه نیز در سال دیگر موقوف داشتند *

رستم خان قلعهٔ بست را ویران ساخته و آذوقهٔ آنرا بر مردم قسمت نموده چهارم ذیقعده بقندهار رسید - پانزدهم ذي قعده صلاح در مراجعت دیده شاهزاده در مورد قلعه منزل گزیدند و غیرت خان را با لشکر کابل و توپخانه براه غزنین رخصت فرموده هژدهم ازآن منزل روانه گشتند - و رستم خان بهادر را چنداول و طاهر خان و قباد خان را قراول گردانیده به قلیج خان و نجابت خان فرمودند که پیش پیش مي رفته باشند - و بیست و سیوم در قوشنج رسیده قلعهٔ آنرا منهدم ساختند - غرّهٔ ذیحجه در منزل دوکي برستم خان بهادر فرمودند که با لشکر ظفر اثر مرحله نورد شده بهوشیاري و احتیاط بیاید - و خود بدولت با چندی از ملتزمان رکاب سعادت بطریق ایلغار در نه روز و رستم خان در بیست و یک روز بملتان رسیده بعد از توقف یازده روز بیست و یکم شهر مذکور روانه شده در بیست روز دیگر بتاریخ یازدهم شهر محرم الحرام سنه یک هزار و شصت و چهار داخل دولتخانهٔ دار السلطنت لاهور شدند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

اجتماعي بر سر آن مقام جمعیت نموده بنیاد آتشباري محکم کردند - و سرگرم انداختن تفنگ و حقه و سنگ شده مشکهای پر باروت و لحافهای تفت آلود را آتش زده مي انداختند - و بهادران رزم جوی که لافها زده گزافها گفته بودند از دشواري کار و سختي و تنگي جا همه کس در پس ملچار طلبگار پیش برد مطلب بوده تا ممکن در جانفشاني دریغ نمي نمودند - الحاصل از اول شام تا آغاز بام معرکهٔ زد و خورد قایم و هنگامهٔ گیر و دار از طرفین گرم بازار بوده نبردی شدید و جنگی سخت بمیان آمد - در آخر کار عرصهٔ کار زار بقایمي از یکدیگر ریخته مردم درون و بیرون رخ بسوی قرارگاه خویش آوردند - و از هر دو جانب گروهی کشته و جمعی خسته گشته چندین شبانروز دیگر از طرفین بر سر جر متلاشي بودند - و باوجود آنکه از هر دو جانب بافسون دم گیراي توپ و تفنگ متنفسی در میدان نبرد سلامت نماند باز همت بلند نهمت بر ادای حقوق مرحمت گماشته در راه خدبو آفاق جان عزیز دریغ نمي داشتند - و ازآن طرف مخالفان بضرب توپ و تفنگ و سورت آتش حقّهای باروت علّت رفع سطوت و کثرت و صولت بهادران میگشتند و بدین طریق سدّ رخنه نموده سنگ راه فتح مي شدند - بعد از تکرار این صورت در آخر کار چون مدت محاصره از پنج ماه گزشته سرما آغاز نمود از اول تا آخر بیست و هفت هزار گوله خورد و بزرگ بر قلعه زده بودند و سرب و باروت و گلولهٔ توپ بآخر رسیده در صحرا علف و در لشکر آذوقه نماند - هرچند رهن بودن سایر اشیا در گرو وقت و حیّز تعویق و تاخیر روزگار است و لیکن امور متعدده نیز سبب صوري این معني آمد - نخست عدم تهیّهٔ اسباب یورش و دیگر عسرت عسکر ظفر اثر بنابر نایابي علیق و تعذّر علاج آن چه تا ده پانزده کروه هیچ جا هیمه و کاه نماند و هر نوبت که لشکر بکهی میرفت از ده بیست کروه در

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بی استقلال گشته همه بیکبار از کوه فرود آمدند - مجملاً از گروه قوي نفسان رزم آزما که خود را برآن دریای آتش که موج شور و شر بر چرخ اخضر می زده بود هزار کس مقتول و مجروح گردیدند - بادشاهزادهٔ بلند اقبال از غیرت فطري مقرر ساختند که قلیچ خان و غیرت خان و عبد الله بیگ و جعفر ملچارها پیش برده جر از دست غنیم بگیرند و ازین ملچار نقب‌ها زده هر نقبی که بته دیوار قلعه برسد بباروت انباشته آتش دهند تا راه یورش خاطر خواه کشاده گردد و خاکریز را نیز پیش برده از جر بگزرانند که از بالای آن هم مردم توانند دوید - و حکم نمودند که رستم خان با همراهان از قلعه بست آمده به هیئت مجموعي یورش نماید - از مشاهدهٔ این حال قلیچ خان و قاسم خان برجها ساخته پیش رفتند و از ملچارهای خود بکندن نقب پرداختند - و عبد الله بیگ باوجود ریزش توپ و تفنگ در یک ماه هفده برج درون خندق تا نزدیک جر بر افراشته دیواری طولاني که گروه انبوه درمیان توانند نشست بفاصله سه گز از جر بر آورده تفنگچیان قدر انداز و تیز انداز بسیار عقب آن نشانده - شب و روز گرم آویز و ستیز بود - و جعفر نیز خاکریز را پیش برده چون بکنار جر رسانید شبها مخالفان از درون جر نقب زده خاک را مي دزدیدند - اگرچه از چهار ملچار سه چهار نقب شروع شده بود اما هر که نزدیک مي رسید از بالای قلعه بضرب توپ و تفنگ خراب ساخته متنفسی را مجال حرکت نمي دادند - راجروپ بر کنار جر از تخته و چوبهای کلان پناهی ساخته عقب آن جمعی از مردم بادشاهزاده و دلیر خان و خود را جاداد - و جعفر خواست که شب هنگام ازآنجا بر اعدای دین و دولت ریخته جر را از آنها بگیرد - از آغاز شام مخالفان برین معني مطّلع شده در عین سر گرمیٔ بهادران نقت بسیار برآن چوب بندها پاشید و آتش زده نایره افروز قتال و جدال گشتند - و به هیئت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

نبودند بعضي در آن افتادند و برخی ازآن گزشته بشیر حاجي در آمده بعنوانی داد تردد دادند که از صدمهٔ حملهٔ آن شیران لرزهٔ تزلزل در ارکان ثبات قدم متحصّنان افتاده مردم شیر حاجي بقلعهٔ کلان شتافتند - و عموم آنها هجوم نموده و در صدد مدد فراریان شده باتفاق بمقام مدافعه و ممانعه در آمدند و بر سر این معني پا فشرده نهایت ایستادگي نمودند - القصّه گروه انبوه را که در دیوان کدهٔ عالم بالا نام آنها از دفتر عطیهٔ بقای حیات بکزلک فنا حک شده هم در طي راه طومار روز نامهٔ زندگاني طي نمودند و با باقي ماندها بر سر جرّ کارزاری بغایت صعب اتفاق افتاده مصافی عظیم رو داده بسبب تنگيِ فضا از هر دو طرف کوتاه سلاح در پیکار در آمده مرغ روح چندین خون گرفته از آشیان کالبد عنصري روبه پرواز نهاد - از بندهای بادشاهي خواجه خان که از روز اول زخم تفنگ برداشته بود درین روز بالای خاکریز تفنگی بسینه اش رسید - و محمد حسین کولابي و محمد شریف عرب و تیمور بیگ آغر و لعل بیگ علي داشمندي و محمد سعید کاشغري و جمعی دیگر و طایفه از ملازمان آن بیدار بخت و گروهی از نوکران قلیج خان و قاسم خان که در جر در آمده بودند و سود دارین در تردد مي دانستند نصیري وار جان نثار گشتند - و مردمی که از جانب ملچار غیرت خان دویده بودند بسبب روشن شدن روز و ریزش بسیاری توپ و تفنگ و گروهی که نردبانها بدیوار شیر حاجي گزاشته بودند و از دون همتي خود را به قلعه نمي توانستند رسانید و جمعی که از عقب حصار قدم بکوه گزاشته بودند سه ربع کروه بلندیِ کوه نوردیده تفنگچیان قزلباش را که در پناه احجار به کشک حصار مي پرداختند زده برداشتند - و بسبب رسیدن زخم تفنگ بعطا الله بخشيِ احدیان که سردار آن جماعت بود و احدیان برو هجوم آورده او را برداشته رو به نشیب نهادند و دیگران هم

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

قوام تمام داده بیکبارگي در پی کارسازي یورش شدند - چنانچه پنج گهري از شب مانده بامداد عون و صون ایزدي مستظهر و معتضد گشته خود بر کوهچهٔ که از فراز آن مکان مردم هر دو یورش نمودار بود برآمدند - و درین شب برای آنکه قلعه نشینان دیوار انداخته را محکم تر نتوانند ساخت از هر توپ کلان چند گوله انداخته فرصت سر بر داشتن بکسی ندادند - القصّه قلیج خان از جانب راست خاکریز و قاسم خان از طرف چپ آن و عبد الله خان و جعفر از ملچار خود مردم را بیورش تحریص نموده تاکید کردند که به هیئت مجموعي یک دفعه از ملچارهای خود بحرکت در آمده یورش کنند - اگرچه در آغاز از صحت صایح احوال و جراید مساعي اکثر مردم که عنوان تکاسل و تهاون داشتند آیات ضعف و سستی معلوم مي شد اما آخرکار از مشاهدهٔ احوال بعضی دلاوران فرار دشمن ناموس دوست که در راه پیشرفت کار خداوندگار تسلیم جانرا از جواب سلام دادن آسان تر مي گرفتند بیکدیگر پیوسته تکبیر گویان سورن انداختند و جمعی زینه پایها بر دوش نهاده بمجرد رسیدن پای حصار نردبانها باطراف برج و باره بر افراشتند و پای بر مدارج آن که في الحقیقت معراج بهادریست نهاده ببالا بر آمدند - و برخی حقیقت سر بازي و جانفشاني را مجسّم و مصوّر شناخته بنابر کمال عدم بیم و باک از قضا حذر و از بلا پرهیز ننموده بی محابا خود را بدرون شیر حاجي رسانیدند - باوجود آنکه توپ و تفنگ و سایر آلات آتشبازي که از بروج قلعه باتشباري در آمده جوهر هوای جو را گوئي به دود و شرار منقلب ساخته بود چنانچه همانا نظر قران اختران سبعه سیاره در مثلثه آتشي اقتضای طوفان نار مي نمود قطعاً ابا و محابا نکرده بشغل خویش تقیّد داشتند و پروانه وار خود را بر آتش سوزان زده همت بزد و خورد گماشتند - چون ازین جر واقف

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

سر بر آورد آب خندق آنچه از خضري دروازه این طرف مانده بود بالکل بر آمد و خندق خشک گردید - قلعه نشینان از ملاحظهٔ این حال مغلوب واهمه و هراس گشته در دامن خاکریز شیر حاجي جوی کنده و از آب چاهای اندرون حصار لبریز گردانیده سرمایهٔ استظهار خود گردانیدند - و آخر رمضان که مغول از راه سیوي و دهاور نه توپها آورده هر نه توپ کلانرا به ملچارها برده از هر دو طرف قلعه بکار در آوردند چنانچه از شرفات قلعه و بیشتر از نصف دیوار آن و سه حصه دیوار شیر حاجي بر زمین انداختند و از ضرب توپهای مذکور قریب سه صد گز زمین ریخته در پای دیوار تودهٔ خاک گردید - سرداران نصرت آثار و بهادران تهوّر شعار از وفور تجلّد و جلادت طول مدت محاصره را که بچهار ماه کشیده بود موجب خجالت خود دانسته باشارهٔ عالي از طرف ملچار قلیچ خان وغیره قرار یورش دو گهري از شب مانده نهم شوال دادند - و راجه جی سنگه و دیگر منصبداران در همان شب زینه پایها بر دیوار شیر حاجي گزاشته از هر جانب جهت اضطراب غنیم مردم خود را بر دیوار بر آوردند - و لشکر خان و ایرج خان با جمعیٔ دیگر که از عقب کوه لکه جا داشتند ملچار بکوه بر آورده بپای دیوار رسانیدند - بادشاهزاده والا تبار بنابر رسوخ عزم کوه وقار سرانجام کار ولي نعمت را وجه همت بلند نهمت ساخته در برات ذمت از ادای حقوق نعمت و عنایت و تربیت خداوندگار خویش حق سعي و شرط کوشش را بهمه جهت شغل ذمت انگاشتند و از ره مصلحت اساس عزیمت لشکر و سران سپاه را بنوید تضعیف پایهٔ مناصب و مژدهٔ رفع درجهٔ مراتب راسخ بنیاد تر ساخته بتازگي بر سر کار آوردند - و احاد عسکر را دم نقد بعطایا و جوایز وعدهٔ افزایش و مشاهرهٔ مقرری دل داده سرگرم کار گردانیدند - و بنابر سر انجام کار از همه راه در آمده و مادّهٔ معامله را

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و عرض پنجاه و پنج و ارتفاع بیست و هفت بصرف یک لک روپیه
در چهل روز بر افراخته شد و ده توپ خورد که گلولهٔ هر کدام کمتر از پنج
سیر نبود برآن بر آورده بدرون حصار انداختن گرفتند - بهر خانه که گلوله
مي رسید گرد از بنیاد آن و دود از نهاد خانگي بر مي آورد - لاجرم ازین
رو کار بر درونیان که ظاهر و باطن همگنان را هجوم جنود آسماني یعني
رعب بیشمار فرو گرفته بود تنگ ساختند و از ملچارهای غیرت خان و جعفر
توپهای کلان را بر دیوار شیر حاجي و قلعه زده بخاک برابر مي ساختند -
و از ملچارها چون عمق خندق همه جا برابر نبود لهذا مخالفان سه جا
بندی بسته بودند که اگر آب رو به کمي آرد جاهای کم عمق بی آب نه
گردد - ازین سه بند یکی که پخته بود باهتمام عبد الله بیگ نقابان چابک
دست کمر بجد و جهد پیشرفت کار خود بسته در ده روز نقبی که در
خندق رسانیده بودند سوراخ زده شروع در بر آوردن آب نمودند - و بند دیگر
را جانب دروازهٔ ویس قرن و بابا ولي که خاکریز کرده بسته بودند نیز
شکسته در چهار روز خندق بالکل از آب خالي ساختند - و در برجهای
قایم که در کنار خندق ترتیب داده بودند بندوقچیان را نشاندند که مردم
غنیم را فرصت بستن بند ندهند - و بندهای کار طلب بطلبگاري پیشرفت
کار به خندق در آمده بساختن برج و پیش بردن ملچار پرداختند -
و جعفر بامر عالي خاکریزی به پنهاوري سي و پنج ذراع و ارتفاع هفت
ذراع بر آورده در ضلع چپ آن کوچهٔ سلامت و برجی بالای آن ترتیب
داد که بیلداران و مزدوران بجمعیت خاطر کار توانند ساخت - و ملا
فاضل که متکفّل آب دزد بود از پنج هزار گز نهری بعرض سه گز و عمق
هفت گز حفر نموده از فاصلهٔ یک صد و سي گز از کنار خندق بکندن نقب
پرداخت - و چون نقب از زیر بندی که در پیش آب دزد بسته بودند

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

راجروپ بسعي تمام کار بجای رسانید که شبی مردم او دیوار برج را کاواک نموده در آن جا گرفتند امّا درونیان آن قدر توپ و تفنگ و چادرهای نفت آلود را آتش زده انداختند که از کثرت دود و گرمي آتش مردم در آنجا ثبات نورزیده باز خود را به پناه چوب بست رسانیدند - چون از گرفتن آن برج نفعی مترتب نبود بادشاهزاده او را ازین اراده باز داشتند - و رستم خان بهادر را با پانزده هزار سوار بجهت تسخیر قلعهٔ بست رخصت فرمودند - خان مومی الیه بمجرد رسیدن شروع در تضییق محاصره نموده بضرب چند توپ دیوار یک جانب انداخت و از هر طرف نقب‌ها بپای قلعه رسانید - مهدي قلي محافظت قلعه از حیّز قدرت خود بیرون دانسته از راه دور بیني و عاقبت اندیشي بر سر اظهار اطاعت آمد - بروز دهم از تاریخ محاصره زنهار جویان و امان خواهان نزد خان مذکور آمده قلعه را تسلیم نمود - و اسباب و اشیای او را باهل و عیال او و دیگر همراهان مصحوب محمد طاهر نواسهٔ خود در خدمت عالي فرستاد - و این مرتبه سایر بندها نسبت بگزشته زیاده از امکان کوشش بکار بردند و اصلا پای کم نیاورده طریق چاره گري مدافعه و ممانعه خصوص راه آمد و شد اهل قلعه مسدود ساخته جد و جهد را بر کمال رسانیدند - مگر شبی مردم مهابت خان را غافل یافته بر سر ملچار او ریختند و بعضی از تابینانش را کشته و زخمي ساخته چون بر گشتند اکثری ازآن مخذولان را که هرگز سپروار سینه سپر صدمهٔ شمشیر و هدف تیر نه ساخته پیوسته چون کمان پشت مي نمودند مردم ملچار غیرت خان که نزدیک بودند راهي بدار البوار ساختند و باقي ماندها از جنگ دلاوران پلنگ افگن بهزار محنت رهائي یافته خود را در پناه قلعه انداختند - و چون دمدمه که حسب الامر عالی جعفر بساختن آن مامور بود بطول هفتاد و پنج

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و سور و اسماء عظام است بر اهتمام نقابان و به تنفیذ نقب‌ها و پیشرفت ملچارها بر گماشتند - و همم عالیه را که در قوت تاثیر از جمیع قوای قویّه و موثرات جلیّهٔ عوالم علوي و سفلي بالا تر است کار فرمای افراختن جوالها و مزید اعلای سرکوبهای مرفوعه و دمدمهای منصوبه مقرر ساختند - و نیتهای راسخه و طویتهای خالصه را بر حصول مرتبهٔ علم الیقین در کارگري تائید آلهي و کارگزاريِ اقبال بی زوال بادشاهي داشته دیدهٔ انتظار بر راه قدوم موکب فتح و نصرت گزاشتند - چون این مرتبه اجتهاد و اهتمام در سایر این مهام بظهور پیوست و در کمتر فرصتی کارها پیش رفته و نقب‌ها و ملچارها نزدیک بحصار رسید چنانچه چهارم شعبان که از تاریخ محاصره تا این وقت پنجاه و شش روز گزشته بود از هزار گز راه ملچارهای قلیج خان و عبد الله خان و قاسم خان و جعفر خان که باهم نزدیک و بجهت آگهي از یکدگر درمیانه راه کرده بودند بکنار خندق رسید با آنکه درین مدت متحصنان توپهای کلان برین ملچارها بسته بشعله دشي آتش کین شب و روز مي انداختند و از اطراف حصار گلوله چون ژاله در بارش بوده از ضرب آن و سنگریزه که از صدمه مي جست اکثری کشته و زخمي مي گشتند اصلا وهن و فتور در بنای عزیمت راسخهٔ هواخواهان راه نیافته بیشتر سرگرم کار شده اظهار جلادت مي ساختند - و چون گرفتن چهل زینه بنابر تعهد راجروپ بدو حواله شده بود و او از پایان آن چوب بندي آغاز نهاده از تخته پناهی ساخته مردم را در آن جا مي داد و باین عنوان مرتبه به مرتبه بالا مي رفت و توپی نیز برابر نخستین برج چهل زینه بسته هرچند گلوله بسیاری بر آن زدند لیکن ازآن رو که درون آن برج سنگ عظیمی بود که اطراف آن را بگل بر آورده برج بر افراخته بودند کارگر نه افتاده برج منهدم نمي شد و خاکی مي ریخت - با این همه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

سنگه و بر سر راهی که مردم از بست آمده بآن راه داخل قلعه
مي شدند به باقي خان و کمر کوه را به چنبت و سجاني بندیلهای
نوکر خود و مکانی را که راجروپ از آنجا بقلعهٔ کوه دویده بود به
شمس الدین و قطب الدین خویشگي سپردند و انداز تقدیر و مقدار
قلعه و اندازهٔ گرفتن خصوصیات آن نموده بسرانجام در بایست وقت
پرداختند - و از سر تحقیق و نظر تدقیق مداخل و مخارج و جای ملچار
و راه یورش و امثال این اموز که لوازم قلعه گیریست تشخیص نموده آنرا
مرکز وار بدایرهٔ احاطه در آوردند - قلعه نشینان از فراز برج روبروی دایره
بادشاهزاده توپی ببالا بر آورده هر روز چندین مرتبه بدین سمت مي
انداختند و گولهٔ آن گاه در کولاب و گاه در کنار لشکر مي افتاد تا آنکه بامر
آنوالا جناب توپی از جمله توپهای کابل بر دمدمه بر آورده بضرب گوله اش
دهن آن توپ غنیم شکستند چنانچه چهل روز توپ مذکور از کار مانده
صدایش بر نمي خواست و بعد ازآن شروع در انداختن نمودند - از تقریر
مردمی که از قلعه گریخته بیرون آمدند ظاهر شد که دهنهٔ آن را بریده باز
بر دمدمه بر آورده به نهجی قایم ساختند که مرئي نمي گشت - و جهت
آنکه گوله اش دور تر افتد سر را بالا بسته هر روز دوازده گوله مي انداختند
بعضی در حوالي دیره و برخی درمیان لشکر مي افتاد اما بعون ایزدي
آسیبی بکسی نمي رسید - مجملاً به فرمان عالي همگنان بجد و جهد کلي
اهتمام تمام در سایر جزئیات آن امر عظیم که في الحقیقت شغل کلي بود
شروع کرده نقب زدن و راست کردن خم و پیچ کوچهٔ سلامت و بر افراشتن
جواله و امثال آنها بنیاد نهادند - و جا بجا ملچارهای پا بر جا مقرر ساختند
و به ثبات اقدام و قرار و استقرار قلوب افواج حزم و احتیاط را به نباهت
و کار آگاهي سرمایهٔ تائید افزودند - آنگاه عزیمت‌های نافذه که آثار عزایم

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و برای ضبط مزروعات نواحي قلعه و محال دور دست معتمدان متدین تعین نموده روسای هر الوس و رعایای توابع قندهار را مشمول گوناگون مراحم فرمودند - چنانچه در مدت محاصره جمعی کثیر از کشاورزان فراري بجا و مقام خود مراجعت نموده و مزروعات از قرار واقع بضبط در آمده نصف حاصل زیاده از سوالف ایام عاید سرکار خاصه گشت *

پانزدهم که ساعت نزول آن والا تبار در حوالي قندهار بود با تمامي لشکر ظفر اثر بآراستگي و تجمّل تمام سوار شده در باغ میرزا کامران که بفاصلهٔ نیم کروه از قلعه بر کنار کولابی واقع است منزل اختیار نمودند - در آن روز طایفهٔ خیره چشم قزلباش که از کوتاه نظریها و خود پسندیها در حصار بر روی موکب اقبال و ابواب امن و امان بر روی خویش بسته در برج و باره منتظر نزول قضای آسماني نشسته بودند در انداختن توپ و تفنگ حتی المقدور کوتاهي ننموده بیکبار از برج و باره توپ و تفنگ و سایر آلات آتشبازی را کار فرمودند - امر شد که رستم خان با طاهر خان و قباد خان بفاصلهٔ یک کروه از لشکر ظفر اثر بر سر راه قلعهٔ بست فرود آمده روبروی برج آب دزد براجه جی سنگه و محاذي دروازهٔ ویس قرن به قلیج خان و برابر دروازهٔ بابا ولي به مهابت خان و محاذي دروازهٔ برج چل زینه باخلاص خان و پائین دروازهٔ خضري و آب دزد به قاسم خان و روبروی دروازهٔ خضري و دروازهٔ ویس قرن به جعفر میر آتش و دیگر مردم خود ملچار مقرر نموده خدمت ملچار آب دزد بملّا فاضل میر سامان خود فرمودند - و هزار بیلدار و هفتاد نقب کن همراه او داده سید محمود بارهه را با چندی منصبداران بجهت کمک تعین نمودند - و ملچار دروازهٔ ماثوري به نجابت خان و پایان قیتول که تا یک تیر پرتاب بیش نبود و شهبازان راه پیاده آمد و شد مینمودند براجه مدن

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بادشاهزاده دریافته از وفور سخا و نصفت آنوالا مقدار تعهد رسانیدن آذوقه به لشکر ظفر اثر نمودند - و تمامي مرزبانان بلوچ و افغان که در آن سرزمین متوطن بودند بی ملاحظه در هر منزل آمد و شد باردو نموده غلّه و گوسپند مي فروختند - چون ساعت محاصره نزدیک رسیده بود و وصول تمامي لشکر ظفر اثر در آنوقت متعذّر بود لاجرم رستم خان بهادر را با نجابت خان و قاسم خان میر آتش وغیره و عبد الله بیگ بخشي و جعفر میر آتش خود را با سه هزار سوار بر سبیل منقلا مرخّص فرموده امر نمودند که بطریق ایلغار پیشتر شتافته بمراسم محاصره پردازند - خان مذکور دوم جمادي الثاني با دوازده هزار سوار بعنوان ایلغار در آنجا رسیده محاذي دروازهٔ خواجه خضر رده بست - و جمعی از دلاوران و یکّه تازان مثل خواجه خان باظهار تجلّد و تهوّر پیش تاخته خود را بر نفاق کیشان انداختند و باندک زد و خورد از شدّت صدمهٔ حملهٔ دلاورانه غنیم را بیجا و بی پا نموده چندی از خود نیز زخمدار گشتند - آخرکار رستم خان بهادر برابر دروازهٔ مذبور جای که توپ رس نبود منزل گزیده با رفقا فرود آمد - و نجابت خان و قاسم خان در ساعت مختار شروع در کندن نقب و ساختن ملچار نمودند و دو هزار کس از قزلباش که باذوقه و سرب و باروت بکومک قلعه نشینان مي آمدند فرصت در آمدن بقلعهٔ قندهار نیافته بقلعهٔ زمینداور رفتند بادشاهزادهٔ بلند اقبال پنجم جمادي الثاني از کتل پنچمداک که فرازش سي و پنج جریب و نشیبش سي و نه جریب است و درین راه کتلی دشوار گزار تر ازآن نیست گزشته در مورد قلعه که قلعهٔ قندهار از آنجا نمایانست نزول نمودند - و تا رسیدن ساعت شش روز در آن مکان توقف فرموده هر روز بجهت ملاحظهٔ اطراف حصار و دریافت کیفیات اوضاع و خصوصیات اطوار اهل آن مقام سوار مي شدند

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

آورده بود بمرحمت خلعت و سرپیچ مرصّع و اوربسي مرصّع و جمدهر میناکار و سپر با یراق میناکار و منصب هزار پانصدي هفت صد سوار و عطای اسپ با زین نقره امتیاز پذیر گردید - تارا چند بخدمت دیوانيِ صوبهٔ بهار از تغیر عسکري سر افرازي یافت *

روانه شدن شاه بلند اقبال از لاهور بصوب قندهار و مراجعت نمودن

چون آنوالا همت که همگي نهمت والا مصروف پیشرفت مهام دولت و تحصیل رضامندي و خورسندیِ حضرت خلافت منزلت داشتند سوم ربیع الاول از لاهور متوجه آنصوب گشته توپ قلعه کشا و توپ مریم از راه سوی دهاور که نزدیک تر و هموار تر از راه کابل است مصحوب مغول ملازم خود با گروهی از تیر اندازان و تفنگچیان سوار و پیاده عملهٔ توپخانه بر کشتی تا بهکّر و از آنجا به قندهار براه خشکي روانه نمودند و خود با سایر مستعدان همراهي رکاب سعادت راهيِ مقصد گردیده پانزدهم بملتان و بیست و پنجم از پلی که بشصت و پنج کشتي مرتب گشته بود از دریای ملتان که بآب عالم خان در آن مکان شهرت دارد گزشته بکنار دریای نیلاب رسیدند - و با آنکه از سوالف ایام تا حال کسی برآن دریای زخّار پل نه بسته بود حسب الامر به نود و دو کشتي در یک هفته تیار نموده سیوم جمادي الاول ازآن آب نیز گزشته بسرحد چچه رسیدند - تهانه داران دوکي و چوبتاني که پانصد سوار قزلباش بودند بمجرد شنیدن این خبر احمال و اثقال خود را گرفته راه قندهار گرفتند و زمینداران سر راه برآن خون گرفتگان گرفته اکثری را به تیغ بیدریغ گزرانیده اسباب و اموال آنها بغارت بردند - و بدین دست آویز کدخدایان الوس سعادت ملازمت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

هنروران شگرف آثار صورت اتمام پذیرفته بود بچهل و چار ستون سیمین با کلسهای طلا که همگي چار لک و بیست هزار تولچه وزن داشت بر کشیده دورش محجری از نقره نصب نمودند - و بفرشهای ملوّن و بساطهای رنگارنگ زمین دولت خانه را روکش این کارخانهٔ بوقلمون فرموده داد عیش و کامرانی دادند - هزار مهر بطیّب خواجه و پانصد مهر بمیر عبد الله صفوي و دویست مهر بچتر خان عنایت فرمودند - و راجه جسونت سنگه بمنصب شش هزاري پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و روپسنگه راتهور بمنصب چهار هزاري دو هزار و پانصد سوار و بیرم دیو بعطای سرپیچ مرصّع و دو گوشواره با مالای مروارید و جمدهر میناکار با پهولکتارهٔ مرصّع و محمد ابراهیم بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار نوازش پذیرفتند *

آغاز سال بیست و هفتم از جلوس مبارک

روز شنبه غرّهٔ جمادي الثاني سال هزار و شصت و سه هجري مطابق دهم اردي بهشت سال بیست و هفتم از جلوس مبارک شروع شده مژدهٔ بهجت و سرور بجهانیان رسانید - عرضداشت راج سنگه خلف رانا جگت سنگه که بعد از مردن پدر با یک فیل پیشکش مصحوب کلیان جهالا فرستاده بود از نظر اشرف گزشت و از روی عنایت بعطای خلعت خاصه و خطاب رانا و منصب پنج هزاري پنج هزار سوار سر افرازي بخشیده جمدهر مرصّع با پهولکتاره و اسپ عراقي با زین زرّین و فیل مصحوب بردهن کور برادر راجه بیتهلداس و کلیان فرستادند - و ظفر خان ناظم تته بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار و غریب داس برادر خورد رانا جگت سنگه که بعد از گزشتن برادر بدرگاه جهان پناه آمده سرمایهٔ بندگي درگاه عالم پناه فرادست

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بیست و پنجم علي مردان خان امیر الامرا بعنایت خلعت خاصه و خنجر مرصّع با پهولکتاره و دو اسپ با زین طلا و فیل خاصه با یراق نقره و ماده فیل و خلیل الله خان بمرحمت خلعت خاصه و اضافهٔ هزاري ذات بمنصب پنج هزاري چهار هزار هزار و اسپ با زین طلا و ابراهیم بیگ پسر امیر الامرا بخطاب خاني و منصب هزاري پانصد سوار و عبد الله بیگ دومین پسرش بهمین منصب سر افرازي یافته دستوري یافتند که با هفت هزار سوار بحراست دارالملک کابل پردازند - فیض الله خان بمنصب دو هزاري شش صد سوار از اصل و اضافه کامیاب گشته و فوجداري نواحي مستقر الخلافت اکبر آباد از تغیر آگاه خان که خوب بتقدیم نرسانیده بود بعهدهٔ جمدة الملکي سعد الله خان مقرر شد و فرمان رفت که عبد النبي فوجدار جلیسر که تیول خان مذکور بود درآن پرگنه عمل از قرار واقع نموده بر نگارد که بخدمت مذکور قیام نماید - ذوالفقار خان به خلعت و اضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري و پانصد دو هزار سوار مقرر گشته و محمد ابراهیم پسرش بخدمت آخته بیگي بلند پایه گشت *

وزن قمري

روز یکشنبه نهم ربیع الثاني موافق دوازدهم اسفندار ماه الهي مجلس گرامي وزن قمري آغاز سال شصت و چهارم از سنین عمر ابد قرین بآئین فرخندگي آراستگي پذیرفت و جشن خاطر پسند نظر فریب بطرح بدیع و وضع غریب با زیب و زینت نمایان ترتیب یافته آوازهٔ مسرّت و شادماني آویزهٔ گوش روزگار گردید - پیشکاران بارگاه جهانداري پیش ایوان رفیع مکان خاص و عام بارگاهی از مخمل و زر بفت بطول نود و شش گز و عرض سي و هشت که بصرف هشتاد هزار روپیه در کارخانه‌جات گجرات بدستیاري

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

انتساب آن والا جناب متعین گردیدند - و حکم شد که شش هزار بیلدار نقب کن و پانصد سقا و شصت فیل سوای افیال شاهزادهٔ والا گهر و امرای نامدار و هفت توپ کلان قلعه کشا که از صدای ضرب آن اجزای کوه متزلزل شود و ارکان زمین از صولت اوای آن چون سیماب بلرزه درآید و هفت توپ هوائي و سي توپ خرد که هنگام جنگ پیش فوج باشد و بیست و پنج گجنال و صد شتر نال و سه هزار شتر خزانه و قور خانه و صد لک روپیه نقد همراه داده لشکر خان بخلعت خاصه و اسپ با زین مطلّا و اضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري پانصد سوار و بخشی گریٔ فوج و محمد اشرف ولد اسلام خان بخلعت و اضافه پانصدي بمنصب دو هزاري پانصد سوار و خطاب اعتماد خان و دیوانئ لشکر ظفر اثر و اسپ با زین نقره ممتاز ساختند - و از امرا و منصبداران تعین شده عمدها بخلعت و اسپ با زین طلا و از آنها کمتر برخی بخلعت و اسپ و اضافهٔ منصب و لختی بخلعت تنها و بعضی بعنایت اسپ نوازش یافته تمامي عساکر منصوره که درین یساق تعین شده با تابینان شاهزادهٔ بلند اقبال سوای هزار سوار رانا که همراه یکی از خویشان خود فرستاده بود مطابق ضابطه چهارم حصه هفتاد هزار سوار گردید - اکنون بنگارش عنایاتی که نسبت به بندهای حضور پر نور بظهور آمده مي پردازد - حیات خان بمنصب سه هزاري دو هزار سوار کنور رام سنگه ولد راجه جی سنگه بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و میرزا سلطان صفوي بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار و ارادت خان بخدمت بخشي گریٔ دوم و منصب دو هزاري هشتصد سوار و بیرم دیو بمنصب دو هزاري هشتصد سوار و ملا شفیعا بمنصب دو هزاري سه صد سوار از اصل و اضافه فرق مباهات بر افراختند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

روپیه بود و پنج اسپ عربي با زین مرصّع و پنج اسپ عراقي با زین طلا و چهار فیل دو نر یکی با ساز طلا و دیگری با یراق نقره و دو ماده فیل که قیمت این اسپان و فیلان یک لک روپیه شد و یک لک اشرفي و یک لک روپیه مجموع از نقد و جنس بیست لک روپیه عنایت فرموده بدفعات مصحوب بندهای تعینات یساق قندهار برای آن نامدار کامگار ارسال داشتند - و از جمله امرای عظام و دلاوران معرکه آرای رزم آزما چه از حضور چه از اقطاعات و اوطان رستم خان و راجه جی سنگه و قلیج خان و نجابت خان و مهابت خان و راجه روپسنگه و راوستر سال و راجه بهار سنگه و روپ سنگه و راجه انروده و شجاعت خان و سعادت خان و طاهر خان و قاسم خان و راجه راجروپ و نصیري خان و اخلاص خان و غیرت خان و راجه دیبي سنگه و رام سنگه و افتخار خان و سید فیروز خان و عبد الرحیم بیگ اوزبک و سبل سنگه و پرتهي راج و باقي خان و مبارک خان ترین و ایرج خان و دلیر خان و راجه شیورام و خواجه عبد الهادي و کاکر خان و سجان سنگه و محمد اشرف ولد اسلام خان و ارجن و شمس الدین و قطب الدین خویشگیان و راجه مدن سنگه و گردهر داس و خنجر خان و پورن مل و راجه امر سنگه نروري و خوشحال بیگ و دولت خان قیام خاني و شاه محمد قطغان و سید شهامت خان و سید محمد عبد الله و حاجي منصور و جبّار قلي ککهر و راو امر سنگه و شادمان پگهلیوال و خلیل بیگ و جگرام و اسد الله و سید عبد الرسول و عبد الله خان و دلاور خان ولد بهادر خان و چتر بهوج و دولت ترین و خواجه عنایت الله و سید مظفر و سید مقبول عالم و دیگر امرا و منصبدار بسیار که تفصیل اسامي آن طولی دارد و پنج هزار احدي تیر انداز و برقنداز و ده هزار پیاده تفنگچي و توپ انداز و گوله انداز در رکاب ظفر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

داشتند سه توپ کلان و هفت توپ هوائي ریخته شده و از خورد و کلان سي هزار گلوله توپ و پنج هزار من باروت و یک هزار و پانصد من سرب بوزن شاهجهاني و چهارده هزار بان مهیّا و آماده نمودند - از جمله توپهای کلان دو توپ یکی کشورکشا دوم کده بهنجن[1] که هر کدام بسنگ یک من و هشت آثار اکبري گلوله میخورد باهتمام قاسم خان میر آتش و محمد صالح مشرف توپخانه و گنپت رای توپ ریز مهیّا ساخت - و توپ سوم که یک من و شانزده سیر اکبري آهن میخورد بسرکارداري جعفر میر آتش شاهزاده صورت پذیر گشت - و هر قدر بنجاره که میسّر شد جمع آورده و سرانجام آذوقهٔ لشکر نموده بدرگاه عالم پناه معروض داشتند که چون ساعت روانه ساختن لشکر ظفر اثر بیست و سوم ربیع الاول و تاریخ محاصرهٔ قلعهٔ قندهار هفتم جمادي الثاني سال بیست و هفتم جلوس مبارک قرار یافته و مواد این سفر و سرانجام کار به بهترین وجهی صورت سرانجام یافته امیدوار رخصت شدن است - بندگان حضرت گیتي ستاني از روی کمال عنایت و مهرباني فرمان عالیشان بخطّ مبارک صادر فرمودند که آن موید کامگار نامدار بر وفق مقتضای فرصت وقت که از جمله مساعدت روزگار و دلایل برآمد کار است عمل نموده در مبارک ساعتی که بجهت نهضت آنصوب اختیار نموده بهمراهي بدرقهٔ تائید الٰهي با لشکر نصرت اثر جلادت نشان براه ملتان که درآن راه غلّه و علف فراوان ست متوجه مقصود شود و بعد از طی مراحل و قطع منازل در ساعت مقرر محاصره نموده در گرفتن آن سعي موفوره بکار برد - و از پیشگاه عاطفت بآن رکن رکین سلطنت عظمی خلعت خاصه و جواهر و مرصّع آلات ثمینه از الماس و لعل و یاقوت و مروارید و زمرّد و شمشیر و پردله مرصّع با پهولکتاره که قیمت آن چهار لک

---

۱ در نسخهٔ حیدر آباد اسم این توپ کده بهمن رقم گشته *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

گزارش جشن وزن شمسي

بیست و چهارم صفر موافق هشتم بهمن سنه یک هزار و شصت و سه انجمن وزن شمسي آغاز سال شصت و دوم در ایوان شاه محل معروف بغسل خانه بکمال زیب و زینت صورت ترتیب یافته آن ذات مقدّس را بدستور معهود بطلا و دیگر اجناس بر سنجیده عالمی را از تقسیم آن بهره ور گردانیدند *

تعین یافتن بادشاهزاده محمد دارا شکوه به تسخیر قندهار

چون همگي توجه والا و همت عالي و عزیمت راسخ بر استخلاص قندهار مصروف بود بدین جهت تجهیز عساکر ظفر آثار بدرجهٔ تکرار رسیده بسبب تنگيِ فرصت و ضیق مجال و احتمال عوارض و اقامت نفاق اهل لشکر صورت نه بست لاجرم باندیشه آنکه از لشکر سابق بنابر کشیدن یساقهای سابق قلعه کشائي کما ینبغي متمشّي نخواهد شد مناسب صلاح دولت آنست که بزودي هر چه تمام تر سیلاب افواج بحر امواج از دریای لشکر منصور که مدتی مدید آسوده بوده و بالفعل قوي نیرو و تازه زور اند بسرداريِ بادشاهزادهٔ بلند اقبال جوان بخت سعادت پژوه محمد دارا شکوه با سایر اسباب قلعه کشائي بآنصوب ارسال یابد یحتمل که درین زودي کار بکام و روزگار بر وفق اولیای دولت ابد فرجام گردد - و آن بلند اقبال که مزاجدان اشرف بودند توجه والا مصروف این معني دانسته از روی خواهش التماس نمودند و بعد رسیدن لاهور بسرانجام مواد این کار پرداخته در عرض سه ماه و نه روز که در آنجا اقامت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

کوس خرّمي و نشاط در گنبد گردون پیچیده رسم و آئین شگفتگي و انبساط رواج تازه گرفت - قرّة العین سلطنت سلطان سلیمان شکوه را باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب نه هزاري پنج هزار سوار سر بلند گردانیده شاهنواز خان صفوي را بمنصب پنج هزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و نظم صوبهٔ اوده و جاگیر داري گورکهپور و بهرایچ معزز و مفتخر ساختند - و تقرب خان در جایزهٔ معالجهٔ عصمت پناه بي بي اکبر آبادي بانعام سي هزار روپیه و منصب سه هزاري پانصد سوار فرق عزت بر افراخت - چون بعرض مقدّس رسید که سردار خان که بصوبه‌داري تته رخصت یافته بود در اثنای راه بساط حیات در نوردید ظفر خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و خدمت مذکور بلند پایگي حاصل نموده رخصت آنصوب شد *

از واقعهٔ صوبهٔ اجمیر بعرض رسید که پیمانهٔ عمر رانا جگت سنگه بر آمود - چهاردهم صفر خبر رحلت مستورهٔ سرادق عظمت و اقبال شکر النسا بیگم همشیرهٔ خورد حضرت جنت مکاني که بجهت دیدن اشرف از اکبر آباد روانه شده بودند در نواحي متهرا متوجه دار البقا گشتند موجب تحیّر و تاسف خاطر اشرف شده حکم دفن در ایوان جانب چپ هنگام در آمدن روضهٔ حضرت عرش آشیاني صادر شد - سالیانهٔ خسرو ولد نذر محمد خان یک لک روپیه قرار یافت - هژدهم صفر منزل امیر الامرا علي مردان خان از تشریف بیت الشرف عزّ و اقبال گردید - آن خان والا شان شکر مراحم بی اندازه بلوازم پا انداز و نثار پرداخته پلنگ مرصّع و زین مرصّع و اقمشهٔ نفیسهٔ دو لک روپیه و بیست هزار روپیه بعنوان پیشکش گزرانید *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

کشتي بسته بودند نالکي سوار گزشته باغ فیض بخش و فرح بخش را از غبار مقدم والا مورد برکات عالم بالا گردانیدند - و جمعی که پیش از توجه والا به تعجیل روانهٔ دار السلطنت لاهور شده بودند چندی در نالها فرو رفتند *

چون یوسف خواجه جویباري برادر خواجه طیب که جا نشین آبای خود بود باجل طبیعی در گزشت و در دودمان آنها کسی که سزاوار جا نشیني باشد بغیر از خواجه طیب نبود نوزدهم بعنایت خلعت و دو هزار مهر سرافراز نموده رخصت ماوراء النهر نمودند - و پانصد مهر به خواجه موسی پسرش که همراه پدر میرفت نیز مرحمت فرمودند - چون پیشخانهٔ معلی از جهانگیر آباد بر افیل بکنار آب مانده بتلاش بسیار پس از کم شدن آب بباغ رسید بیست و یکم از آنجا کوچ نموده براه هیبت پوري از گزر موضع یوه که دریای ستلج و بیاه بهم پیوسته بغایت عریض میگزرد براه جسر سفاین که سعد الله خان بصد و چهار کشتي مزین ساخته بود عبور نموده ششم ذیحجه از راه بایل داخل سهرند شده پانزدهم کوچ فرمودند *

چون اعتقادخان میر بخشي بسبب بیماري از عهدهٔ خدمت نمي توانست بر آمد شصت هزار روپیه سالیانه مقرر فرموده رخصت لاهور نمودند - رای رگهناتهه را باضافهٔ منصب و خدمت دفتر داري تن و خالصه و مظفر حسین را به داروغگي فیل خانه سرافراز فرمودند - روز جمعه محرم سنه یک هزار و شصت بدولت و اقبال با خادمان مشکوی عظمت و جلال کشتي سوار بعد از دو پهر پنج گهری پاو کم از دروازهٔ سمت دریا داخل عمارت مبارک دار الخلافهٔ شاهجهان آباد گشته آن امکنهٔ رفیعه را بیمن قدوم میمنت لزوم زیب و زینت تازه بخشیدند - غبار موکب معلی که سرمهٔ دیده اولو الابصار است نور پیرای دیدهٔ این شهر گشت و آوازهٔ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

سلخ ماه ساحت باغ پشاور بورود مقدم همایون صفا و طراوت تازه یافت - هشتم شوّال از آنجا کوچ نموده یازدهم بر کنار دریای اتک نزول اشرف فرمودند - درین حال از شدت بارش باران متواتر دریا هارو بشدت آورده بسبب فرود آمدن سیل از کهسار دریای اتک نمودار طوفان نوح گشته بود پلی که سیف الله میر بحر از سفاین بر روی دریای مذکور بسته بود برهم خورد - و چون از تلاطم امواج و شدت تیزي و تندي آب پل بسته نمی شد از جناب خلافت حسین بیگ خان و تربیت خان و مظفر حسین و نوبت خان بدفعات رخصت یافتند که بزودي جسری تیار نموده بعرض مقدس رسانند - بعد از آنکه بسعي و تلاش بسیار بر گزر جلالیه بچهل کشتي پل بسته شد شاهزاده محمد شجاع بهادر پیش از تیار شدن پل دو نیم کروه پائین تر از گزر مقرر با لشکر خود بر کشیتها عبره نموده فیلان را بشنا گزرانیده بودند - پانزدهم شوّال حکم شد که بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از دریا بگزرند و هفدهم شوّال خود بدولت و اقبال بر تخت روان سوار از بالای پل مذکور گزشته بدولتخانه که از آبادانیء اتک گزشته بفاصلهٔ نیم کروه واقع شده بود تشریف ارزاني فرمودند - سلخ شوّال از آب بهت و پنجم ذي قعده از آب چناب بر پل کشتي که عمدة الملکي سعد الله خان نخستین به پنجاه و پنج کشتي و دریمین را به پنجاه و شش مرتب ساخته بود عبره نمودند - نهم عمارت جهانگیر آباد را از ورود اشرف رونق و صفای تازه عطا نمودند - چون بسبب شدت باران اطراف لاهور بالتخصیص از جهانگیر آباد و امن آباد تا دار السلطنت راهها را آب آن چنان گرفته بود که عبور اردوی معلی به هیچ وجه صورت نمي بست بنابرآن چار روز درینجا مقام نموده بعد از فرو نشستن جوش سیلاب متوجه لاهور گشتند - و از نالهٔ ویک بسواريء فیل گزشته پانزدهم از پل راوي که از پنجاه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

معاودت الویهٔ ظفر طراز از کابل بصوب دار الخلافه

پانزدهم رمضان المبارک پس از انقضای شش گهري بادشاه گیتي پناه از دولتخانهٔ معلی تا بیرون دروازهٔ جنوبي خاص و عام بر رتهه و از آنجا بر اسپ جهان نورد سوار دولت شده متوجه لاهور گردیدند - مهین گوهر خلافت را بعنایت خلعت خاصه با نادري و سرپیچ لآلي که در آن یک قطعه لعل بود که یک لک روپیه قیمت داشت سر بلند ساخته دستوري کابل دادند - و سلطان سلیمان شکوه را بمرحمت خلعت و جیغهٔ مرصّع و دو اسپ با زین زرّین و انعام یک کرور دام از محال بنگش بالا و پائین نوازش فرموده رخصت نمودند - امیر الامرا و راجه جی سنگه و قلیج خان و سعادت خان و راجه راجروپ و گروهی از امرا و منصبداران را همراه آنوالا گهر رخصت نموده خدمت بخشي گري این فوج بایرج خان مقرر فرمودند - شانزدهم بادشاهزادهٔ عالم و عالمیان محمد اورنگ زیب بهادر با نونهالان حدیقهٔ سلطنت و اقبال سلطان محمد و سلطان معظم از قندهار سعادت ملازمت دریافته هزار مهر نذر گزرانیدند - بیستم از باغ فرح افزا کوچ فرمودند و روز دیگر شاهزادهٔ عظیم الشان محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت و دو اسپ عربي و عراقي با زین زرّین و انعام ولایت بکلانه بجمع دو کرور دام معزّز ساخته رخصت دکن فرمودند - و به سلطان محمد بازو بند لعل و مروارید و به محمد معظم سربند دو دانهٔ مروارید و یک قطعه زمرد مرحمت نموده محمد صفي پسر اسلام خان را بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و خدمت بخشي گري و واقعه نویسي هر چهار صوبهٔ دکن و مرشد قلي علي مردان خان را بخدمت دیواني بالا گهات سرافراز و مباهي گردانیدند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

فرمودند - از تاریخ ملازمت تا روز رخصت از جواهر و مرصّع آلات دو لک روپیه به شاهزادهٔ مذکور مرحمت شد *

چون از عرضداشت وقائع نگار سورت بمسامع علیّه رسید که غلام رضا ملازم اله ویردي خان از راه بندر عباس وارد سورت گردیده هفت اسپ عراقي و رقمی از والي ایران باین مضمون که غلام رضا ملازم اله ویردي خان اسپی چند برای اله ویردي خان مي برد کسی مزاحم نشود همراه دارد و آن نوشته بجنس از نظر اشرف گزشت بر طبع مقدّس گران آمده به فاضل‌خان حکم شد که باو بگوید که فرستادن مکتوب و هدیه به بیگانه بی اجازت صاحب خود بغایت نا پسندیده است اگر باو سیاست مي فرمودیم گنجایش داشت لیکن بمقتضای کرم عام و فتوت بتغیّر منصب و جاگیر او حکم فرمودیم - او در جواب معروضداشت که حقیقت نفس الامر اینست که غلام رضا مدتی نوکر من بود اما بنده نه او را به ایران فرستاده و به کسی هدیه ارسالداشته - بنوبت خان کوتوال فرمودند که او را فرصت نداده از شهر بدر آورده به بتخاک رساند - و به متصدّیان سورت حکم شدکه همگي مال غلام رضا بسرکار اشرف ضبط نموده او را مسلسل و مغلول بدرگاه عالم پناه بفریسند *

ارادت خان ولد اعظم خان از تغیر تربیت خان بخدمت آخته بیگي سرافراز گشت - غرّهٔ رمضان سعد الله خان و راجه جی سنگه و قلیج خان و نجابت خان و مهابت خان و دیگر امرا و منصبداران که دوازدهم شعبان از قندهار روانه شده بودند سعادت ملازمت دریافته بتفاوت درجات نذر گزرانیدند - مظفر حسین بخدمت بوزک و اسحٰق بیگ بخدمت بخشي گري کابل مفتخر و مباهي گردیدند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بودند - لاجرم قرار معاودت داده از پای قلعه برخاستند و تسخیر قلعه را موقوف بر وقت دیگر داشته بدرگاه آسمان جاه روانه گشتند *

شب پانزدهم لیلة البرات خدیو آفاق با بادشاهزادهای والا گهر بتماشای چراغان هر دو کنار نهر کلان تشریف فرمودند و فردای آن شیخ موسی گیلانی را بمرحمت خلعت و دیوانی و بخشی گری صوبهٔ ملتان و اسلام قلی را بخطاب خدمتگار خان و داروغگی فیلان حلقه سر افراز گردانیدند - چون مهین اختر اوج خلافت تعهد نظم صوبهٔ کابل نموده بودند و در جناب مقدّس بدرجهٔ پذیرائی رسیده بادشاهزادهٔ عالی مقدار را بمنصب سی هزاری و بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه که منصب ایّام بادشاهزادگی اعلی حضرت بود و دو کرور دام انعام و پرگنهٔ پرسرور که جمعش سه کرور دام و حاصلش موافق دوازده ماه هفت و نیم لک روپیه است و سه کرور دام از محال سایر دار السلطنت لاهور و محال سایر ملتان که هفت و نیم لک روپیه حاصل دارد عنایت نموده صاحب صوبگی کابل بسلطان سلیمان شکوه مرحمت فرمودند - و آن نونهال بوستان خلافت و شهریاری را بعطای خلعت خاصه و جمدهر مرصّع با پهولکتاره و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل و علم و نقاره و منصب هشت هزاری چهار هزار سوار سرافراز فرمودند - و خیمهٔ سرخ که خاصّهٔ بندگان اعلی حضرت است ببادشاهزادهٔ نامدار نیز مرحمت فرمودند - و عوض صوبهٔ ملتان هر چهار صوبهٔ دکن ببادشاهزادهٔ والا مکان محمد اورنگ زیب بهادر و صوبهٔ داری احمد آباد بشایستهٔ خان عنایت کردند - بیست و چهارم شعبان بادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر را بانعام خلعت خاصه با نادری خاصه و جیغهٔ مرصّع و سر بندی از قطعهٔ لعل و دو مروارید گرانبها و دو اسپ با زین طلا و انعام یک کرور دام از محال اودیسه و هجلی بندر سر بلند ساخته رخصت بنگاله

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

پیش بردن آن و سر کردن نقب و ساختن کوچهٔ سلامت و رفع جواله و نصب دمدمه و سرکوب و امثال آنها فرمودند - محراب خان نگاهبان قلعه جمیع بروج قلعه را به توپ و تفنگ و سایر آلات آتشبازي و ادوات آراسته آمادهٔ مدافعه و مجادله شده از رگ آتشبار توپهای خروشان غلوله مانند ژالهٔ آتشین ببارش در آورده در میدان گاه و پای قلعه کسی را فرصت سر برداشتن نمي داد - باوجود آنکه دلیران عرصهٔ پیکار توپ و تفنگ او را وجودی ننهاده داد دلاوري مي دادند و بی محابا تا پای حصاربند تاخته از سر تیر و بندوق در مي گزشتند امّا چون حصار کمال متانت و استحکام داشت و بآلات و ادوات قلعداري و آتشبازي آراسته و آماده بود سعي و تلاش جانبازان سودی نمي داد - و معهذا قاسم خان میر آتش که اهتمام دزدیدن آب خندق بعهدهٔ او بود از بی توفیقي نتوانست از عهدهٔ پرداخت خدمت مذکوره بر آید و سران لشکر بسبب نفاق و هم چشمي دست از کار باز داشته همت بر عدم تسخیر قلعه گماشتند - درین اثنا از جمله هفت توپ کلان که از معظم اسباب قلعه گیري است دو ضرب از بیوقوفي توپ اندازان ناکرده کار که باروت زیاده از وزن مقرر ریخته مي انداختند از کار رفت و پنج ضرب دیگر بسبب آنکه توپ اندازان قدر انداز همراه نبودند موافق مدعا کارگر نمي افتاد و جمعی از سپاه که در حضور اشرف لافها زده گزافها گفته بودند از دشواري کار و سختي و تنگي جا همه در پس ملچارها ایستاده قدم پیش نمي گزاشتند - و بسبب گراني غلّه عسرت سپاه بحدّی رسید که بیش ازآن مجال توقف در آن محال بمقتضای قرب ایام زمستان دور از راه بل محال نما بود - چه از آمد و رفت لشکرها زمین کشته و نا کشتهٔ قصبات و قری پی سپر سم ستور یغما و تاراج گشته نشانی از آباداني نمانده خانها ویران و ساکنان روانهٔ عدم آباد گشته

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

آن دیار که همه مسلمان پاکیزه دین اند دراز نمودند - جان بیگ از روی هوشیاري متوجه شده خواست که به تنبیه انها بپردازد - آن دد سیرتان روباه حیله بمجرد شنیدن آواز نقّاره دل پای داده هر کس هر جا که بود از روی اضطراب رو به فرار نهاد - چون فوج از توزکی که وقت آمدن داشتند افتاده بسبب گرانباري مال اولجا بهر سمتی که پیش آمد گروها گروه المان رو بدان طرف نهاده در قطره زني بودند اتفاقاً عبور اکثر بر مواضع افاغنه و هزار جات قرا باغ افتاده دویست کس یک جا به قتل رسیدند - و از جمعی که زخمي بقید آمده بودند ظاهر شد که عبد الشکور و بیک نظر و خوشي لب چاک و حبیب درمان قریب به هشت هزار سوار اوزبک و المان مردم عبد العزیز خان و آق محمد قطغان با دو هزار سوار که از جانب سبحان قلي خان برای تاخت و تاراج نواحي کابل آمده بودند وقت برگشتن جا بجا بقتل رسیده زیاده از یک هزار سوار زنده بدر نرفت حکم معلی صادر شد که شمشیر خان تا قلات رفته بعد از بندوبست راه و برگشتن از قلات جان بیگ را با خزانه روانهٔ حضور پر نور سازد - و منصب دلیر خان باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار مقرر شد *

مراجعت نمودن لشکر ظفر اثر از قندهار بی نیل مقصود

چون ساحت پای حصار قندهار مجمع عساکر منصوره گردید و دلاوران قلعه کشا همت بر فتح آن حصن حصین بستند و اطراف بیرون حصار را بهجوم افواج فرو گرفته درپی پیش رفت کار و تهیّهٔ اسباب کار زار گشتند شاهزادهٔ کامگار نامدار بنابر استصواب رای صواب نما و صلاح دید امرای عظام بمقام سرانجام اسباب محاصرهٔ حصار در آمده بر سر قرار داد ملچار امر به

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

جناب روانهٔ قندهار شده بود غایبانه بمنصب هزاري ششصد سوار و خطاب خاني و انعام ده هزار روپیه سر افرازي یافت - و آدم دکني نیز بمنصب مذکور و مهر علي بکاول بخطاب نعمت خاني عزّ امتیاز پذیرفتند *

بیست و چهارم پیشکش بادشاهزاده محمد شجاع بهادر از جواهر و مرصّع آلات و اقمشهٔ نفیسهٔ بنگاله و سپر بسیار و عنبر و اگر بیشمار و بیست فیل هفده نر و سه ماده که قیمت مجموع سه لک و شصت هزار روپیه شد از نظر گزشت - شمشیر خان ترین تهانه دار غزنین بعد از حصول دولت ملازمت بمرحمت خلعت و نقّاره نوازش یافته بجای خود معاودت نمود - عبد الرحمٰن ولد نذر محمد خان از ناپسندیدگیِ اوضاع تعینات بنگاله شد - میر یعقوب مدار الیه سعید خان بهادر مرحوم بمنصب هفت صدي صد سوار و خدمت دیوانیِ کابل و سید هدایت الله صدر باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو صد سوار سر بلند گردیدند - هر کدام از خوشحال خان و بیرام خان پسران لعل خان گن سمندر که بحکم اقدس بعد از گزشتن پدر نام آنها بانضمام لفظ خان گزارش مي یابد بانعام هزار روپیه بر نواخته آمدند - چون بعرض مقدس رسید که شاهزادهٔ عالي مقدار و سعد الله خان چنانچه گزارش یافت سوم جمادي الثاني مطابق بیست و سوم اردي بهشت قلعهٔ قندهار را محاصره نموده آنچه لازمهٔ تردد است بجا مي آرند نوزدهم ماه مذکور حکم شد که جان بیگ ملازم شاهزاده محمد شجاع با هزار سوار و جمعی دیگر از بندهای درگاه که همه دو هزار سوار باشند پانزده لک روپیه بقندهار رسانیده برگردد - وقتیکه جان بیگ با خزانه نزدیک غزنین رسید اوزبکان فتنه سرشت و المانان بیدین و ایمان بارادهٔ تاخت و تاراج برآمده در نواحیِ غزنین پراگنده شده دست تاراج و یغما بحال مواشیِ رعایای

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

نشد و بیشتر بدر رفت و قلیلی که مانده بود از آنجمله قدری به تفنگ خاصه شکار شد و باقي حسب الامر شاهزادهٔ جهانیان محمد شجاع بهادر و سلطان سلیمان شکوه به تفنگ صید نمودند *

آغاز سال بیست و ششم از جلوس مبارک

لله الحمد و المنت که سال بیست و ششم از جلوس میمنت مانوس خدیو آفاق روز جمعه غرهٔ جمادي الثاني سال هزار و شصت و دوم هجري شروع شده روزگار را زیب و زینت تازه داد - و سایر مراحم که درین روز از آن مظهر رحمت الهي بظهور پیوست مدتهای مدید فقرا و درویشان روزگار را مایهٔ جمعیت خاطر بحصول پذیرفت و مادهٔ آسودگي خلایق آماده و مهیا گشت *

از نوشتهٔ وقایع نگاران عساکر اقبال بعرض رسید که بادشاهزاده اورنگ زیب بهادر شانزدهم ربیع الاول بکنار دریا نزول نمودند و شاهنواز خان و قلیج خان و دیگر سرداران پی هم رسیدند - نوزدهم از کنار دریا روانه شدند و بیست و سوم بر ساحل سنده دایره شد - بیست و پنجم بر کشتي از دریای سند گزشتند - هفتم جمادي الاول بسر زمین چچه رسیدند و به شش کوچ متواتر بحسالی نزول کردند - نوزدهم در حوالي قوشنج ملازمت نمودند - و سعد الله خان چهارم جمادي الاول از گزرگاه روانه شده دهم به غزنین رسید و شانزدهم از غزنین کوچ نموده هژدهم به قرا باغ و بیستم به مقر و بیست و ششم به قلاب و بیست و هفتم به منزل آهنگران و روز دیگر به مکه توت و روز یکشنبه سوم جمادی الثاني به قندهار رسیده ملازمت شاهزاده نمود و قلعه را افواج قاهره محاصره نمودند - دولت زمیندار قوشنج برادر شیر خان ترین که برهنموني طالع ملازمت بادشاهزادهٔ عالمیان نموده در رکاب آن والا

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

فر فروغ سعادت جاوید بخشیدند - سلالهٔ دودمان سیادت سید علي ولد سید جلال صدر الصدور از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري چار صد سوار و حافظ ناصر دیوان سید جلال بخدمت دیواني بندر سورت و اعتقاد خان میر بخشي بانعام بیست هزار روپیه مباهي گردیدند - نهم بروضهٔ ارم تزئین حضرت فردوس مکاني تشریف برده آداب زیارت تربت آنحضرت و مرقد مطهّر رقیه سلطان بیگم به تقدیم رسانیدند و ده هزار روپیه از سرکار معلی و چهار هزار روپیه که شاهزادهای عالي مقدار نذر برده بودند بخدمه و دیگر مستحقین آن مکان سعادت تقسیم نمودند - درین تاریخ دو توپ کلان را که به کابل آوردند فتح لشکر را پیشتر روانه ساختند و لیلي را که از قلعهٔ آسیر آورده بودند بجهت سنگیني در قلعهٔ کابل نگاهداشتند *

هژدهم جمادي الاول شاهزادهٔ عالي تبار گرامي منزلت عالي مقدار محمد شجاع بهادر که از بنگاله متوجه درگاه عالم پناه شده بودند بنواحي کابل رسیدند - بامر جلیل القدر امیر الامرا و اعتقاد خان میر بخشي استقبال نموده آن والا گهر را بآستان اقبال رسانیدند - در آن روز سعید که عید طرب دوستان و نو روز نشاط پرستان بود بادشاهزادهٔ مذکور با سلطان بلند اختر پسر دوم هزار مهر نذر گزرانیده از پیشگاه عنایت خسرواني باضافهٔ پنج هزاري ذات سه هزار سوار بمنصب بیست هزاري پانزده هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه و عنایت دویست اسپ عربي و عراقي و ترکي و کچهي ازآن جمله پنج با زین مرصّع و طلا سرافراز گردیدند - بیست و نهم بچنار تو که شش کروهي کابل است و به فرمودهٔ اشرف جعفر قراول بیگي سرانجام لوازم شکار قمرغه نموده بود تشریف فرموده روز دوم به نشاط صید پرداختند - اگرچه جانور بسیار از رنگ و مار خوار در احاطهٔ قمرغه درآمده بودند اما بنابر سختي کوه احاطه چنانچه باید میسر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

فرمودند - و خواجه عیسی پسر کلان خواجهٔ مذکور بمنصب هشت صدي صد سوار و خواجه موسی پسر خورد را بمنصب هفت صدي پنجاه سوار برنواخته در رکاب گرفتند - و مهر علي پسر مکتوب خان بخدمت بکاولي نوازش یافت - ظفر خان که چندی از سعادت حضور و بندگي درگاه معذور بود بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و جان نثار خان بخشي دوم بخطاب لشکر خان و اضافهٔ پانصدي ششصد سوار و کنور رام سنگه بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار و ملا شفیعا بمنصب دو هزاري صد سوار از اصل و اضافه مفتخر و مباهي گشتند - خانه زاد خان عرف بهمن یار ولد آصف خان را بمنصب چار هزاری پانصد سوار و خطاب اعتقاد خان و مرحمت اسپ با ساز طلا معزز ساخته میربخشی گردانیدند - دوم جمادي الاول نزول اشرف در بتخاک اتفاق افتاده شاد خان بمرحمت خلعت و جیغهٔ مرصّع و خطاب شجاعت خاني و اسپ با زین مطلاّ و سید فیروز خان بخلعت و اسپ با زین نقره و عبد الله خان پسر سعد خان بخطاب خاني و خلعت و اسپ با زین نقره و پورن مل بندیله بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و بعنایت خلعت و اسپ و راجه امر سنگه نروري بعنایت اسپ و اضافهٔ منصب و جبّار قلي ککهر بعنایت خلعت و جگرام کچهواهه بمنصب هزاري هشت صد سوار و دلاور خان ولد بهادر خان روهیله و نذیر بیگ سلدوز بمنصب هزاري پانصد سوار و مظفر حسین بخشي کابل بمنصب هزاري هفت صد سوار و راجه کشن سنگه بمنصب هزاري پانصد سوار و دیگر بسیاری از بندها بفزوني منصب و برخی بخلعت و بعضی بعنایت اسپ سرافراز گشته دستوري یافتند *

چهارم جمادي الاول در ساعت مسعود بدولت و اقبال بر اسپ بادشاه پسند نام سوار شده ساحت دولتخانهٔ دار الملک کابل را از پرتو قدوم فرخنده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و جرانغار بسرداري مهابت خان با چهار صد و بیست منصبدار و یازده هزار سوار بدستور برانغار والتمش بسر کردگي نجابت خان با دو هزار و پانصد سوار و طرح دست راست شش هزار و پانصد سوار و طرح دست چپ هفت هزار و پانصد سوار و قراول دو هزار سوار *

چون سعد الله خان با لشکر ظفر اثر هشتم ربیع الثاني به پشاور رسیده غرّهٔ جمادي الاول گزرگاه کابل را مخیم عساکر والا گردانید منصب بادشاهزادهٔ کامگار نامدار محمد اورنگ زیب بهادر باضافهٔ پنج هزاري سه هزار سوار بیست هزاري پانزده هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - فرمان سعادت نشان بخط خاص مشتمل برین نوازش نمایان و دیگر عواطف بی پایان نزد خان مذکور فرستاده حکم فرمودند که روزیکه در قندهار ملازمت آن شهسوار مضمار دولت و اقبال نماید این فرمان عاطفت نشان بایشان برساند - و خود بدولت و اقبال شکار کنان روانه شده دوم ربیع الاول از آب چناب و بیست و پنجم از آب بهت بر کشتي عبره نموده سوم ربیع الثاني باغ حسن ابدال را به پرتو رایات جاه و جلال صفای تازه و رونق بی اندازه عطا فرمودند *

جشن وزن قمري

چهارم ربیع الثاني روز جمعه درین مکان نزهت نشان انجمن جشن وزن قمري آغاز سال شصت و سوم از عمر مبارک بکمال زیب و زینت صورت ترتیب یافته همگي مراسم معهودهٔ این روز برکت اندوز بدستور هر سال به تقدیم رسیده عالمی از زر نثار بهره مند گردید - سید قطب بخاري حسب الالتماس شاهزاده محمد شجاع بهادر بمنصب هزاري هزار سوار و تهانه داري کوج سر افراز گردید - و خواجه طیب را خلعت و هزار مهر و بجهت یوسف خواجه برادرش ده هزار روپیه مرحمت نموده به لاهور رخصت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

درین یساق مجموع لشکر بادشاهي آنچه همراه بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر و مدار المهامي سعد الله خان تعین شده و هرچه در رکاب سعادت مانده موافق ضابطه چهارم حصه صد هزار سوار میشود - بیست هزار همراه بادشاهزاده و پنجاه هزار همراه سعد الله خان و تتمه لشکر سعادت اندوز فیض حضور بوده - از صد هزار سوار مذکور منصبدار پنج هزار احدي تیرانداز چهار هزار برقنداز سه هزار سوار باقي تابینان امرای عظام و دیگر منصبداران و از جمله دو صد لک روپیه یعني دو کرور که از خزانهٔ اکبر آباد و شاهجهان آباد طلب شده بود در عرض یک ماه یک کرور بمنصبداران جاگیر دار و نقدي واحدیان تیر انداز و برقندازان سوار و پیاده مرحمت فرموده پنجاه لک روپیه همراه سعد الله خان فرستاده تتمه در رکاب سعادت نگاهداشتند - و حکم فرمودند که سعد الله خان از غزنین بموجب فرموده ترتیب افواج نموده روانهٔ پیش شود و باتفاق بادشاهزادهٔ والا گهر بمحاصره پرداخته نوعی نماید که تلافيِ مافات اوقات ماضي در مستقبل احوال بعمل آید و انشاء الله تعالی فتح و فیروزي نصیب هواخواهان دولت گشته قلعهٔ قندهار اضافه ممالک محروسه گردد - و اگر به رهبريِ ادبار غنیم سیه گلیم قدم جرأت پیش گزاشته ارادهٔ مدد قلعدار نماید اول با خیل اقبال متوجه تنبیه و تادیب و انصرام مهام آن بد اندیشان گشته بعد ازآن به محاصره بپردازد - و در وقت جنگ بدین عنوان افواج را ترتیب دهد - در فوج قول شاهزادهٔ والا گهر عالي مقدار و سعد الله خان با هفت صد و چهل امرا و منصبدار و پانزده هزار سوار و در فوج هراول راجه جی سنگه با دو صد امرا و منصبدار و دوازده هزار سوار و فوج برانغار بسرداريِ رستم خان بهادر با پنجاه منصب دار و یازده هزار سوار بدین تفصیل برانغار چهار هزار سوار هراول برانغار چهار هزار برانغار برانغار سه هزار

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

ده هزار بدستور صدر بسرکردگيِ مهابت خان با چهار صد و بیست و چهار منصبدار و سه هزار و پانصد سوار و هراول جرانغار راجه انروده سنگه با یک صد و سي و شش منصبدار و چهار هزار سوار و جرانغار جرانغار راجه راجروپ با یک صد و پنجاه و چهار منصبدار و دو هزار و پانصد سوار و فوج التمش باهتمام نجابت خان با یک صد و پنجاه منصبدار و دو هزار و پانصد سوار و فوج طرح دست چپ بسرداريِ طاهر خان با پانصد و پنجاه منصبدار و فوج قراول بباشليقيِ شاد خان با هشت صد نفر منصبدار *

در وقت رخصت به سعد الله خان خلعت و جمدهر مرصّع با پهولکتاره و شمشیر مرصّع و دو اسپ یکی با زین مرصّع فرستادهٔ قیصر روم و دیگر با ساز طلا و فیل با یراق نقره و ماده فیل و برستم خان بهادر فیروز جنگ خلعت با شمشیر گران سنگ هموزن چند قبضه شمشیر متعارف که در کارخانه تیار شده بود و اسپ و براجه جی سنگه خلعت و اسپ با زین طلا و فیل و به نجابت خان و راو ستر سال و روپ سنگه خلعت و اسپ با ساز طلا و براجه انروده و راج روپ و قاسم خان و نصیري خان و اخلاص خان و رام سنگه خلعت و اسپ با زین مطلاّ و به طاهر خان و افتخار خان و مکند سنگه و قباد خان و سبل سنگه و باقي خان و رتن و راجه شیو رام و سجان سنگه و دلیر خان و ارجن و راجه مدن سنگه و گردهر داس و سید سالار و رای سنگه و بیرم دیو و ابو المعالي و راو امر سنگه چندراوت و غضنفر خان خلعت و اسپ با زین نقره و از هزاري پائین تا پانصدي به برخی خلعت و بجمعی اسپ مرحمت نمودند و خدمت بخشي گري و واقعه نویسيِ این لشکر بمحمد اشرف ولد اسلام خان مقرر نموده خلعت و انعام عنایت فرمودند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

خوشدل گشته برای جنگ مهیا گردید - شب مبارک دوشنبه شانزدهم ربیع الاول مطابق هشتم اسفندار بعد از انقضای یک پهر و پنج گهری بر تخت روان طلا که بصورت نالکي بکمال زیبائي و نهایت خوشنمائي مکلّل به قبّهای مینا کار ساخته اند سوار شده سرادق دولت و اقبال را که بفاصلهٔ یک کروه از شهر برپا شده بود به نزول اشرف فروغ آگین و منور گردانیدند - و در همین ساعت سعد الله خان را با سیلاب طوفان امواج افواج از جمله دریای لشکر ظفر اثر که عدد آن پنجاه هزار سوار مي کشید از دلیران عرصهٔ کار زار و فرسودگان روزگار و ده هزار تفنگچي و توپ انداز و باندار و ده فیل خاصه کوه پیکر صف شکن سوای که امرا داشتند و هشت توپ کلان قلعه افگن و بیست توپ فیلي و همین قدر شتري و خزانهٔ بیشمار و دیگر ساز و سامان در خور این کار بجهت تسخیر قندهار راهي ساختند - و سه هزار شتر همراه این لشکر که از جمله پانصد از خزانه و پانصد از اسلحه وغیره و دو هزار شتر لوازم توپخانه از سرب و باروت بود داده تقسیم عساکر منصوره باقسام دوازده گانه در حضور اشرف بموجب ذیل قرار دادند - فوج قول باهتمام سعد الله خان با سه صد و شصت و چهار امرا و منصبداران و ده هزار سوار تابینان ایشان و چهار صد برقنداز و هزار احدي تیر انداز و هزار تفنگچي باندار و فوج هراول بسرداري راجه جی سنگه با دو صد و چهار امرا و منصبداران همگي ده هزار سوار و پانصد سوار همه راجپوت سوائي و قاسم خان میر آتش با هزار احدي برقنداز و سه هزار پیاده تفنگچي و باندار و فوج برانغار بباشلیقي رستم خان بهادر فیروز جنگ با پنجاه امرا و منصبدار و سه هزار و پانصد سوار و هراول برانغار راو ستر سال با چهل منصبدار و چهار هزار سوار و برانغار برانغار افتخار خان با بیست و سه منصبدار و دو هزار و پانصد سوار و در فوج جرانغار نیز

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و ششم جلوس مقدس مطابق بیست و سوم اردي بهشت با عساکر جهانکشای قلعهٔ قندهار را محاصره نمایند - و سعد الله خان نیز با سایر سرداران در همین تاریخ بقندهار رسیده در محاصره شریک شود - و شیخ عبد الکریم بعنایت خلعت و حراست صوبهٔ دارالسلطنت لاهور از قبل مهین اختر سیمای دولت و بختیاري و یوسف آقا بمنصب هزاري چار صد سوار و خدمت قلعداريء ارک دارالسلطنت لاهور و ناد علي بخدمت کوتوالي و نوبت خان بخدمت داروغگيء برقندازان و کوتواليء رکاب ظفر انتساب سر افراز گردیدند - درین تاریخ پیمانهٔ عنصريء نظر بهادر خویشگي لبریز گردید - شمس الدین پسر کلانش بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و قطب الدین پسر دومین بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار از اصل و اضافه نوازش یافتند - خانه زاد خان پسر یمین الدوله که از نزد برادر خود شایسته خان از دکن آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت *

نهضت رایات جهانکشا از لاهور بصوب کابل و تعین لشکر ظفر اثر بسورداريء بادشاهزادهٔ عالمیان محمد اورنگ زیب بهادر و علامي سعد الله خان بجهت تسخیر قندهار

مرتبهٔ دوم

چون حسب الاستصواب عزیمت رای صواب انتمای ساز محاربه ساخته شد و اسباب محاصره پرداخته آمد سپاه فیروزي دستگاه بانعام و اضافه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

پیش ازین فرمان عالیشان بنام بادشاهزادهٔ جهان و جهانیان محمد اورنگ زیب بهادر صادر شده بود که شب دوشنبه هژدهم ربیع الاول مطابق هشتم اسفندار بعد از یک پهر و پنج گهري باتفاق اهل تنجیم ساعت سعید نهضت معلی بصوب کابل و رخصت افواج قاهره مقرر شده آن والا گهر بحر خلافت نیز در همین ساعت از ملتان روانهٔ قندهار شوند لاجرم درین تاریخ خلعت خاصه و جیغهٔ مرصّع و دو اسپ خاصه یکی عربي و دیگری عراقي با زین طلا و فیل با یراق نقره و ماده فیل مصحوب محمد صفي پسر اسلام خان فرستاده آن شایستهٔ عواطف نامتناهيِ بادشاهی را بانواع مراحم دیگر نوازش فرموده پنجاه هزار روپیه را جواهر و مرصع آلات و پنج لک روپیه دیگر نقد مرحمت نمودند - از پیشگاه حضور پرنور شاهنواز خان و قلیج خان و راجه بهار سنگه بندیله و سردار خان و مبارک خان و کاکر خان و خنجر خان و شمس الدین و قطب الدین پسران نظر بهادر خویشگي و خوشحال بیگ کاشغري و سید محمد و سید شهاب بارهه و شاه محمد قطغان و عبد الله ولد حاجي منصور و عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر و خواجه عنایت الله و ملک حسین ابدالي و سید منصور ولد سید خانجهان و دیگر بندها قریب بیست هزار سوار جرار بخدمت آن والا گهر تعین نموده به شاهنواز خان و قلیج خان خلعت خاصه و اسپ با زین نقره و ماده فیل و جمعی از بندها بمرحمت خلعت و بعضی بعنایت اسپ فرق مباهات به فلک بر افراختند - و محمد صفي پسر اسلام خان بخشي و واقعه نویس این فوج مقرر شد - و حکم معلی بشرف نفاذ پیوست که شاهزادهٔ عالي مقدار از ملتان براه راست که همگي یک صد و شصت کروه جریبي است متوجه شده روز یکشنبه سوم جمادي الثاني سال بیست

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

خان ولد شیر خواجه بمنصب هزاري ششصد سوار از اصل و اضافه سر عزّت باوج فلک بر افراختند - و گروهی دیگر را نیز بفزوني منصب نوازش فرموده ده لک روپیه بجهت مدد خرچ تعیناتیان صوبهٔ کابل مصحوب دولت خان قیام خاني و گوپال سنگه نزد مهابت خان فرستادند *

درین محفل والا هزار خلعت به گرز داران و برقندازان و جز آن مرحمت فرموده پس ازآن وزن معهود آن منبع احسان و جود با نقود خزینهٔ بحر و کان بوقوع آمده آرزوی دیرینهٔ عدن و معدن در آن فرخنده انجمن بظهور آمد - عبد الصمد وکیل قطب الملک بعطای خلعت و هشت هزار روپیه نقد و دستوري معاودت گولکنده سرافرازي یافته با فرمان عالیشان و سر پیچ مرصّع قیمتي و چهار اسپ کونت راهوار که بقطب الملک مرحمت گشته بود روانهٔ آن حدود شد - پیشکش ملکهٔ دوران بیگم صاحب از جواهر و مرصّع آلات با یک قطعهٔ زمرّد کلان و یک قطعه الماس مجموع بقیمت یک لک روپیه از نظر اشرف گزشت *

هشتم ربیع الاول سال مذکور بر گوهرین سریر عرش نظیر طلای مینا کار که در جنب فروغش مینای فلک بی آب و رنگ می نمود و در مدت نه ماه بطول دونیم ذراع و عرض یک نیم گز و ارتفاعش سه گز و بیست و یک نیم طسو بصرف پنج لک روپیه مهیّا گشته بود جلوس دولت فرموده از نثار و انعام عالمی را کامروا ساختند - چون در همین تاریخ ساعت مختار و مسعود روانه نمودن پیشخانهٔ معلی بصوب دار الملک کابل بود لاجرم باشارهٔ والا سمت وقوع یافت - و کوتوال و عملهٔ فراشخانه از مشرف و میر منزل و امثال ایشان بطریق معهود این دولت کدهٔ والا بخلاع فاخره مخلّع گشته تا یک گروهي دارالسلطنت لاهور رسیده تسلیمات مبارکباد بجا آوردند - چون

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و چیني رشک فرمای ارم گشته بود گرمي گرفته سر تا سر روی زمین از نور فروغ خرّمي و شادکامي صفای دیگر یافت - نخست نیّر اعظم این عالم سر سریر گوهر آگین را بیمن قدوم میمنت لزوم زینت تازه بخشیده با کشادگي پیشاني نوراني صبح دوم و باشارهٔ گوشهٔ ابروی دلجوی که در حقیقت گره کشای عقدهٔ کار فرو بستهٔ بی روزگارانست ابواب فراغ عیشي و کامراني بر روی تنگدستان روزگار کشاده آنگاه از سر عنایت تمام بمقام نوازش بندهای درگاه در آمدند - از امرای عظام گرفته تا منصبداران رو شناس همگي باضافهٔ منصب سرافراز گردیدند - به مهین گوهر بحر خلافت و نامداري اسپ با ساز طلا و برستم خان فیروز جنگ یک اسپ عراقي با ساز طلا و صد اسپ ترکي مرحمت فرمودند - لهراسپ خان بعنایت خلعت خاصه و اضافهٔ هزاري ذات و دو هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار و خطاب مهابت خان و صوبه‌داري کابل و عطای اسپ با ساز طلا و فیل سربلند گشته دستوري یافت - رام سنگه راتهور بمنصب چار هزاري دو هزار سوار و نقّاره و نصیري خان و اخلاص خان و غیرت خان و مکند سنگه هاده بعنایت علم و نقّاره و قباد خان و سبل سنگه و رتن راتهور بمرحمت علم و نقّاره و جان نثار خان بخشي دوم بمنصب دو هزاري هزار سوار و علم و سید صلابت خان حارس الٰه آباد بعطای علم و دلیر خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و علم و هر کدام از تربیت خان میر توزک و بیرم دیو سیسودیه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و راجه مدن سنگه بمرحمت علم و سید حسن بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و ابوالمعالي ولد میرزا والي بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و شاه محمد قطغان نیز بهمین منصب و راو امر سنگه چندراوت بمنصب هزاري هزار سوار و هریک از عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر و اسد الله

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

پنجم صفر بعرض مقدّس رسید که میرزا عیسی ترخان که از جونه گده روانهٔ درگاه آسمان جاه شده بود سیزدهم محرم در سانبهر پیمانهٔ حیات برآمود - بادشاه بنده نواز محمد صالح پسر کلانش را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري پانصد سوار و دو پسر دیگر را بمنصبی درخور عزّ و امتیاز بخشیدند *

از عرضداشت مظفر حسین بخشي کابل بسمع والا رسید که سعید خان بهادر ظفر جنگ ازین جهان گزران روانهٔ عالم بقا گردید - چون خانه زاد دیرین این دودمان والا شان بود و از ده کرسي پشت به پشت بندگيِ این خاندان نامور نموده به ترددات نمایان و خدمات پسندیده بمنصب هفت هزاري ذات هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه که منتهای مراتب امرای ذي شانست مرتقي گشته بود تاسف بسیار نموده آمرزش او از درگاه آلهي مسألت نمودند - و از پسران او عبد الله را باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار و فتح الله را از اصل و اضافه بمنصب هزاري چهار صد سوار بر نواختند *

درین ایام هر کدام از عمدهای دولت جاوید طراز در پای درشن سان سپاه خود نمودند - هرکه جمعیت زیاده از ضابطه نمود مورد تحسین و آفرین شد - خصوصاً مدار المهامي سعد الله خان چهار هزار سوار و پیاده تفنگچي و باندار و بیلدار و رستم خان بهادر فیروز جنگ دو هزار و پانصد سوار خوش اسپه مسلح و مکمل بنظر اشرف در آوردند *

جشن وزن مبارک شمسي

هژدهم محرم سنه یک هزار و شصت و دو موافق یازدهم بهمن روز سه شنبه هنگامهٔ آذین جشن بهشت آئین وزن مبارک شمسي ابتدای سال شصت و یکم از عمر ابد پیوند در ایوان کیوان نشان که بآرایش پرند خطائي

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

رسید که راجه بیتهلداس در وطن روانهٔ کشور عدم گردید - چون پروردهٔ نعمت و بر آوردهٔ تربیت این درگاه بود و بقدم بندگي بادشاه فلک جاه و مزید اعتقاد و خلوص اخلاص اختصاص داشت بر بسر رسیدن ایام عمرش بسی تاسف فرمودند و مکرّر بر زبان اقدس آوردند که کاش آن مرد مردانه در مصاف بزرگ داد حلال نمکي داده نیکنامي جاوید مي اندوخت تا باعث این قدر کدورت و نگراني خاطر نمي گشت - و از روی عنایت و قدرداني انروده پسر کلانش را بعنایت خلعت و اضافهٔ هزار و پانصدي دو هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه و خطاب راجگي و عطای اسپ با زین مطلّا و فیل و نقّاره و خدمت قلعداري رنتهنبور سر افراز جاوید گردانیدند - و ارجن پسر دومش را باضافهٔ پانصدي هفت صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بهیم را بمنصب هزاري چار صد سوار بر نواخته سوای جنس که همه براجه انروده مرحمت شد از جمله مبلغ ده لک روپیه که از راجه مانده بود شش لک روپیه براجه انروده و سه لک روپیه بارجن و یک لک روپیه به بهیم و چهل هزار بهرجس پسر چهارم عنایت شد - شیو رام ولد بلرام برادر کلان راجه بیتهلداس که پدر او در تته با گوپالداس پدر خود بکار آمده بود باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار و بخطاب راجگي و مرحمت اسپ و فیل و گردهر برادر خورد راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار دویست سوار و سایر برادران راجه به افزوني منصب و عنایات نوازش یافتند - میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدي بخدمت فوجداري ماندو و میر اسحٰق ولد اعظم خان بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار و خطاب ارادت خان و اسپ با زین مطلّا و خدمت داروغگي فیلخانهٔ والا سر بلند گردیدند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

مراتب دوستي مطمح نظر داشته غرّهٔ ذي حجه حاجي احمد سعيد مير عدل را که برهنموني توفيق دو مرتبه دولت حج دريافته و در سال بيست و دوم جلوس والا قنديلي گران بها که در کارخانهٔ خاصه بمبلغ دو لک و پنجاه هزار روپيه باتمام رسيده و کيفيت و کميت آن سابق بقلم آمده نذر روضهٔ حضرت رسالت پناه صلي الله عليه و سلم برده بود درينولا نامزد سفارت روم نموده بخلعت و اضافهٔ منصب و انعام دوازده هزار روپيه نقد معزز ساختند - و از پيشگاه عنايت جيغه و شمشير مرصّع با پردلهٔ مرصّع بقيمت يک لک روپيه بطريق ارمغاني با نامه از منشات علّامي سعد الله خان که نقل آن درين صحيفه نگارش يافته مصحوب مومي اليه به قيصر روم که محرّک سلسلهٔ موالات گشته نامه مصحوب محي الدين فرستاده بود ارسال داشتند - و حکم فرمودند که اول بزيارت حرمين شريفين فايز گشته و متاع يک لک روپيه بر عرب بآئين پيشين به فقرا و ارباب استحقاق آنجا قسمت نموده بعد ازآن متوجه روم گردد - خاقان ديندار کرم گستر از راه کمال ربط بمبداء و کمال نيايش از آغاز جلوس مبارک تا حال متاع ده لک روپيه که با منافع بيست لک روپيه مي شود بدفعات بآن دو بقعهٔ فيض طراز ارسال داشته قرين سعادت گشته اند - محي الدين سفير قيصر بخلعت و اسپ با زين مطلا و انعام پانزده هزار روپيه سر افراز گشته همراه حاجي احمد سعيد رخصت يافت - خدمت و عدالت عسکر فيروزي اثر از تغير او بشيخ عبد الصمد عمودي مرحمت فرمودند *

دهم ذي حجّه روز عيد الضحي بشان و شکوه مقرر فيل سوار بعيد گاه تشريف برده پس از ادای نماز به دولتخانه مراجعت فرموده رسم قربان به تقديم رسانيدند - درين آمد و رفت از زر نثار عالمي را جيب و دامان آرزو پر از زر سرخ و نقرهٔ سفيد نمودند - بيست و هشتم بعرض مقدّس

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بیست و یکم منزل مهین گوهر بحر خلافت و اقبال شاهزاده محمد دارا شکوه از ورود مسعود یگانه انفس و آفاق خدیو علی الاطلاق میمنت پذیرفته از جمله پیشکش آن والا گوهر جواهر و مرصّع آلات و الوان اقمشه بقیمت یک لک و شصت هزار روپیه و فیلی سر آمد فیلان شاهزاده معز الیه بابت فرستادهٔ عادل خان درجهٔ پذیرائي یافت - چهار هزار روپیه از زر سرخ و سفید نثار به محي الدین سفیر روم مرحمت نموده بعد از تناول نعمت خاصه آخر روز بدولتخانهٔ مقدسه تشریف آوردند - شیر خان ترین بسبب حسن خدمت در ضبط هزاره و افاغنهٔ غزنین بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سرافراز گشت - بیست و نهم خواجه طیب از دار الخلافهٔ شاهجهان آباد آمده سعادت ملازمت اشرف دریافت - درین تاریخ بمسامع جاه و جلال رسید که نذر محمد خان که روانهٔ مکّه معظمه شده بود در نزدیکي سمنان سلخ جمادي الثاني سال هزار و شصت و یک هجري سفر آن جهان اختیار نمود - خاقان بنده نواز خسرو و بهرام و عبد الرحمٰن پسران خان مرحوم را خلعت خاصه عنایت فرموده مشمول توجهات بی اندازه گردانیدند *

دستوری یافتن حاجي احمد سعید بسفارت روم

چون حضرت حکیم علی الاطلاق جلّ برهانه رابطهٔ مودّت و اتّحاد سلاطین عظام را باعث انتظام سلسلهٔ نظام جمله عالم و آرام عالمیان گردانید و استقامت احوال و افعال طبقهٔ انام و جریان امور بر منهج قویم و صراط مستقیم اعتدال بضوابط موالفت و وداد خواقین کرام باز بسته خاقان کرم گستر که همیشه توجه والایش مصروف سر انجام امور خیر است پاس

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و او بعد از بساط بوس انجمن حضور پرنور نامهٔ قیصر با دو اسپ عربي یکی با زین مرصّع که قیصر بآئین سلطان مراد خان عمّ خود بطریق ارمغانی ارسال داشته بود و پنج اسپ از جانب خود گزرانیده بانعام پانزده هزار روپیه سر عزّت باوج فلک رسانید - میر یحیی بخدمت دیواني و داروغگي کرکراقیخانهٔ احمد آباد بخلعت و اضافهٔ منصب مباهي گشته دستوري یافت - و بکب اندر هزار و پانصد روپیه انعام شد *

ازآن جهت که در هنگام اقامت کشمیر مهین اختر اوج سلطنت عرضداشت نموده بودند که اگر حکم شود صبیهٔ خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندي را برای تازه نهال گلشن عزّ و اقبال شاهزاده سلیمان شکوه خواستگاري نموده آید و ملتمس بدرجهٔ پذیرائي رسیده بیست و ششم رجب ازدواج بفعل آمد - چون درآن وقت چیزی نداده بودند چهارم آن ماه که وزن آن گل گلبن سلطنت بود خلعت خاصه و تسبیح مروارید منتظم با لعل و زمرد و جمدهر مرصّع با پهولکتاره و شمشیر مرصّع با پردلهٔ مرصّع عنایت فرمودند - و غیرت خان حارس احمد آباد از اصل و اضافه بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و طاهر خان بمنصب سه هزاري هزار سوار از اصل و اضافه سرفراز گردیدند - یازدهم بدرّة التاج خلافت محمد شجاع بهادر طرّهٔ مرصع و تسبیح مروارید گران بها عنایت نموده مصحوب باقي بیگ گرز دار فرستادند - میرزا مراد کام از انتقال معتقد خان که درین ایام بساط هستي در نوردیده بود بضبط جونپور و منصب سه هزاري سه هزار سوار و عنایت نقّاره بلند آوازه گشت - میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین بمنصب هزاري دو صد سوار سر بر افراخته به نسبت دامادي مراد کام تعینات جونپور شد - و احمد بیگ خان بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و خدمت فوجداري بیسواره از تغیر مراد کام بر کام خاطر فیروز گردید *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

طلب شاهزادهٔ بلند مکان شاه شجاع بجهت یساق قندهار بخطّ خاص و خلعت والا مصحوب امیر بیگ یساول عزّ ارسال یافت و مناشیر قدر تاثیر بنام جسونت سنگه و رستم خان بهادر فیروز جنگ و راجه جی سنگه و راجه بیتهلداس واله ویردي خان و نجابت خان و راجه رای سنگه و راو ستر سال و راجه بهار سنگه بندیله و دیگر بندها صادر گشت که هر کدام از جا و مکان خود روانه شده روز وزن مبارک خود را بدرگاه آسمان جاه رسانند *

بیست و سوم وقت کوچ از بهنبر مهین خلف دودمان عزّ و اقبال شاهزاده محمد دارا شکوه که از دارالسلطنت لاهور بطریق استقبال برآمده بودند با سلیمان شکوه شرف ملازمت دریافتند - بیست و هشتم از آب چناب براه جسر سفاین گزشته غرّهٔ شوال دو منزلي جهانگیر آباد دولتخانه نمودند - نظر بهادر از قصور وطن خود و نورالحسن از سیوستان آمده ملازمت نمودند - نورالحسن بفوجداري ترهت سرافرازي یافته مرخّص گردید - دو هزار روپیه بسید حسن سلالهٔ آل سید جلال و ماده فیل بشیخ محمد صاحب سجّادهٔ حضرت قدوة الواصلین و زبدة المحققین شیخ فرید شکر گنج مرحمت فرمودند - هفتم از جهانگیر آباد کوچ فرمودند - قلیج خان و خسرو و بهرام پسران نذر محمد خان از دار السلطنت لاهور آمده دولت آستان بوس معلی دریافتند - دهم بباغ دلکشا پرتو ورود افگنده بعد از تناول فرمودن نعمت خاصه آخر روز بر کشتي از دریای راوي گزشته دولتخانهٔ لاهور را از یمن مقدم والا رشک نورستان باطن خدا بینان ساختند *

شانزدهم حسب الحکم اشرف تربیت خان میر توزک باستقبال سید محی الدین ایلچي قیصر روم شتافته اورا به پیشگاه حضور آورد -

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

مراجعت از کشمیر به لاهور

چون اواخر بهار بسبب فزونی بارش و طغیانی آب ریاض و حدایق اطراف و وسط دل بی صفا و رونق گردید و باغ دولتخانه که پایان جهروکه واقع است از کثرت درآمد آب از طراوت افتاده و اشجارش خشک گردید و مقارن این باد تند بوزش در آمده درخت بسیار از سفیدار و چنار بر زمین انداخت و سیرگاهای کشمیر از صفا و پاکیزگی و نزهت و تر و تازگی بیگانهٔ مطلق گشت از غایت بیدماغی مکرر بر زبان قدسی ترجمان گزشت که آمدن کشمیر بعد از طی منازل دشوار و عقبات صعب و تصدیع برف و باران محض بجهت تماشای گل و سبزه و آب است هرگاه طغیان آب حدایق و سیرگاهای اینجا چنین بی صفا و بی طراوت ساخته و شدّت باد بدین درجه لطف همه چیز را از پا بر اندازد و باوجود تماشای بساتین و حدایق لاهور و شاهجهان آباد و تفرج ماء معین روضهای ارم آئین این همه تصدیع بر خود پسندیده بدینجا آمدن محض فعل عبث است انشاء الله تعالی بعد ازین هرگز روی توجه بدین طرف نخواهم گزاشت - لاجرم بدین داعیه بیشتر لشکر ظفر اثر را براه راست رخصت نموده غرّهٔ رمضان سنه بیست و پنج جلوس مبارک خود بدولت براه شاه آباد متوجه هندوستان فیض نشان گردیدند - و بسواری کشتی تا اسلام آباد معروف بانت ناک که مقطع سیر عالم آب است قطع منازل نموده از آنجا براه خشکی بسیر مچهی بهون و صاحب آباد و شاه آباد پرداخته بهیر پور توجه فرمودند - و ازآن مکان براه کریوهٔ پیر پنچال کوچ به کوچ قطع مراحل نموده در عرض نه روز قصبهٔ بهنبر را بورود مسعود سر منزل شادمانی ساختند - بیست و دوم ازین منزل فرمان عالیشان مشتملبر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

سرافراز ساخته با علیم بیگ و نعیم بیگ پسران سلیم بیگ کاشغري که ضامن آدم و محمد مراد شده بودند با گروهی از زمینداران کشمیر رخصت فرمودند که به تبت رفته میرزائي را که بر هنموني ادبار رو از بندگي تافته مستاصل سازند و ولایت تبت بتصرف در آورده بضبط و ربط مهمات آنجا پردازند *

ملا فروغي شاعر که در نکته سنجي طبع موزون دارد مثنوي در تعریف شاهجهان آباد از نظر اشرف گزرانیده بانعام هزار روپیه عزّ امتیاز اندوخت - میرزا خان نبیرهٔ عبد الرحیم خانخانان بخدمت قلعداري احمد نگر از انتقال احمد خان نیازي و ملتفت خان خلف اعظم خان بخدمت دیواني خاندیس و برادرش مغل خان بصوبه‌داري تته سر بلند گردیدند - شب یازدهم که لیلة البرات بود مبلغ مقرر به نیازمندان و محتاجان کشمیر قسمت فرموده با پردگیان شبستان دولت بتماشای چراغان بساتین دل و اطراف آن و تفرّج سفاین که بروش غریب روشن شده بود پرداختند - هژدهم بسیر تالاب صفاپور که گلگشت آن قطعهٔ دلنشین و تفرج عیون ماء معین یاد از خوشي و دلکشي ارم مي دهد بر کشتي تشریف فرمودند - شب هنگام تماشای چراغان بر کوهچهٔ آن روی آب که ملازمان ملکه دوران نموده بودند فرمودند - روز دیگر کشتي سوار بشهر معاودت فرموده بیست و هفتم چون از عرضداشت آدم خان تبّتي بعرض مقدّس رسید که میرزائي نابکار با توابع راه فرار سر کرده و تبّت بتصرف بندهای درگاه آمده او را از اصل و اضافه بمنصب هزاري پانصد سوار سر افراز ساخته ولایت تبّت که هشتاد لک دام جمع دارد در جاگیر او و برادرانش بطریق وطن مرحمت نمودند و بکب اندر ماده فیل و هزار روپیه نقد مرحمت شد *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

مبارک دو شنبه ساحت دولتخانهٔ سپهر نشانهٔ کشمیر را از پرتو ورود مسعود غیرت افزای طارم چارم گردانیدند - بیست و ششم منزل امیر الامرا بیمن مقدم خاقان بنده نواز مورد برکات و مصدر سعادات گردید - خان معز الیه بشکر این مرحمت والا از جواهر و اقسام اقمشهٔ نفیسهٔ کشمیر بقیمت یک لک و بیست هزار روپیه گزرانیده سر تفاخر از اوج فلک در گزرانید - دوم رجب سعد الله خان که در وزیر آباد چندی بجهت تنقیح معاملات پنجاب مانده بود آمده ملازمت نمود - محمد صفي پسر اسلام خان که به بیجا پور نزدیک عادلخان رفته بود آمده ملازمت نمود - و پیشکش بادشاهي که از نقد و جنس و افیال چهل لک روپیه بود و بجهت باشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب از نقد و جنس پنج لک روپیه و برای مهین اختر برج خلافت نقد و جنس و افیال بقیمت پانزده لک روپیه آورده بود بعرض اقدس رسانید - کنور رام سنگه ولد راجه رام سنگه باضافهٔ پانصد بمنصب هزار سوار مفتخر گردید *

چون حقایق آگاه ملّا شاه بدخشی از مریدان قدوة المحققین میان میر بدیدن بادشاه معارف گاه آمده فیض صحبت دریافت چهارم این ماه بادشاه درویش نواز بمسجدی که از سرکار ملکهٔ زمان بادشاهزادهٔ جهان بیگم صاحب برای عبادت گاه او بصرف چهل هزار روپیه و عمارت اطرافش بجهت بودن فقرا در کمال صفا و پاکیزگي بمبلغ بیست هزار روپیه صورت اتمام یافته بود تشریف فرمودند - آن خلوت گزین زاویهٔ تجرید بدولت مجالست رسیده از سخنان بلند حقایق و معارف بهرهٔ وافي اندوخت - دهم رویست اشرفي بشیخ یحیی گیلاني مرحمت فرمودند - و فوجداري پنوج و کاشال و دمیال بجبار قلي ککهر مقرر ساختند - دوازدهم آدم خان ولد علي تبّتي و محمد مراد برادر زادهٔ او را بعنایت خلعت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

کشاده گزشتند - بادشاهزاده مراد بخش از کابل آمده شرف اندوز ملازمت گردید و بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و صاحب صوبگیِ مالوه مشمول عواطف گشته دستوري یافت *

چون اوایل برسات از امساک و اواخر از افراط باران بمزروعات خالصه شریفهٔ صوبهٔ پنجاب که حاصلش قریب بچهل کرور دام نزدیک بصد لک روپیه است آفت رسیده بود سعد الله خان را بجهت تشخیص معاملات پنجاب و استمالت رعایا درین جا گزاشته بسه کوچ به بهنبر و ازآن مکان در عرض پنج روز به تهنه نزول نموده پانزدهم در لدهي پنوج نزول اشرف فرمودند - و شانزدهم پنج و نیم کروه راه پیموده اعتقاد آباد را بقدوم اشرف مورد برکات گردانیدند - از بسیاريِ نشیب و فراز و ناهمواري و تنگيِ راه اعلی حضرت به تصدیع تمام یک پهر روز مانده بمنزل رسیدند و ملکهٔ دوران باهل محل بادشاهي وقت شام وارد گشتند - هفدهم از کتل حیدر آباد که از سر کتل تا پا برف بود و بعضی جا یک گز و بعضی جا کمتر ارتفاع داشت آنرا لکدکوب نموده همه جا زینه بریده بودند عبور نموده در لدهي حیدر آباد که از منزل گزشته دو کروه بود نزول اجلال فرمودند - هژدهم باوري و نوزدهم بدیوي و بیستم باره موله مخیم سرادق دولت و اقبال گشت - و از آنجا بیست و یکم بر کشتي که امیر الامرا قبّه و ستونش از طلای ناب و غلافش از زربفت ترتیب داده و دیگر سفاین سرکار خاصه که در کمال زیب و زینت ساخته شده بود سایر خدمهٔ محل سوار شده با هزاران شادماني متوجه شهر گشتند - و جا بجا خرامان و تفرّج کنان مرحله پیما گردیده شب در سرادق عصمت که بر ساحل دریا نزدیک لولي پور برپا شده بود گزرانیدند - دوم در باغ که بر ساحل رودبار بهت که بکمال زیبائي و زینت احداث پذیرفته نزول فرمودند - بیست و سوم روز

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

حسین را از اصل و اضافه بمنصب هزاري چار صد سوار و خدمت بخشي گري و داروغگيِ توپخانهٔ صوبهٔ کابل معزز ساخته به مهین اختر فلک جهانباني نالکي که هفتاد هزار روپیه قیمت داشت عنایت نمودند - مرشد قلي را بخشي گري و ناد علي را بخدمت قلعداري و محمد صالح را بکوتوالیِ لاهور بر نواخته آخر روز بیست و نهم جمادي الثاني بارادهٔ سیر کشمیر از دار السلطنت لاهور کوچ نموده آن روی آب راوي در خیمه و خرگاه نزول اجلال ارزاني فرمودند - بحکمت حکیم کامل قدرت که فاعل مختار است درین سال اول بزسات باران کمتر بارید و از افراط حرارت زراعتها رو به پختگي نهاد و آخر باران رحمت الهي شروع در بارش نموده تا چهار ماه بشدّت تمام در اطراف و اکناف بارید - چنانچه دریاها طغیاني نموده آب بهت تا هفت روز محیط قصبهٔ بهیره بوده مردم را نزدیک به هلاک رسانید - و بعد از انتظار بسیار تنزّل نموده کافه انام را از قید اضطراب رهائي داد *

آغاز سال بیست و پنجم از جلوس مبارک

روز یکشنبه غرّهٔ جمادي الثاني سنه یک هزار و شصت و یک موافق سي و یکم اردي بهشت ماه الهي آغاز سال فرخنده فال بیست و پنجم جلوس میمنت مانوس از کنار رودبار راوي کوچ فرموده فروغ ناصیهٔ دولت و اقبال بادشاهزاده بلند اقبال را بعنایت خلعت خاصه و سر پیچ گران بها از لآلي و زمرد که اکثر اوقات بر فرق همایون مي بستند سر بلند ساخته با سلطان سلیمان شکوه دستوريِ معاودت لاهور دادند - بعد از ورود بساحل آب چناب کشتیها را با یکدیگر پیوسته پل بستند و بآساني تمام ازآن راه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

سلطان که در آغاز سال بیست و سوم جلوس مبارک غرّهٔ جمادي الثاني رخصت یافته بود نذر محمد خان را ملازمت نموده بنابر مصلحت وقت بحکومت و امانت ولایت غوري که سابق محافظت آن بعهدهٔ حبیب درمن بود از جانب خان مذکور رخصت یافت - درین اثنا سبحان قلي خان قابو یافته با جماعت کثیر از اوزبک و المان بر سر بلخ آمده کار بر نذر محمد خان تنگ ساخت - ناگزیر خان معزالیه به عبد الرحمٰن نوشت که از راه برگشته بمدد پدر رسد - او بعد از اطّلاع بر حقیقت حال و ابا و امتناع قلعدار غوري بر جناح استعجال روانهٔ بلخ گشته بمحاربهٔ ابراهیم ایبک که سر راه بر او گرفته بود پرداخت و جنگ سخت درمیان آمده ابراهیم مقتول گردید - در اثنای این حال قلماقان که با سبحان قلي متفق بودند از چهار جانب رسیده هنگامهٔ آویز و ستیز گرم ساختند - عبد الرحمٰن سلطان بنابر قلّت جمعیت تاب مقاومت نیاورده رو به هزیمت نهاد و از نامساعدي طالع بعد از طي دو منزل گرفتار شده در زندان سبحان قلي خان افتاد - چون نقش چنین نشست و صورت هلاک خود را در آئینهٔ معاینه مشاهده نمود نگاهیانرا امیدوار نوازش بادشاهي نموده بلطایف الحیل باتفاق آنها روانهٔ درگاه گردید - شانزدهم بدریافت ملازمت اشرف رسیده زندگي از سر نو یافت و بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصّع با پهولکتاره و منصب چار هزاري ذات پانصد سوار و اسپ با زین زرّین و ماده فیل و بیست هزار روپیه نقد سربلند گشته از انعام عام بادشاه عالم پناه همراهانش نیز بمقنهای آرزو رسیدند *

سعد الله خان بهادر ظفر جنگ از صوبهٔ بهار بزمین بوس حضور رسیده بعد از مرحمت خلعت و اسپ با زین زرّین و فیل خاصه و خدمت صوبه داري کابل چهارم رجب روانهٔ آن صوب شد - و مظفر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

پانزدهم بمنزل خلف دودمان عزّ و جلال شاه بلند اقبال شرف نزول ارزاني فرموده از جمله نثار و پیشکش یک لک روپیه را متاع گرفتند - از جمله پیشکش سعد الله خان نیز جواهر و اقمشهٔ یک لک روپیه بشرف پذیرائي رسید - پیشکش روز یکشنبه تا یک سال به ملاّ شفیعای یزدي مرحمت فرمودند - لهراسپ خان میر بخشي را تا رسیدن سعید خان بهادر ظفر جنگ از تته بجهت نظم مهمات و پرداخت معاملات صوبهٔ کابل رخصت فرمودند - کب اندر سنّیاسي که در تالیف دهرپد و تصنیفات هندي سلیقهٔ درست و مهارت تام دارد بدرگاه عالم پناه رسیده رخصت بار یافت و تصنیفاتش پسند خاطر مبارک افتاده بخلعت و انعام دو هزار روپیه مباهي گشته سر عزّت باوج فلک بر افراخت *

چون حقیقت پریشانيِ مغولان تالان زدهٔ المان بیدین و بی ایمان بعرض مقدس رسید چهل هزار روپیه عنایت نموده حکم فرمودند که سید هدایت الله صدر ومیرک شیخ و مظفر حسین بخشيِ احدیان و سید بهادر میر توزک به بی نوایان و دل شکستگان بلخ و بدخشان قسمت نمایند - و از واقعهٔ بنگاله بعرض مقدس رسید که بندر هجلي را با قلعهٔ حاکم نشین ملازمان بادشاهزادهٔ عالي تبار شاه شجاع بسرکردگيِ خان بیگ که از قبل آن والا گهر بحراست صوبهٔ اودیسه مي پرداخت از تصرّف زمیندار آنجا بر آورده ضمیمهٔ ممالک محروسه گردانیدند - منصب خان بیگ مذکور از اصل و اضافه هزاري هفت صد سوار قرار یافت *

بنابر آنکه ساعت کوچ والا بصوب کشمیر بیست و چهارم جمادي الثاني مقرر شده بود پانزدهم ماه مذکور امیرالامرا بعنایت خلعت خاصه و کمر خنجر سر بلند گشته بجهت ساختن راه پیشتر روانه شد - عبدالرحمن

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

سلطان که در آغاز سال بیست و سوم جلوس مبارک غرّهٔ جمادي الثاني رخصت یافته بود نذر محمد خان را ملازمت نموده بنابر مصلحت وقت بحکومت و امانت ولایت غوري که سابق محافظت آن بعهدهٔ حبیب درمن بود از جانب خان مذکور رخصت یافت - درین اثنا سبحان قلي خان قابو یافته با جماعت کثیر از اوزبک و المان بر سر بلخ آمده کار بر نذر محمد خان تنگ ساخت - ناگزیر خان معزالیه به عبد الرحمٰن نوشت که از راه برگشته بمدد پدر رسد - او بعد از اطّلاع بر حقیقت حال و ابا و امتناع قلعدار غوري بر جناح استعجال روانهٔ بلخ گشته بمحاربهٔ ابراهیم ایبک که سر راه بر او گرفته بود پرداخت و جنگ سخت درمیان آمده ابراهیم مقتول گردید - در اثنای این حال قلماقان که با سبحان قلي متفق بودند از چهار جانب رسیده هنگامهٔ آویز و ستیز گرم ساختند - عبد الرحمٰن سلطان بنابر قلّت جمعیت تاب مقاومت نیاورده رو به هزیمت نهاد و از نامساعدي طالع بعد از طي دو منزل گرفتار شده در زندان سبحان قلي خان افتاد - چون نقش چنین نشست و صورت هلاک خود را در آئینهٔ معاینه مشاهده نمود نگاهبانرا امیدوار نوازش بادشاهي نموده بلطایف الحیل باتفاق آنها روانهٔ درگاه گردید - شانزدهم بدریافت ملازمت اشرف رسیده زندگي از سر نو یافت و بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصّع با پهولکتاره و منصب چار هزاري ذات پانصد سوار و اسپ با زین زرّین و ماده فیل و بیست هزار روپیه نقد سربلند گشته از انعام عام بادشاه عالم پناه همراهانش نیز بمنتهای آرزو رسیدند *

سعد الله خان بهادر ظفر جنگ از صوبهٔ بهار بزمین بوس حضور رسیده بعد از مرحمت خلعت و اسپ با زین زرّین و فیل خاصه و خدمت صوبه داري کابل چهارم رجب روانهٔ آن صوب شد - و مظفر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

پانزدهم بمنزل خلف دودمان عزّ و جلال شاه بلند اقبال شرف نزول ارزاني فرموده از جمله نثار و پیشکش یک لک روپیه را متاع گرفتند - از جمله پیشکش سعد الله خان نیز جواهر و اقمشهٔ یک لک روپیه بشرف پذیرائي رسید - پیشکش روز یکشنبه تا یک سال به ملاّ شفیعای یزدي مرحمت فرمودند - لهراسپ خان میر بخشي را تا رسیدن سعید خان بهادر ظفر جنگ از تته بجهت نظم مهمات و پرداخت معاملات صوبهٔ کابل رخصت فرمودند - کب اندر سنّیاسي که در تالیف دهرپد و تصنیفات هندي سلیقهٔ درست و مهارت تام دارد بدرگاه عالم پناه رسیده رخصت بار یافت و تصنیفاتش پسند خاطر مبارک افتاده بخلعت و انعام دو هزار روپیه مباهي گشته سر عزّت باوج فلک بر افراخت *

چون حقیقت پریشانئ مغولان تالان زدهٔ المان بیدین و بی ایمان بعرض مقدس رسید چهل هزار روپیه عنایت نموده حکم فرمودند که سید هدایت الله صدر ومیرک شیخ و مظفر حسین بخشي احدیان و سید بهادر میر توزک به بی نوایان و دل شکستگان بلخ و بدخشان قسمت نمایند - و از واقعهٔ بنگاله بعرض مقدس رسید که بندر هجلي را با قلعهٔ حاکم نشین ملازمان بادشاهزادهٔ عالي تبار شاه شجاع بسرکردگئ خان بیگ که از قبل آن والا گهر بحراست صوبهٔ اودیسه مي پرداخت از تصرّف زمیندار آنجا بر آورده ضمیمهٔ ممالک محروسه گردانیدند - منصب خان بیگ مذکور از اصل و اضافه هزاري هفت صد سوار قرار یافت *

بنابر آنکه ساعت کوچ والا بصوب کشمیر بیست و چهارم جمادي الثاني مقرر شده بود پانزدهم ماه مذکور امیرالامرا بعنایت خلعت خاصه و کمر خنجر سر بلند گشته بجهت ساختن راه پیشتر روانه شد - عبدالرحمن

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

صد و پنجاه سوار و انعام چهار هزار روپیه سر بلند شده داخل بندهای درگاه گردید - چهارم همعنان دولت و اقبال از باغ مذکور بدولت خانهٔ لاهور تشریف فرمودند *

جشن وزن قمري

پنجم ماه مذکور روز دوشنبه محفل وزن مبارک قمري آغاز سال شصت و دوم از سنین عمر مبارک ترتیب داده باشارهٔ سر انگشت جود جهانی از ارباب نیاز را بر مراد خاطر فیروز نمودند و بایمای گوشهٔ ابروی عطا برای عالمی سرمایهٔ استغنا آماده ساختند - حیات خان را بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و سید سلطان ملازم شاه بلند اقبال را بمنصب دو هزاري چار صد سوار و خطاب صلابت خان و تربیت خان را بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار و ملا شفیعای یزدي را بمنصب هزار و پانصدي صد سوار و حسین قلي آغر را بمنصب هزاري هشتصد سوار و اسد الله ولد شیر خواجه را بمنصب هزاري پانصد سوار و ناظر خان را بمنصب هزاري دو صد سوار از اصل و اضافه مفتخر و مباهي گردانیدند - و غیرت خان را که از قبل شاهزادهٔ کلان بنظم صوبهٔ گجرات مي پرداخت بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و شیخ عبد الکریم تهانیسري را بعد از تغیر دیوانيِ اکبر آباد بخدمت وکالت گرامي اختر اوج دولت و اقبال و منصب داخليِ هزاري صد و پنجاه سوار و شیخ موسی گیلاني را بخدمت دیوانيِ کابل و مرحمت ماده فیل سر بلند و معزز نمودند - به بدیع الزمان امین لختی محال خاصه صوبهٔ پنجاب و سید محمد محمود کروري بتاله وغیره ماده فیل مرحمت شد *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

اسپ با ساز طلا عزّ امتیاز بخشیده بملتان و ثانیاً جعفر خان را از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و عنایت خلعت و اسپ با زین زرین و فیل از حلقهٔ خاصه و صوبه‌داري تته از تغیر سعید خان بهادر ظفر جنگ مباهي گردانیده رخصت آنصوب فرمودند - و نامدار پسر خان مذکور را از اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار سر بلند گردانیدند - خلیل الله خان را بمنصب چار هزاري چار هزار سوار و صوبه‌داري شاهجهان آباد مختص ساختند - و لهراسپ خان را از اصل و اضافه بمنصب هزاري سه هزار سوار و خدمت میر بخشي از تغیر خلیل الله خان بر نواخته سلطان حسین ولد اصالت خان را بفوجداري میان دوآب و محمد شریف ولد اسلام خان را بخدمت بخشي گري و واقعه نویسي دارالخلافه سرافراز گردانیدند - فیض الله ولد زاهد خان کوکه بخطاب خاني سر فرازي یافت *

روز دیگر کوچ در کوچ ازین منزل متوجه پیشتر شده از نزدیکي سرهند شاه بلند اقبال را رخصت لاهور دادند - شانزدهم دولتخانهٔ سرهند را از نزول اشرف رشک ارم ساخته از آنجا بسر کوچ بکنار آب ستلج رسیده بیست و پنجم از دریای بیاه بر کشتي سوار عبور نمودند - غرّهٔ ربیع الثاني بباغ فیض بخش دار السلطنت لاهور نزول اجلال فرموده آن مکان فردوس زیب را از فرّ مقدم همایون رشک فرمای بهشت برین گردانیدند - شاه بلند اقبال با نونهال بوستان دولت سلطان سلیمان شکوه و خسرو سلطان ولد نذر محمد خان و مغل خان حاکم معزول تته سعادت ملازمت دریافته مشمول توجهات والا گردیدند - دوم عابد خواجه که در ایّام تفرقه نذر محمد خان او را نقیب گردانیده بود باستیلام سدّهٔ سپهر مرتبه رسیده نه اسپ در پیشکش گزرانید و بعنایت خلعت و منصب هزاري

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر حسب الطلب اشرف از ملتان رسیده سعادت اندوز ملازمت اقدس گشته بعنایت خلعت خاصه سر بلندي یافتند *

جشن وزن شمسي

بیست و ششم محرم الحرام سنه یک هزار و شصت و یک مطابق بیست و نهم دي ماه روز پنجشنبه مجلس آغاز سال شصتم از عمر جاوید طراز و جشن وزن شمسي وزن مبارک در ایوان رفیع مکان شاه محل انعقاد یافته انجمنی بهشت آئین بزیب و زینت تمام آراستند و عالمی از فیض احسان بادشاه دریا دل کامیاب گشته سرمایهٔ سیرچشمي اندوخت - پیشکش شاهزادهٔ والا گهر اورنگ زیب بهادر قدری جواهر و دوازده اسپ و چهل و پنج استر و پانصد شتر از نظر انور گزشته آن والا گهر بانعام یک لک روپیه سر افرازي یافت - ذوالفقار خان باضافهٔ منصب پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار و محمد ابراهیم پسرش از اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار فرق مباهات بر افراختند *

توجه اشرف بگلگشت کشمیر جنت نظیر

چون در موسم برسات گزشته بسبب عدم بارش باران هوای دارالخلافه بغایت گرم گزشت لاجرم سعادت نصیبهٔ بقعهٔ کامل نصاب کشمیر محرّک ارادهٔ آنحضرت آمده عزم آن سمت سمت جزم پذیرفت - چنانچه غرّهٔ ربیع الاول سال هزار و شصت و یک طلیعهٔ افواج بحر امواج موکب منصور بجانب مذکور متوجه شده در آغر آباد نزول اجلال فرموده اول شاهزادهٔ عالي مرتبت محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه و دو

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

رسید که قلعهٔ مذکور بمحاصرهٔ نه روز مفتوح گشت و پرتاب بهاتي در قلعه با گروهی که بود بقتل آمد *

دهم ذي حجه بجهت ادای نماز عید الضحی بمسجد عصمت پناه بي‌بي اکبر آبادي تشریف برده بعد از مراجعت سنّت قربان به تقدیم رسانیدند - درین روز بشاهزاده بیدار بخت دارا شکوه خلعت خاصه و یک قطعه لعل و دو لک روپیه نقد بجهت انجام حویلي شاهجهان آباد که سابق نیز دو لک روپیه برای ساختن آن داده بودند مرحمت فرمودند - بیست و نهم منشور عاطفت نشور با خلعت خاصه و سر پیچ مرصّع که قیمت مجموع هشتاد هزار روپیه بود با فیل کوه شکوه نام با ساز نقره و ماده فیل و فیلی خورد بعادل خان حاکم بیجا پور مصحوب فتح الله خان فرستادند *

چون از عرض داشت متصدّي بندر سورت بعرض مقدس رسید که سلطان محمد خان فرمان فرمای روم سید محي الدین نامي را بعنوان سفارت با نامه فرستاده وارد سورت گردیده از پیشگاه خلافت فرمان و خلعت بسید محي الدین مصحوب خواجه روشن گرزدار و بنام متصدیان مهمات صوبجات دیگر حکم معلی بشرف صدور پیوست که هر کدام بموجب ذیل بایلچي مذکور بدهند - متصدي بندر سورت ده هزار روپیه از خزانهٔ عامره و ملتفت خان صوبه‌دار برهانپور ده هزار و میرزا خان ناظم مهمات ماندو ده هزار و شاهنواز خان صوبه‌دار مالوه ده هزار روپیه و خلیل الله خان در شاهجهان آباد ده هزار روپیه *

درین ایّام چون خاطر اشرف متوجه شکار نیله بود در هشت روز پنجاه نیله بتفنگ خاصه شکار شد - محمد صالح خوافي مشرف توپخانه بخدمت کوتوالي از تغیر قایم بیگ سرافراز گردید - نوزدهم

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

یافت - ملا شفیعای یزدي نهم ذي حجه از بساط بوس انجمن حضور پر نور بر کام خاطر فیروزي یافته بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه نقد و منصب هزاري صد سوار معزز و مفتخر گردید - مومی الیه بعد از تحصیل علوم متداولهٔ عقلیه و نقلیه برای تحصیل روزيِ حلال مبلغی از سوداگران بعنوان مضاربت گرفته به هندوستان بهشت نشان که ماوای ناز و نعیم راتبه داران زمان و زمین است چندی در اردوی معلی بسر برد و پس از معاودت موکب نصرت از کابل بصوب هندوستان بقصد مراجعت ایران بسورت رفته چون طالعش رو به بلندي داشت مراتب دانش و استعداد او معروض اشرف گشته فرمان طلب او بنام متصدیان آنجا شرف صدور یافت *

چون بعد از سپري شدن ایّام راول منوهر رامچندر برادر زادهٔ او که شایستهٔ جانشیني نبود بی حکم اقدس بجای او نشست و روپسنگه راتهور سبل سنگه خویش راول را که منوهر خواهش جانشیني نموده بود بدرگاه والا فرستاد و عرضداشتی مصحوب او متضمن التماس مرحمت قلعهٔ جیسلمیر و خطاب راول برای او ارسال داشت بمراحم بادشاهانه مومی الیه را بانجاح ملتمسات مذکور سر افراز ساختند - سوم ذي قعده از عرض داشت سبل سنگه بعرض مقدس رسید که چون او بقلعهٔ جیسلمیر رفت اکثر مردم آنجا باو گرویدند و قلعه بتصرف او در آمد و رامچندر بی ستیز و آویز رو بفرار نهاد - دو فیل که سبل سنگه زمیندار ساتلمیر ارسال داشته بود از نظر انور گزشت - حضرت خاقاني پرگنهٔ ساتلمیر را با قلعهٔ آن که براول منوهر بهاتي زمیندار جیسلمیر متعلق بود بعد از در گزشتن او در تیول راجه جسونت سنگه مرحمت فرمودند - بیست و هشتم از مضمون عرض داشت راجه بمسامع حقایق مجامع

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

کشیده نمونهٔ باغ فیض بخش و فرح بخش لاهور و کشمیر است - بهمان طول و عرض حیاض و انهار و خیابان و چمن بنا یافته محیط لطایف و بدایع گوناگونست و چون دلی بی غم خوش و خرّم و مانند نزهت آباد فراغ خاطر داغ دل گلشن جنان - مجملاً آن منظور نظر بترتیب مرتبهای عالیه مربع سه صد گز در سه صد گز بنا یافته زمین دو مرتبهٔ بالا قریب بسه گز از سطح مرتبهٔ پائین بلند است و مشتمل بر منازل دلنشین - و در هر مرتبه که سه صد گز طول دارد نهری بعرض هشت گز در وسط حقیقي آن جاریست و آب نهر مذکور در هر عمارت بعرض دو گز و بعضی جا کم و بیش سایر و دایر گشته در حوضها بصورت آبشار مي ریزد - و حوضهای کلان و فوّارهای در فشان قطار اندر قطار و بروج و عمارات بهر دو باغ کلان لاهور و کشمیر مانند است سوای حوضی که در مرتبهٔ دوم بطول بیست و دو و عرض هژده گز و هر چهار طرفش ایوان‌های نو آئین و بر دو ضلع آن دو چوکندي واقع شده مانا به حوض مچهي بهون - و حوضی دیگر مثمن که قطرش چهل گز است و هر ضلعش هفده گز و بیست و یک فواره دارد بعینه نمونهٔ چشمهٔ شاه آباد - از حوض مرتبهٔ دوم همان نهر بعرض هفت گز تا خیابان پیش جاري شده و بر دور ایوانها جریان یافته بحوض مثمن داخل مي شود و ازآن برآمده بجانب ضلع شمالي این باغ مي رود و ازآن پس از مرتبهٔ باغ سوم گزشته در تالابی که بطول دو صد و چهل و پنج و عرض یک صد و شصت گز بیرون باغ مرتب گشته داخل مي شود - مجملاً در عرض چهار سال بصرف دو لک روپیه صورت تمامیت پذیرفت - سرای بادلي که خام بود نیز از سرکار عصمت پناه بي‌بي اکبر آبادي محل خاص مشتملبر هفتاد حجره و پیش حجره و ایوان بگچ و ریخته حسن انجام

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

منظور نظر فیض اثر شد - جان نثار خان عرف یادگار بیگ میر توزک بمرحمت خلعت و منصب دو هزاري هشت صد سوار و خدمت بخشي گري دوم از تغیر شادي خان سر بلندي یافته سید بهادر از تغیرش بخدمت میر توزک بلند پایگي یافت - دوازدهم بپادشاهزاده محمد شجاع پاندان مرصّع با شمشیر خاصه زر نشان و دو اسپ بساز طلا میناکار و اقسام پارچه ارسال یافته سید سلطان ملازم شاه بلند اقبال را بعنایت خلعت و منصب هزار و پانصدي دویست سوار بحراست صوبهٔ پنجاب از قبل آن والا جناب سرافراز گردانیدند - شانزدهم بچتر خان کلاونت را که ابراهیم عادل خان از دنأت طبع و قصور فهم دختر برادر خورد بعقدش داده و ازو فرزندان بوجود آمده بانعام چهار صد مهر نواختند *

روز شنبه هژدهم نو نهال بوستان دولت سلطان سپهر شکوه را که شش سال شمسي از سنین عمرش منقضی شده بود در حضور اقدس وزن نموده هم سنگش بفقرا و مساکین قسمت نمودند و بآن والا گهر سر پیچ لعل قیمتي عطا نموده از اصل و اضافه چهار صد روپیه روزیانه و پانصد روپیه روزیانهٔ سلطان سلیمان شکوه مقرر فرمودند - مرتضی خان بسبب کبر سن و ضعف قوی از منصب بر طرف گشته بسالیانهٔ بیست لک دام داخل دعا گویان شد - چون بعرض مقدس رسید که باغی که عصمت پناه اکبر آبادي محل نزدیک سرای بادلي بفاصلهٔ دو نیم کروه از قلعهٔ شاه جهان آباد بنا نهاده بود باتمام رسیده بفیض نزول اشرف طراوت دیگر بخشیده رونق بر رونق افزودند - آن پرستار خاص هژده خوان زر و سیم نثار مقدم مبارک نموده سرافرازي بی قیاس اندوخت - این باغ نو آئین که فضای فرح افزایش بهوا داري فیض از ارم گرفته و زمین دلنشینش بفرش سبزه و گل گوهر خویشتن را بر رخ فلک ثوابت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

گرم عنان ساخت درآن وقت قاضي اسلم بمجرا مي آمد از واهمه پایش بدر رفته بزمین افتاد و آسیبی سخت رسیده مدت چار ماه صاحب فراش بود و بعد یافتن صحت از پیشگاه خلافت برفتن زیارت حرمین شریفین و بردن متاع که مصحوب فراست خان فرستاده شد مکلّف گردید - او از بی توفیقي قبول نکرده التماس رخصت کابل نمود - بادشاه حق آگاه اگرچه از قاضي این معني را نه پسندیده او را محروم دولت صورت و معني دانستند امّا بنابر مروّت سیورغال کابل که ده هزار روپیه حاصل داشت بدستور سابق مسلّم داشته قاضي خوشحال را که بحلیهٔ صلاح و تقوی آراسته و سابق خدمت قضای دارالخلافه داشت بعنایت خلعت و خدمت قضای عسکر ظفر اثر و منصب پانصدي ذات سرافراز نمودند *

چون سنّ مبارک از شصت تجاوز نموده مرخصات افطار به تحقیق پذیرفت و علما و فضلا از روی کتب فقه فتوی دادند که اگر کارفرمای زمانه بنابر ضعف بدن افطار نمایند و فدیه بدهند جایز خواهد بود - لاجرم بر طبق تجویز ارباب شرع شریف عمل نموده مقرر ساختند که در هر رمضان شصت هزار روپیه بفقرا و مساکین و محتاجان بعنوان فدیه بدهند و هر شب سالاران خوان نعمت سماط نوال گسترده اقسام طعام و انواع شیریني و فواکه و خوشبو درمیان آورده همگنان را بتناول نعمتهای خاص صلای عام دادند - غرّهٔ شوال بادشاه دیندار بجهت ادای دوگانهٔ عید بمسجد منظور نظر خلیفهٔ آلهي پرستار خاص بادشاهي بي‌بي اکبر آبادي محل تشریف فرموده از زر نثار جیب و دامن فقرا را پر نمودند *

سوم ماه مذکوره پیشکش بادشاهزاده شاه شجاع بهادر از نفایس بنگاله وغیره بقیمت یک لک و پنجاه هزار روپیه از نظر اشرف گزشته

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

خان نیز بعنایت علم راس المال مزید اعتبار و افتخار جاوید اندوختند - چهاردهم شعبان سال هزار و شصت مظهر فیض جلي میر سیّد علي ولد سیّد جلال مرحوم بخدمت داروغگي کتابخانه و نقّاش خانه از انتقال میر صالح خوشنویس که پنجم ماه مذکور سر بر خط اجل نهاده نقش حیاتش از صفحهٔ روزگار محو شده بود امتیاز یافت - و خدمت جواهر خانه از تغیر مومی الیه به محمد شریف ولد اسلام خان و خدمت بکاولي از تغیر بهرام به یحیی ولد سیف خان و خدمت داروغگي زرگرخانه به بهرام مفوض شد *

شب چهاردهم بتماشای سفاین که بطرح غریب و نقش بدیع چراغان نموده هزاران هلال سفینه را رشک فرمای بدر منیر و جوئبار جون را از چراغان هر دو طرف روکش نهر کهکشان بل جوی شیر ریاض رضوان ساخته بودند پرداخته بجره و سفاین را مهبط انوار حضور نمودند - پانزدهم بغرّهٔ ناصیهٔ دولت و اقبال جموهٔ مرصّع بقیمت هشتاد هزار روپیه عنایت نموده تقرب خان را بمنصب سه هزاري هزار سوار از اصل و اضافه بلند پایه گردانیدند - فراست خان ناظر مشکوی دولت را بانعام خلعت و پانصد مهر سرافراز ساخته رخصت زیارت حرمین شریفین دادند - و بمتصدّیان احمدآباد فرمان شد که متاع یک لک و پنجاه هزار روپیه بابت بر عرب که بعد از فروخت با منافع سه لک روپیه مي شود همراه مومی الیه نموده حکم فرمودند که یک لک روپیه بشریف زید بن محسن برساند و یک لک روپیه بفضلا و صلحا و میر فرمان مکّه و یک لک روپیه بفقرا و مساکین مدینه منوّره قسمت نماید *

ششم ربیع الثاني سال بیست و سوم جلوس مبارک در اثنای گزشتن اسپان از نظر اشرف چون رایضی اسپ را بجولان آورده همین که

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

چون خدمت ضبط ولایت چورا گده از سردار خان از قرار واقع بتقدیم نرسید خاقان جهان راجه بهار سنگه را باضافهٔ هزاري ذات بمنصب چار هزاري سه هزاري سوار دو اسپه سرافراز گردانیده چورا گده در جاگیرش مرحمت نمودند - شیخ عبد الصمد عمودي که رتق و فتق مهمات شریف محسن بدو متعلق بود و قبل ازین از جانب او بعنوان سفارت آمده بانعام عام بادشاه بنده نواز بهرهٔ وافي برداشته معاودت بمکّه معظّمه نموده بود درینولا برهنمونيِ بخت بیدار روی امید بدرگاه گیتي پناه آورده هژدهم رجب از سجود آستان ملائک پاسبان ناصیه افروز طالع گردید و بمنصب هفت صدي صد سوار و انعام خلعت و ده هزار روپیه بلند پایگي یافته داخل بندهای درگاه شد *

بیست و یکم از واقعهٔ میوات بعرض رسید که راجه جی سنگه با چهار هزار سوار و شش هزار تفنگچي و تبردار بمیوات آمده خانمان میواتیان را سوخته و خراب ساخته و جمعی کثیر متمرّدان را که جز قطع طریق و قتل مترددین کاری نداشتند بی سر و پی سپر کرده عیال و اطفال آن بدسگالان را اسیر و دستگیر نموده بقیة السیف را مستاصل مطلق گردانید - خدیو قدردان بنده نواز از جمله منصب راجه را که پنج هزاري پنج هزار سوار سه هزار دو اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه ساخته پرگنهٔ چال کلیانه بجمع هشتاد لک دام بجاگیرش و خدمت فوطه داريِ آن محال به کیرت سنگه باضافهٔ منصب مرحمت نمودند *

غیرت خان که از قبل شاهزادهٔ بلند اقبال بضبط صوبهٔ گجرات و منصب دو هزاري هزار سوار داخلي سرافراز بود درینولا در سلک بندهای درگاه منسلک گشته باضافهٔ هزاري ذات و عنایت علم و طاهر خان و حیات

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بتاکید و مبالغه صادر فرمودند - حسب الامر جلیل القدر راجه جی سنگه با تمام مردم خود جمله محال وطن آن ملعونان را باحاطهٔ پرکار قبل نقطه وار درمیان گرفته گروهی انبوه را بدار البوار راهي نموده بقیة السیف را آواره باطراف و جوانب گردانید - و هرجا نام و نشانی از آن قوم یافت از بیخ و بن بر کنده بجای آن مردم خود را آباد ساخت - آتش قلماق را بعنایت خلعت و شمشیر و سپر یراق طلا مینا کار و انعام پنج هزار روپیه نقد سر افراز فرموده رخصت مراجعت بلخ دادند *

شروع سال بیست و چهارم جلوس مبارک

لله الحمد و المنّت سال بیست و چهارم جلوس مبارک روز چهار شنبه غرّهٔ جمادي الثاني سنه هزار و شصت بفرّخي و فیروزي شروع شده جهانیان را مژدهٔ کامراني داد - چون قبل ازین نامهٔ نذر محمد خان مشتمل بر کیفیت مهرباني و قدر داني بادشاه دریا نوال و شکر عنایات آن برگزیدهٔ ایزد متعال و مشعر بر تشتت خاطر و پریشاني احوال و التماس مزید مرحمت و التفات رسیده موجب مزید توجه آن حضرت گشته بود درینولا بمقتضای مکارم اخلاق و کرایم اشفاق سیادت مآب خواجه قاسم را بعنوان سفارت نزد خان مذکور فرستاده مبلغ صد هزار از قسم جواهر و مرصع آلات با نامه متضمّن از لوازم خلّت و اتحاد و ده هزار روپیه بعبد الرحمن پسر خورد خان مذکور ارسال داشتند - سیادت خان بخشي دوم باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و حراست قلعهٔ اکبر آباد از تغیر باقي خان سرافرازي یافته روانهٔ آن صوب شد - خستکه بی سفیر نذر محمد خان نامه مشتملبر امداد و معاونت آورده گزرانید و بدولت دریافت ملازمت سرافرازي یافته بانعام خلعت و چهار هزار روپیه نقد کامیاب شد *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و هریک از میر جعفر داروغهٔ داغ و میر صالح داروغهٔ کتابخانه و پورن مل بندیله بانعام ماده فیل و مکند بخدمت فوجداري و امینيِ قنوج از تغیر دلیر خان و رگهناتهه پیشدست جملة الملکي سعد الله خان بخطاب رای و عطای قلمدان طلا سر بلند گشتند - و ایلچیان نذر محمد خان و عادل خان بیجا پوري بانعام بیست هزار روپیه و کلاوتان بعطای سه هزار و فتحا بمرحمت دو هزار روپیه کامیاب گردیدند *

روز سه شنبه سوم ربیع الثاني سال هزار و شصت فرخنده بزم وزن مبارک آغاز سال شصت و یکم انعقاد یافته زینت بر زینت افزود و این جشن در جشن گلگونهٔ چهرهٔ کامراني و غازهٔ رخسارهٔ شادماني گشته جیب و دامن عالمی چون گریبان غنچهٔ گل سوري از زر سرخ بر آمود - بهر یکی از مسیح الزمان و آتش قلماق پنج هزار و بعبد الحمید بادشاهنامه نویس چار هزار و بحکیم حاذق سه هزار روپیه مرحمت گشته تا یک سال پیشکش روز پنجشنبه در انعام طاهر خان مقرر شد - علي مردان خان امیر الامرا را دو باره بعنایت خلعت خاصه و خنجر مرصّع با پهولکتاره و اسپ با زین زرّین سر بلند ساخته رخصت کشمیر و رستم خان بهادر را به سنبهل و راجه جی سنگه زا بوطن خود دستوري دادند *

چون میواتیان فساد پیشه از فرط زیاده سري و نافرمانبري خار راه متردّدین مابین اکبر آباد و دارالخلافهٔ شاهجهان آباد بودند و پرگنات و قریات از تعدّي آنها رو بویراني نهاده بود تمامي محال وطن آن مفسدان بطریق وطن در تیول کیرت سنگه دومین پسر راجه جی سنگه که بتازگي بمنصب هشت صدي هشت صد سوار سر افرازي یافته بود مرحمت نموده در قلع و قمع آن گروه واجب الدفع حکم جهان مطاع

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و فاضل خان بمرحمت خلعتهای فاخره سرافرازي یافته تا شرف آفتاب هر روز بجمعی از بندها خلعتهای والا عنایت مي شد چنانچه هزار کس از مردم کلان منصب بعطای تشریف والا قامت افتخار بر افراخته پیرایهٔ عزّت در بر گرفتند *

پرگنهٔ پاني پت که یک کرور دام جمع موافق دو نیم لک روپیه حاصل دارد در وجه انعام اسوهٔ طاهرات زمان قدوهٔ مقدسات دوران بادشاهزادهٔ عالمیان بیگم صاحب مرحمت فرمودند - و هر کدام از دو پرستار خاص بادشاهي که بفزوني قرب منزلت عزّ امتیاز دارند یک لک روپیه انعام فرموده دیگر مخدّرات سرادق دولت را در خور پایه و منزلت بعطای نقد و جنس نوازش فرمودند - درین ایّام سعادت فرجام از جمله پیشکش شاهزادهٔ بلند اقبال و بیگم صاحب وغیره جنس شانزده لک روپیه که بدفعات در محفل معلی از نظر انور گزشته بود بموجب تفصیل ذیل درجهٔ پذیرائي یافت - از بیگم صاحب جواهر و مرصّع آلات یک لک روپیه و از شاهزادهٔ کلان دو نیم لک روپیه و از علي مردان خان دو نیم لک و از سعد الله خان سه و نیم لک روپیه و تتمه از دیگران *

حیات خان بمنصب سه هزاري هزار و دویست سوار و نصیری خان بمنصب سه هزاري هشت صد سوار و هر کدام از میرزا سلطان و فیض الله ولد زاهد خان بمنصب دو هزاري پانصد سوار و هر کدام از سید علي پسر سید جلال و سید هدایت الله صدر بمنصب دو هزاري دو صد و پنجاه سوار و میرک شیخ بمنصب هزار و پانصدي صد سوار و میر صمصام الدوله بمنصب هزاري دویست سوار و بسیاری از منصبداران و خانه زادان و احدیان و برقندازان بفزوني منصب و علوفه و روزیانه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

مواد بهجت و سرور حیرت افزای عالمیان گشت - و از برکت جلوس میمنت مانوس شاهنشاه زمان بر تخت مرصّع و آرایش جشن نوروزي و پیرایش بزم فرّخي و فیروزي زمین چون آسمان صفا پرور و نوراني گردیده خاطرهای غنچه شده مانند گلبن سوري گل گل شگفت - مجموع امرای عظام و ارباب مناصب والا و اعیان و اکابر و اعالي و اهالي دار الخلافه که بنابر ادای تهنیت و مبارکباد قدوم اقدس آمده بودند درین انجمن خاص بار عام یافته بنوازش گوناگون اختصاص پذیرفتند - و بنابر خواهش طبع فیّاض که همواره درباب ایصال نفع بعموم خلایق بهانه جو است دست زر افشان چون ابر ببارش زر داده غني و فقیر را از خوان احسان بهره ور و زلّه بر گردانیدند *

هم درین انجمن والا مهین شاهزادهٔ بلند اقبال از عنایت تشریف خاص با نادري و جمدهر مرصّع بالماس و یاقوت گرانبها و زر کمر مرصّع و سلطان سلیمان شکوه خلف آن والا گوهر بمرحمت خلعت و خنجر مرصّع با پهولکتاره اعظام یافته بانعام چهار لک روپیه سمت اکرام پذیرفتند - بعد آن علي مردان خان امیر الامرا و سعد الله خان بعطای خلعتهای خاصه از اطلس که در کارخانهٔ والا بکمال لطافت و پاکیزگي طلا دوزي نموده بودند بعز افتخار تارک بر افراختند - چون بعد از رحلت خان بلند مکان آصف نشان منتهای مراتب امرای عظیم الشان این دولت ابد پیوند هفت هزاري هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه و انعام کرور دام که مجموع دوازده کرور دام باشد قرار یافته بود سعد الله خان را بانعام کرور دام مختص ساخته مطابق دوازده ماهه تنخواهش دوازده کرور دام مقرر فرموده باین پایهٔ والا رسانیدند - دیگر امرای عظام مثل راجه جی سنگه و جسونت سنگه و رستم خان بهادر فیروز جنگ و جعفر خان و خلیل الله خان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بمنصب هشت صدي چار صد سوار و خلعت و خنجر طلا و اسپ و پنج هزار روپیه و دومین بمنصب پانصدي دویست سوار و عنایت خلعت و خنجر طلا و سه هزار روپیه نقد اختصاص پذیرفته داخل بندگان درگاه گشتند - مهین اختر سمای دولت و اقبال بادشاهزاده محمد دارا شکوه که بیست و پنجم محرم الحرام از لاهور روانه شده بودند با سلطان سلیمان شکوه و سپهر شکوه سعادت قدمبوس مبارک دریافته هزار مهر نذر گزرانیدند - خسرو و بهرام و خواجه طیب و خواجه عبدالوهاب و چندی دیگر که در رکاب آن والا گهر آمده بودند بسعادت کورنش رسیدند *

تزئین یافتن بزم نوروز اول در دار الخلافه

چون بعد از اتمام دار الخلافهٔ شاهجهان آباد و نزول اشرف اقدس در آن مکان سعادت نشان نخستین نوروز جهان افروز نوید خرّمي بگوش جهانیان رسانیده مشّاطهٔ بهار رسوم غازه کاري عذار لاله و گل را تازه کرد و باد نوروزی آبی بروی عالم خاک آورده در احیای اموات معجزهای عیسوي آشکارا نمود رای عالم آرای برای نفع رساني خلایق اقتضای جشنی عظیم و بزمی نو آئین نموده متصدیان مهمّات دولت را بجهت تهیهٔ مواد سور و سرور مامور ساخت - فرمان والا شان بطلب اکثر امرا که در جاگیر و مواطن بودند بشرف صدور پیوسته هنگامهٔ عیش و نشاط بتازگي رونق و گرمي دیگر یافت - کار پردازان امور سلطنت صحن بارگاه عرش اشتباه را در پرند زر تار و پرنیان طلا کار گرفته آرایش فضای باغ و بستان و تزئین زمین و زمانرا بسرکاري موسم بهار و کار گزاري قوای نامیه تفویض نمودند - از جلای نقره و طلا و فروغ در و گوهر روی زمین محفل بهشت آئین بل رشک فرمای مهر انور و غیرت افزای بزم رنگین سپهر اخضر گشته تهیّهٔ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

یازدهم محرم سنه یک هزار و شصت هجري کشتي سوار بدولت خانهٔ شاهجهان آباد رسیده بعد از دوپهر عمارات والا را از نزول اشرف آسمان پایه گردانیدند *

جشن وزن شمسي

بیستم ماه مذکور انجمن جشن وزن مبارک شمسي صورت تزئین یافته آن ذات مقدس را بزر سنجیده دامن امید عالمی بجواهر و مروارید آموده ضعیف حالان گسسته امید را قوي دلي جاوید بخشیدند - بعلي مردان خان امیر الامرا که از لاهور آمده سعادت ملازمت اشرف دریافته بود و بجملة الملکي سعد الله خان دو فیل با یراق نقره مرحمت فرمودند - پیشکش شاهزاده مراد بخش از جواهر و مرصّع آلات و پانزده فیل نر و ماده و شمامهٔ عنبر بوزن چهار صد تولچه از نظر اشرف گزشته از جمله متاع یک لک و پنجاه هزار روپیه شرف پذیرائي یافت - بیست و پنجم آن والا گهر عالي نسب بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصّع با پهولکتاره و دو اسپ خاصه با زین زرّین و صاحب صوبگي کابل و اضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه مختص گشته مشمول کمال عواطف رخصت آن صوب یافت *

درین تاریخ بعرض اقدس رسید که اله یار خان ولد افتخار خان در بنگاله رخت هستي بر بست - و اعتقاد خان که از بهرایچ روانه شده باکبر آباد رسیده بود از تعیناتیان ملک عدم گردید - و محسن خان پسر حاجي منصور بسبب شرب مدام چون حیات باده سر در سر آن کرد - و سید قلي ایشک آقاسي باشي نذر محمد خان از بلخ و میر گل از بدخشان آمده خود را بدریافت سعادت ملازمت رسانیدند - از پیشگاه نوازش خاقاني اولین

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

خدمت بخشي گري از تغير جعفر خان و سيادت خان برادر اسلام خان بخدمت بخشي گري دوم و منصب سه هزاري هزار سوار امتياز پذير گرديدند *

سابق نظم صوبهٔ ملتان به بادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر تعلق داشت درينولا صوبه داري تته و سرکار بهکر و سيوستان نيز مرحمت شده خلعت خاصه و تسبيح زمرد و لختی جواهر و مرصع آلات مرحمت نموده دستوري دادند - بسلطان محمد سربندی از يک قطعهٔ لعل و دو دانهٔ مروارید و به سلطان محمد معظم پسر ديگر تسبيح مروارید مرحمت فرمودند - محمد صفي پسر اسلام خان را به بيجا پور نزد عادل خان فرستاده مصحوب او تشريف خاصه و سرپيچ مشتمل بر لعل و مروارید و زمرد قيمتي بخان معز اليه مرحمت فرمودند - شهسوار ايلچي سبحان قلي خان بانعام هفت هزار نقد و اسپ با زين نقره سربلندي يافته رخصت مراجعت يافت - درين ايام بعرض اشرف رسيد که پيمانهٔ حيات ميرزا حسن ولد ميرزا رستم لبريز گرديد - و علي مردان خان از کابل آمده باستيلام عتبهٔ والا کامياب گرديد *

ارتفاع يافتن رايات عاليات بصوب دارالخلافه

روز جمعه دوازدهم ذي حجه ماهچهٔ رايات ظفر آيات بعد از انقضای يک پهر و سه گهري از دارالسلطنت لاهور بسمت دارالخلافهٔ شاهجهان آباد ارتفاع گرای گرديد - روز اول باغ فيض بخش از ورود موکب اشرف طراوت ارم يافته هفدهم از آب بياه و بيست و يکم از آب ستلج عبور فرمودند - بعد از رسيدن انباله فاضل خان مير سامان را با کارخانجات براه راست روانه نموده خود بدولت و اقبال از راه دريا شکار کنان متوجه گشتند -

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

قزلباش که در وقت ظفر یافتن بر غنیم گرفته بود از نظر اقدس گزرانید - چون مصدر ترددات نمایان و خدمات پسندیده شده بود بتازگي مشمول انواع عواطف گشته بمنصب شش هزاري پنج هزار سوار دو اسپه و سه اسپه و عنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و اسپ با زین زرّین و فیل با یراق نقره و ماده فیل عزّ و اکرام یافت - و قلیچ خان را که در کابل مانده بود بارسال خلعت خاصه و شمشیر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل معزز گردانیدند و هر یک از سردار خان و راجه رایسنگه و راو ستر سال و نظر بهادر خویشگي را بمرحمت خلعت و شمشیر مرصّع و اسپ و فیل و هر کدام از طاهر خان و قباد خان بعنایت خلعت و اسپ و حسین قلي آغر را بخطاب خاني و عطای خلعت و شمشیر با ساز طلا و ماده فیل بر کام خاطر فیروز ساختند - و ملا علاء الملک میر سامان که بزیور فضایل انساني آراسته و در علم معقول و منقول و هندسه و ریاضي مهارتی تمام داشت بخطاب فاضل خان و سید محمود ولد خان دوران را بخطاب نصیري خان و شفیع الله میر توزک را بخطاب تربیت خان نامور و بلند آوازه ساخته دومین را بمنصب دو هزاري دو هزار سوار عزّ امتیاز بخشیدند *

چون از روی واقعهٔ دارالخلافهٔ شاهجهان آباد بعرض اشرف رسید که مکرمت خان صوبه‌دار آنجا نقد عمر عزیز و گوهر وقت گرانمایه صرف اتمام عمارات آنجا نموده آخر کار بنابر سزاوئي متقاضیان اجل بجهت ادای محاسبه رجوع به دیوانکدهٔ عالم بالا کرد جعفر خان که بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار سر بلند بود باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بصوبه‌داري دار الخلافه و انعام خلعت و اسپ با ساز طلا نهایت مراتب کامگاري یافته مرخص آن صوب گشت - و خلیل الله خان بمرحمت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

پشاور نزول اجلال ارزاني فرموده بیست و ششم از آب اتک در گزشته بیست و نهم باغ حسن ابدال را که قایم مقام گلستان ارم است از برکت قدم کمال طراوت و صفا بخشیدند - نهم شوال از آب بهت و دوازدهم از آب چناب عبره نمودند - هژدهم از وصول غبار موکب جاه و جلال دارالسلطنت لاهور نقد مراد دیرینه در بر و کنار خود یافت *

چون بعرض مقدس رسید که زبردست خان فوجدار سیوستان باجل طبیعی در گزشت نور الحسن را بجای او تعین فرمودند - جملة الملکي سعد الله خان از کابل در هشت روز بدرگاه جهان پناه رسیده پذیرای سعادت ملازمت شد - ششم ذي قعده شاهزادهٔ بلند اقبال با سلیمان شکوه خلف خود که در کابل حسب الحکم توقف نموده بودند از ادراک دولت حضور چهره بنور اعتبار تازه بر افروختند - سید مصطفی حاجب بیجاپور و شهسوار سفیر سبحان قلي خان بشرف زمین بوس درگاه رسیده عرایض هر دو با پیشکش از نظر انور گزرانیدند *

پانزدهم ذي حجه تاج خلافت را گرامي در بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر و بادشاهزاده سلطان محمد از یساق قندهار رسیده بعد از ادای آداب معهودهٔ ملازمت اشرف بعنایت خلعت خاصه و اسپ کوه شکوه نام با ساز طلا میناکار و فیل با یراق نقره مفتخر و مباهي گردیدند - و رستم خان و راجه جی سنگه و راجه بیتهل داس و نجابت خان و سردار خان و راو ستر سال و نظر بهادر خویشگي و میرزا نوذر صفوي و لهراسپ خان و قاسم خان و دیگر بندهای بادشاهي که در رکاب آن گرامي اختر اوج دولت و اقبال آمده بودند از سعادت اندوزي زمین بوس درگاه والا بر کام خاطر فیروزي یافتند - رستم خان یازده توپ خورد و نشانهای سرداران،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

سلطان حاکم عباسیه و محمد سلطان حاکم آقچه و مهدي قلي خان و محمد جان سلطان و بابا خان و سلطان ارکلو و صفي قلي و نوذر سلطان و روشن سلطان و حسن سلطان و بسیاری از یوز باشیان در معرکه حاضر بودند - چنانچه از کوه کوشک نخود تا کنار ارغنداب که بیش از دو کروه است فوج فوج صف بسته ایستاده بودند - و بنابر عربدهٔ جهالت و بد مستي و وفور نخوت و غرور طعامی که میر آخور باشي برای مرتضی قلي خان سپه سالار مهیا نموده بود میل ننموده تناول آن بعد از فتح قرار داد غافل از آنکه حکم تقدیر بصورت دیگر تعلق پذیر شده غیرت آلهي کار خود مي کند *

چون بعرض اشرف رسید کو بواسطهٔ ناساز گاري که میان شاهزاده مراد بخش و شاهنواز خان بهم رسیده معاملات دکن صورت درستی بر نمي کند فرمان طلب بنام بادشاهزاده عزّ ورود یافته خدمت هر چهار صوبه بعمدة الملک شایسته خان و نظم مالوه به شاهنواز خان از تغیر خان مذکور مرحمت شد - راو کرن قلعدار دولت آباد را از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سرافراز ساختند - نهم رمضان باغ فرح افزا به نزول اقدس طراوت تازه یافت - درین منزل تقرب خان که علاج کوفت پرستار خاص بادشاهي اکبر آبادي محل بوجه احسن نموده بود بانعام خلعت و منصب سه هزاري ذات و شش صد سوار از اصل و اضافه و اسپ با زین طلا و هزار مهر نقد پیرایهٔ عزت و سرمایهٔ افتخار اندوخت *

غازي بیگ دیوان کابل و ناد علي بیگ که از پیشگاه خلافت برای رسانیدن اطفال و عیال نذر محمد خان به بلخ رفته بودند مراجعت نموده دولت زمین بوس درگاه حاصل نمودند - بیست و سوم در باغ ظفر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

پانصدي هزار سوار و افتخار خان بمنصب دو هزاري دو هزار سوار و هر یکی از علاول ترین و جمال خان نوحاني بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار و هر کدام از خوشحال کاشغري و محسن خان بمنصب هزار و پانصدي هفت صد سوار و هر یک از سیّد محمد بمنصب هزار و پانصدي و نه صد سوار و خنجر خان بمنصب هزاري هزار سوار و جبّار قلي ککهر بمنصب هزاري نه صد سوار و هر کدام از حسین قلي آغر و چتر بهوج چوهان بمنصب هزاري نه صد سوار و هر یکی از عبد الله بیگ و گوردهن راتهور بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش پذیرفته به نهایت مرتبهٔ سر افرازي رسیدند - و تا دویست سوار منصب دار که پایهٔ آنها از هزاري کمتر بود و احدیان و برقندازان و پیادهای باندار باضافهٔ منصب و فزوني علوفه در خور حال مرحمت پذیر گشته کامیاب مطلب گشتند *

آنچه از مردم راست تقریر بی غرض که از آن طرف آمده بودند ظاهر شد اینست که عدد لشکر غنیم زیاده از سي هزار سوار بود و سرداران بموجب تفصیل ذیل مرتضی قلي خان سپه سالار و مرتضی خان قورچي باشي و سیاوش خان قلر آقاسي و پیر بداغ خان حاکم تبریز و سارو خان تالش و نظر علي خان حاکم اردبیل و ابراهیم خان حاکم گنجه و علي قلي خان حاکم مارو چاق و آقا خان مقدم و بیرام خان حاکم نیشاپور و اوتار خان حاکم کرک و ملک نصرت خان حاکم سیستان و جمشید خان حاکم سمنان و عباس قلي خان حاکم کنکر و نجف قلي خان میر آخور باشي و حسن سلطان حاکم جام و علي خان حاکم المان و منوچهر سلطان حاکم آمل و جوان شیر و شاه ویردي سلطان حاکم خواف و کلب علي خان حاکم ساوه و ولي خان سلطان و ارسلان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

قلعهٔ ارک کابل که سراسر از سنگ و آهک در مدت دو سال بصرف دو لک روپیه باهتمام غازي بیگ و قلعهٔ گلي در کمال استحکام بعرض پنج گز و ارتفاع هشت گز که همگي دورش شش هزار و شش صد گز بود و بر گرد شهر کابل باهتمام تابینان امیر الامرا صورت تمامیت یافته پسند نظر فیض اثر افتاد و چهل هزار روپیه دیگر برای مرمت قلعهٔ غزنین و سي هزار روپیه بجهت بنای قلعه چاریکار مرحمت فرمودند - شاهزادهٔ کلان را تا رسیدن لشکر از قندهار حکم اقامت در شهر کابل داده سلخ شعبان بدولت و اقبال متوجه هندوستان گردیدند - سوم رمضان در همین منزل مژدهٔ فیروزي لشکر ظفر اثر و خبر شکست افواج قزلباش بمسامع جاه و جلال رسیده خاطر اشرف را مسرّت آمود ساخت - خدیو کشور ستان بعد از ادای سپاس آلهي در جلدوی خدمت بموجب تفصیل ذیل شاهزاده و بندهای دیگر را باضافهٔ نمایان سرافراز فرمودند - پادشاهزادهٔ مؤید و منصور بختیار محمد اورنگ زیب بهادر بانعام خلعت و اضافهٔ دو هزار سوار دو اسپه و سه اسپه و جملة الملکي سعد الله خان بهمین دستور و رستم خان بخطاب بهادر فیروز جنگ و اضافهٔ سه هزار سوار دو اسپه و سه اسپه بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو اسپه و سه اسپه و قلیج خان بخلعت خاصّه و اضافهٔ دو هزار سوار دو اسپه و سه اسپه بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار چهار هزار دو اسپه و سه اسپه و صوبه‌داري کابل سر بلند گردیدند - راجه رای سنگه بمنصب پنج هزاري دو هزار و پانصد سوار و راو ستر سال بمنصب چار هزاري چهار هزار سوار و نظر بهادر خویشگي نیز بمنصب مذکور و شاد خان بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار و عنایت علم و نقّاره و هریکی از رای سنگه و روپ سنگه را بمنصب دو هزاري هزار و دویست سوار و عبد الرحیم و اله قلي و طاهر خان و قباد خان بمنصب دو هزار و

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

راضي رفتن بلخ نشدند و بمواجب در خور سرافرازي يافته لذّت زندگاني حاصل نمودند *

هشتم رجب سنه هزار و پنجاه و نه هجري از واقعهٔ لشکر قندهار بعرض مقدّس رسيد که بهادر خان افغان بعلّت ضيق النفس آهنگ صوبه‌داري ملک عدم نمود - خديو قدردان دلاور پسر کلان او را بمنصب هزاري پانصد سوار و شش پسر خورد او را بمناصب مناسب سر بلند گردانيدند - درين ايام عاقل خان بفجاء در گزشت - خليل الله خان را که بحراست ارک کابل مي پرداخت بخشي دوم گردانيدند و بهرام ولد صادق خان بخدمت توزک و عطاي خلعت و عصاي طلا ممتاز گرديد - و جمشيد بداروغگي نقار خانه و خطاب نوبت خان و قايم بيگ از تغير او بکوتوالي اردوي معلي سر بلند گشت - و جعفر ولد الله ويردي خان را از تغير مير صالح قراول بيگي گردانيدند *

شانزدهم شاه ويردي ايلچي ايران را جعفر خان بمنزل خود طلبيده مجلس ملوکانه ترتيب داد - و بعد از تکلّف ده هزار روپيه نقد رخصت ايران داده بدو گفت که داراي ايران بعد از استماع خبر تعين افواج نصرت امتزاج که کمر همت بجنگ صف بسته بودند استقامت نورزيده روانهٔ هرات گرديد لاجرم لشکر ظفر اثر بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار پرداخته آنچه از تردّدات ايشان بر روي کار آمده معلوم شريف شده باشد - ملاّ سلطان علي و ملاّ سلطان محمد برادران ملاّ شاه بدخشي که با قبيلهٔ خود از بدخشان آمده بودند بانعام چهار هزار روپيه و هشت لک روپيه بطريق مدد معاش از صوبهٔ کشمير کامياب گشته رخصت کشمير يافتند که با ملاّ شاه بگزرانند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و بار برداري آماده نموده نخست عبد الرحمٰن سلطان را بعنایت خلعت و خنجر و جیقهٔ مرصّع و دو اسپ خاصه با زین طلا و سي هزار روپیه نقد معزز ساخته به بلخ رخصت فرمودند - و گرامي اختر برج خلافت بادشاهزاده محمد دارا شکوه که بحکم معلی به تربیت او مي پرداختند بیست هزار روپیه نقد و جواهر و طلا آلات و اقمشه با دو دانهٔ مروارید سوای آن که در مدت دو سال ده ماه او سعادت اندوز حضور پرنور بود رعایتها و نوازشها یافته محتاج بشرح و بیان نیست - و چون نذر محمد خان التماس مدد خرچ نموده بود صد هزار روپیه سابق که از خزانهٔ کابل مرحمت شده بود و صد هزار روپیه دیگر دربنولا همراه عبد الرحمٰن سلطان فرستادند - ازین جهت که نذر محمد خان را استطاعت دادن جلدوی قتل سیونج بی وغیره بسبحان قلي نبود خدیو جهان یک قبضه شمشیر مرصّع و پنجاه هزار روپیه برای او مرحمت نمودند - و غرّهٔ رجب سال مذکور زنان و دختران نذر محمد خان که از لاهور بکابل رسیده بودند نهایت گرمي و مهرباني در بارهٔ هر یک بظهور آورده سوای مبلغ سهٔ لک روپیه نقد و جنس که در مدت اقامت هندوستان رعایت پذیر شده بود مبلغی گرانمند دیگر از نقد و جنس و زیور عطا فرموده کامیاب و خوشدل به بلخ روانه نمودند - و بیادگار فرستادهٔ نذر محمد خان که همراه عبد الرحمٰن رخصت شده بود خلعت و خنجر مرصّع و پنج هزار روپیه و همین قدر به محمد مراد فرستادهٔ دوم خان مذکور عنایت نموده غازي بیگ دیوان مغول کابل و ناد علي داروغهٔ عدالت را بانعام خلعت و اسپ بر نواخته همراه دادند که بتاکید و احتیاط تمام این جماعت را بخان رسانیده مراجعت نمایند - خسرو سلطان و بهرام سلطان دو پسر کلان نذر محمد خان دل از تنعّمات و مستلذّات هندوستان جنت نشان بر نگرفته

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

در آنجا باغوای سیونچ بی وغیره که عبد العزیز خان نزد سبحان قلي بارادهٔ تسخیر بلخ فرستاده بود کشته سر او را نزد خان مذکور برد - سبحان قلي بعد از پیوستن این جماعت دو روز بجهت سرانجام امور ضروري رخصت توقف خواسته سوم روز اینها را ببهانهٔ ضیافت بخیمهٔ خود طلبیده و طایفهٔ را که از نوکران خود در کمین داشت اشارهٔ کشتن آنها نمود - و سرهای پنج سردار که سیونچ بی و تردي علي و محمد بیگ قبچاق و کولي بیگ عمّش و یوسف بیگ و سید عطا بی باشند بریده نزد پدر فرستاده اظهار یکرنگي نمود - خان مذکور بنابر ارادت و اخلاص سرها مصحوب دوست بیگ بدرگاه فرستاده اظهار یکرنگي نمود - آرنده بانعام خلعت و دو هزار روپیه سرافرازي یافت *

آغاز سال بیست و سوم جلوس مبارک

لله الحمد و المنت که روز دوشنبه غرّهٔ جمادي الثاني موافق بیست و سوم خورداد سال یک هزار و پنجاه و نهم هجری سال فرخ فال بیست و سوم از جلوس مبارک شروع شده ابواب نشاط بر روی روزگار مفتوح ساخت - و توجه جهان نواز بادشاه فلک جاه بپرداخت احوال و مرمت ظاهر و باطن بندها مبذول گشته همگنانرا مسرور و مبتهج گردانید - چون قبل ازین ولایت بلخ و بدخشان اضافهٔ ممالک محروسه گشته بمقتضای گردش روزگار نذر محمد خان را روز بد پیش آمده فرزندان و متعلقانش به هندوستان آمدند درینولا که بادشاه دریا دل از روی مروت و راه احسان آن ولایت را باز بخان معز الیه عطا فرمودند و بمدد لطف والا بر مسند حکومت آنجا متمکّن گشت استدعا و اظهار طلب فرزندان و متعلقان نمود - اعلی حضرت خلافت منزلت از مروّت فطري و لطف جبلّي اسباب سفر از سواري

Entered 17.7.29

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

PROVINCIAL MUSEUM LUCKNOW REFERENCE LIBRARY

BIBLIOTHECA INDICA
A COLLECTION OF ORIENTAL WORKS.

'AMAL-I-ṢĀLIḤ

OR

SHĀH JAHĀN NĀMAH

A COMPLETE HISTORY OF THE EMPEROR SHĀH JAHĀN.

BY

MUḤAMMAD ṢĀLIḤ KAMBO

EDITED BY

GHULAM YAZDANI,

Director of the Archæological Department in H.E.H. the Nizam's Dominions and Epigraphist to the Government of India for Persian and Arabic Inscriptions.

Work Number 214.
Vol. III.
Fasc. 1.

Issue Number
1503.
New Series.

31

CALCUTTA:
Printed at the Baptist Mission Press.
Published by the Asiatic Society of Bengal, 1, Park Street,
1928.

CC-0. In Public Domain: Digitization by eGangotri

NOTICE.

BIBLIOTHECA INDICA

PUBLISHED BY

THE ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

THE Bibliotheca Indica is a collection of works belonging to or treating of Oriental literatures and contains original text editions as well as translations into English, and also bibliographies, dictionaries, grammars, and studies.

The publication was started in 1849, and consists of an Old and a New Series. The New Series was begun in 1860, and is still running.

As a rule the issues in the series consist of fascicles of 96 or 100 pages print, though occasionally numbers are issued of double, triple or larger bulk, and in a few cases even entire works have been published under a single issue number. Several different works are always simultaneously in progress. Each issue bears a consecutive issue number. The Old Series consists of 265 issues; in the New Series, till January 1st, 1928, inclusive, 1492 issues have been published. These 1757 issues represent 243 different works; these works again represent the following literatures:—

Sanskrit, Prakrit.
Rājasthānī, Kāshmīrī, Hindī.
Tibetan.
Arabic, Persian.

Several works published are partly or wholly sold out, others are still incomplete and in progress. A few works, though incomplete, have been discontinued.

Two price lists concerning the Bibliotheca Indica are available and may be had on application. One describes the Sanskritic and the other the Islamic works published in the series. These lists are revised annually.

The standard sizes of the Bibliotheca Indica are three:—

Demy (or small) octavo.
Royal (or large) octavo.
Quarto.

The prices of the Bibliotheca Indica as revised in 1923 are based (with some exceptions) on the following scale per unit of 96 or 100 pages in a fascicle as the case may be:—

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

PROVINCIAL MUSEUM LUCKNOW REFERENCE LIBRARY

مثل ابراهیم دربان و قاسم قطغان و بابا شیرین میر عدل و عاشور قلي و عبد الباقي بکاول وغیره مشورت نموده بر آن آمدند که سبحان قلي خان را بخاني بردارند - و ابراهیم درمان نذر محمد خان را برین اندیشه مطلع گردانیده خان سبحان قلي را نزد خود طلبیده مقید گردانید - اوزبکان مذکور بارک در آمده بخان پیغام نمودند که درین ایام از وجود بی بود شما بهبود خلق متصوّر نیست بهتر اینست که رهگرای حجاز گشته مسند خالي را به سبحان قلي وا گزارید و نقاره و نفیر نواخته آوازهٔ دولت سبحان قلي خان را بلند ساخته گرم ستیز و آویز گشتند - خان گفته فرستاد که سبحان قلي را امشب بقتل رسانیدم الحال این سعي بیجا برای چیست - و چو از شنیدن این خبر مردم متفرق شده سرداران دل از دست دادند نذر محمد خان جمعی غلامان و فدویان خود را که از پیشتر مسلح ساخته بود بیرون فرستاد و بکشتن و بستن آنجماعت امر نمود - از جمله این مردم قاسم قطغان بدر رفته و با با شیرین و عاشور قلي و عبد الباقي و خنجر قطغان گرفتار گشته قریب صد کس از اوزبکان بکشتن رفتند - و خان در چشم هر چهار کس میل کشیده و زبان بریده خانهای همه را تاراج نمود - و نذر محمد خان بعد از یک ماه دیگر سبحان قلي را با کفش قلماق فرستاد که حصار میمنه و قلعهٔ زعفران را از حارسان عبد العزیز خان بگیرد - کفش قلماق با جمع قلیلی از خانزاده جدا شده پیش رفته با خوشي لب چاک که بطریق ایوار و شبگیر بموجب فرستادهٔ عبد العزیز خان بجهت کومک حارسان قلعه با دو هزار سوار رسیده بود روبرو شده بعد اندک زد و خورد تن باسیري داد - خانزاده بعد از اطلاع این حقیقت خطبه بنام عبد العزیز خان خوانده بمصلحت وقت خود را تابع او ساخت و خوشي کفش قلماق را تا دو کروهي بخارا زنده برده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

ولد نذر محمد خان اینها را بجزای اعمال سیّئه رسانیده بود از بلخ بدرگاه والا رسید - گزارش این مقدمه برین نهج است که چون در وقت برگشتن نذر محمد خان از ایران تردي علي خان قطغان و اسد درمان و چندی دیگر سبحان قلي خان را برداشته نزد عبد العزیز خان برده بودند و خان مذکور چون پسری نداشت مقدم او را عزیز دانسته خطاب فلي خاني و ولایت حصار و بلخ باو داده همگي بلخیان را همراه داده بآنجا فرستاد - و وقتی که نذر محمد خان بیمن توجه جهانکشای خدیو جهان باز بر مسند خانيِ بلخ متمکن گشته کار بدانجا کشید که نظم و نسق سرحدها في الجمله بحالت اصلي گرائید عبد العزیز خان به سبحان قلي خان نوشت که نخست خلم را از تصرف کسان نذر محمد بر آورده بعد ازآن بر سر بلخ رود - خان مذکور از استماع این خبر کفش قلماق را فرستاده سبحان قلي خان را به تسلي و دلاسا نزد خود خواند و پس از رسیدن در ارک نزد خود نگاهداشت - باقي یوز که بفرمودهٔ عبد العزیز خان بجهت گرد آوردن احشام المان سه چهار ماه در ترمذ توقف داشت در اوایل بهار با سه چهار هزار سوار از آب جیحون گزشته دهم جمادي الاول سنه بیست و دوم جلوس اقدس بلخ را محاصره نمود - و ازین جهت که قلعه را اصالت خان بصرف یک لک روپیه مرمت نموده استحکام تمام داده بود هر روز جمعی از سوار و پیاده بیرون آمده تردّدات نمایان بظهور مي آوردند - و از طرفین اکثری مجروح و مقتول مي گشتند و اثر فیروزي از هیچ جانب رو نمي نمود - لاجرم باقي یوز کاری نساخته بیستم شعبان ناکام مراجعت نمود و از قلعه بند شدن نذر محمد خان خلل کلّي بجزئیات امور خلافت بتازگي راه یافته باعث برهم زدگي مردم شد - جمعی درین وقت از مردم نذر محمد خان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

علیّه که از دیر باز متحقق بود داشته از روی کمال اعتماد خدمتگاری را بمحافظت قلعهٔ قندهار بر گماشته بودیم اگر بر عکس این نشان خاطر مي بود یکی از بندهای سپاهي منش رزم دیده پیکار آزموده که از عهدهٔ قلعداري و مدافعه و مقابلهٔ ایشان بوافعي میتوانست بر آمد تعین فرمودیم - اکنون که این حرکت بیجا ازیشان بوقوع آمده فرستادن ایلچي و نامه دور از آئین دانش و بینش است - شاه قلي نام ایلچيِ سابق نیز بهمین سبب دولت بار نیافته ناکام بر گردیده بود اکنون او را هم لازم است که بجلال آباد رفته چندی از ماندگيِ راه بیاساید و بعد از ورود موکب معلی در دارالملک کابل رخصت مراجعت خواهد یافت و نظر بر پریشانيِ حال او نموده ده هزار روپیه بطریق انعام مرحمت فرموده یار حسین را بمهمان داري و همراهيِ او مقرر نمودند - بادشاهزادهٔ بلند اقبال که پیشتر روانه شده بودند در منزل بکرامي بامیر الامرا علي مردان خان صوبه‌دار کابل وغیره متصدیان آنجا رسیده دولت کورنش دریافتند - خان مذکور در همین مجلس بخلعت فاخره و نادريِ زردوزي سرمایهٔ افتخار اندوخته بآداب معهوده پرداخت - روز دیگر دولتخانهٔ کابل از فیض مقدم بادشاه گیتي پناه صفا و طراوت تازه یافت - مراد بی ایلچيِ نذر محمد خان با یادگار چولاق جبین ارادت از سجود آستان کیوان نشان بر افروخته در ضمن تقدیم کورنش و تسلیم از روی آداب نامهٔ خان مذکور گزرانیدند - و هر کدام بانعام خلعت و پنج هزار روپیه نقد نوازش یافته در مکانی مناسب حال حکم نزول یافتند *

بیست و هشتم سرهای سیونج بی و تردي علي قطغان و محمد بیگ قبچاق و و کولي بیگ عمّ او و یوسف خواجه که سبحان قلي خان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

جشن وزن مبارک قمري

روز پنجشنبه دوم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و نه مطابق بیست و هفتم فروردي ماه آلهي جشن وزن مبارک قمري آغاز سال شصتم از عمر ابد پیوند بدستور معهود ترتیب یافته جمیع وظایف این روز بهجت افروز از داد و دهش و بخشش و بخشایش مراعات پذیر شد - پنجم از نیلاب عبور نموده از آنجا بچهار کوچ به پشاور نزول اجلال ارزاني فرمودند - شایسته خان از احمدآباد آمده سعادت ملازمت حاصل نمود و یک لک روپیه اقمشهٔ آن دیار بعنوان پیشکش از نظر انور گزرانیده بانعام خلعت سرافرازي یافت - ابو سعید نبیرهٔ اعتماد الدوله که سي هزار روپیه سالیانه از روضهٔ منوّره مي یافت حسب التماس بیگم صاحب بمنصب دو هزاري هشت صد سوار و فوجداريِ اجمیر از تغیر شاه علي رخسارهٔ بخت مندي بر افروخته بسعادت رخصت سر بر افراخت *

چون بعرض مقدس رسید که شاه بیگ استجلو که والیِ ایران او را هنگام معاودت از قندهار بآستان سعادت نشان برسم سفارت فرستاده بود بکابل رسیده یار حسین بیگ گرز بردار را فرستادند که او را بدرگاه معلیٰ بیارد - چون در باغ فرح افزا که در موضع نیملہ بحکم خدیو دین و دنیا ترتیب یافته نزول اقبال واقع شد و خبر آمدن او بعرض مقدس رسید حکم گرفتن نامه و بار او بدرگاه معلیٰ شرف صدور پذیرفته به شایسته خان و جعفر خان فرمودند که او را طلبیده در یک مجلس دریابند و حسب الامر اشرف بگویند که ما نظر بر رابطهٔ محبت قدیم که درمیان این دودمان سلطنت نشان و آن سلسلهٔ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بخت خویش راجع گشته باختیار هزیمت که در آن وقت غنیمت بود
رخ از عرصهٔ پیکار بر تافتند - سپاه نصرت دستگاه که از هنگام دو پهر روز تا هنگام
فرو نشستن آفتاب معرکهٔ زد و خورد قایم داشته دیدهٔ امید بر انتظار کار
نهاده بودند از ظهور آن فتح آسماني استظهار دیگر یافته دنبال آن
بد بختان شتافتند و سینه از کینهٔ دیرینهٔ آن بد اندیشان بکام دل پرداخته
چندان تیغ تیز را بقتل آنها حکم نمودند، که ظلمت شب بمیان جان
ایشان در آمده زینهاري شب تاري گشتند - چون تعاقب دشمن در
سیاهي شب منافي روش سپاهگریست از دنبال هزیمتیان عنان
باز کشیده و اسپ و نیزه و یراق و اسلحه و عرابهٔ توپخانه و بیرق
بسیار گرفته شادي کنان و نقّاره زنان هم عنان فتح و ظفر بمخیم خود
مراجعت نمودند - و یک پهر شب گزشته حقیقت این فتح نمایان که
بمحض کارگري عنایت الهي و اعتضاد دولت بی زوال بادشاهي
نصیب اولیای دولت قاهره شده بوده در خدمت شاهزادهٔ عالي
بر نگاشته با سرهای معاندان و اسپ و اسباب که بدست افتاده بود ارسال
داشتند - و بعد از دوپهر روز دیگر خود نیز با هزاران نیکنامي و دوست
کامي بمواکب اقبال بادشاهزادهٔ عالم و عالمیان پیوسته مراسم مبارکباد فتح
تازه بجا آوردند - آن زینت افزای اورنگ جهانباني ادای حقوق جانسپاري
و جانفشاني همگنان باظهار نهایت عنایت و کمال مهرباني فرموده هریک
را جداگانه فراخور حال و کار موقع تحسین و آفرین بیشمار ساختند - و این
فتح نمایان را عظیم تر از فتح قندهار دانسته تسخیر قلعه را در سال آینده قرار
دادند و طبل رحیل کوفته حقیقت این فتح مبین و نایابي علف دواب
و تعسّر بل تعذّر علاج بدرگاه معلی معروض داشته کوچ بکوچ متوجه هندوستان
گشتند - اکنون خامهٔ وقایع نگار به تحریر مقدمات حضور مي پردازد *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

اژدر دلیر از خشم بر خود پیچیده با بهادران کار طلب ناموس جوی عنان به تیز جلوئي سپرد - از جانب دیگر قلیچ خان فیلان کوه شکن مصاف آزموده را پیش رو داده چون نهنگان مرد افگن خود را بر دریای لشکر اعدا زد - و از هر جانب دیگر بهادران پر دل کم هراس که از برابري شعلهٔ سرکش پای کم نمي آوردند خاطر به قلّت عدد و عدت که در اکثر اوقات کریمهٔ کم فیئةٍ قلیلةٍ غلبت علی فیئةٍ کثیرةٍ موجب غلبه است جمع ساخته بر ایشان تاختند - و بکشاده پیشاني به پرخاشجوئي و کمین کشائي در آمده بنابر آنکه بسبب تنگي فضا کار از نیزه و تیر پیش نمي رفت کوتاه سلاح با دشمن پیکار پیش گرفتند - در آن گرمي هنگامه که از این سوی دلیران مغول و راجپوت و افغان و از آن رو قزلباش و خراساني و ترکمان از مردن ابا و محابا ننموده رخ بعرصهٔ کارزار داشتند و درمیانه کارزار رستمانه چهرهٔ وقوع نموده از طرفین داد شهامت مي دادند - تفنگچیان درست انداز که از دست قضا در قدر اندازي ید بیضا مي نمودند و از شرارهٔ فتیلهٔ بندوق آتش فنا در خرمن بقای مخالفان زده بسی مردم را از راه کوچهٔ تنگ تفنگ روانهٔ فسحت آباد ساحت عدم گردانیدند - و آن چنان که سهام قضا بانشانهای دل نشین بجا میخورد و سر بندوق آنصاحب قبضها اکثر سرداران لشکر را از پا در آورده راه عبور بعسکر منصور کشادند - درین وقت هر دو سردار شهامت آثار سرپنجهٔ عدو بند بچیره دستي بر کشاده چندان مراتب تیغ زني و خصم افگني بتقدیم رسانیدند که اکثر ازآن نابکاران را در آن عرصه از اسپ پیاده نموده بیشتر خسته و کوفته بخانهٔ ممات فرستادند - و بگرمي شعلهٔ سر افراز که بر قلب خاشاک زند سرپنجهٔ قدرت بدشمن مالي و عدو بندی بر کشوده بعنوانی آرزوی دل بر آوردند که افواج غنیم از حملهٔ شیرانهٔ دلاوران خونخوار سلک انتظام و اجتماع خویش از هم گسسته مانند اختر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بستند - بعد ازآن تفنگچیان قدر انداز از رگ ابر شعله بار توپ و تفنگ ژالهٔ آتشین بر آنها باران ساخته دروازهٔ ملک عدم بر روی غنیم کشادند - در عین این حال که جنگ از هر دو سو ترازو شده معامله بسرپنجه و زور بازو افتاده بود و کوششهای مردانه از هر دو طرف رو نموده آئین حرب آنچه از سرحد احتمال و قوت تصور بیرون بود از هر دو ظهور مي نمود مرتضی قلي خان سپه سالار با مردم بسیار از عقب رسیده بیکبار همه باتفاق از چهار جانب اسپ بر انگیختند و دور دایرهٔ لشکر ظفر اثر را باحاطه پرکار قبل نقطه وار درمیان گرفته از هر طرف آتش کین را اشتعال دادند - با آنکه بر سر پله تردد یکه تازان قزلباشیه بادپایان را بجولان در آورده باوجود سنان بازي از معرکهٔ جان فشاني و سر بازي جان بیرون نبرده سرمي باختند اجل رسیدها سرگرمي دیگر از مشاهدهٔ این خیال اندوخته خود را به مهلکه مي انداختند * ابیات *

سواران تیغ برق افشان کشیده
هزبران سو بسو دندان کشیده
ترنگ تیر و چاکا چاک شمشیر
دریده مغز پیل و زهرهٔ شیر
زره برهای از زهر آب داده
زره پوشان کین را خواب داده

انجام کار تزلزل در بنای ثبات اکثر یلان فوج میمنه راه یافته جمعی کثیر از کهران آزرم دشمن زندگي دوست را پای قرار از جا رفت و از این معني کار لشکر غنیم از خیرگي بچیرهٔ دستي کشیده عرصهٔ قرار و آرام بر اکثر مردم نهایت تنگ میدان گشت - درین حال سردار شهامت آثار رستم خان چون دید که کار از خود داري گزشته ایستادن خلاف آئین سرداریست مانند

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

مشغول شد - درین اثناء خبر رسید که غنیم نمایان شده - رستم خان که آمادهٔ پیکار بود لشکر مرتب ساخته نظر بهادر خویشگي را با روپسنگه ولد کشن سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و علاول ترین و جبار قلي ککهر وغیره فوج پیش مقرر گردانید - قلیچ خان بمجرد شنیدن خبر مخاذیل با همراهان سوار شده بخان مذکور پیوست - هر دو سردار جلادت آثار تکیه بر عون و صون جناب آلهی و کار سازي اقبال بی زوال حضرت خلافت پناهي کرده باوجود قلّت اولیا و کثرت اعدا فوج منصور را به توزک شایان ترتیب داده در برابر مخالفان باین دستور صف مصاف ویسال قتال آراستند - هراول رستم خان نظر بهادر خویشگي با توپخانهٔ خان مذکور و راجپوتان وغیره منصبداران و سردار خان و راجه رایسنگه و راجه دیبي سنگه وغیره در دست راست و سید احمد وغیره منصبدارن دست چپ آن خان والا شان مقرر شدند - هراول فوج قلیچ خان راو ستر سال با دیگر راجپوتیه و جمعی از مغولان در دست راست و شاد خان واله قلی خان و طاهر خان و قباد خان و جمعي دیگر از مغولان در دست چپ خان مذکور جا گرفتند - و هر کدام از هر دو سردار فیروزي شعار با کمال استقلال در فوج قول بشکوه کوه پایدار بوقار تمام ایستادند - تا آنکه بعد از دو پهر و چهار گهري روز سه شنبه فوج هراول و برانغار و جرانغار لشکر قزلباش نمودار شده فوج اول به نظر بهادر هراول رستم خان و براو سترسال هراول قلیچ خان و دومین بمیسرهٔ قلیچ خان و سومین بمیمنهٔ رستم خان در آویختند بخیره چشمي و چیره دستي در آمدند - و از سرمستي بادهٔ غرور که رسائي این نشأ هوش ربا با نشأ شراب در کاسهٔ تهي مغز شان سرشار افتاده بود در عرصهٔ مصافات دلیري را به نهایت مرتبهٔ دلاوري رسانیدند - و نخست پیادگان لشکر ظفر اثر برسم معهود بدان اندازي آتش فنا در حیات آن خاکساران زده راه تردد بر ایشان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بهادران لشکر ظفر اثر مظفر و منصور شب هنگام مراجعت به مقر خویش نموده سرهای فساد کیشان با اسپ و اسباب شتران در خدمت بادشاهزادهٔ عالي مقدار ارسال داشتند - از تقریر گرفتاران چنین معلوم شد که نظر علي خان حاکم اردبیل و علي قلي خان ضابط مارو چاق و ملک نصرت خان سر گروه سیستان و نجف قلي میر آخور باشي وغیره با شش هزار سوار بکوشک نخود رسیده اند و مرتضی خان قورچي باشي و سیاوش خان قلر آقاسي و سر بداغ خان و بیرام خان که ما بر شمار آن آگاه نیستیم از عقب روانه شده بودند - از جمله فوج اول با دو هزار سوار خوش اسپه برای تاراج دواب حوالي لشکر بر آمده بودیم که با این بلا گرفتار و با اجل دو چار گشتیم - رستم خان بعد از شکست مخالفان خیل موافقان را کوچ داده در حوالي حصار بالا به قلیچ خان پیوست - و چون خبر فراهم آمدن غنیم به تحقیق رسید روز پنجشنبه بیست و چهارم شعبان هر دو سردار نصرت شعار پائین قلعهٔ شاه میر و سنگ حصار سه کروه راه را نوشته منزلگاه ساختند - و هزار سوار بر چیده بر سبیل قراولي جدا ساخته همراه حسن قلي آغر فرستادند - اتفاقاً روز اول میان قراول بادشاهي و قراول قزلباش بقدر تلاشی واقع شده حسن قلي فیروز گردید و دو قزلباش را گرفته نزد رستم خان آورد - از زبان آنها ظاهر شد که سي هزار سوار قزلباش باخود قرار مقابلهٔ موکب اقبال داده چهار کروهي لشکر رسیده اند - هر دو سردار شهامت و متانت شعار بجهت سر انجام بعضی ضروریات روز جمعه در آنجا مقام نموده شنبه بیست و ششم بادپایان آتشین لگام را گرم عنان ساخته در منزل شاه میر از گزر ارغنداب عبور نمودند - رستم خان بنابر محافظت مردم لشکر که بجهت هیمه و کاه در صحرا متفرق شده بودند سر راه غنیم گرفته سواره مستعد مقاومت ایستاد - و قلیچ خان بجهت فرود آوردن مردم به ترتیب

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

ایران خود در هرات است و نه هزار سوار بسرداري نظر علي خان حاکم اردبیل در حوالي کوشک نخود آمده یازده هزار سوار دیگر بارادهٔ اتفاق فوج نظر علي خان همراه مرتضی قلي خان قورچي باشي نه کروهي این طرف آب هیرمند رسیده قصد آن دارند که باهم موافقت نموده دستبرد باهل وفاق نمایند - اگر فوجی دیگر به مدد قلیج خان برسد صلاح دولت است - لاجرم شاهزادهٔ والا گهر دوازدهم شعبان رستم خان را با سردار خان و نظر خویشگي و راجه رایسنگه و راجه دیبي سنگه و سید فیروز خان و روپ سنگه راتهور و افتخار خان وغیره هفت هزار سوار کار دیده جنگ آزموده فرستاده مترصّد خبر بودند - روز دیگر همین که رستم خان کوچ نموده سه کروهي قندهار منزل گزید قریب دو هزار سوار غنیم در جلگای دو کروهي شهر که دواب تمام لشکر آنجا بود ریخته تا رسیدن خبر تمام اسپان و شتران سپاهیان فراهم آورده جمعی کثیر از ساربانان و چاروا داران را بقتل رسانیده بر گشتند - رستم خان چون نزدیک بود با نظر بهادر و دیگر سرداران سه چهار کروه جلو ریز تاخته خود را به غینم رسانید - فوج غنیم تفنگچیان را پیش داشته هنگامه آرای نبرد گردیده بزد و خورد در آمدند - خان سپاهي منش ارادت کیش که سپاهي قرار داده بود در عین ریزش تفنگ با چندی از ارباب مناصب و جوقی از احدیان و تفنگچیان و دیگر مغولان نبرد آزمای مرد افگن و راجپوتان تیغ آخته بهئیت مجموعي بر آن زیاده سران جلو انداخت - از آنجا که جنگ تیغ و خنجر خاصّه سپاه هندوستان است و نبرد سپاه روم و فرنگ و قزلباش و اوزبک به نیزه و تیر و تفنگ مي باشد باندک دستبرد رو از ستیز و رخ از نبرد تافته سر راست راهي راه فرار گشتند - و همگي دواب و سپاه و مواشي رعایا را جا بجا گزاشته جمعی و اکثری دستگیر گردیدند -

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

باشي و حاجي منوچهر برادر محراب خان که با جمعی از آنروی آب هیرمند پیشتر آمده بودند سر راه گرفتند - الله قلي خان و قباد خان فراهم آوردن مردم که برای یغما و غارت شیرازهٔ جمیعت از یکدگر گسسته پاشان و پریشان شده بودند نیافته ناچار سرداران بذات خود نبرد آرا گردیده آخر بسبب فزونیِ غلبهٔ غنیم ناکام عنان گردانیدند - و از منصبداران انگه بیگ خویش یلنگتوش و عبد الغفور قاقشال و حاجي گدا و چندی دیگر جان نثار گشتند - بعد از آنکه پیکار گزینان به قلیچ خان پیوستند و کثرت قزلباشیه برو ظاهر شد بصوب هیرمند کوچ نموده چهار کروهیِ بست منزل گزید - درین وقت یک سوار بندوقچي باراده بندگیِ درگاه از قلعهٔ بست بر آمده قلیچ خان را دید - و گفت که درین دو سه روز از کرشک نوشته بقلعه دار بست که دوست علي نام دارد رسیده که از جمله کومکی که والیِ ایران به قندهار فرستاده پنج هزار سوار بقلعهٔ کرشک رسیده هر روز پی هم مي رسند - و قریب بشام آن روز جاسوسان نیز رسیده بر گزاردند که که سوای پنج هزار فوجی کلان بسر کردگیِ نظر علي خان نزدیک بکرشک آمده - قلیچ خان بنابر مصلحت وقت و قابو در خدمت شاهزادهٔ والا گهر عرض داشت نموده خود بکوشک نخود رسید - و روز دیگر از آنجا کوچ نموده در جلگای موضع سنگ حصار بالا دوازده کروهیِ قندهار منزل اختیار کرد - و مردم غنیم این خبر شنیده بکرشک رسیده بتهیهٔ مواد جنگ پرداختند *

دهم قلیچ خان جاسوسی هندوستاني در خدمت شاهزاده فرستاد و گفت در واقعهٔ قندهار قزلباشان مرا نوکر کرده همراه برده بودند اکنون بعنوان جاسوسي فرستادند چون مدتی نوکر قلیچ خان بودم پاس آن حق در نظر داشته نزد خان مذکور آمدم - حقیقت اینست که والیِ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

نباشد بجا آورده در تقدیم مراسم جانفشاني کوتاهي ننمودند امّا چون قزلباشان از مدت مدید بر سر قلعه داشتن و گرفتن بار و میان ردّ و بدل بسیار نموده درین علم مهارتی تام بهم رسانیده اند خاصّه از بدست آوردن این قسم قلعه پر توپ و تفنگ و آذوقه و دیگر اسباب قلعداري استقامت دیگر پیدا کرده داد تردد میدادند چنانچه در یک روز بیست و پنج توپ بر کوچهٔ سلامت که بمنصف خندق رسیده بود برده ویران کردند - بنابرآنکه اسباب قلعه گیري و مصالح یورش و مادّهٔ محاصره علی الخصوص توپهای کلان مطلقاً آماده نبود و موسم زمستان تنگ رسیده ناچار حسب الاستصواب اولیای دولت صلاح وقت در آن دیدند که مراجعت به هندوستان نموده به فراغ خاطر مصالح پیش رفت کار مهیّا ساخته بعد از انقضای ایّام زمستان بسر انجام معامله پردازند *

درین اثناء از نوشتهٔ واقعه نویس فوج قلیچ خان بمسامع علیّه رسید که چون خان مذکور حسب الامر عالي با فوجی از بهادران موکب مسعود متوجه این ضلع گردید بموجب اشارهٔ محراب خان قلعدار قندهار حارسان بست وغیره رعایا را بجانب فراه و سیستان کوچانیده نشانی از آباداني نگزاشتند - خان مذکور طاهر خان را با هزار سوار خوش اسپه تعین نمود که تا نواح سیستان تاخته آنچه از دستش بر آید تقصیر نکند - مومی الیه تا قلعهٔ حبشي تاخته فراوان غلّه و غنایم دیگر آورد - و الله قلي و قباد خان نیز از قلیچ خان رخصت گرفته با دو هزار تا نوراد و موسی قلعه تاخت نموده در طي راه اکثری قرای آبادان را پی سپر ساختند - و جمعی را پی سپر و اکثری را اسیر و دستگیر گردانیده مواشي بیشمار و آذوقه بسیار ازآن محال و اهالي حوالي و حواشي آن به یغما برده وقتی که مراجعت نمودند نجف قلي میر آخور

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

ملچار راجه بیتهلداس آب کمتر مي آید فرود آیم و سعي نمایم که در اندک ایّام کوچهٔ سلامت به قلعه برسد - روز دیگر اجازت یافته چون بدانجا روانه شد محصوران توپ بسیار انداخته اکثر مردم را ضایع گردانیدند - با آنکه هر روز توپچیان و برقندازان مانند سحاب توپ و تفنگ در بارش داشتند خان معز الیه در بارهٔ اسباب قلعه گیري همت رهنما و عزیمت کار فرما را کار فرموده باهتمام پیش برد نقب و ساختن کوچهٔ سلامت پرداخت - و بهمگي سپاه از راجپوت و مغل و سفید و سیاه بنوید افزایش مناصب و مراحم گونا گون گرمیٔ دل و نیروی بازو داده همگنان را سرگرم کار ساخت - و پس ز چند روز که روزگار به تهیّهٔ اسباب پیش رفت کار گزشت و ملچارها قرار یافت و پیچ و خم کوچهای سلامت راست شده چهل ذراع فاصله تا خندق ماند محصوران از شام تا بام توپ و تفنگ انداخته در ویران کردن آن سعيِ وافر مي نمودند و ماهتابهای بسیار افروخته هر کرا میدیدند نشانهٔ تیر و تفنگ مي ساختند - تا آنکه شبی بهادران جانفشان از پناه کوچهٔ سلامت بر آمده در پناه وقایهٔ حمایت آلهي رو بخندق دویدند و گل و لای که قزلباشان از خندق بر آورده بودند در پناه آن جا گرفته شروع در کار زار نمودند - و در همان شب کوچهٔ سلامت را شصت و دو گز کنده بکنارهٔ خندق رسانیدند - روز دیگر قاسم خان نیز کوچهٔ سلامت بخندق رسانیده شب هفدهم رجب کوچهٔ سلامت دیگر کنده محاذيِ دروازهٔ خواجه خضر بردند - و سوم شعبان شروع در خاکریزي نموده جوالهای پر خاک و سیبهای چوب گز در خندق انداخته بالای آن بچوب و نی پوشیدند و چندین نقب از جابجا سر کرده یکی را از آنجمله بخندق رسانیده آب سر دادند - قاسم خان نیز نقبی از زیر خندق شروع نموده به ته دیوار شیر حاجي رسانید - اگرچه جمیع بندها سعي و کوششی که زیاده ازآن متصور

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

کوه چهل زینه باهتمام نجابت خان دوم به قاسم خان با کل توپخانه سوم به قلیج خان با تمامي فوج جرانغار و مابین دروازه بابا ولي و خواجه ویس قرن رستم خان فرود آمده ملچار ساخت - و ملچار محاذي دروازهٔ خضر بسعد الله خان و اهتمام ملچار آب دزد بملازمان سرکار عالي متعالي و ملچار جانب ماشوري دروازه به بهادر خان و لهراسپ خان قرار یافت - و هرجا ساختن ملچار درکار بود حسب الامر عالي مقرر گشت که هر کدام از امرا پیش برد خدمت خویش فرا پیش گیرد - پانزدهم وقت دوپهر راجه مان سنگه گوالیاري و بهاو سنگه و جگت سنگه بروج فراز چهل زینه خالي دیده با نشانهای خود دویدند و حسب الطلب آنها بخشي سعد الله خان نیز با جمعی از تابینان بمدد رسیده باتفاق حمله آور گشتند - محراب خان خبر یافته از راه دریچه ببالای کوه رسیده برج مذکور را ببرقنداز بسیار استوار ساخت - و از کثرت آلات آتشبازي تیر و تفنگ چون ژاله ببارش آورده حمله آورانرا مجال رسیدن تا بروج نداد - لاجرم هر دو سردار تا نیمه راه از ملاحظهٔ هلاک مردم ملچار قرار داده نشستند - و این جرأت بیجا پسند طبع شاهزادهٔ والا قدر نیفتاده امر فرمودند که بایستی ما را بر این اراده آگاه ساخته پیش قدم میگزاشتند اکنون باید که در انتظار فرصت بوده هرگاه وقت مساعدت نماید برجها را بتصرّف خود در آورند - بیست و پنجم قلیج خان را با راو ستر سال و اله قلي خان و قباد خان و طاهر خان و خنجر خان وغیره هفت هزار روانهٔ بست گردانیدند که غلّات آن نواحي را بتصرّف خود آورده باستمالت رعایای ستم دیده بپردازند - چهاردهم جمادي الثاني سعد الله خان در خدمت بادشاهزادهٔ جهان و جهانیان ظاهر ساخت که تا امروز از راه دلیري و خیره چشمي دروازهٔ خضر و ویس قرن نبسته و این معني حمل بر سستي و بی تدبیري لشکر ظفر اثر و دلیري قلعدار گشته اراده دارم که در زمینی که قریب

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

نموده پس از پیوستن باز ماندها به تعجیل روانه شده پانزدهم صفر از گزر آتشي آب نیلاب عبور نموده در کوهات منزل گزید - و نواب قدسي القاب بادشاهزادهٔ عالم و عالمیان محمد اورنگ زیب بهادر که از ملتان روانه شده بودند در همین ایام از آب گذشته به لشکر رسیدند و بسبب کثرت برف براه پشاور روانه شده بیست و یکم ربیع الثاني داخل کابل گردیدند - چون علف قابل چرانیدن در زراعتها نرسیده بود بحدیکه پنج سیر گندم و چار سیر کاه نیز روپیه را همین قدر بدست همه کس نمي افتاد بنابر تاکید اشرف پانزده روز توقف نموده روانهٔ قندهار گردیدند - و بعد از رسیدن غزنین معروض داشتند که غلّه درین جا روپیه را دو سیر و کاه مطلق نایاب است و ازین جا تا قندهار هیچ چیز بهم نمي رسد لاجرم کاه بر سپاه بغایت تنگ شده در تردد اند - در جواب حکم معلی صادر شد که این قسم امور را منظور نظر نساخته خواه نخواه متوجه مقصد گردند و فرصت از دست نداده ما را هم بکابل رسیده دانند - شاهزاده و سعد الله خان را بر طبق حکم معلی مجال توقف نمانده از غلّه وغیره هرچه بهم رسیده در پانزده روز بدست آورده کوچ به کوچ روانهٔ پیش شدند - و هراول و قول و برانغار و جرانغار و طرح راست و چپ و چنداول افواج هفتگانه قرار داده وقتی که نزدیک بشهر صفا رسیدند ملک حسین پسر ملک مودود ابدالي از نزد محراب خان گریخته بوطن خود آمده بود بادشاهزادهٔ عالي قدر را ملازمت نموده بانعام خنجر مرصّع و ده هزار روپیه نقد سر افراز گردید - چهاردهم شاهزاده با لشکر ظفر اثر نزدیک قندهار رسیده بفاصلهٔ نیم کروه از قلعه فرود آمدند - و سعد الله خان را در باغ گنج علي خان و راجه جی سنگه را در باغ دیگر خان مذکور و قلیچ خان را در باغ نظر ساختهٔ علي مردان خان اجازت نزول داده برابر دروازهٔ بابا ولي سه ملچار قرار دادند - یکی متصل دامن

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

خود پانصد تفنگچي سوار و پیاده از سرکار خاصه همراه داشتند باو پیغام دادند که این قلعه از توابع قندهار است بی کشایش آن تسخیر این فایده ندارد اگر قلعهٔ قندهار مفتوح میگردد بی جنگ و تردد این قلعه از شما است باید که تا آنوقت جنگ و جدل درمیان نیامده عبث مردم طرفین بکشتن نروند - سارو خان این معني را مستحسن دانسته از تردد ملچار وغیره باز ایستاد و حقیقت بوالي ایران نوشته چشم در را- جواب داشت تا آنکه کس والي ایران رقم گرفتن قندهار و بست آورد - این بی همتان پاس حق مردي و مردانگي نداشته دل نهاد شهادت که زندگاني جاوید عبارت از آنست نگشتند - و نیم جانی با کوه کوه گراني و جهان جهان اندوه و نگراني از میان بکران برده خود را به قندهار رسانیدند - چون بوالي ایران خبر رسید و نیز فرامین مطاعه بنام قلعدار نابکار در باب زود رسیدن شاهزادهٔ کوه وقار نهنگ آهنگ و سعد الله خان با لشکر گران سنگ و فیلان بسیار و توپخانهٔ بیشمار عنقریب به قندهار بحسّ مطالعه‌اش در آمد ازین رهگزر که دواب لشکر تمام زبون و ضایع شده اکثری از لشکریان بکار آمده بودند در خود نیروی مقابله و مجادله نیافته بیست و چهارم صفر کوچ به کوچ متوجه صفاهان گردید - و محراب خان را با ده هزار سوار قزلباش در قلعه گزاشته دوست علي اتکه را بمحافظت قلعهٔ بست بر گماشت - چون این حقیقت بعرض مقدّس رسید فرمان عالي شان بنام شاهزاده و سعد الله خان شرف صدور یافت که اکنون که والي قزلباش بعد از تسخیر قندهار و شنیدن خبر و توجه عساکر جهانکشا مصلحت اقامت ندیده متوجه دیار خود گردید بسرعت هرچه تمامتر به قندهار رسیده در تسخیر قلعه مساعي جمیله بکار برند - حقیقت لشکر ظفر اثر آنکه سعد الله خان بعد از رخصت چندی بسبب رسیدن امداد لشکر بتانّي کوچ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بی جگر کار فرما بودی البته تا پنج ماه پرنده را بر دور آن نمي گزاشت که پر زند *

اکنون کیفیتی قلعهٔ بست و زمینداور مرقوم قلم وقایع نگار میگردد - وقتی که محراب خان بیست و یکم ذي قعده به بست رسیده بمحاصرهٔ قلعهٔ مذکور پرداخت کشایش حصار جدید محال انگاشته کشایش قلعهٔ قدیم آسان تصور نمود و از کنار پل عاشقان تا آب هرمند پنج ملچار قرار داد - پردل خان قلعه دار پای ثبات و قرار استوار نموده بباد حمله های مرد افگن خاک وجود نابود برخی از مخالفان را به صرصر فنا میداد و بضرب توپ و تفنگ چندی دیگر را آتش در خرمن حیات مي زد - هفتم ذي حجه چون از طرف ملچار نصرت خان مخالفان بانداز شکستن بند خندق و سردادن آب آن بدریای هرمند کوچهٔ سلامت پیش برده کار نزدیک رسانیدند جمعی از نوکران پردل خان از دریچه بر ملچار غنیم ریخته باندک کشش و کوشش بر آنها غلبه نمودند و بقیة السیف را مغلوب و منکوب بوادي فرار انداختند - و از ابتدای محاصره تا چهارم محرم که پنجاه و چهار روز باشد تردد نمایان از طرفین بظهور رسیده ششصد نفر قزلباش و سه صد نفر افغان از تابینان قلعدار که همگي ششصد نفر بود راهگرای وادي عدم گردیدند - آخرکار قلعدار به دل بستگي حیات مستعار از سر نام و ناموس مردي در گزشته دیده و دانسته از راه اضطرار امان طلبیده محراب خان را دید - و او از جمله صدکس همراهان پردل خان جمعی را که در دادن یراق ایستادگي نمودند بقتل رسانید و پردل خان را با بقیه مردم و عیال و اطفال مقید ساخته نزد والي ایران به قندهار فرستاد *

هفتم ذي حجه سارو خان تالش قلعهٔ زمینداور را محاصره نمود - سید اسد الله و سید باقر پسران سید بایزید بخاري با آنکه سوای برادران و تابینان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و برهنمائي بخت سياه بل بدلالت غول ضلالت از راه برگشته بچاه ندامت و بدنامي با روز سياه و حال تباه جای عذر خواهي و بهانهٔ شفاعت عذر خواهان نگزاشت - و يازدهم صفر بتكلف علي قلي خان و عيسی خان برادرش و كاكر خان و نورالحسن وغيره رفته در باغ گنج علي خان والي ايران را ديد و بعد از ساعتی با همراهان مراجعت نموده با جهان جهان خجالت و شرمساري متوجه هندوستان شده با حواس متفرقه و خاطر پراگنده در دولت و سعادت جاويد بر روی خود بست *

هنگامی که شاه عباس ماضي قندهار را از عبد العزيز خان گرفت ارکی داشت و چار ديوار حصار - بعدآن علي مردان خان قلعهٔ محکمی از گل و خشت بر کوه لکه بنياد نهاده هنوز باتمام نرسيده بود که بتصرف اوليای دولت قاهره در آمد - از عمدهای دولت مثل خان دوران و قليج خان و صفدر خان هر کدام آنچه در باب استواري آن ناگزير دانسته بعرض رسانيدند - حکم معلی باهتمام آن صادر شده در مدت پنج سال بصرف پنج لک روپيه پنج حصار بغايت استوار يکی دور شهر دوم قلعهٔ دولت آباد سوم قلعه مندوی چهارم قلعهٔ ارک پنجم قلعهٔ فراز کوه صورت تماميت پذيرفت - اگرچه از گل ساخته شده اما ديوارش بعرض ده گز و خندق عميق - باوجود آذوقهٔ دوساله و سامان قلعداري از همه جنس و حصانت حصار و متانت بنياد و چهار هزار مرد شمشير زن و کماندار و سه هزار برقنداز و تلف شدن دواب قزلباش از فقدان آذوقه و عليق چارپايان مردم غنيم و رفتن دل و دست مخالفان از کار بسبب کشته شدن دو هزار سوار جرار و هر شب انداختن تير با نوشته در قلعه باين مضمون که اهل قلعه دل از دست ندهند کومک نزديک رسيده و لشکر قزلباش بجهت پاياني غلّه بغايت مضطرب است بی مبالغه اگر زن بجای آن نامرد نمک حرام

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و بی محل و گفتارهای ناهنجار فرستاده اسباب تفرقهٔ حواس و پریشانی خاطر اندوخته خلل در رسوخ عزیمت همگنان انداخت - و عبد اللطیف دیوان صوبه را همراه علي قلي داده امان نامه طلبید - فردای آن چون امان نامه که سجل تیره روزي و جریدهٔ وخامت مآل و خجالت و ندامت جاوید او بود رسید شادي بدعاقبت پیش از بر آمدن قلعدار دروازهٔ ویس قرن را به قزلباش وا گزاشته خود با قبچاق خان نزد والي ایران رفته در دنیا ملام و معاتب و در عقبی معذب و معاقب گردید - هشتم صفر سایر منصبداران واحدیان و برقندازان امان گرفته از قلعه بیرون رفتند - و غیر ارک که قلعدار بامر سنگه و کاکر خان و تابینان خود در آنجا بود همه جا را غنیم بتصرف خود در آورد - اگر آن بی حمیّت را بخت کار فرما و طالع رهنمای بود در قلعهٔ ارک که بر روی پشته اساس یافته در چار دیوار بالای کوه که در کمال متانت و حصانت و استحکام زبان زد روزگار است و لطایف حیل قلعه گیري به هیچ وجه در آن کارگر نه بلکه تصور فتح آن در آئینهٔ خیال کمتر صورت بسته با تابینان خود بر آمده تا رسیدن کومک کمر همت بر مي بست و باوجود آذوقه وآب و علف مساعي جمیله و فنون تدبیر بکار مي برد البته والي ایران حق سعي تلف و ناچیز انگاشته نقد وقت بزیان نمي داد و ازین اراده باز آمده لاجرم ناکام مراجعت مینمود - امّا آن واژون طالع از راه کافر نعمتي و کمال دون همتي پشت بدولت جاوید کرده چنان جای مستحکم را مفت از دست داد و از قلعه باسباب و توابع و لواحق بر آمده بفاصلهٔ یک کروه از قندهار فرود آمد - و از بی غیرتي و نامردي پاس ناموس اسم و رسم که مردان جان در راه آن بازند و بی اندیشه مانند پلنگان صف شکن یک تنه رو بعرصهٔ کارزار مي آرند نداشته از روی کافر نعمتي عار حرام نمکي تا قیامت بر خود پسندیده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

این حقیقت به قلعدار گفت - آن برگشته بخت بخشي خود را فرستاده شادي خان را و قبچاق خان را نزد خود طلبیده گفت که فرستاده را بی اجازت من در قلعه در آوردن و باو صحبت داشتن برای چه بود - آنها در جواب گفتند که چون رقم و پیغام آورده بود نادیده گرداندن او از مصلحت دور دانسته اندرون طلبیده ایم لایق آنست که رقم گرفته و پیغام شنیده او را رخصت دهید - درین مقام که بجهت عبرت دیگران کشتن شادي لایق بود آن ذلیل جاوید بتغافل گزرانیده بلکه برخاسته همراه آن مردودان بدروازهٔ ویس رفت و با فرستاده ملاقات نموده رقمهای نا گرفتني گرفت و پیغامهای ناشنیدني شنید - في الحقیقت سر رشتهٔ خویشتن داري از کف فرو هشته همان زمان قلعه را از دست داد - بعد از شنیدن پیغام والئ ایران که آنچه به پردلخان و مردم بست گزشته بعنوانی که تیغ بیدریغ سر گزشت چندین تن از خون گرفتگان گشته بقیة السیف تن بقید گرفتاري داده بانواع بلا گرفتار آمدند بر خود و مردم دیگر نه پسندیده در مقام ستیز و آویز نباشد - آن بد اختر کم سعادت یکبارگي دست و پا گم کرده جواب داد که بعد از پنج روز از جانبین حرب و قتال نه باشد *

هفتم صفر علي قلي برادر رستم خان سابق سپه سالار والئ ایران درپای قلعه آمده بشادي گفته فرستاد که مرا برای جواب فرستاده اند - قلعدار نمک حرام باتفاق آن مقهور بدروازه ویس علي قلي را طلبیده حقیقت پرسید - او گفت که صلاح حال و مال شما در آنست که دست از ستیز و آویز باز داشته زیاده ازین ساعي هلاک و ننگ ناموس خود نباشید و درین راه نقد فرصت بخاک ریختن و خون سعی هدر نمودن مناسب ندانسته سر رشتهٔ بهبود از دست ندهید - آن نابکار پریشان روزگار گفتگوهای بی موقع او را وقع و وقر نهاده و از سخنان سست

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

حاجي در آمده باعث تفرقهٔ خاطر و شغل قلب دلاوران مي شدند درونيان همت کار کشا بر دفع آنها گماشته زده زده بيرون مي آوردند - آخرکار جمعی از متحصّنان پست همت و سست عقيده ديده و دانسته از روی اضطرار پنهاني در مصالحت زده مادّهٔ يورش غنيم آماده ساختند - و ابواب آشتي کشاده بمصلحت ديد شادي اوزبک بی غيرت نمک حرام قبچاق خان را که بخواهش دريافت سعادت ملازمت از ماوراء النهر بقندهار رسيده مي خواست مصدر خدمات شود از راه بردند - و جمعی ديگر از منصبداران و احديان و تفنگچيان از راه طغيان و عصيان حق نمک درگاه را فراموش ساخته و فرو مايگي و بد اصلي ظاهر نموده بقلعدار گفتند که بسبب کثرت بارش برف و انسداد طرق و مسالک رسيدن کومک متعذّر بل متعسّر است و از جدّ و جهد قزلباش نزديک است که قلعه از دست رود و بعد از فتح نه ما را بجان امان است و نه فرزندانرا رهائي از بند ايرانيان - قلعدار ناآزموده کار آن جماعت باطل کوش حق ستيز را که سرگرم گريز بودند و جواب شان حواله به شمشير تيز بود بدلاسا و استمالت پيش آمده بمواعظ پرداخت - لاجرم نصايح آن بی جگر بزدل نفعی نه بخشيده جماعت مفسدان همه از ملچار برخاسته بخانهای خود رفتند - لاجرم دوم صفر لشکر غنيم از چند جا بشير حاجي در آمده با گروهی از نوکران قلعدار وغيره در آويخته از هر طرف جمعی کثير بقتل رسيدند - درين ميان شادي وخيم العاقبت بقلعدار گفته فرستاد که محمد بيگ نامي از قبل والي ايران آمده و رقمی چند بنام تو و نورالحسن و ميرک حسن آورده - او ميرک حسن را فرستاد که بر حقيقت کار آگاه شود - مومی اليه بدروازهٔ ويس رسيده ديد که فرستاده را اندرون طلبيده قبچاق خان و شادي وغيره مغولان پيش او نشسته اند - ميرک بر گشته

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

ماه محرم الحرام و پانزدهم ماه مذکور از چوب و جوالهای خاک اکثر جا پل بسته از خندق عبور نمودند - و در زیر دیوار شیر حاجي ملچار قرار داده شروع در کندن نقب و دیگر مواد قلعه گیري کردند - قلعدار پائین دیوار قلعه و شیر حاجي خندقی عریض کنده هر نفسی که مي یافت آنرا خراب نموده آنچه یافته نمي شد و مردم غنیم ازآن خندق بر مي آمدند و سرها به تیغ برّان و تنها بزخم نمایان داده بی نیل مدعا و فوز مراد مراجعت مینمودند - و مردمی را که در نقب پنهان بوده برای بر آمدن وقت و قابو میخواستند از سر دادن بانهای دنباله شکسته در آن میان به غضب آلهي سوخته روانه بئس المصیر مي ساختند - تا آنکه بیست و سوم محرم والئ ایران با قزلباشان کار دیده رزم آزموده جانب دروازهٔ بابا ولي خود آمده ایستاد و لشکریان خود را بگرمئ عتاب و تندئ خطاب سر گرم ساخته بتوزک و ترتیب سپاه توجه مبذول داشت و فرمود که ازین طرف و از جانب دروازهٔ ماسور حمله آورده یورش نمایند- در آنجا بندهای بادشاهي بتائید اقبال بی زوال و عون و صون حضرت ذوالجلال همت کار بر دفع آنها گماشته تا سه پهر روز بانواع مواجه و مدافعه روی آن تباه اندیشان تیره رای نگاهداشتند- و مردم غنیم از هر سو مالشی بسزا یافته چون دیدند که کاری پیش نمي رود آخر سرد دل و مرده خاطر باز گشتند- و ازین روز باران بشدت شروع شد که محاصران و محصوران را فرصت انداختن توپ و تفنگ نمي داد و مردم غنیم در پناه شیر حاجي در آمده پنهاني جا بجا دیوار مي شگافتند و گاه دیوار انداخته قصد در آمد مینمودند و از جانب اولیای دولت بعنایت آلهي غلبه مشاهده نموده مخذول و منکوب باز مي گشتند - مجملاً تا دوم صفر توپ و تفنگ از شدت باران از کار باز مانده مدار جنگ بر انداختن حقّه و تیر و سنگ بود - هرگاه مخالفان دلیري نموده بشیر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و از برج کنج جانب درویش مجنون تا برج خاکستر به کاکر خان و چندی از تفنگچیان باز گزاشته محافظت ملچارهای مابین ماسوري و خضري دروازه بنور الحسن بخشي احدیان حواله نمود - وبا وجود استحکام چار دیوار استوار قندهار که بمراتب از حصون حصینه بیش بود و بی نقب و ملچار و پرانیدن برج و دیوار بغایت متعذّر بود خبرداري همه جا و ارک بر ذمّهٔ خود گرفت - چون والي ایران خود بجانب دروازهٔ بابا ولي بود مردم این ضلع سعي فراوان بکار برده رفته رفته ملچار را پیش آوردند - بعضی از محافظان قلعه شجاعت ذاتي را کار فرموده بضرب بادلیج و زنبورک و ضربزن مرد افگن روی آن تباه روی را نگاهداشته اکثر از مردم غنیم خصوص کلب علي خان حاکم فراه سردار کلان را از راه کوچهٔ تنگ تفنگ روانهٔ عدم آباد ساختند - تا آنکه غرّهٔ محرم سه توپ بزرگ که هر کدام قریب یک من گوله میخورد از عقب رسیده دو توپ را محاذي دروازهٔ بابا ولي و یکی را روبروی دروازهٔ ماسوره بردند - و دمدمها برآورده سرپنجهٔ سعي بدار و گیر و بازوی نیرو به کشش و کوشش بر کشادند - و ازین جهت که دیوار حصار متین بود و بدان توپ کار نمي کرد هر روز چندین مرتبه آتش داده کنگرها را که در پناه آن تفنگ از بالای قلعه سر مي دادند زده مي انداختند - و شب هنگام درونیان باز بمرمت شرفات پرداخته روزانه باز مردم غنیم بضرب توپها کنگرهای مذکور مسمار مي ساختند و بدین آئین بمدد توپها خود را بکنار خندق رسانیده جمعی از دلیري از خندق گزشتند وزیر دیوار شیر حاجي جا کردند - قلعدار نقبی از اندرون تا دیوار شیر حاجي رسانیده لختی از قوي بازوانرا بدفع قزلباشان ازآن راه بفرستاد - آنها بمجرد رسیدن از روی کمال شجاعت چندین تن را بخاک هلاک انداخته باقي را زخمي و شکسته بر گردانیدند - قزلباشان به تدبیه و تاکید والي ایران دهم

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

نمودند - و در وقت کوچ از جهانگیر آباد که گرز برداری که فرامین مطاعه بشاهزاده و سعد الله خان برده بود رسیده به جعفر خان میر بخشي ظاهر نمود که وقت برگشتن بندهٔ درگاه نوشتهٔ سعادت خان از غزنین به سعد الله خان باین مضمون رسید که از زباني دو نوکر قبچاق خان که از لشکر والي ایران فرار نموده وارد غزنین شده بودند چنین ظاهر شد که خواص خان برگشته بخت قلعهٔ قندهار بوالي ایران باز گزاشته سایر قلاع متعلقهٔ آن ولایت بتصرّف او در آمد - تفصیل این سانحه برین نمط است که دارای ایران بیست و دوم شوال به هرات رسیده ده روز توقف نمود و از آنجا در پانزده روز بفراه آمد و نه روز در آنجا ماند و از فراه محراب خان که هنگام آمدن قلعهٔ قندهار بتصرّف اولیای دولت قلعدار بست بود با ملک نصرت حاکم سیستان و بیرام علي خان حاکم نیشاپور و حسین قلي خان حاکم هرات با هشت هزار سوار بمحاصرهٔ قلعهٔ بست و سارو خان را با روشن قلي لر بیگي وغیره پنج هزار سوار برای تسخیر زمینداور تعین نموده خود کوچ به کوچ متوجه قندهار شده دهم ذي حجه در باغ گنج علي خان نزول نمود - و گروهی انبوه از سوار و پیاده کار آزموده جرار را تعین نمود که دو برج را که قلیج خان از روی دور بیني بالای کوه چهل زینه که از آنجا توپ و تفنگ بدرون قلعه میرسد ساخته و قلعدار نا آزموده کار از سراسیمه سري و بی تدبیري باستحکام آن نپرداخته بود بتصرف خود در آورده شروع در انداختن توپ و تفنگ نمایند - و دو جانب ملچار قرار داده از جانب ماسوري دروازه بعهدهٔ مرتضی قلي خان سپه سالار و از طرف دروازهٔ بابا ولي باهتمام مرتضی قلي خان قورچي باشي مقرر ساخت - از اندرون قلعدار نابکار دروازهٔ پهلوان درویش سرخ و دروازهٔ خواجه خضر براجه امرسنگه بدگوجر و دروازهٔ ویس قرن را بشادي اوزبک و دروازهٔ بابا ولي بتابینان خود سپرده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و رام سنگه و سید فیروز خان و قباد خان و طاهر خان و افتخار خان و رتن راتهور و سجانسنگه و حاجي محمد یار و شفیع الله میر توزک و قطب الدین و ارجن کور و محسن خان و سید محمد و بیرم دیو سیسودیه خلعت و اسپ با زین نقره عنایت فرموده و جمعی را بخلعت و اسپ و بعضی را بخلعت سرافراز نموده بر نواخته آنچه لازمهٔ تاکید و ارشاد بود بتقدیم رسانیدند - و به بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر که بهمین تاریخ از ملتان براه بهیره روانه شده بودند خلعت خاصّه و سربند لعل گران بها با دو مروارید و جمدهر و شمشیر خاصه و دو اسپ با ساز طلای مینا کار و ماده فیل با یراق نقره مصحوب سعد الله خان فرستاده حکم نمودند که لشکر ظفر اثر از راه بنگش بالا و پائین متوجه کابل شده از آنجا براه غزنین روانهٔ قندهار گردد - و بخشي گري این جنود نصرت آمود به ملتفت خان و واقعه نویسي به محمد اشرف ولد اسلام خان مقرر فرمودند *

بهمن یار ولد آصف خان خانخانان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاري سه صد سوار و خطاب خانه زاد خان و عنایت الله ولد ظفر خان بمنصب هزاري و صد سوار مفتخر گشتند - و خواجه خان سفیر نذر محمد خان بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره و انعام بیگ رسول عبد الله خان حاکم کاشغر را بعنایت خلعت و خنجر مطلا و پنجهزار روپیه بر نواخته رخصت مراجعت دادند - و بیست و یکم پیشخانهٔ والا بصوب کابل بر آورده غرّهٔ ربیع الاول بعد از انقضای یک پهر و شش گهري همعنان عز و جلال از دارالسلطنت لاهور متوجه کابل گشته بائین پیشین قاضي افضل را بصیانت صوبهٔ پنجاب و سید شیر زمان و سید منور پسران سید خانجهان را بحراست ارک دارالسلطنت لاهور مقرر نموده سوم به جهانگیر آباد و دوازدهم از آب چناب عبور

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

فرو گرفت بندهٔ فدوي جا بجا مردم کار آزموده را بنگاهداشت مداخل و مخارج باز داشته دمی از مراعات شرایط تحفظ و تیقظ و مراسم سعي و تردد خود را مقصر نمي دارد - مکنون ضمیر فیض پذیر آن بود که چون بمقتضای جهل جواني با کمال خیرگي دلیرانه بر قندهار آمده بعد از شنیدن خبر تعین افواج ظفر طراز توقف بر حرکت اولی دانسته قلعه مفتوح شود یا نه شود البته هنگامه آرای نبرد خواهد گردید - اتفاقاً پس از تسخیر قلعه اصلاً او راضي باین معني نشده تا مشهد مقدس هیچ جا پای ثبات استوار ننمود - حضرت ظلّ سبحاني شاهزادهٔ بخت بیدار فیروزی نصیب محمد اورنگ زیب بهادر را با سعد الله خان و دیگر امرای نامور که اسامي شان در ذیل این صحیفه ثبت است با پنجاه هزار سوار جرّار رخصت نموده بتاکید تمام فرمودند که متصدّیان مهمات سلطاني بامرا و منصبداران جاگیر دار که درین یساق تعین شده اند سر سواری صد روپیه که سر هزار سوار یک لک روپیه میشود از خزانهٔ عامره بعنوان مساعدت و بجمعی که نقد تنخواه مي یابند سه ماهه پیشگي بدهند تا از رهگزر خرج این سفر تصدیعه نکشند - و هم چنین با احدیان برقنداز و تیرانداز که پنجهزار سوار بودند سه ماهه که هفت لک و پنجاه هزار روپیه مي شود پیشگي مرحمت شد - وقت رخصت بسعد الله خان خلعت خاصّه با نادري و جمدهر مرصّع و اسپ با ساز طلا و فیل خاصّه با یراق نقره و ماده فیل و به بهادر خان و راجه جسونت سنگه و قلیج خان و رستم خان و راجه بیتهلداس خلعت خاصّه و جمدهر مرصّع و اسپ با ساز طلا و به نجابت خان و سردار خان و میرزا نوذر صفوي و راجه رایسنگه و راو ستر سال و لهراسپ خان و نظر بهادر و میرزا مراد کام خلعت و اسپ با زین مطلا و بقاسم خان و اخلاص خان و روپسنگه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

راهگرای وادي آخرت شد ملتفت خان پسر کلانش را بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و میر خلیل را هزاري هفت صد سوار و میر اسحٰق را بمنصب نه صدي پانصد سوار نوازش فرموده خدمت فوجداري جونپور به معتقد خان از انتقال خان مذکور مرحمت فرمودند *

بر آمدن قلعهٔ قندهار از تصرف اولیای دولت و فرستادن بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر و جملة الملکي سعد الله خان و نبرد نمودن رستم خان و قلیج خان با سرداران قزلباش و فتح یافتن اینها و هزیمت قزلباشان

اگرچه بعد از نهضت رایات عالیات بصوب دارالسلطنت لاهور از دار الخلافهٔ شاه جهان آباد مقرر آن نموده بودند که داخل لاهور نشده بدولت و اقبال متوجه کابل گردند و لشکر ظفر اثر را بمدد قلعدار قندهار تعین فرمایند امّا چون قضا از حیز امکان بیرون و از حوصلهٔ مکنت انسان افزون است آمدن والي ایران در موسم زمستان بجهت کمیابي کاه و غلّه محال دانسته بموجب کنکاش هوا خواهان رفتن کابل در عین زمستان و برودت هوا موقوف داشته عزیمت نهضت آنصوب در اوایل بهار قرار دادند - تا آنکه دوازدهم محرم الحرام سنه هزار و پنجاه و نه هجري عرضداشت قلعدار قندهار رسیده که دهم ذي حجّه داراي ایران بپای قلعهٔ قندهار رسیده ظاهر آنرا بسیاهي سپاه چون باطن تیرهٔ مخالفان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

از وزن و نثار و داد دهي و کام بخشي بظهور پیوست - از تابینان بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا جاه از اصل و اضافه پانزده هزاري دوازده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - از جمله عنایاتی که در آن روز نسبت بامرای عظام و اعیان دولت وقوع یافت بدین تفصیل است - سعد الله خان هفت هزاري هفت هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه و باقي چهار هزار براوردي و هر کدام از راجه جسونت سنگه و جی سنگه بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دو هزار دو اسپه سه اسپه و راجه بیتهلداس بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و میرزا نوذر بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار و راجه رایسنگه بمنصب چار هزاري دو هزار و پانصد سوار و نظر بهادر خویشگي بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و معتمد خان میر آتش بخطاب قاسم خان و منصب سه هزاري دو هزار سوار و هریک از اخلاص خان و سید محمود ولد خان دوران بمنصب دو هزار و پانصدي و هزار و دویست سوار و روپسنگه و رام سنگه راتهوران بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و دویست سوار و قباد خان بمنصب دو هزاري هزار سوار و طاهر خان بمنصب دو هزاري هشتصد سوار از اصل و اضافه سر افراز گشتند - و ازین کمتر جمعی که باضافه سر بلندي یافتند تفصیل اسامي شان موجب طول عبارت دانسته به تحریر آن نپرداخت *

چون بادشاهزاده مراد بخش از اسلوب رای رایان اظهار نا رضامندي نموده بود اورا بحضور اقدس طلب نموده از تغیر او دیواني هر چهار صوبهٔ دکن بدستور پیش بدیانت خان مفوّض ساختند - چون بعرض مقدس رسید که اعظم خان بعد از طی مراحل هفتاد و شش سال از سنین عمر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

الوس و اویماق از عقب رسیده ظاهر کردند که همه دل از متابعت اوزبکیه برداشته رضامند به بندگي درگاه عالم پناه ایم و بجهت سرانجام اسباب سفر في الجمله توقف ضرور است - رستم خان پنج هزار روپیه باو بطریق مدد خرچ داده رخصت نمود - او زمستانرا در چارحد که بحدود قندهار پیوسته است گزرانیده بعد از انقضای زمستان براه قندهار متوجه درگاه گشت - و از راه کار طلبي و شجاعت به قلعدار ظاهر ساخت که چون خبر آمدن والي ایران به قندهار متحقق است میخواهم مصدر خدمتی گردیده بعد از انجام کار روانهٔ حضور اشرف شوم - قلعدار از کمال بزدلي و بی جگري این معني را بسیار غنیمت دانسته اورا با خود نگاهداشت - راو ستر سال از وطن و رستم خان و قلیج خان و راجه بیتهلداس از کابل به پرتو زمین بوس سدّهٔ سدره مرتبه پیشاني بخت را سعادت جاوداني دادند *

یازدهم ذي حجه باغ فیض بخش دوازدهم دولتخانهٔ لاهور از ورود موکب مسعود قبلهٔ مقبلان چون باطن زنده دلان مهبط انوار ظهور گردید - و چهاردهم خواجه خان ولد اورنگ خواجه سفیر نذر محمد خان بنابر دریافت سعادت ملازمت بمنتهای مطلب رسیده نامهٔ خان و دو تقوز و دو اسپ از جانب خود پیشکش گزرانید - و بنظر التفات بادشاهي مختص گردیده بعنایت خلعت و خنجر مرصّع و ده هزار روپیه نقد رعایت یافت - و ابو المعالي پسر میرزا والي را که در ماندو در گزشته بود بمنصب هزاري چار صد سوار سر افراز فرمودند *

روز سه شنبه دوازدهم محرم سال هزار و پنجاه و نه هجري محفل جشن وزن شمسي و شروع سال پنجاه و هشتم از عمر ابد قرین بادشاه زمین و زمان انعقاد یافت - برسم هر سال سایر رسوم این روز طرب اندوز

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

عطا نموده دیگر پسران و برادران هر دو سردار مرحوم را موافق حالت و استعداد منصب و اضافه مرحمت نمودند - چون بعرض مقدّس رسید که راجه کنور سین کشتواري رخت هستي بربست مهانسنگه پسر او را به جانشیني پدر و منصب هشت صدي چار صد سوار و خطاب راجگي سربلند گردانیدند و کشتوار در تیول او مرحمت شد *

انتهاض رایات عالیات بصوب پنجاب و رسیدن خبر محاصرهٔ قندهار

چون درین ایّام خبر آمدن والي ایران بقندهار متواتر بسمع والا رسید لاجرم بنابر مصلحت جهانباني بدار السلطنت لاهور تشریف فرمودن لازم دانسته سوم ذیقعده سنه هزار و پنجاه و هشت بعد از دوپهر ماهچهٔ رایت ظفر آیت بسعادت سعد اکبر و طلعت مهر انور از افق دارالخلافهٔ شاهجهان آباد طلوع میمنت نموده بسمت مرکز محیط سلطنت لاهور ارتفاع گرای گردید - درین روز برکت اندوز شهسوار عالم امکان دولتخانهٔ زین را بر سعادت دایمي اورنگ گوهر نگین فوقیت داده از راه کنار دریا تا خضر آباد و از آنجا تا سرهند بشکار چرز پرداختند و سوم ذي حجه از دریای ستلج و هفتم از آب بیاه عبور نمودند - درین وقت از عرضداشت قلعدار زمینداور بمسامع جاه و جلال رسید که قبچاق خان از راه خواجه اوچین داخل سرحد زمینداور گشته هفدهم ذي قعده وارد قندهار گردید - خلعت و خنجر مرصّع از حضور اشرف و پنجاه هزار روپیه از خزانهٔ قندهار باو مرحمت فرموده منشور طلب بتاکید تمام صادر فرمودند - موسمی الیه در وقت بر آمدن از اندخود داخل بندگان درگاه گردیده بود چون چند منزل درنوردید کدخدایان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

سر انجام غله بفراه و سیستان و محال دیگر مردم فرستاده در انسداد طرق و مسالک این صوب سعی و اهتمام تمام دارد - و چون دانسته که در زمستان بسبب کثرت برف تردد از راه کابل و ملتان متعذّر است اراده دارد که در دی و آذر بمحاصره پردازد - و شاه قلي ولد مقصود بیگ ناظر را با نامه بر سبیل استعجال روانهٔ درگاه عالم پناه نموده و او بیستم شعبان به قندهار رسیده زیاده از سه روز توقف ننموده روانهٔ حضور پر نور گشته - حضرت ظلّ سبحاني حکم فرمودند که ارباب تنجیم ساعتی برای انتهاض الویهٔ فلک فرسا اختیار نموده بعرض مقدس رسانند - و فرامین مطاعه بامرا و منصبدارانی که نامزد این مهم شده و در تیول خود اقامت داشتند شرف صدور یافت که بسرعت هرچه تمام تر روانهٔ درگاه گردند - و بشاهزادهٔ کلان فرمودند که به قاضي افضل که از جانب آن والا گهر بحراست دار السلطنت لاهور مي پردازد بر نگارند که شاه قلي فرستادهٔ ایران را در لاهور نگاهداشته نگزارد که متوجه درگاه گردد - چون خواص خان به علي مردان خان نوشته بود که برای ضبط قلعهٔ قندهار لشکری و خزانه برای مواجب دیگر درکار است خان مذکور نور الحسن بخشيِ احدیان و چندی دیگر از منصبداران را با دوهزار سوار و پنج لک روپیه از سرکار والا فرستاده کیفیت این واقعه معروضداشت *

دوم شوال بفراوان بهروزيِ دولت و اقبال داخل شاهجهان آباد گشته هر کدام از قباد خان و طاهر خان را بمنصب دوهزاري هشتصد سوار از اصل و اضافه سرافراز فرمودند - بیستم بعرض رسید که رشید خان حارس تلنگانه و قزلباش خان قلعدار احمدنگر راهگرای سفر آخرت گشتند - خدمت تلنگانه بهادي داد خان برادر رشید خان و منصب دو هزاري دو هزار سوار و قلعداريِ احمد نگر بایرج ولد او و منصب هزار و پانصدي پانصد سوار و خطاب خاني

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

انتهاض الویهٔ جهان پیما به شکار سفیدون و رسیدن خبر آمدن والئ ایران به قندهار

درین ایام که دارالخلافهٔ شاهجهان آباد از پرتو اقامت موکب مسعود بهمه جهت مجمع بهجت و سرور و منبع نشاط و سور بود هوای سیر و شکار سفیدون از جاذبهٔ شوق افزا دامن کشان آمده محرک ارادهٔ آنحضرت گردید - لهذا سلخ شعبان بدانصوب نهضت فرموده چهارم رمضان المبارک بعمارت خاص شکار که از دارالخلافه شش و نیم کروه است نزول نموده هفت روز در آن مکان بشکار نیله پرداخته متوجه پیش گردیدند - بهادر خان که از دارالسلطنت لاهور روانهٔ کابل شده بود بحکم معلی معاودت نموده بصوبه‌داریٔ ملتان سر افرازی یافت - و از آنرو که در فصل ربیع بی جاگیر بود حکم شد که طلب او را در مطالبه مجرا دهند - سید احمد سعید که در محرم نخستین سال بجهت رسانیدن قندیل مرصّع بروضهٔ منوّرهٔ حضرت رسالت پناه دستوری یافته بود بسبب تباه شدن جهاز بسورت معاودت نموده حسب الحکم اشرف قندیل را در سورت گزاشته بحضور آمده سعادت ملازمت دریافت - هفدهم از نواحیٔ سفیدون معاودت نموده بیست و چهارم بخاص شکار تشریف ارزانی فرمودند - درین مکان از عرضداشت خواص خان قلعدار قندهار و عزّت خان حارس بست بعرض مقدس رسید که شاه عباس والئ ایران چهارم ربیع الاول سنه بیست و یکم از صفاهان بر آمده در چمن بسطام ییلاق نموده درینولا از آنجا روانه شده هفتم شعبان به مشهد مقدس رسیده متواتر خبر میرسد که با لشکر گران سنگ بآهنگ تسخیر قلعهٔ قندهار متوجه گشته - و برسم و آئین آن دیار در خراسان توجیه تفنگچی و بیلدار نموده برای

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

آغاز سال بیست و دوم از جلوس اقدس

غرّهٔ جمادي الثاني سال هزار و پنجاه و هشت سال فرّخ فال بیست و دوم شروع شده مژدهٔ کامیابي بخلایق داد - چهاردهم شاهزاده مراد بخش از کشمیر آمده ملازمت نمود - چون شایسته خان صوبه دار احمد آباد باوجود تنخواه منصب پنج هزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و مبلغ پنج لک روپیه در وجه علوفه سه هزار سوار سه بندي به تنبیه و تادیب متمرّدان آنجا از قرار واقع نتوانست پرداخت لاجرم صوبهٔ مذکور بشاهزادهٔ والا گهر محمد دارا شکوه مرحمت نموده از اضافهٔ ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بلند گردانیدند - و باقي بیگ را که هزاري چار صد سوار منصب داخلي آن خان والا شان داشت بخلعت و حراست آن صوبه از جانب آن بیدار بخت و منصب دو هزاري ذات پانصد سوار و خطاب غیرت خان و عنایت اسپ و فیل نوازش نموده رخصت فرمودند - و ضبط صوبهٔ مالوه از تغیر شاهنواز خان به شایسته خان مقرر نموده صوبهٔ دکن بوالا اختر عالي نسب شاهزاده مراد بخش عطا نموده در وقت رخصت بعنایت خلعت خاصه و تسبیح مروارید مباهي ساخته شاهنواز خان را که بعد از فوت اسلام خان بصیانت ولایت دکن معین گشته بود اتالیق آن کامگار گردانیدند - و پانزدهم شاهزاده شاه شجاع بهادر را بمنصب پانزده هزاري ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه و مرحمت صوبهٔ اودیسه از تغیر معتقد خان بر کام خاطر فیروز ساختند - جمشید بعنایت خلعت و کوتوالي دارالخلافه سر افتخار بر افراخت - و نظم صوبهٔ اوده از تغیر میرزا خان باعتقاد خان که از بنگاله مي آمد تفویض یافت - و الله ویردي خان بجاگیر او که گورکهپور بود مرخّص شد *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

مبارک بوقوع پیوسته از وزن معهود آن منبع احسان و جود با نقود خزینهٔ بحر و کان آرزوی دیرینهٔ عدن و معدن در آن فرخنده انجمن بظهور آمد - درین روز خجسته بمهین گوهر بحر خلافت تسبیح لآلي متالي که قیمت آن شصت هزار روپیه بود عنایت نموده دو هزار سوار شاهزاده مراد بخش را دو اسپه سه اسپه گردانیدند *

از عرضداشت امیر الامرا علي مردان خان بعرض مقدس رسید که عبد العزیز خان والي بخارا باقي نور را با بسیاری از ماوراء النهر بر سر نذر محمد خان تعین نموده بلخ را در قبل دارد - بادشاه والا جاه بمقتضای مصلحت وقت دو اسپ با زین طلا و فیل با ساز نقره و ماده فیل بامیر الامرا فرستاده راجه بیتهلداس و نظر بهادر خویشگي را با جمعی کثیر از بندگان کلان منصب درین روز بعنایت اسپ و خلعت سرافراز ساخته روانهٔ کابل نمودند - حکم شد که بهادر خان و قلیج خان و رستم خان از جاگیرهای خود با سپاه رزمخواه زود خود را بصوبهٔ مذکور برسانند - مکند سنگه ولد مادهو سنگه هادا بعد فوت پدر از وطن آمده سعادت ملازمت اندوخت و بخلعت و منصب دو هزاري ذات و هزار و پانصد سوار و عطای وطن سر بر افراخت - فاخر ولد باقر خان که چندی بسبب تقصیر بی منصب و جاگیر بود بخدمت اوزک و عصای مرصّع و منصب سابق سرافرازي یافت - غرّهٔ جمادي الاول جان نثار خان که بعنوان حجابت بایران رفته بود آمده ملازمت نمود و بمنصب دو هزاري ذات و هفت صد سوار و خدمت اخته بیگي سر افرازي یافت - رای رایان که در بنارس زاویه نشین بود باز دولت بندگي دریافته بخدمت دیواني دکن و حافظ ناصر صاحب مدار صدر الصدور سید جلال بخدمت دیواني احمد آباد سر بلند و مباهي گردیدند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

نقد مرحمت شد و شاهزادهٔ سلیمان شکوه از اصل و اضافه بروزیانهٔ پانصد روپیه و شاهزاده سپهر شکوه باضافهٔ یک صد روپیه معزز گردیدند - و سعد الله خان را بعنایت خلعت و نادري و منصب هفت هزاري ذات هفت هزار سوار از آنجمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و راجه جسونت سنگه را بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه و راجه بیتهلداس را بخلعت خاصّه و منصب پنج هزاري ذات و چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه و عطای فیل سر افراز ساخته و در جایزهٔ اتمام عمارت دار الخلافهٔ مذکور هزاري هزار سوار در منصب مکرمت خان که چهار هزاري چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود افزودند و راجه جی سنگه و رستم خان و جعفر خان میر بخشي و ملا علاء الملک میر سامان و الله ویردي خان و نجابت خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر صفوي وغیره صد نفر را خلعت بوم طلا و بوم نقره مرحمت نموده مقرر فرمودند که تا نو روز این جشن والا زینت افزای روزگار باشد و هر روز صد خلعت بصد نفر از بندهای درگاه داده باشند - حیات خان بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و معتمد خان میر آتش بمنصب دو هزار و پانصد و هزار سوار و تقرب خان بمنصب سه هزاري پانصد و هزار سوار و ملا علاء الملک میر سامان بمنصب دو هزاري پانصد سوار و دیگر بندها که تفصیل آنها بطول مي انجامد سرافراز گردیدند *

جشن وزن قمري

روز یکشنبه دوم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و هشت هجري که اختتام مجلس جشن اتمام عمارات والا و آغاز جشن شروع سال پنجاه و نهم مبارک قمري بود باز از سر نو محفل جشن مذکور حسن ترتیب یافته بانواع زیب و زیور و پیرایهٔ زر و گوهر زینت افروز گشت - مجموع مراسم این روز

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

خورشید و از ماه تا ماهي باقرار این معني گواهي میداد * بیت *

اگـــر فردوس بر روی زمین است
همین است و همین است و همین است

ارباب انصاف نیکو مي شناسند و خردمندان بهتر مي دانند که قطع از اغراقات شاعري و مبالغات سخنوري بحکم قطعي میتوان گفت که این خیر جاري و فیض سرشار از خیر محض جلّ شانه که بیمن توجه بادشاه عالم پناه نصیب ابنای آدم گشته همانا بهشتی است بر روی زمین که بی میانجيِ قیام قیامت و غوغای رستخیز و شور و شر صور در دنیا بادنیٰ و اعلیٰ رسیده - و تماشای این بقعهٔ ارم آئین که دل نشین تر از فردوس برین است از آرزوی سیر و گلگشت خلد موعود مستغني گردانیده - امید که تا دار دنیا و دیر گیتي را بقاست و زمین و آسمان بعدل پا برجا و بر پا ارکان بقای آن مانند بقای ارکان عدل این دودمان دیرپا ثابت و بر قرار و جاوید پیوند و پایدار باد *

چون درین مقام خامهٔ غرایب نگار از راه تبعیت بمعرض بیان کیفیت احداث و سبب بنیاد آن فیض آباد در آمده بنابرین در توصیف و تعریف این خلد برین جای ادای حق مقام نیافت لاجرم ذکر خصوصیات آنرا موقوف بوقت دیگر گزاشته باز بدین آئین بر سر سر رشتهٔ سخن مي آید و مجملی از عواطف که نسبت بشاهزادهای والا مقام و ارکان دولت و امرای عظام در آن روز بظهور آمده مي پردازد بدین تفصیل بملکهٔ معظمه بیگم صاحب چهار لک روپیه و شاهزاده محمد داراشکوه خلعت خاصه با نادري و جمدهر مرصّع با پهولکتاره و اضافهٔ ده هزاري ذات از اصل و اضافه بمنصب سي هزاري ذات و بیست هزار سوار از آنجمله ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه و فیل با ساز نقره و دو لک روپیه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

عوالم خاک هوا گرفته بمشام معتکفان صوامع سبع افلاک رسیده - و بعد از انجام این انجمن فرخنده بنابر ساعت سعادت ابواب این موهبت کبری بر روی غسلخانه و همگي عمارات سپهر بنیان کشاده در و دیوار همه را از پرتو حضور فرخنده آذین نور بستند - و از آنجا فروغ مقدم مبارک بر حریم حرم خلافت ارزاني داشته در مشکوی دولت جاوداني براورنگ عشرت اندوزي و کامراني قرار گرفته بکام خاطر عاطر همت بر بسط بساط انبساط و کسب طرب و نشاط گماشتند - زیب و زینت نشیمن‌های عالي و لطف آرایش منازل فردوس مشاکل و جوشش آب از حوضهای فوّاره دار طلا در نهایت خوشنمائي و خاطر پسندي و جریان آب و طراوت چمنهای دلفریب که سبزه و گلهای هریک پنداري فرّاش صنعت بهمدستي ید قدرت بساطی دلکش از پرنیان منقّش ملوّن گسترده و جلوهٔ شاهدان سبز فام ریاحین با چهرهٔ چون گونه گل آبدار و طرّهٔ سنبل تابدار بر کاخ شاخ و حجله‌گاه باغ و سرود طرازي و نشید سرائي نغمه پردازان گلستان و مرغوله سازي باغ و بستان و وجد و سماع چنار و عرعر بدستک زني و بال افشاني سرو و صنوبر و نوای دلکشای رامشگران و سرود سرایان و سماع نازنین شاهدان هندي نژاد و فرشهای الوان و بساطهای نادره موافق هر مکان و مجمر و عود سوزهای طلا و گوناگون طیب و سایر اسباب سور و سرور و حسن نمود هزاران حور نژاد که در هر طرف پري‌وار در پرواز حسن و جلوهٔ ناز بودند و از نهاني کرشمهٔ چشمان نیم‌مست و تبسم گونه غنچهای خندان که عقول خردمندانرا دیوانه مي ساخت معاینهٔ بهشت برین بلکه هزار باره بهتر از ریاض هشت بهشت در نظرها جلوهٔ ظهور گرفته صورت معني این بیت امیر خسرو در چشم اولی الابصار نمودار گردید و امعان نظر درآن هوش از سر سرخوش و مخمور ربوده از ذرّه تا

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و خواص را بر مراد خاطر کامیاب و شاد کام فرمودند - شاهزادهای والا گهر نیکو محضر و اعیان امرای عظام با ملاء اعلی و ملایک کرام موافقت نموده به تهنیت این بزم نشاط پرداخته مراسم مبارکباد و وظایف زمین بوس و تسلیم بجا آوردند و بعنایت بی نهایت بادشاهانه فایز گشته بمنتهای مطلب رسیدند - خروش گورکهٔ دولت و اقبال و نوازش شادیانهٔ کامرانی و شادمانی و جلوه طرازی اسپان تازی نژاد با ساخت مرصّع و ستام زر و خرامش فیلان تنومند کوه نهاد مزیّن به پوشش های دیبای زرکار چینی و پرند سیم باف رومی و ساز طلا و رنگ افروزی بیارق گونا گون و هم چنین سایر لوازم این مقام که بحلیهٔ حسن توزک و زینت مزید آرایش پذیرفته بود غلغله در گنبد دوّار انداخته عالمی را در حیرت داشت - و سپهر آبگون چون دیدهٔ مردم عینک دار باچهار چشم والهٔ نظّاره گشته سُدّه مروارید اخترانرا نثار آن می ساخت * ابیات *

یکی بزم رنگین شد آراسته
مهیّا درو آنچه دل خواسته
چو خلوتکدهٔ غنچه دیوار و در
ز یاقوت خشتی و خشتی ز زر
چه محفل که آرایش بوستان
شگفتهٔ چو روی دل دوستان
نماید ز بام و درش آفتاب
همه روز دریوزهٔ آب و تاب

روایح اقسام و بخورات طیّبه و نفحات انواع خوشبوها از سطح خاک اغبر تا اقصای فضای فلک قمر معطر نموده زمین را گوی عنبر گردانیده - و بوی ارگجه از بسیاری مشک تتاری کرهٔ ارض را نافهٔ آهوی ختن ساخته و از

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و چون ساعت مسعود برای نزول همایون بآن مرکز محیط دولت و اقبال
و جلوس فرخندهٔ آن نایب مناب نیّر اعظم و قرّة العین صاحبقران
معظم روز شنبه بیست و چهارم ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس
والا مطابق هزار و پنجاه و هشت هجري قرار یافته بود لاجرم کوکبهٔ
اقبال شاهجهان بشان و شوکت آسماني قرین دولت و سعادت جاوداني
از گزر خواجه خضر براه دریا متوجه دارالخلافه گشته همه راه بر سبیل
معهود از نثار فرق فرقد سای خدیو اعظم ملک الملوک عالم از دو سو
دست زر افشان شاهزادهٔ سپهر جاه خورشید شان محمد دارا شکوه
آفتاب سان ادیم روی زمین را در سیم و زر گرفت - و بتازگي نثار
چیدان نیاز آئین از آز و آرزو بی نیاز گشته عالمی ذخیره اندوز استغنای
ابد گشت - تا آنکه از میامن ورود مسعود قلعهٔ شاهجهان آباد که ابد
الاباد از پرتو فیض نزول موکب اقبال بادشاه هفت کشور آباد
خواهد بود معاینه مانند صفوتکدهٔ باطن روشن دلان صفای مهر انور
پذیرفت - و از سر نو زمین قلعهٔ همایون بنای آسمان آسا گشته دولتخانهٔ
والا تارک تفاخر از کون و مکان بر افراخت - نخست بارگاه چهل ستون
که از آرایش جشن بهشت آئین شده بود بفیض خاص نزول اسعد
اختصاص یافته چون دیدهٔ مردم موجب بصیرت صاحب بصر از نور
مردمک نظر به پیرایهٔ زر و زیور و گوهر آرایش پذیر گشته در عین
زینت و زیب دل پسند و نظر فریب آمده از فرّ جلوس همایون
زیور انواع سعادت و شرف پذیرفت - آن مظهر فیض ربّاني ظلّ ظلیل
جناب سبحاني از روی سپاس و ستایش دو دست حق پرست به
بخشش و بخشایش بر کشودند و بنابر اقامت مراسم معهوده که پیوسته
کامراني را در صورت کام بخشي بجای مي آرند عمل نموده عوّام

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

گز و دور دو گز و ربعی ایستاده شده سه هزار و دویست گز زمین را احاطه نموده و هزار کس را در سایه اش جا میشود بسعي سه هزار فراش چابکدست بر پا نمودند - و بر دور آن ابر رحمت شامیانهای مخمل زربفت با ستونهای سیمین و زرین کشیده در اطرافش محجر نقره نصب نمودند - و در سایهٔ اسپک خرگاهای عالي که در شبکهای آن نقره بجای چوب بکار رفته بود ایستاده کرده به پوشش‌های مخمل زربفت و کلابتون دوزي و دیبای گجراتي و ایراني آراستند - و جابجا چترها مرصّع به جواهر گرانمایه و مزیّن بسلسلهای لآلي آبدار و علاقهای در شاهوار بر افراشته روکش قبّهٔ فلک ثوابت و مرسلهٔ مجرّهٔ و عقد ثریا و نثره ساختند - و چندین جا تخت های مرصّع و سریرهای زرّین گزاشته در وسط ایوان رفیع المکان تختگاهی مربع ساخته دور آنرا به محجر طلا آرایش دادند - و بر روی آن همایون اورنگ گوهر آگین که بآب و رنگ جواهر چشم مهر انور بل چشم و چراغ سپهر اخضر است و وصف رفعت پایهٔ گرانمایه اش سخن را باز بر کرسي نشانده بلکه والائي پلّهٔ مقدارش مقدار و قدر سخن را از پایهٔ کرسي در گزرانیده موجب سیرچشمي ارباب هنر گشته پایهٔ رفعت آن بر کرسي اورنگ نهم نهادند - و شامیانه که جابجای آن جای تحریر بر اطراف بوتها و گلهای مطرّز بتار مروارید غلطان آبدار دوخته بودند با مسلسل گوهر شاهوار گرانمایه و چهار ستون طلای ناب که سر بندهای آن بجواهر ثمینه آبدار مرصع بود بر فراز آن بر افراختند - لوحش الله از آن بزم رنگین که ادنی مراتبش از بی نیازي توصیف بسخن سازي تعریف نمي سازد - و تعالی الله از آن انجمن نوآئین که شمّهٔ از صفای درون و بیرونش که مانند ظاهر آئینه و باطن صافي گهران از کدورت مبرّا است به تحریر و تقریر راست نمي آید -

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بر روی انبساط جهانیان مفتوح دارد و خاصیت وقت و مقتضای روزگار جهان را لبریز خرّمي نموده خورد و بزرگ را صلای عشرت میدهد رای جهان آرای بادشاه دین و دنیا پناه بنابر لازمهٔ مقام اقتضای آرایش جشن عالم افروز عشرت مدام و سر انجام اسباب مسرت خاص و عام کرده امر قضا نشان در باب آذین مجلس فردوس تزئین بحلیهٔ نفاذ آراستگي یافت و رسائي مواد احسان و موايد انعام خدیو کون و مکان جهانی را امیدوار حصول کام خاطر نموده گیتي را روکش گلستان ساخت - سامان طرازان کار خانهٔ سلطنت و کار پردازان امور دولت اول در و دیوار مشکوی عزت و غسلخانه را به پرتو آرایش جشن خسرواني بر آئین مهر گیتي افروز نور اندود و صفاآمود نموده روی زمین بارگاه عظمت پناه را به بساط مصور رنگا رنگ و قالي پشم مثالي که موافق هر نشیمن بکمال لطافت و پاکیزگي در کشمیر صورت انجام یافته بود رو پوش ساخته غیرت نگار خانهٔ چین ساختند - و از جلای طلا و نقره و فروغ در و گوهر محفل بهشت آئین رشک فرمای انوار مهر انور و غیرت بزم رنگین چرخ اخضر گردانیده رضوان را فریفتهٔ تماشای آن نمودند - بعد آن سقف و جدار آن شگفته گلزار یعني ایوان خاص و عام را بانواع نوادر اقمشهٔ هر دیار که از غایت نزاکت و لطافت همانا تار و پودش از اندیشهٔ دقیق نازک خیالان فراهم شده بود زینت افروز ساخته بر در جمیع حجرها و ایوانها پردهای مخمل زردوزي رومي و فرنگي و پرند چیني و ختائي آویختند - و اسپک دل با دل را که از تنگي دستگاه معني آسمان دهمین بلکه نمونهٔ عرش برین میتوان خواند بطول هفتاد و عرض چهل و پنج ذراع که در مدت مدید بصرف یک لک روپیه در کارخانهٔ احمد آباد سر انجام پذیرفته بر چهار ستون نقره بارتفاع بیست و دو

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

پرتو انوار او چون عـــالـــم افروزي کند
صبح را گردد نفس انگشت حیرت در دهان
مسجد ارني ست میزیبد امامش جبرئیل
خلوت روحانیـــان را شمع باید بی دخان
دست استـــاد قضا تا از رخامش ساخته
رو سفیـــدي ابد آماده گشت از بهر کان
نیست دروی حاصل اوقات اهـــل طاعتش
جز دعای ثاني صاحبقـــران شاه جهـــان
در بنای خیر این سعي که دارد همتـــش
حاصل کان جمله خواهد گشت آخر صرف کان
تا همیشـــه قبلهٔ اسلام سمت کعبه است
قبلـــه گاه آرزو بادا جنـــابش جـــاودان
مسجدش کان کعبهٔ ثانیست تاریخش بود
قبلـــهٔ حاجات آمد مسجـــد شاه جهان

نزول اشرف حضرت صاحبقران ثاني در حصار فلک آثار دارالخلافهٔ شاهجهان آباد و تزئین پذیرفتن جشن عشرت و کامراني و دیگر خصوصیات

درین هنگامهٔ سعادت فرجام که هنگام خرّمي و بهروزيِ عالم و موسم سرافرازي و فیروزيِ عالمیانست آوازهٔ آبادي شهر فیض بهر شاهجهان آباد و اتمام عمارات عالیهٔ بهشت نشان سامعه افروز گیتي گشته ابواب نشاط

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

آنکه کوه تاب برداشت شکوه آن ندارد چگونه بر فراز کوهسار اساس یافته
و با آنکه خرق فلک از اطوار ظاهر خرد دور است رفعت آستانش چسان
سر از جیب آسمان بر آورده - در وسطش حوضی مالامال از آب زندگانی
چون چشمهٔ نور بتازگی آبرو بخش کهن طارم چرخ کبود گردیده بلطافتی
موج زن است که عین الحیٰوة خضر مراتب جان بخشی ازو کسب می
نماید - و آن رشک ماء معین و روضهٔ حور عین که چشم از دیدنش آب می
یابد بصورتی پرده از رخ کشاده که چشمهٔ خورشید از فیض سرشارش توقع
دریوزه دارد - و چه گویم از وصف ایوانهای دور آن نمودار بیت المعمور
که بدان مرتبه بوفور صفا و نور اماده است که از هر یک آن انوار سفیدهٔ
صبح صادق فروغ ظهور دارد - و معتکفان زوایای آن مشرق انوار ظهور را
از بس فروغ و بهور سقف و جدار تحقیق وقت نماز مغرب بدشواری دست
میدهد - آیات بیّنات قرانی و کلمات سراسر معانی بر پیشانیٔ ایوانهای آن
سر منزل وفود طلایع نور به پرچین کاریٔ سنگ سیاه بلطفی مرتسم گشته
که از غایت متانت و دیر پائیٔ آن معنی، تشبیهی کالنقش فی الحجر از
روی حقیقت در آن صورت بسته - و از تمامی تناسب دوایر و مدّات
و کرسیٔ حروف الخط نصف العلم بر کرسی نشانده - بی مبالغه از درستیٔ
روش رواج و رونق بازار قطعهٔ ملا میر علی درست درهم شکسته - در هر
ضلع چهارگانه بیرون مسجد چوکیست نو آئین و حجرهای دلنشین و در دو
کنج جنوبی و شمالیٔ آن دارالشفا و مدرسه بکمال پاکیزگی و صفا صورت
ترتیب یافته - و از فیض نزهتش سراسر فضا چون روی دلبران پیرایهٔ آرایش
پذیرفته

* قطعه *

من نگویم کعبه لیکن این قدر گویم که هست
جبههٔ اوتاد وقف سجـــدهٔ این آستـــان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

طرّهای شکن در شکن نیکوان پیوند علاقهٔ یک جهان جان از تن گسیخته - پیشطاق والایش که از غایت سر افرازي درجهٔ گردون را دقیقه شمرده آنچنان بلطافت بر آمده که خرد وران بالغ نظر را باوجود عمر نوح هزار یک از شمار خوبیهای آن دست بهم ندهد - و محرابهای هفتگانه‌اش هر یک بحسن و خوبي چون محراب ابروی نیکوان دلفریبي را بر طاق بلند نهاده آنگونه بنقوش متنوّعه منبّت است که عشر عشیر حق توصیفش بیاوري خامه و نامه میسر نیاید - کعبه چون از رشکش سیاه نپوشد که در جنب پرتو والایش و شعشعهٔ جلای گیتی افروزش بخیهٔ تیره روزي صبح صادق بروی روز افتاده و بیت المعمور چسان با پایهٔ نردبانش هم پایه تواند شد که مقصوره اش چون نورستان باطن خدا بینان و صفوتکدهٔ قلوب خلوت نشینان داد ضیا گستري داده - دقایق عظمت قدر و مقدار منارهایش که هر یک ازآن قایمهٔ هفت طارم لاجوردي و ستون رواق نیلگون زبرجدیست چگونه به بیان آید که فکر محیط ارتفاع و خواص مزایای آن نمي تواند شد - و خامهٔ خود کام بچه عنوان متکفّل سرجمله از خوبیهای اشراف این شریف مکان تواند شد که جز قلم قدرت صورت آفرین هیچ یک از عهدهٔ تحریر آن نمي تواند برآمد - الحق چگونه تصوّر این معني توان نمود که فسحت ساحت ممتنع المساحتش که با فراخنای عالم امکان دم از برابري مي زند بطور فضای طور مهبط تجلیات انوار ظهور است - و آن بنیاد متانت نهاد که رفعت پایه قوي مایه عرش سایه اش که سر بمساوات سبع شداد سماوات فرو نمي آرد از فرط تقدس بنا و تنزّه عرصه و فنا همانا ساختهٔ ید صنع معمار عمارت بیت المعمور است بی تصنّع از مشاهدهٔ آن شاهد کمال قدرت صنع آفرین که از الواح سنگ خارای گلگون بر قلّهٔ کوهی رفعت نهاد بنیاد پذیرفته اندیشهٔ ارباب خبرت رهین حیرت میگردد که باوجود

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

دهم شوال سال هزار و شصت هجري مهندسان اعجاز طراز و معماران هندسه پرداز در حضور علّامي سعد الله خان و فاضل خان خانسامان بر کوهچهٔ جانب غرب سمت قلعه که بفاصلهٔ هزار گز واقع است در ساعتی سعید موافق ارشاد اشرف رنگ ریخته آن بنیاد خیر را بر وفق مراد اساس نهادند - تا اتمام این مکان فیض نشان هر روز پنج هزار کس از بنّاء و سنگتراش و پرچین کار و منبت کار و نقاش و حکاک و بیلدار و دیگر عمله و فعله چه از سکان دار الخلافه و چه از اطراف و اکناف ممالک که بحکم اشرف جمع آمده بودند بکار مي پرداختند - باینهمه مزد و مدد و تاکید و اهتمام سعد الله خان و خلیل الله خان آن قبلهٔ برکات زمان مشتملبر سه گنبد عالي اساس بطول نود و عرض سی و دو ذراع از سنگ سرخ بکرمک مرمر صفا و پرچین سنگ سیاه و صحن با صفا سراسر بفرش سنگ سرخ و عرض یک صد و بیست و شش ذراع در مدت شش سال بصرف ده لک روپیه صورت اتمام پذیرفته زینت افزای خطهٔ خاک گردید - بنام ایزد نو آئین مسجدی فردوس زینت بهشت زیب آبرو بخش عالم آب و خاک گشته که از مبدای آفرینش تا الی غایت بآن آرایش صفا و پیرایش جلا در چشم فلک هزار چشم در نیامده و پیوسته نور نظر والا گهران بجهت تماشا فرش ساحت آن موطن سعادت است - و فرخنده اساسی در خور فسحت همت و قدر قدرت بادشاه سلیمان منزلت برروی کار آمده که مرکز خاک از یمن تجلیاتش روکش محیط افلاک گشته همواره ناصیهٔ پاکان وقف سجود آن مورد برکات است و درون و بیرونش از سنگ مرمر سیمگون برنگ صفحهٔ عارض خوبان بآن مایه صفا پیرایهٔ دلبري گرفته که دیدها از دیدنش واله گشته و فراوان چشم بتار نگاه در هر کنج و طاقش آویخته - و پرچین خطهای سیاه در فاصلهٔ الواح سفید معاینه چون تار

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

اساس یافتن مسجد جامع و احداث آن بنای خیر حسب الحکم خدیو عالم و خاقان اعظم بر کوهچه که در وسط شهر دارالخلافهٔ شاهجهان آباد واقع است

چون احداث بناهای خیر نافع ترین خیرات جاریه است خصوص ابداع معابد و مساجد که بحکم نصوص کتاب و احکام سنت موجب تاسیس بنیاد ایمان و باعث بنیان قصور و منازل دارالجنان است چنانچه کریمهٔ انّما یعمر مساجد الله الا من آمن بالله و الیوم الآخر تشیید مباني این تمهید مي نماید - لاجرم حضرت گیتي ستاني باني مباني جهانباني در هر بقعه از بقاع فسحت آباد هندوستان که بمصداق ارض الله واسعة است جای که بنای ابنیهٔ خیر نباشد امر اعلی باحداث آن صادر فرموده کار گزاران فرمان بردار بکمتر مدتی آنرا باتمام می رسانیدند - و بنابرین چون در مصر جامع نو آباد یعني دار الخلافهٔ شاه جهان آباد که تا قیام قیامت بعدل و داد آن حضرت آباد باد اگرچه مساجد فراوان بکمال فرّو شان و بقاع خیر بیکران اساس یافته امّا مسجد جامعی که از متانت بنیان در خور رفعت شان و علو مکان عمارات عالیهٔ این شهر عظیم الشان آسمان نشان باشد تا غایت اساس نیافته بود رای جهان آرای اقتضای بنای مسجد عالي بنیان رفیع العماد نمود که فسحت چار دیوارش زیاده بر مساحت ساحت سبع شداد بود و رصانت چرخ چنبري با متانت اساسش دم از برابري نیاورد - لاجرم

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

وهم چنین رومیه کبری که فتح آن علامت قرب قیامت بلکه از اشراط ساعت است کجا و این شهر عظیم بل کشور اکبر و اقلیم اعظم کجا - چه باوجود این مرتبه فسحت و کثرت که دمبدم در ساحت آن بسبب غلغله و غریو مردم که یاد از نفخ صور مي دهد همانا شور محشر و غوغای روز نشور بر پاست و هر ساعت از سر نو قیامتی کبری قایم همانا بمقتضای حسن عهد و خیر نیت این بادشاه صافي طویت در نهایت مرتبهٔ امنیت است - و مدینة السلام بغداد که پانصد و نه سال دار الخلافهٔ خلفای بنی عباسیه بوده درین مدت متمادي هر یک در فزوني عمارت آن مي کوشیدند قطع نظر از وجوه دیگر نموده در فسحت عرصه بآن نمي رسد - چنانچه استاد سخندان و دستور سخنوري مولانا شرف الدین علي یزدي در ظفر نامه آورده که دور آن معموره در عین معموري از طرفین دجله دو فرسنگ بوده که از روی تخمین شش کروه رسمي باشد و محیط دار الخلافهٔ شاهجهان آباد پنج فرسخ است که ده کروه بادشاهي و پانزده کروه رسمي باشد * نظم *

نیارد کرد دورانش مساحت — که آخر میشود در وی مساحت
سواد او گرفته صفحهٔ ارض — نه طول از منتهاش آگاه و نی عرض
چو خور بیرون شود از ملک گردون — رود شب درمیان زین شهر بیرون
تعالی الله اگر مصر ست در شام — بود یک کوچهٔ این محشر عام
چنین شهری بعالم کس ندیده — که در وی هفت اقلیم آرمیده
چه شهری بوستانی نو رسیده — بناها سروهای قد کشیده
عماراتش همه هم قامت هم — همه آئینه واری صورت هم
همه چون خانهای چشم پرکار — بروی هم چو چین طرهٔ یار
برفعت گرچه رشک آسمانست — ولی خاک ره شاه جهانست
شکوهش را نمی دانم چه کم بود — که دولتخانه هم بر شانش افزود

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و ارتفاع سه و نیم گز با محجر سنگ مذکور ساخته شده - پائین آن جانب مشرق حوضی دوازده در دوازده از آب نهر بهشت لبریز گشته در نهر اطراف مي ریزد - و بر اطرافش سرای کشاده فضا بطول صد و پنجاه و چهار گز و عرض صد و چهار و پیش هر حجره ایوانی و پیش ایوانها سراسر چبوترة بعرض چهار گز بنا یافته - دروازهٔ والایش که از درون و بیرون بسنگ سرخ و پیشانیش از سنگ مرمر ساخته بالای آن کتابهٔ از سنگ سیاه پرچین کرده اند و در پیش آن چوکی زیبا بطول یک صد و شصت و عرض شصت ذراع و روبرو حمامی در کمال آب و تاب از سنگ سرخ بنا نموده از نهر بهشت آب در و جاري ساخته اند - تمامي عمارات مسجد مذکور اواخر رمضان المبارک در سال هزار و شصت بصرف یک لک و پنجاه هزار روپیه باتمام رسیده *

سیّاحان جهان گرد و سالکان گیتي نورد که مانند باد خشک و تر پیموده اند و چون آب بر نشیب و فراز گردیده همگي باتفاق کلمه قایل اند که در زیر چرخ برین شهری بدین پایه فسحت و مصری باین مایه جمیعت و جامعیت بنا نیافته - و في الحقیقت درین وادي بر طریق صدق و صواب سلوک نموده مسلک حقیقت پیموده اند چه آنچه مدینه را درکار و تمدّن را از وجود آن ناچار است همگي بر وجه اتم و اکمل درین مصر جامع یافته میشود - و سایر امصار و بلاد و جمیع اصقاع و اقطار درین مرتبه فسحت ساحت و روح و راحت و این درجه امن و امان نیست و اگر بمثل این باشد آن نیست که در همه باب بدان مثل میزنند - آنرا چه حد که دم از مماثلت حدود این منبع عدل و جود زند - و شام که چون صبح دوم بدلکشائي و عالم آرائي شهرهٔ ایام است مانند روز روشن است که نسبت این مشرق خورشید دولت بیکران بدان نسبت صبح و شام هست - و قسطنطنیه عظمی

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

اخروي وقف گشته - و ازين سرا و چوک تا سرا و چوک مسجد پرستار خليفهٔ الهی بي‌بي فتحپوري محل پانصد و شصت گز طول بازار واقع شده - طول مسجد مذکور چهل و پنج و عرض بيست در وسطش گنبدی از بيرون کاشي کاري و از اندرون بسنگ سرخ زينت يافته - و هر دو جانب گنبد ايوان در ايوان هريک سه چشمه بروی کار آمده - و کرسي و ازارهٔ سنگ سرخ سربسر منبت و فرش نيز از سنگ مذکور و در دو کنج دو مناره چون دعای مستجاب رو بآسمان نهاده بارتفاع سي و پنج گز - و در پيشش چبوتره با محجر سنگ سرخ بطول چهل و پنج و بعرض سی و پنج و پائين آن حوض نو آئين شانزده در چهارده که آبش از نهر بهشت واقع شده - و بردور مسجد سرای بديع مبني بر شصت و نه حجره و چهار برج و بدستور سراهای ديگر در پيش ايوانها سراسر چبوتره بعرض سه و صحن اين سرای صد در صد گز است - و هم چنين بازار جانب اکبر آباد بطول هزار و پنجاه و عرض سي گز در نهايت پاکيزگي و صفا واقع شده مشتملبر هشت صد و هشتاد و هشت حجره و ايوان - و در آغاز بازار محاذي دروازهٔ قلعه جانب جنوب مسجد عالي بنام عصمت پناهي بي‌بي اکبر آبادي سر بفلک کشيده - عمارتش بطول شصت و سه و عرض هفده و نيم گز بادشاهي محتوي بر هفت خانه گنبدي سقف از آن ميان چهار مسطح و سه خانه گنبد دار باتمام رسيده - نقوش سورهٔ فجر از سنگ سياه تراشيده بر دو بازو و پيشاني پيش طاقش که از سنگ مرمر است پرچين نموده اند - و دو منارهٔ رفيع مقدار در دو کنج شرقي سر بفلک الافلاک بر افراخته - و فرشش تمامي بسنگ سرخ بطرح جای نماز بسنگ سياه پرچين نموده از راه درون و بيرون از سنگ سرخ منبت کار بر آمده - چبوترهٔ صحنش بدرازي شصت و سه و عرض پنجاه و هفت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

* نظم *

خیابانهای بازارش دل افروز — درو هر روز عید و نوروز
ببازارش ز خوبان گل اندام — شگفته گلبنی بینی بهر گام
بهر دوکان که افتاده است راهت — پیٔ سودا بجا مانده نگاهت
برون آید اگر باشد خریدار — ز یک دوکان او صد کاروان بار
بدکانها فتاده بر سر هم — متاع شیر مرغ و جان آدم
بدست پیر افتد رایگانی — ز دوکانهاش کالای جوانی
بجای دارو از دوکان عطّار — توان صحت خریدن بهر بیمار

این راسته بازار فیض آثار دو رویه سمت لاهور بعرض چهل ذراع و طول یک هزار و پانصد و بیست گز مشتمل بر هزار و پانصد و شصت حجره و ایوان بدین دستور واقع شده - از آغاز بازار تا چوک هشتاد در هشتاد کوتوالي چبوتره چهار صد و هشتاد گز و از آنجا تا چوک دیگر که صد در صد است بطرز مثمن بغدادي بهمین قدر طول و عرض - و جانب شمالیٔ این چوک سرای نوآئین دو سقفه بطول و عرض یک صد و هشتاد و شش مشتمل بر نود حجره و چهار برج و پیش هر حجره ایوانی و قرینش چبوتره سراسر بعرض پنج ذراع حسب لامر شاهزادهٔ جهان و جهانیان بیگم صاحب اساس یافته - یک درش جانب بازار و در دیگر جانب حدیقهٔ لطف طراز موسوم به صاحب آباد بطول نه صد و هشتاد و دو ذراع و عرض دو صد و چهل و دو ذراع مشتمل بر عمارتهای دلفریب و آبشارهای دلاویز و حیاض و فوارهای جوشان در کمال پاکیزگي و صفا و نهایت فیض بخشي آب و هوا و جانب ضلع جنوبیٔ بازار مذکور حمامی بغایت مطبوع دلپسند بطول شصت و عرض بیست گز با ایوانها و نشمین‌ها در کمال نزهت و صفا که آن هم بفرمان ملکهٔ زمان صورت اتمام یافته بجهت احراز مثوبات

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

همه شهر نشان و مردم نشین و بدین اعتبار اگر این سواد اعظم را ازین رو نیز بمنزلهٔ حدقهٔ عالم دانند شبه در وضوح آن نخواهد بود - و بر دور قلعه باغات و سرابستانها طرح شده که همانا همگي آب حسن نمود ابنیهٔ عالیهٔ بغداد که بر ساحل دجله بنیاد یافته برده و خوشي و دلکشائي نهر بصره را که از جنات اربعهٔ دنیا ست بباد فتنه و فنا بر داده - چه میگویم سخن در جنات عدن است که انهار عسل مصفّا و عیون لبن سائج از مجاري تحت آن جاریست - مگر نظر برعایت جانب رضوان و ملاحظهٔ خاطر نازنین حور عین نزهت این ریاض و عذوبت آبش به برابري روضهٔ دارالسلام و عین ماء معین تن در دهد - در مراتب آباداني این فسحت آباد بی پایان که بسیط معمورهٔ ربع مسکون در برابر آن بساط همسري نتواند چید چه مایه بسط سخن توان داد که وفور معموري آن بمرتبه ایست که در سر تا سر آن شهر در هرکوی و برزن چندانکه نظر کار کند رستهٔ بازاری چون خیابان باغ بهشت کشیده و مانند دل و دست کریمان فراخ میدان و کشاده بنظر در مي آید - خاصّه اسواق عظیمه مثل بازار جانب اکبر آباد و بازار طرف دارالسلطنت لاهور که بعرض چهل گز زینت افزای شهر گشته و نهر بهشت در سر تا سر وسط آن جریان پذیرفته - در هر طرف معاملان خوش معامله در دوکانهای پر مال و خواسته نشسته اند و در دوکان ناراستي بسته و ابواب دارالفتح حسن سودا و صدق قول و وفای عهد و درستي نیت کشاده - و از چار سو مشتریان سرمایه دار را بدانچه دل طلبیده و خواطر خواسته صلا داده - چنانچه وفور نفایس و امتعهٔ هفت کشور و نوادر و جواهر عدن معدن بحدیست که پس افگندهٔ دریا و کان بخرید متاع یک دوکان بس نیاید و دفینهٔ گنج شایگان چه جای خزینهٔ قوي مایگان بسودای یک معامل وفا ننماید -

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

در بر آوردن این حصار فلک کردار و عمارات بدیع آثار و تمثال فیلهای پایه دار آن نوع صنعت لطیف پیشهٔ خود بکار برده اند که بعد از ملاحظه بنظر هیچ خردمندی را باور نمي آید که این گونه بنیانی غریب کار بشر تواند بود چه صفا و جلای در و دیوار هریک از عمارات بمرتبه ایست که با وجود آنکه نظارگي آنجا بنابر حیرت تماشا از پای تا سر نظر بند میشود اما هیچ جا پای نظر بند نمي شود و جز بانيِ کهن دار دنیا دیگری بر حسن صنعت آن اطلاع ندارد - الحق خرد برین معني گواهي میدهد و راه احتمال مي کشاید که این کارنامهٔ روزگار بدرستي شبیه و تصویر کردهٔ نقاش صنع بل نگار کردهٔ نقشبند اختراع و فرد اول کار صنایع نقشهای بدیع ابداع است - آری کردهٔ معلول فعل علت العلل است و بالآخر سایر آثار اثر اول الاول - چه باتفاق کلمهٔ عقلا سر رشتهٔ وجود و ایجاد بدو مي پیوندد و همه راه بدو بآن دهندهٔ همّت میرود لا موجد سوی الله ولا موثر فی الوجود الا الله *

جانب راست و چپ قلعه بر کنار دریا سایر شاهزادهای بلند اختر کامگار و امرای نامدار عمارات وسیع بدیع و نشیمنهای غریب اساس نهاده اند - و از ابنیهٔ عالیهٔ این مصر اعظم چندین بنا ازین عالم است که از بیست لک تا یک لک صرف مخارج آن شده - و کمتر ازین خود از آن بیشتر است که اگر بالفرض عقود انگشتان در حساب آن بفرساید تعداد اعدادش تا روز شمار دست بهم دهد - اهالي و موالي شهر از احاد الناس تا اکابر و اعالي در خور مراتب احوال و کثرت و قلت اموال بناهای عالي موافق خواهش طبیعت خود ساخته اند در غایت تزئین و فسحت ساحت چنانچه در صحن هر یک جای شهر خالیست و هر طبقه عمارات هنود شش مرتبه و هفت مرتبه مانند طبقات حدقه بر روی یکدگر اساس یافته

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

صفوف مژگان متصل بهم صف بسته همانا در روی زمین نظیر و عدیل ندارد - و آن شاهد زیبا اندام با زیب و زینت تمام از نهانخانهٔ غیب درین صورت بعالم شهود جلوه گر گردیده ازآن طور چشم صاحب نظران را گرسنهٔ چشم نظّارهٔ خود دارد که اندیشهٔ دقیقه رس اولی الابصار ادنی پایهٔ کمیت و کیفیت و زیب و زینتش را اصلا بجا نمي آرد - این نوع عمارت بازار مسقف که مردم هندوستان اصلا ندیده بودند اختراع تازه ایست که بیمن توجه و عمارتگري یگانهٔ خدیو هفت کشور بر روی کار آمده * نظم *

گلش را چو بگرفت بنا در آب — نماند آب در چشمهٔ آفتاب
تماشای این خجسته مقام — برد رشک بر چشم احول مدام
خدایش چنان دلبري داده است — که سایه ازو دور نه افتاده است
نرفت است از حجرهایش نشاط — چو صورت که شد بافته در بساط
بهر خانه یک شهر عیش و سرور — چسان یافت جا چشم بد باد دور
چنان دامن دل کشد سوی خویش — که باد از فضایش نرفتست پیش

و پیش هر کدام دروازهٔ قلعه متصل بازار مذکور و دروازهٔ جانب اکبر آباد دو تمثال فیل پایه دار که بهمان کلاني که فرد اعظم این نوع باشد ساخته آنچنان صورت درست و هیئت تمام معاني بر آورده اند که نظیر هر یک ازآن چهار نقش بدیع منظر در ذهن صور انگیز چه جای خارج اذهان صورت پذیر وقوع نتواند شد - بی مبالغهٔ تکلّف و شائبه تصلّف صورت نگاران خارا شکن و سنگتراشان فرهاد فن این کشور که بنوک تیشهٔ فولاد هزار گونه نقش و نگار شیرین از دل سنگ بر مي آرند که هریک شور از جان صورت بیجان شبدیز بل از دخمهٔ فرهاد و پرویز مي انگیزد - و باعجاز تیز دستي صنعت آن گونه موج رطوبت از لوح سنگ خارا بر آورده بتموج در مي آرند که شعلهٔ رشک آن دمار از جان موج پرند خارا و دود از دل آب حیوان بر آورد -

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

یافته - و زیب و زینت سقف و جدارش که بنقوش گوناگون مصور است کارنامهٔ مانی را از رتبه انداخته - از سه طرفش محجری از سیم ناب بقد آدم متوسط و خارج ایوان ساختی در کمال فسحت بطول یک صد و چار و عرض شصت از فضای محوط خاص و عام جدا کرده بر سه جانب آن کتهره از سنگ سرخ کشیده ببافتهای مزین گردانیده اند - و بیرون آن صحنی چون دل دوست کریمان کشاده و مانند باطن بیدار درونان بنور سعادت آماده بطول دویست و چهار و عرض یک صد و شصت ذراع ترتیب داده بر دورش ایوانهای دل نشین بدیع آئین ساخته از زحمت بارش سحاب و آسیب تابش آفتاب مردم را فارغ البال گردانیده اند - از جمله سه دروازهٔ آن دروازهٔ جانب غرب که این هفت طبقه لاجوردی خرگاه در جنب رفعتش نمودی ندارد و این کارگاه بیستون در برابرش جز رنگ خجالت رنگی بر رو ندارد - و بیرون آن دروازه برای جلو خانه چوکی بطول دو صد و عرض یک صد و چهل سراسر مشتمل بر ایوان و حجرهای خاطر پسند و سه دروازه جانب شمال و جنوب و غرب که از دروازهٔ شمالی قلعه تا دروازهٔ جنوب دو رسته حجرهای نو آئین و ایوانهای دل نشین بعرض چهل ذراع در کمال استحکام و استواری بنحوی که وقوف بر آن باعث ایستادگی عقل میشود برای اصطبل و دیگر کارخانجات صورت اتمام یافته نهر بهشت از وسطش جاریست - و از جانب غرب تا دروازهٔ قلعه بازاری مسقف دو طبقه به نهایت زیبائی بعینه از عالم مراتب حدقه در کمال صفا و نور و مردم نشینی معمور مانند رسته خیابان فردوس کشیده - و حجرهای صفا آفرینش مانند خانهای چشم دیوار بدیوار و در بدر در هم اساس یافته همه جا دوکانهای مردم نشین مالا مال از متاع عین معائنه چون چشم و ابرو بیکدیگر پیوسته - و در اطراف مبصران تیز نظر مانند

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و مشرف بر دریای جون و جانب دومش جهروکهٔ خاص و عام قرینه ساخته شده اکتفا مي نماید - و مزیتهای دیگر را از حوصلهٔ قدرت خود بیرون دانسته سخن از ستایش خاص و عام و بازار مسقف و آبادي شهر درمیان مي آرد - صورت بنیاد این نسخهٔ سبع شداد و دیوان کدهٔ عدل و داد که روکش بارگاه سلیمان و ایوان نوشیروانست برین نمط است که غربي امتیاز محل ایوانیست مشرف بر باغچهٔ عمارت مذکور از سنگ سرخ ساخته بسنگ مهتابي سفید نموده شده از مهره کشي معماران جادوکار چون آئینهٔ صبح جلا پذیرفته و چون سر منزل دیده نور و صفا و دلکشائي را در بر گرفته - متصل سقف آن جهروکهٔ خاص و عام که سجده جای عالمیان و محل انجاح حاجات جهانیان است سراپا از سنگ مرمر بنگله مانند بطول چهار و عرض سه مبني بر چار ستون و عقب آن بنگله طاقیست بدرازي هفت و پنهائي دو و نیم ذراع بسنگ‌های رنگا رنگ پرچین نموده از تیز دستي نقاشان بدایع نگار به گوناگون نقش بدیع آن مایه زیب و زینت یافته که ترنج سیمین ماه و شمسهٔ زرین سپهر در پیشش رنگی از آب و تاب ندارد - و نظارگي را تفرّج آن از تماشای رنگ آمیزي صنعت گلشن بهار مستغني مي سازد - و در سه ضلع آن محجری از زرناب نصب شده گوئي خطوط شعاعي آفتاب بر روی هم پیچیده - هر اول روز این مکان سعادت نشان از جلوس اورنگ نشین سریر اقبال داغ دل منازل قمر بل غیرت افزای شرف خانهٔ مهر انور مي گردد - و از پرتو نور بخشي طلوع آنحضرت در برابر مطلع خورشید دوکانچهٔ عالم آرائي مي کشاید - و در پیش آن بارگاه رفعت پناه مشتملبر چهل ستون که هریک ازآن قایمهٔ کوه بیستون بل قاعدهٔ هفت طارم لاجوردي و ستون این نه رواق نیلگون میتواند شد بطول بیست و هفت و عرض بیست و چهار در کمال رفعت اساس

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

داخل نهر پائین میگردد - و سنگ این حوض که از غرایب روزگار است از کان مکرانه بر آمده بحکم اشرف حوضی مربع چار در چار بعمق یک و نیم گز صورت گرفت - و از آنجا بشاهجهان آباد که صد کروه بادشاهي است بصد منصوبهٔ جر ثقیل رسیده در آن مکان نصب گردید - اگرچه حوضهای مطبوع در دولتخانهٔ والا بسیار است اما این حوض که خارا تراشان فرهاد پیشه بنوک تیشهٔ فولاد مثلش در سالهای دراز نتوانند انگیخت لطف دیگر دارد - چون در هر مکان دلنشین از نشیمن‌های نزهت آفرین مشکوی دولت از آب نهر بهشت مذکور آبشاری و حوضی دلفریب ترتیب یافته مکرر بستایش آن و حوض کلان که در گلشن ارم آئین امتیاز محل مانند ظهور جان در سایر اشیا و آفتاب در وسط السما بنابر صفای نظر و حسن منظر بدستور حوض حیات بخش باحسن وجوه صورت نما است بهمه جهت پرداختن و سخن در وصف طول و عرض آن بر زبان آوردن بر فرض ایجاز محال بدور و دراز مي کشد لاجرم بهمین قدر مذکور که عمارات مسطور بر تمام بستان سراهای فیض آثار که باعث آرایش صفحهٔ جهانیان است و شاید آن نوع نزهت کدهای کشاده فضای طرب افزای بروی زمین موجود نباشد بلکه سخن در بهشت میرود بچندین درجه تفوق دارد - اول آنکه امتیاز محل که بزرگ ترین عمارات دولتخانهٔ والا است بطول پنجاه و عرض بیست و شش ذراع در کمال تکلف و تزئین و نهایت خوشنمائي نقش و نگار و رفعت پایه پای تفوق بر کرسي مثمن سپهر هشتم نهاده بحسن آب و رنگ روکش قصور و منازل بهشت موعود است بلکه بهمه حساب رشک سرابستان ارم معهود در آن واقع شده کلاه و طرّهٔ طارم و کلسهایش همه طلا اندود است - دوم آنکه بریک جانب آن جهروکهٔ درشن که مشرق طلوع آفتاب روی زمین صاحبقران ثاني سعادت قرین است

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

نگارین ساخته لطف صنعت خود را آن مرتبه داده اند که هر نقش دلکش آن رقم نسخ بر خط یاقوت لعل بتان کشیده - و آن کار نامهٔ رنگین صنعت آفرین که سر جمله از توصیفش بمیانجیٔ بیان و بنان دست بهم ندهد بدرستیٔ نقش و نگار رونق شکن بازار سپهر مینائي گردیده * نظم *

صفای خلد فرش آستانش
گرفته دلکشائي درمیانش
درو دیوارش از تصویر گلزار
در و باید نشستن رو بدیوار
سه جانب گلشن و در پیش دریا است
که هر موجش خم زلف فرح زاست

بنام ایزد نهری سلسبیل نژاد گوهر نهاد که رشک حوالیش که مانند امتداد خط محور کشیده دجله دجله سرشک خون از دیدهٔ سر چشمهٔ فرات و جیحون کشاده و در برابر عرض عریضش نیل مصر چون نیلاب سند بآن مایه طول همانا از دست انگشت نیل که از برای دفع گزند عین الکمالش بر روی صفحهٔ زمین کشیده - و در وسط عمارت میانه حوضی کم عمیق ته نما بطرح بدیع و هندسهٔ غریب در نهایت صفا و زینت بطرح کره بندي مرتب ساخته در سر هر بند سوراخی گزشته اند که آب زندگي ازآن میجوشد - و فوّارهای جوشان که تفرج آنها بغایت طرب افزا و فرح انگیز است در آن نصب نموده مانند انگشت فروزان شمع زینت بخش عمارات ساخته اند که خرد در دریافت کیفیت آن حیران میگردد - و جداول نور بهر چهار طرف ازآن چشمهٔ خورشید بر آمده بحوض یک لخت سنگ مرمر که حاشیه‌اش بنقش و نگار پرچین پر آذین زین است بصورت آبشار از عالم بلور صاف میریزد و از اطراف حوض سرشار گشته

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بچشم حسرت در آن نگرانست بنهایت خوبي در جوش آمده از کنار چبوتره بارتفاع یک و نیم گز بصورت آبشارها در پائین حوض ریزان - و در طاقهای زیر آن روزانه گلدانهای سیمین و زرین پر از گلهای طلا و شبها شمع کافوري در زیر نقاب آب مانند ستاره در پردهٔ تنگ سحاب با معني گلوسوز در چمن سخن شاداب بحسنی جلوه افروز ظهور میگردد که بی اختیار رحیل ابنای سبیل را بدل باقامت جاوید مي سازد - و موج آب و تابش دست تطاول بر چشمهٔ مهر و قصیدهٔ مرصّع کهکشان دراز نموده حسن تفرجش پردهٔ طاقت بر مست و مستور میدرد • نظم •

نگه را فروغش دهد آن صفا — که چون باز گردد سوی دیدها
ازو دیدهٔ مهر تابان شود — خطوط شعاعش مژگان شود
فروغش دهد گر بآئینه آب — برد دست از پنجهٔ آفتاب
نهان جمله پیداست از آب و تاب — صفا گشته غماز او چون حباب

دیگر تمامي طبقهٔ شرقي سمت باغ که موافق طول باغ بعرض بیست و شش ذراع و ارتفاع یک و نیم ذراع محتوي بر سه دست عمارت مشرف بر دریای جون واقع شده همگي و تمامي از سنگ مرمر صاف و شفاف بر آمده بصفای درون و بیرون صبح را شرمنده آب و تاب خود دارد - و بلطافت آب و هوا و دلنشیني جا و خوشي منظر هر لحظه باعث اعجاب دیده وران شده نظر را واله و شیفتهٔ خود مي سازد - وفور صفا و جلای سقف و جدار هر یک که چون آئینه چهره نمای مراد است مانند لوح بلورین سینهٔ سیمبران والا نظرانرا حیران نظاره دارد - قطع نظر از تکلّف و ساختگي سقف و جدار این هر سه مکان را که زینت بخش صفحهٔ روزگار است نقّاشان نادر کار که از نزاکت طرز و تازگي روش قلمرو حسن صنعت ملک ایشانست باصناف ریاحین و ازهار و انواع گل و گلزار

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

برده و از تصور سلاست آب نهرش جوی شراب بدهن آورده - خاصّه حوضی بطول و عرض شصت در شصت در وسطش چون آئینهٔ آفتاب بامواج نور چهره افروز ظهور گشته بهمه حساب اول دلایل واضحه بر اظهار قدرت جهان آفرین است - و از عکس رنگ آمیزیِ گلهای اطراف رشک فرمای نگار خانهٔ چین بل روکش اطلس پر نقش و نگار کارخانهٔ چرخ برین - آب خورشید حبابش بسکه چون لعل خوبان سیراب فیض حلاوت است زکوٰة عذوبت بدجله و فرات میدهد - و قطره قطره زلالش باعتبار صفا و لطافت بل بهمه حساب بر چشمه سار زندگي تفوق میجوید - فوّارهای درون که بعدد چهل و نه از نقره ساخته شده چون سحاب رحمت ایزدي بریزش مروارید غلطان هوش از سر راز دانان سواد و بیاض ربوده - و صد و دوازده فوّارهٔ دور که مایل بحوض نصب گشته پنداري چندین هلال بجهت دفع عین الکمال گرد چشمهٔ آفتاب طلوع نموده - در هر چهار خیابان اطراف که هر کدام از سنگ یک رنگ سرخ بعرض بیست گز باتمام رسیده نهری چون جدول نور به پهنائیِ شش ذراع مشتملبر سي فوّارهٔ در افشان در وسط آن بلطافتی روانست که چراغ چراغان نهر مجرّه از پرتو آن نوریاب جاودانست - و از ذرّه تا خورشید و ماه تا ماهي فریفته و شیفتهٔ تماشای آن - چپ و راست این حدیقهٔ ارم آئین که همانا قطعه ایست از فردوس برین دو دست عمارت دلنشین بغایت دلپسند و نظر فریب است از بس طراز صور گونا گون و نقش بوقلمون چون عرش میناکار بلقیس با سریر زمرد نگار سلیمان بآئینی صورت اساس یافته که بهمه معني وقوع نظیر آن در عالم امکان صورت پذیر نیست - و نهر آبي در محاذيِ آن جاري گشته از دست انفاس روح الامین احیای اموات در طی شکن آستین دارد - و در حیاض وسط هر دو عمارت که چشمهٔ حیوان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

توده خرمن سنبل رونق شکن کاکل خم اندر خم و گیسوی شکن در شکن نازنینان گلبدن بر روی هم افتاده - و در هر طرف انواع درختان میوه دار سبز و خوّرم بنحوی سر در سر یکدیگر کشیده که هیچ جا آسمان بنظر در نمي آید - عرض و طول خیابانش که چون خیابان عمر دراز خوش آینده و مانند سن شباب طرب افزاینده است بنحوی مطلوب ارباب تفرج افتاده که از ته دل نمیخواهند که آن نمودار کوچهٔ عمر خضر هرگز بسر آید و آن مهبط انوار فیض نامتناهي تا ابد بپایان انجامد - و چگونه چنین نباشد که در جای دیگر بر روی زمین چنین مکان ارم قرین که از افراط جوش سبزه و گل و وفور لاله و سنبل و اظلال اشجار سدره نشان طوبی مثال و سیلان انهار سلسبیل آثار از مرغزار خیابان ریاض رضوان دل نشین تر مي نماید بنظر سیّاحان بحر و بر در نیامده - و فروغ اقبال بی منتهای مبداء فیض بر ساحت قبول آن گلشن خدا آفرین زیاده از درجات فرض وهمي و احتمال عقلي تافته مثل آن بهشتي مقام ایزد تعالی در زیر آسمان نیافریده چنانچه مشاهده شاهد و عیان دلیل بیانست * نظم *

بقـــدر سیر این گلشن نظـر کو — بهشتی اینچنین جای دگر کو
ز هر برگش گلستـــانی نمـایان — چو از آئینـــه عکس خوبرویان
بود نشو و نمـــا اینجـــا روانرا — بهار دیگـر است این بوستـــانرا
درین گلشن ز جوش سبزه و گل — نمي آید بگـــوش آواز بلبـــل
ارم در پشت دیوارش نشستـه — خجل چون عندلیب پر شکسته

یکی از جمله حجتهای کامله بر اثبات خوبیهای این نقش بدیع فاعل مختار کثرت جریان انهار و وفور آبشارهای فیض آثار است که از وقوع رستهٔ اشجار بر کنار خیابان بی مبالغه نمودار جنات تجري من تحت الانهار ازآن آشکار گشته - آب خوشگوار هر یک از غدیر و آبگیر آب تسنیم و کوثر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

زمیـــن فرش راه تمنـــای تـو فلـک مي زند سر ز سودای تو
بنقش تو چون کلک تصویر رفت نه رنگ از گلستـان کشمیر رفت
بـکان شفـق رنگ دیگـر نماند طلا در صدفهـای اختـــر نماند
همـــه رنگهـا را نثار تـو کـرد فلک ماند خود یک صدف لاجورد
پر آوازهٔ خـــوبیت روم و چیـن سرای شهنشـــاه باید چنیـــن
شه کشـــور عـدل شـاه جهـــان جهان بخش ثاني صاحبقـــران
گل شمـع بزمش سواد سپهـــر ز دود بخورش فلک سبـز چهر

دیگر باغ ارم مثال حیات بخش که بحسن نمود رستهای خیابان و اقسام گلهای ایوان و انواع درختان سبز و خورم و شاداب رشک صفوف سروستان جنان و چشم و چراغ زمین و زمان است - و همه جا در مجاري انهار روان بخش آن روضهٔ رضوان آبها روان و چشمه سارهای جوشان بلطافتی که میان آن و چشمهٔ حیوان فرق از انسانست تا حیوان و از روی زمین تا آسمان - اگرچه سابقاً نیز انگارهٔ نگارش توصیف آن مقام از کوتاه دستي بنان و سستي بیان نیمکاره ماند اکنون نیز بعلّت قلّت سرمایهٔ سخنوري در همان پایه مانده دو کلمه شکسته بسته بطریق اجمال مرقوم قلم نیاز مي گردد - نو آئین باغی که موج سبزهٔ نوخیزش از سر طوفان گل گزشته معني لفظ سبز به گلگون بخود تفسیر مي کند - و هر برگ سر خوش دلکشش که بتحریک جنبش نسیمی از خواب بر میخیزد خواب محمل را به بیخودي تعبیر مي نماید - سبزهٔ نورسته همانا خط سبزیست بر رخ گلرخان تازه دمیده یا صفحات مصحف صنع است از قلم غبار بخط مصنف مرقوم گردیده - در هر گلزمین بل سر تا سر روی زمین دلنشینش چندانکه نور نظر کار کند نهالهای پر گل بدیع صورت چون گلدسته بهم پیوسته نوعی بار آورده که جز گل چیزی منظور نمي شود - و در هر چمن توده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

حیوان بلکه جمیع عیون روضهٔ رضوان بگرد رفته و موج آب و تاب هریک ازآن مرأت صنع رباني و پرتو نور بخشيِ آن بدایع مخترعات یزداني از کمال اوج خوبي گزشته آئینهٔ آفتاب را از صبح روشن جبین رو نما گرفته - و متصل این مکانهای فردوس نشان ایوان غسلخانه بفسحت ساحت و فرح افزائيِ فضا بعنوانی زینت بخش عالم صورت گشته - و در برابر آن حمامی بغایت آب و تاب هوش ربای نظارگیان گردیده که تا غایت در هیچ قرنی از قرون بالیه شبیه این هر دو عمارت بی قرین هیچ بیننده در زیر چرخ برین ندیده - و نظیر آن و قصر فردوس نشان و حمام صفا پرور بادشاه جهان در هفت کشور ربع مسکون موجود نشده بنظر روزگار در نیامده - نه تنها من برینم که فردوس اعلی و عرش اقدس نیز بر این اند چه معجز رقمان هندوستان در تزئین سقف زرین ایوان غسلخانه که بطریق بندهای دلکشای خاطر پسند فرنگي و گرهای خوش طرح رومي سراسر بصرف نه لک روپیه بانجام رسیده - و برجدار فیض آثارش بجای تصویر صورت آنگونه نگارش معني بکار برده اند که اگر ماني تصوّر آن نمودی همانا مانند صورت دیوار بیهوش ماندی - و جادو رقمان عراق در نقش و نگار پرچین کاري بالای راه دیوار حمام عالي مقام بدانسان نزاکت و لطافت پرداخته بر روی کار آورده اند که بهزاد شبیه آن اگر در خاطر نقش بستی تا آن استادیها باعتراف شاگردیِ شان قلم از کف افگندی و گوش گرفتی چنانچه دستان سرای بستان سرای کلام صاحب طبع سلیم طالب کلیم در وصف این ایوانچه نیکو گفته

* نظم *

زهی عرش بنیاد و دولت اساس — چو خورشید در آسمان رو شناس
صفایت بر افلاک پرتو فشان — ازین نور روشن سواد جهان
در آئینه عکست اگر جا کند — ز دیدار خوبان تبرا کند

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

فرمان فرمای انس و جان بنهر بهشت زبان زد اهل روزگار ست مانند شاه جوی مجرّه از اواسط هریک روانست و حاق وسط جمیع عمارات مجرای آبحیوان ساخته - حوضهای پیش و اندرون هر نشیمن فردوس موطن بصورت آبشار و فوّاره ریزان و جوشان بی تکلف آب سیماب سان آن گوئي جدولیست از سیم خام که بر الواح سنگ رخام غلطان است و یا مانند سریان عین الحیوة روح طبعي بمجاري شریان در کالبد روح روان - و در پیش هر نشیمن ارم مانند باغچه در نهایت طراوت و دلپسندي که سر تا سر سر زمین بهشت آئین آن از جوش سبزهٔ تر روکش سپهر اخضر گشته معاینهٔ فردوس برین در نظر تماشائي جلوه گر میگردد - و در هر طرف از گرمیٔ هنگامهٔ نشو و نما رونق بازار نشاط و انبساط و تقاضای تکلم لب اطفال غنچه و کودکان شگوفه صدای سر شار گل تا سرحد چار دیوار دولتخانه فیض آثار میرسد - و قبل از آنکه مشّاطهٔ باد بهاري بغازه کارئ عذار گل و تازه کارئ طرّهٔ سنبل در آید از لطافت هوای روح افزای این مسیحاکدهای دولت سرا شاهدان تازه رخسار ازهار و انوار و نونهالان گل و کلاله مویان سنبل چهره افروز حسن ادا میشوند - و پیش از رسیدن موسم فروردي واردی بهشت درین وطن گاه نشو و نما که همانا مسقط الراس قوت نامیه است نازنینان سیمبر شگوفه سیراب و تر سر از منظرهٔ شاخ بدر آورده خندان و شگفته چشمک مي زنند - لطف دیگر آنکه جا بجا درین حدایق فردوس زیب و ایوانهای خاطر فریب حیاض مطبوع در کمال دلکشائي و آبشارهای دلپذیر بی نظیر در نهایت خوشنمائي مانند لوح بلورین سینهٔ سیمبران عریض گشته بآئینی حسن افروز است که در جنب هریک از آن حوض دلکشا باعتبار لطافت رواني و سلاست جریاني طلسم است دیده فریب نظر بند و تفرجگاه عجیب اعجاب پیوند - صد چشمهٔ آب

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و همگي عمارات دولتخانهٔ والا از برج شمالي و باغ ارم مثال حیات بخش و شاه محل آرامگاه مقدّس و برج معروف ببرج طلا و امتیاز محل و دیگر عمارات قرینهٔ آن و خواب گاه نواب قدسیه القاب زبدهٔ مقدسات دوران اسوهٔ طاهرات زمان بیگم صاحب و دیگر پردگیان حریم حرمت در یک رسته به ترتیب واقع شده - از طرف مشرق بارتفاع دوازده ذراع مشرف بر آب و صحرا و از جانب مغرب بر باغ و باغچهای مسرت افزا و انهار و تالاب فیض پیرا سراپا از سنگ مرمر صاف شفاف بنیاد پذیرفته از راه هر کدام باحجار رنگین پرچین کار و سقف و جدار هر یک در غایت زیب و زینت بنوعی مطلّا و منقش و رنگین ساخته شده که مراتب کمیت و کیفیت محسّنات آن از پایهٔ توصیف خرد گزشته - و هر یک در خاطر پسندي و دلنشیني از روضهٔ رضوان و غرفهٔ قصور جنان نشان میدهد - و از همه رهگزرها خاصّه از فیض بخشي جا و فرح افزائي فضا و فسحت ساحت و افاضهٔ روح و راحت و صفای نظر و حسن منظر بهشتیست بر روی زمین بلکه روکش بهشت برین بنظر در آمده - رخشاني و درخشاني لاله زار سهیل آثار نقش و نگارش آب و رنگ جگر گوشهٔ بدخشان و قرّة العین عدن از یاد مي برد - خاصّه منظر آئینه نگار که پا لغز انظار افلاکیانست چه جای خاکیان بنور و صور گونا گون قلم بطلان بر نقش و نگار کارگاه بوقلمون کشیده و از عکس رنگ آمیزي گلهای حدیقهٔ روبرو رشک فرمای اطلس سادهٔ کارخانهٔ چرخ برین گشته - نوعی چهره افروز حسن و جمال است که خورشید کیمیا گر هر صبح برای کسب فروغ بر در هر لوحش حلقه مي زند و هر لحظه در رنگ متخیّلهٔ سخنور صد رنگ صورت سراپا معني بجلوه در آورده تماشای حیرت افزایش بی مبالغه ارباب معني را پابند صورت مي سازد - معهذا نهر کوثر اثر که بحسب فرمودهٔ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

عافیت مهدش موسم بهار روزگار بلکه سنّ شباب لیل و نهار گشته - درین صورت ازین عالم صاحب فطرتی بلند اقبال و ازین دست مجددی دانش سگال خال حال بر روی کار آمده رونق افزای عالم صورت مي گردد بلکه باعتقاد ارباب دانش و بینش چنین خلقتی والا فطرت مادر ایام نزاده و نمي زاید - مجملاً این حصار گردون آثار که از مبداء تاریخ بنیاد تا هشت سال بکمال جد و جهد بسرحد اتمام رسیده و تا آن غایت مبلغ پنجاه لک روپیه در مصارف بنای آن و موازي این مبلغ در مخارج عمارات عالیه داخل قلعهٔ مبارک بخرج رفته مشتملست بر چهار دروازه و دو دریچه و بیست و یک برج از آنجمله هفت مدور و چهارده مثمن و محیط چار دیوارش که مثمن بغدادیست هزار گز طول و ششصد ذراع عرض و بیست و پنج گز ارتفاع تا شرفات از خاکریز دارد - فسحتش شش لک ذراع و دورش سه هزار و سه صد ذراع - و تمام باره و بروج گردون عروج آن رفیع العماد از اوج تا حضیض و از کنگرها تا خاکریز از سنگ سرخ تراشیده اساس یافته - خارا تراشان دقیقه اندیش فرهاد فن بدان مثابه در تنگ درزي الواح آن دقت بکار برده اند که در ناخن فکر تیز توصیف آن بند نمي شود - لهذا کلیم طور معني طالبا درین مقام که پا لغز اندیشهٔ غور پیشه است چندان ایستادگي که در خور این مقام باشد بجا نیاورده آنجا که میگوید

* نظم *

نه بیني بدیوارش از سنگ درز — که چسپان بود صحبت تنگ درز
در آینهٔ سنگ خارا تراش — چو خورشید هنر کرده فاش
ز بنیاد تا کنگر از خارهٔ سنگ — تراشیده گوئي ز یکپارهٔ سنگ
متانت سرشت و صفا گستر است — هم آینه هم سدّ اسکندر است
بدینسان بنای فلک احتشام — شد از سنگ یکرنگ گلگون تمام

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

عالي اساس که سرکنگرهٔ رفعتش تا زه پیشطاق ایوان کیوان برابر افتاده و حوض اندیشهٔ شناور بغور عمق خندقش پی نبرده در خواب و خیال هم هیچ بادشاه فلک جاه را دست نداده بلکه تا هنگام طی قطع این نطع دو رنگ و برچیدن مهرهای سپید و سیاه هیچ صاحب اقتداری را ساختن این نوع عمارات که تا بقای زمین و آسمان اندراس بقواعد آن مرساد میسر نخواهد آمد - بالفرض و التقدیر اگر دیگر فرمان روایان صاحب تدبیر بمساعدت وقت و یاوریٔ بخت مراتب جاه و اقتدار و دولت و اعتبار بهم رسانیده بناهای مرتفع و عمارات عالي از روی زمین تا آسمان بر فرازند و صد کاخ ملوّن منقش را برابر ایوان کیوان بسازند امّا این فطرت بلند و دانش ارجمند و کمال عقل و جدّت فهم و کثرت فراست و حدس صایب و تمیز تمام و سلیقهٔ درست در احداث ابنیهٔ عالیه و عمارات رفیعه و منازل و نشمین‌های غریب و باغات و بساتین دلپسند نظر فریب و اجرای انهار و اغراس اشجار و مزید تکلّف و تصرف در جمیع امور توره و توزک بادشاهي و رسم و آئین فرمان روائي که خاصّه این مظهر اتم قدرت الٰهي است و هیچ یکی از سلاطین روی زمین پی بدان نبرده در دنیا دیگری را میسر نیامده - و چگونه میسر مي آید که بحکم قسمت حوالتکده روز نخست ابداع این بدایع که رهن وقت بوده روزیٔ بندگان آن خدیو روزگار شده و چیزی که در انتظام سلسلهٔ نظام جهان و طریق عیش و معاش جهانیان درکار باشد و بکار آید در پردهٔ غیب نمانده که بعرصهٔ ظهور نیامده - چنانچه بمحض اهتمام آنحضرت کار تصرّف و تکلّف در امثال این مهام بمقامی که رسیدن بفروتر پایه ازآن ما فوق تصوّر خرد است رسیده - و ترقي در امور بمکانی که غایت مراتب امکانست کشیده سر زمین دلنشین هندوستان در زمان آن حضرت رفته رفته گلستان روی زمین آمده و عهد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

نمودند - چون وقت وسیع بود لاجرم از کابل باکبر آباد تشریف فرموده در دوازدهم ربیع الاول مذکور روانهٔ شاهجهان آباد گشتند *

حقیقت قلعه و عمارات مرکز محیط دولت یعني دار الخلافهٔ شاهجهان آباد

زبان خامهٔ توصیف چگونه تعهد تعریف آن نماید و صفحهٔ صحیفهٔ انشا باوجود تنگ روئي بچه رو ضمان تضمین ستایش آن گردد که فسحت ساحت ممتنع المساحتش با فراخنای عالم امکان دم از برابري میزند و رفعت پایهٔ قوي مایه عرش سایه اش سر بمساوات سبع شداد سماوات فرو نمي آرد - زمین از استحکام قوایمش همدوش ساق عرش برین گشته و پایهٔ رفعتش از برکت این بنای متین از کرسيِ آسمان هشتمین گزشته - بروج گردون عروج البرز آثارش شرفه غرفه از علو کنگرهٔ این نهم منظره در گزرانیده - آثار خاکریزش که مانند کرهٔ خاک از سه طرف محاط آبست بنیاد بنا بقعر بحر محیط رسانیده - بوارق انوار صفای دیوارش از ظهور مهر انور اظهر و مراتب شهرت رفعتش از لیالي و ایام شهور و اعوام اشهر * نظم *

اساس متینش درین خاکدان — بود کنگـــر کشتيِ آسمـــان
قوي دل بود عالم خاک ازو — نشان میدهد غور ادراک ازو
جهان کهن راست بروی نظر — چو پیری که او را بود یک پسر
شد از رفعت شان سپهـــر دگر — بود آفتـــابش شـه بحـر و بر
محیط کرم پادشـــاه جهـــان — جهان بخش ثاني صاحبقران
شه عدل کیش ملایک خصال — سلیمان جلال و فلاطون کمـــال

بی عائله تکلّف از مبدای بنیاد این طلسم آباد تا افراختن این نوع قلعهٔ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

تفرد در فن خویشتن نموده لطف سعی بجای رسانیده بودند که در برابر حسن نمود کارشان کار نامهٔ ارژنگ و نگار خانهٔ چین و فرنگ مانند نقش آب نه نمود داشت نه بود - و نهری که سلطان فیروز شاه در ایام سلطنت از پرگنهٔ خضر آباد تا سفیدون که شکار گاه مقرری او بود سي کروه آورده پس از رحلت او بمرور ایام از جریان باز مانده و در عهد حضرت عرش آشیاني شهاب الدین خان صوبه دار دهلي نهر مذکور را مرمت نموده جاری ساخته بود چون روزگار او سپري شد دیگری به تعمیر و ترمیم آن نپرداخت - حسب الحکم اشرف از منبع تا شاهجهان آباد بلند و پست آنرا هموار و کنارهای آنرا متین و استوار ساخته تا سفیدون که سي کروه است در ممر قدیم و از آنجا نهری تازه حفر نموده بپای عمارت رسانیدند - از تاریخ بنا تا پانزدهم جمادي الاول سال مذکور چار ماه و دو روز در عمل غیرت خان بتاکید تمام کنده و لختی مصالح جمع شده بعضی جا اساس هم بر آمد و بعد از تعین شدن او بصوبه داري تته در مدت دو سال و یک ماه و پانزده روز عمل صوبه داري الله ویردي خان اساس قلعه از جانب دریا دوازده ذراع بر افراخته گشت - و پس ازو در عمل مکرمت خان بتاکید و اهتمام او در سال بیستم جلوس مبارک بانجام رسید - چون کیفیت اتمام آن در کابل معروض حجاب بارگاه سلیماني گشت حکم معلی بشرف نفاذ پیوست که راز دانان انجم و افلاک ساعتی مسعود که سعود آسماني سعادت دو جهاني ازآن کسب نماید بجهت نزول اشرف درآن عمارت مسرت افزا که در هفت کشور ربع مسکون بل هر دو کون چون بانيِ خود ثاني ندارد برگزیده بعرض مقدس رسانند - اختر شناسان کامل نظر بدقّت فکر بیست و چهارم ربیع الاول مطابق بیستم فروردي ماه سال هزار و پنجاه و هشت هجري اختیار نموده گوش زد عاکفان پایهٔ سریر سلیماني

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

* نظم *

بر لب آب جون فیض سرشت — که بهشتش بود نمونهٔ زشت
خاکش از خرّمي نشاط افزای — دلکش و جانفزا و دیده کشای
جایگاهی کز اعتدال هوا — یافت رنجور چند ساله دوا
مرده را آب زندگاني ده — پیر فرتوت را جواني ده

برای این کار بهم رسانیده بعرض مقدّس رسانیدند - حسب الامر قضا نفاذ خدیو دادگر عمارت گر معمورهٔ هفت کشور که بعد از مرمت نزهستان دلهای صاحبدلان و صفا کدهٔ خاطر الو الالباب پیوسته در پی آبادي عالم خاک و آب اند بعد از پنج ساعت از شب جمعه بیست و پنجم ذي حجه مطابق نهم اردي بهشت سال دوازدهم از جلوس اقدس مطابق یک هزار و هشتاد و چهار هجري در زمان محمود و آوان مسعود استاد احمد سرآمد معماران نادره کار بسرکاري غیرت خان صوبه دار آنجا و صاحب اهتمام این کار مطابق طرحی بدیع و نقشی تازه که به هیچ وجه نظیر آن در شش جهت دنیا بنظر نظارگیان در نیامده بود، رنگ ریخته بیلداران بحفر بنیاد آن پرداختند و پس از پنج ساعت و دوازده دقیقه نجومي از شب جمعه نهم محرم سال هزار و چهل و نه هجري مطابق سوم اردي بهشت اساس عمارات نو آئین در آن سر زمین فیض آگین که از کمال نزهت خدا آفرین رشک فرمای بهشت برین و سوادش بهمه حساب خال جبین سراسر متنزهات روی زمین است نهادند - و هرجا ارباب هنرهای متعارفه و اصحاب بدایع و صنایع غریبه از سنگتراش و پرچین ساز و منبّت کار و نجّار و معمار صاحب سلیقه ماهر در ممالک محروسه بود بحکم اشرف حاضر گشته مشغول کار گشتند - و هر کدام برغم دیگر دعوی

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

مرتبه اساس نیافته و رفته رفته بنیاد پذیرفته لاجرم آنچنان که باید و شاید بطرح مرغوب نیفتاده - دیگر آنکه ظاهر دروازهای قلاع هر دو جا که دولت سرای سعادت و سایر کارخانجات بیوتات سرکار خاصه در داخل آن سمت وقوع دارد بسیار کم فضا و تنگ ساحت است چنانچه جلو خانه که بی نهایت در کار است اساس نیافته و بدین سبب از کثرت آمد و شد مردم افواج بادشاهي و تابینان امرای عظام در اوقات ملازمت و هجوم فیل و اسپ بسیار خصوص در عیدها و جشنها بضعفا آزار و اضرار بسیار میرسد - سوای این از تنگ میدانيِ کوی و برزن و بازار و شوارع خاص و عام عموم آینده و رونده بنابر هجوم خلایق بیشمار زحمت و تشویش بسیار مي یابند - لهٰذا بخاطر مبارک آوردند که بعنوانی که عامّه عالمیان از توجه آن حضرت توسیع فراغ من جمیع الوجوه یافته در عهد راحت مهد آن حضرت از هیچ راه ضیق احوال خاصه در طریق عیش معاش که خاصیت نیت آنحضرت است ندارند بهمین دستور ازین تنگي و کمي نیز که از رهگذرها ناشي شده خلاص گشته هر کدام بوضع و طرز موافق مرضيِ خود عمارتی اساس نهاده لذت زندگي یابند - و بر طبق این عزیمت نافذ امر ارفع عالم مطیع آن بانيِ مبانيِ جهانگیري و جهانباني توقیع صدور یافت که مهندسان اصطرلاب شناس و اقلیدس نظر مابین این دو شهر عظیم الشان قطعهٔ زمینی دلنشین بهشت نشان که بخوبيِ اعتدال آب و هوا متصف و مراتب کمیّت و کیفیت محسنّات آن از توصیف خرد افزون باشد بهم رسانیده قلعهٔ والا بنیاد که بحسب هیئت نمونهٔ سبع شداد باشد مشتملبر عمارات بدیع و نشیمنهای وسیع بوضع غریب اساس نهند - چون معماران هندسه پرداز و بنّایان سحر طراز در ظاهر دارالملک دهلي متصل نور گده مشرف بر دریای جون قطعه زمینی بدیع آئین

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

تمام دست داده بحق و صدق اقرار نمودندی - بنابرین مقدمهٔ مسلّمه
چون حضرت آفریدگار عالم جلّ سلطانه این دولت ابد پیوند را از سایر دول
مزید ارجمندي داده اصحاب آنرا از جمیع اشباه ایشان بکمال عظمت
و شوکت و رفعت و عزت و وفور جاه و حشمت و فسحت دستگاه مملکت
بر گزیده چنانچه عشر عشیر مواهبی که بآن سرور عطا نموده بدیگر سران
نداده - ازین رهگزر که اهل هفت کشور بسوی ایشان رو براه نموده و این
درگاه را که نمونهٔ درگاه احدیت است چنانچه صالح و طالح و مسلمان و کافر
همگي ازآن بهره‌ور اند حوالتگاه حوایج مردم کرده برأت روزيِ همگنانرا
برین دولت نوشته - لاجرم همه چیز این دولت را فراخور لایق حال آن
وسیلهٔ ارزاق خلایق آفریده مرکز دولت و منشای سلطنت آن والا دودمان
را که عبارت از لاهور و اکبر آباد ست در خور وسعت دستگاه حشمت
و کشادگيِ بحرین کف نیسان آسای ایشان فسحت ساحت محیط
بخشیده و هر دو مرجع خلایق و قبلهٔ بر آمد حاجات و وجهه توجه اهل
شش جهت را فراخور باز گشت عالمیان از جمیع جهات و وجوه دستگاه
گنجائي داده وسیع گردانیده - در جمعیت و جامعیت و معموري و کثرت
خلایق و عمارات عالیه و امثال آن از آنچه مدن را در کار روزگار است
و تمدّن را ازآن ناگزیر همگي بر وجه اتم و اکمل درین دو مصر جامع یافته
میشود بمرتبهٔ که هزار مصر و شام در هر گوشهٔ این هر دو گم گشته و هزاران
قسطنطنیهٔ عظمیٰ و رومیه کبریٰ در سر هر کوی شان سر گشته - لیکن چون
از بعضی وجوه نقص الکمال بهر دو شهر عظمت بهر بر خورده اول آنکه در
مبانيِ اکبر آباد که بر ساحل دریای جون است شکست و آبکند و نشیب
و فراز بسیار وقوع دارد چنانچه درمیان شهر نیز جا بجا واقع شده باعث
ناهمواريِ آن گشته و هم چنین دارالسلطنت لاهور ازین جهت که یک

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

دیگر سلاطین روی زمین نماید و خداوندان آن دولت خدا داد را از جمیع ارباب دول بکمال جاه و جلال امتیاز بخشد هر آینه منسوبات و متعلقات و لوازم مایحتاج آن دولت را اگرچه از امور مستحسنه صوري باشد که وجود آن در نظام جملگي چندان ضروري نبود از بایست دیگر دودمان دولتها امتیاز تمام و نمایش نمایان دهد فکیف امری که باعث مزید شان و شوکت و افزایش شکوه و زینت آن دولت گردد که درین ماده سنّت سنیّهٔ آنحضرت علیّه بر مجاري این نهج جاري گشته که در باب عطای ناگزیر وقت زیاده بر قدر کفایت عنایت مبذول دارد -چه ظاهر است که ازدیاد امثال این امور در واقع موجب وفور اعتبار ملوکست در انظار و باعث افزایش وقعت و وقار در قلوب - درین صورت نفاذ اوامر و نواهي و اجرای احکام و حدود آلهی که علّت غائيِ سلطنت و بادشاهیست بهمه جهت پیشتر رو میدهد - چنانچه برین دعوی بدیهه عقل شاهد است و نظیر این معني از حضرت سلیمان علی نبیّنا و علیه الصلوٰة و السلام در کتاب مرویست که آن سرور در مجلس حکم بر سریری زرّین مکلّل بنوادر جواهر جلوس مي فرمودند که در کمال عظمت و رفعت و زیب و زینت ترتیب یافته بود و بر پایها و اطراف آن جانوران مهیب از دست شیران قوي هیکل درشت چنگال و امثال آن در کمال هیبت و شهامت صورت و درستيِ هیئت ساخته بودند چنانچه بعنوان حیل محرّکهٔ ریاضیه باندک جنبشی در حرکت آمدندی و آوازهای سهگمین هولناک از جوف ایشان بر آمدی - و هم چنین مرغان عظیم الجثه از سیم و زر بر سر آن سریر نصب نموده بودند که چون بدستور صنعت مذکور ببال افشاني در آمدندی انواع خوشبویها بر تارک مبارک آنحضرت نثار گردندی - و از مشاهدهٔ این صور غریبه ارباب جنایات و انکار حقوق را وحشت و دهشت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

درین تاریخ جانب درشن وقت مجرای مردم فیلی مست بر راجه مدن سنگه بهدوریه حمله آورده یکی از همراهان او را بضرب خرطوم افگنده بزیر دندان آورد - راجه از فرط تهوّر و جرأت بقوت تمام جمدهر برو زد و بسر دادن چرخي و بان راجه بآن نوکر سلامت ماند و بانعام پنجاه هزار روپیه از جمله دو لک روپیه پیشکش راجگي سربلندي یافت - حکم معلی بشرف نفاذ پیوست که بادشاهزاده والا تبار عالي مقدار محمد اورنگ زیب بهادر که از بلخ مراجعت نموده بر کنار دریای بهت بموجب امر جلیل القدر توقف داشتند بلدهٔ ملتان را در جاگیر خود دانسته از همان راه بدانجا شتابند - و باقي طلب خود را که مطابق در ماههٔ هر ساله سي لک روپیه مي شود نقد از خزانهٔ ملتان میگرفته باشند - چون ساعت ورود موکب مسعود بدار الخلافهٔ شاهجهان آباد نزدیک رسیده بود دوازدهم ربیع الاول موافق هژدهم فروردي ماه روز مبارک دوشنبه از اکبر آباد کوچ فرموده متوجه آنصوب با صواب شدند - و راج کنور پسر رانا را بانعام خلعت و دو اسپ با ساز طلا و مطلّا و یک زنجیر فیل مفتخر ساخته رخصت فرمودند - محمد ابراهیم و ذوالفقار خان هر دو را رخصت نمودند و از راه عنایت به ذوالفقار خان علم مصحوب او ارسالداشتند *

گزارش بنای حصار گردون آثار و عمارات عالي اساس شاهجهان آباد و کیفیت آبادیٔ آن شهر و جریان نهر کوثر اثر

حکمت بالغهٔ حضرت علی الاطلاق جل برهانه و جلت حجته هرگاه از راه رعایت عباد و بلاد اقتضای برگزیدن دودمان دولتی از سایر خانوادهای

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

نوروز عالم افروز

درین هنگام سعادت فرجام که آوازهٔ شادماني آویزهٔ گوش روزگار گشته بیست و پنجم شهر صفر نیّر اعظم به برج حمل انتقال نموده و دشت و صحرا بگل و سبزه بیاراست بادشاه عالم پناه بر سریر دولت جلوس فرموده داد کامراني دادند و امرای عظام و دیگر بندها را باضافهٔ نمایان سر افراز ساختند - نخست راجه جسونت سنگه را باضافهٔ پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سر بلند گردانیدند - و شاهزاده مراد بخش را بجهت ضبط ممالک دکن از کشمیر بحضور اشرف طلب داشته حسین بیگ خان خویش امیر الامرا را بخطاب خاني و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و عنایت علم و فیل و اسپ و صوبه داري کشمیر مفتخر و مباهي ساختند - و معتمد خان را بخلعت و اضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزاري هزار سوار برنواخته از تغیر مومی الیه آخته بیگي و خواجه عنایت الله خسر پورهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بخدمت توزک سر بلند ساختند - اگرچه از بهادر خان دریساق بلخ ترددات نمایان و خدمت شایان بتقدیم رسیده بود لیکن چون بسبب اظهار بعضی مردم خاطر نشان اشرف شد که در تعاقب نذر محمد خان و مدد سعید خان در وقت غلبهٔ اوزبک اغماض عین نموده لاجرم سرکار کالپي و قنوج که در تیول او بود و دوازده ماهه حاصل داشت تغیر نموده عوض سي لک روپیه مطالبه سرکار متعلق بخالصه شریفه گردانیدند - و جلال برادر او را بعنایت خلعت و منصب هزاري هزار سوار از اصل و اضافه و خطاب دلیر خان و مرحمت فیل و فوجداري آنجا مفتخر و معزز ساخته بهادر خان را بغایت آزرده دل ساختند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

غرّهٔ صفر شاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نادري و طرّهٔ مرصّع و سرپیچ یک قطعه لعل و دو دانه مروارید و متکای مرصع الماس که قیمت همه یک لک روپیه بود و صد اسپ ازآن میان دو با زین مرصع و طلا معزز و مفتخر ساخته به صوبه داري بنگاله رخصت ساختند - و بسلطان زین الدین پسر کلان آن کامگار جیغهٔ مرصع و تسبیح مروارید و اسپ با زین طلا میناکار و بسلطان بلند اختر دوم پسر آنوالا گهر جیغهٔ مرصع و تسبیح مروارید عطا فرموده بهمراهي بادشاهزاده دستوري دادند - بمیر صمصام الدوله ولد مرتضی خان خلف میر جمال الدین حسین انجو خدمت دیواني و بقاضي طاهر آصف خاني خدمت خانساماني آن عالي نسبت والا تبار مرحمت نموده هنگام رخصت بهر کدام اسپ و خلعت عنایت فرمودند *

هژدهم راج کنور پسر جانشین رانا جگت سنگه که بجهت ادای تهنیت فتح بلخ و بدخشان روانهٔ درگاه آسمان جاه شده بود از زمین بوس درگاه والا و سجده گزاري آستان فلک نشان ناصیهٔ بخت را فروغ دولت داد - و عرضداشت رانا با پیشکش از نظر اشرف گزرانیده بمرحمت خلعت و تسبیح لعل و مروارید فرق عزت بر افراخت - چون بعرض رسید که ذوالقدر خان حارس غزنین و ناظم هر دو بنگش از تعیناتیان ملک عدم گشته سعادت خان نبیرهٔ زین خان کوکه را بجای او مقرر نمودند - راجه جسونت سنگه را از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاري ذات و سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند - خواجه عیسی و خواجه موسی پسران خواجه طیب که از بلخ بکابل و از آنجا همراه پدر بدرگاه آمده بودند بعنایت خلعت و ده هزار روپیه سرافراز گردیدند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

اهل خبرت را در قیاس قیمت آن مقیاسی درست اساس بدست نمي آمد بنابرین از روی تخمین بهای آن گوهر بی بها مبلغ دو لک و پنجاه هزار روپیه قرار یافت - خدیو هفت کشور بمقتضای صدق اعتقاد و درستي ارادت آنرا نذر روضهٔ مطهرهٔ مکرّمهٔ حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم نموده این دست آویز متین را وسیلهٔ استدعای مطالب و استجابت مقاصد از درگاه حضرت واهب العطایا ساختند - و از جمله تحف اطراف و اکناف هفت کشور شمامهٔ عنبرین بوزن هفت صد تولچه بقیمت ده هزار روپیه که در سرکار خاصه شریفه بود بحسب اتفاق قندیلي شکل افتاده امر فرمودند که زرگران جادو اثر و میناکاران هنرور آنرا بطلای مشبّک در گرفته و بر اطراف آن نقشهای بدیع و بوتهای دلکش پر گل در غایت دقت و نزاکت طرح افگنده بجواهر ثمینه مرصع نموده بعنوانی آن الماس گرانمایه را در آن نصب کنند که حسن صنعتش هوش از اهل نظر ربوده رواج صنعت چرخ مرصع کار را در نظرها بی موقع سازد - چون بموجب فرموده بصرف مبلغ سه لک و پنجاه هزار روپیه آن کار نامهٔ رنگین صنعت آفرین صورت اتمام یافته بگل محمدي موسوم گردید حکم معلی بشرف نفاذ پیوست که سید احمد سعید که پیش ازین خیرات بحرمین شریفین برده بعد از فروختن ده بیست نفع گرفته بفقرا قسمت نموده بود باز بتقدیم این خدمت سعادت دوجهاني حاصل نماید - و بدستور سابق یک لک و شصت هزار روپیه متاع به عرب از متصدیان گجرات گرفته بآئین سفر پیشین بده بیست فروخته یک لک به شریف مکه و تتمه در مکه معظمه و مدینه منوره بسکنهٔ آنجا و دیگر محتاجان و مسکینان آن هر دو مکان سعادت نشان قسمت نماید - و از روی کمال بنده نوازي او را از روزیانه داري بر آورده بمنصب پانصدي ذات و انعام دوازده هزار روپیه سر بلند ساخته بیست و سوم محرم رخصت فرمودند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بختیار خان را بعنایت خلعت و جاگیرداریٔ آنجا سر افراز ساخته رخصت فرمودند - دوم صفر شاهزاده محمد شجاع با سلطان زین الدین نخستین پسر خود از کابل آمده سعادت ملازمت اشرف دریافتند - و دو فیل با ساز نقره و برخی از اشیای دیگر بعنوان پیشکش و هزار مهر بطریق نذر گزرانیده بعنایت صوبهٔ بنگاله بار دیگر سر افرازي یافتند - و اعتقاد خان را حکم شد که روانهٔ حضور گردد *

کیفیت ارسال قندیل مرصّع بروضهٔ متبرّکهٔ حضرت سرور کاینات صلی الله علیه و سلم

عاطفت سرمدیٔ حضرت ایزدي شامل حال سعادت مندی مي باشد و این عطیهٔ ربّاني و لطیفهٔ آسماني در حق برگزیدهٔ عنایت الٰهي نزول مي یابد که پیوسته آرزومند طواف قبلهٔ صوري و معنوي اعني محراب درگاه جهان ملاذ گیتي پناه حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و اصحابه بوده از همه سو روی امید بدین والا جناب داشته باشد - منّت مر خدایرا که این سعادت ارجمند و دولت بی گزند نصیب حضرت ظلّ سبحاني صاحبقراني بوجه احسن گشته بمزیّت نمایان ممتاز جاوید دارد - و هر چند بحسب ظاهر بجهت تمشیت امور فرمانروائي و سرانجام نظام مصالح کار خانهٔ عالم حصول دولت زیارت میسر نیست امّا باعتبار باطن پیوسته همه وقت فیض یاب سعادت حضور فایض النور بوده دل و جانرا فدای نام مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم دارند - از جمله درین ایام هنگام دیدن جواهر قطعه الماس نادری گرانمایه بوزن صد رتي بابت پیشکش قطب الملک بنظر انور در آمد که از خیرگي فروغ آن نظر دقیقه شناس

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

نموده حکم فرمودند که تا مراجعت لشکر جاه و جلال از اکبر آباد و رسیدن بیست و چهارم ربیع الاول که ساعت ورود اشرف درین دولتخانه است این عمارات دلکش باید که با زیب و زینت تمام باتمام رسد - و بنابر مزید تاکید عاقل خان و آقا یوسف را نیز در اهتمام شریک مکرمت خان نمودند - و خود بدولت و اقبال براه دریا کشتي سوار هم عنان دولت و اقبال متوجه دار الخلافهٔ اکبر آباد گشته پانزدهم ذي حجه به پرتو قدوم فرخنده ساعت سعادت پیرای آنجا را فروغ آمود فیض ساختند *

جشن وزن مبارک شمسي

روز مبارک دوشنبه بیست و چهارم ذي حجه سنه یک هزار و پنجاه و هفت جشن وزن مبارک شمسي آغاز سال پنجاه و هفتم از عمر ابد طراز بادشاه فلک جاه بآراستگي ترتیب یافته در ساعت مسعود برسم معهود آن روح مجسم خود را بجواهر و طلا و نقره و دیگر اشیاء بر سخته مادهٔ آسودگيِ فقرا و محتاجان را مهیا و آماده ساخت و تهیدستان گیتي را راس المال رفاهیت عطا نمود - و فیل خرد کلان گوش که شایسته خان از گجرات ارسالداشته بود از نظر اشرف گزشت - معز الملک بخدمت متصدي گري بندر سورت و کنبایت و چتر بهوج که پیشتر دیوان اسلام خان بود بدیوانيِ مالوه سر افرازي یافتند - غرّهٔ محرم رستم خان و محمد زمان طهراني و بختیار خان و چندی دیگر که از شاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر رخصت گرفته روانهٔ درگاه جهان پناه شده بودند بادراک سعادت سجده درگاه والا سرمایهٔ اعتبار ابدي و افتخار سرمدي اندوختند - و چون بعرض اشرف رسید که جانباز خان فوجدار مندسور بزخم یکی از متمردان که خان مذکور وطن او را تاخته زنش را اسیر ساخته بود رخت هستي بر بست

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

اکنون باز بوقایع حضور مي پردازد - ششم ذي قعده از کانو واهن روانهٔ پیش گشتند و بعد از طی سه منزل عارضهٔ تپ بر مزاج نو باوهٔ بوستان سلطنت شاهزاده مهر شکوه پسر دوم بادشاهزادهٔ عالمیان محمد دارا شکوه طاري شد - هرچند اطبای پای تخت خون بزلو گرفته باقسام معالجه پرداختند چون خواست الهي بامری دیگر تعلق گرفته بود چاره گري چاره گران بظهور نیامد - و بنابر مقتضای تقدیر قضیهٔ ملال افزای آن نوگل گلشن اقبال که همگي اوقات حیاتش چار سال و نه ماه و پنج روز بود نهم ذي قعده رو نموده کوه کوه غبار اندوه سراپای خاطر مبارک گرفت - و بجهت تسلي خاطر والدین آن مسافر عالم بقا با سایر حجاب گزینان نقاب عصمت بمنزل آن بیدار بخت تشریف برده باب نصایح اطفای نایرهٔ اندوه فرموده روز دیگر بنعش آن نو گل زینت افزای گلشن ارم بآئین پسندیده روانهٔ لاهور نموده مقرر ساختند که در باغ والده اش مدفون سازند - یازدهم از آن منزل کوچ به کوچ متوجه شده هژدهم بسهرند و بیست و یکم بباغ انباله ورود سعادت نمودند - بیرم دیو سیسودیه که پیش ازین نوکر رانا بود دولت استیلام سدّهٔ سنیه دریافته به عنایت خلعت و اسپ و منصب هشت صدي چهار صد سوار سربلند گردید - و او را برادر سجان سنگه سیسودیه ست که از دیر باز به بندگي این آستان فلک نشان مفتخر است - و اینان پسر سورج مل دومین پور رانا امرسنگه اند - بیست و چهارم از یک منزل کرنال اردو را با جعفر خان و ملا علاء الملک میر سامان براه راست رخصت نموده خود همعنان نشاط اندوزي با جمعی از مقربان و عمله براه کنار نهر شکار کنان متوجه شدند - و بعد از فراغ شکار سوم ذي حجه داخل نور گده شده فردای آن بسیر عمارات شاهجهان آباد پرداخته تصرفات شایان و نمایان که بخاطر مبارک رسید خاطر نشان مکرمت خان و معماران

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بر هلاک داشت و قلّت آذوقه و انتظار رسیدن بهادر خان سر بار تصدیعات دیگر شده بود گزرایند - و کیفیت حال بهادر خان برین منوال که چون بکتل تنگ شهر که بفاصلهٔ دو منزل از هندو کوه واقعست و نشیب دشوار نورد دارد و از بارش برف بغایت محال گزار شده بود معهٰذا هزارهای تنگ چشم بآرزوی ربودن مال مردم هجوم نموده در هر ساعت بر اردو مي ریختند و خان مذکور به حملهای متواتر جمعی را قتیل و جریح مي ساخت باز از شوخ چشمي باز نمي آمدند رسید تمامي مردم را بسلامت از کریوهای دشوار عبور و تنگناهای صعب المرور گزرانید - و یک روز پائین کتل توقف نمود و همگي پس ماندها را پیشتر از خود راهي ساخت - و باوجود راه کم بنابر شدت برف و دمه اکثری از لشکریان شب بر فراز کتل گزرانیده مردم و دواب بسیار هلاک شدند - چنانچه از آغاز مرور لشکر تا انجام ده هزار جاندار قریب بنصف آدم تتمه فیل و اسپ و شتر وغیره ضایع شده فراوان اسباب در زیر برف ماند - وقتی که خان مذکور بر سر کتل رسید و حال ذوالقدر خان با خزانه بدین منوال دید باخلاص خان و روپسنگهه راتهور و گوکل داس سیسودیه و مهیش داس راتهور و چندی دیگر شب همانجا توقف نموده سحر گاهان از شتران خود هر قدر یافت اسباب انداخته خزانه بار نموده تتمه بر اسپان و شتران لشکریان قسمت نمود - و همین که راهي ساخت جمعی از هزاره جمیعت خان مذکور بچشم کم دیده خواستند که برای بردن زر دستبردی نمایند - سردار شهامت شعار لوای تهور بر افراخته و چهره از غضب بر افروخته جمعی کثیر را طعمهٔ تیغ و تیر ساخت و بقیة السیف را براه فرار انداخته خزانه و اردو را بسلامت گزرانیده بیست و دوم شوال بکابل رسید *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

بر کنار سرخاب توقف نمایند - دوم و سوم شوال که مردم بجهت تنگیٔ مسلک کتل که زالی سر راه بر رستم دستان مي تواند گرفت تنگ آمده از کمرهای کوه چار چشمه بالا بر آمده بودند مردم بسیار و دواب بیشمار از کمال اضطرار و اضطراب غلطیده راه عالم بالا سر کردند - چهارم بپای کتل هندو کوه رسیده مقرر نمودند که نخست بادشاهزاده از کتل عبور نمایند بعد ازآن امیر الامرا پس ازو خزانه و قور خانه و توپخانه بادشاهي و کارخانجات شاهزاده و بعد آن راجه جی سنگهه چنداول کارخانجات مذکور و پس از گزشتن همگي اردو بهادر خان بگزرد - و هنگام عبور شاهزاده اگرچه شورش در هوا نبود اما چون برف افتاده یخ بسته بود مردم بتصدیع تمام گزشتند - ششم بادشاهزاده والا گهر بغوربند و هفتم بچاریکار رسیده هشتم داخل کابل شدند - و امیر الامرا که از عقب مي آمد چون بر کتل منزل نمود نصف شب برف ببارش در آمده خان مذکور را تصدیع بسیار داد - و راجه جی سنگهه با همراهان وقتی که از چار چشمه گزشت برف شروع در بارش کرده تا دو روز دیگر در راه و تا گزشتن از کتل سه شبانروز دیگر در بارش بوده بر طرف شد - ذوالقدر خان با خزانه از ملاحظهٔ آنکه مبادا کثرت برف راه را مسدود سازد روانه شده وقتی که بکتل بر آمد بارش بجای رسید که اکثر شتران خزانه زیاده ار نصف جا بجا افتاده از حرکت باز ماندند - هر چند ذوالقدر خان سعي نمود از کتل نتوانست گزشت - و تمامي همراهان او از سوار و پیاده از شدت سرما پراگنده شده با چندی در عین بارش برف بمحافظت خزانه پرداختند - فردای آن قدری از خزانه بر شترانی که توانائي تردد داشتند با جمعی از سواران پیش از خود روانهٔ غوربند ساخت و خود با چندی هفت شبانه روز بر فراز هندو کوه با آنکه سحاب طوفان بار از کار خود فارغ نبوده از فرط برف و یخ و خوف دمه مردم را مشرف

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و اکثری راهگرای وادیِ دارالبوار شدند ، و جمعی ازین طرف نیز زخمی گردیده دیگران بسلامت بمنزل رسیدند *

بیست و پنجم غوری مضرب خیام دولت گشت - در اثناء راه افواج اوزبکیه از دو طرف نمودار گشته رفته رفته پیشتر آمدن گرفتند - فی الحال امیر الامرا بافواج جرانغار و جمیع ترکش بندان جلو انداخته آن کم فرصتان را از پیش برداشت و فوج دیگر را که از فراخیِ میدان اندیشه ناک گشته قدم پیش نمی گزاشتند معتمد خان میر آتش با برقندازان متوجه گشته باندک دستبازی جمعی را قتیل و بعضی را جریح ساخته براه فرار انداخت - چون حکم شده بود که غوری و کهمرد را داخل ممالک محروسه دانسته قلعدار آن را بحال دارند و نورالحسن قلعدار غوری توفیق اقامت نیافته ابا نمود لاجرم بادشاهزاده دو روز در آنجا مقام نموده ده لک روپیه سرکار والا و قور خانه که در آنجا بود همراه گرفته محافظت آن به نورالحسن قلعدار غوری و ذوالقدر خان مقرر نمودند *

بیست و نهم براه خواجه زید راهی گشته چون منزل آن روز بر کنار سرخاب مقرر شده بود بنابر تنگیِ راه و بیم دست انداز اوزبک امیر الامرا را برای حراست جمعی از لشکریان که از عقب می آمدند بر فراز تنگناها گزاشتند - چون میان امیر الامرا و بهادر خان ساقهٔ کل لشکر زیاده از دو کروه فاصله بود در اثنای راه اسباب بسیاری از لشکریان را هزاره و اوزبک بتاراج برده جمعی کثیر بر خزانه ریختند - و تا در آمد شب ذوالقدر خان و نور الحسن در ستیز و آویز بوده آخر بمدد امیر الامرا مخالفان به بد ترین روشی راه گریز سپردند - غرّهٔ شوال کوچ نموده بنابر طی عقبات دشوار گزار و تنگیِ راه کتل که از غایت ارتفاع و طول مانند راه صراط بباریکی و تندی زبان زد بود مقرر نمودند که بهادر خان و راجه جی سنگهه تا عبور تمام لشکر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

از سرکار والا و یک لک روپیه از خود تکلیف نموده او را از سامان و لوازم ملک داري مستغني مي ساختند *

راجه جی سنگهه با سعادت خان آمده، درین منزل ملازمت نمود - از آغاز تسخیر آن ملک تا تاریخ مراجعت بادشاهزاده دو کرور روپیه در وجه مواجب سپاه دو کرور روپیه بر سرانجام ضروریات این یساق صرف گشته - در همه رزمها جمعی کثیر از طرفین به تخصیص در جنگ هفت شبانروزي شش هزار سوار اوزبک و پنج هزار سوار بندهای بادشاهي بکار آمدند - بالجمله چهاردهم رمضان بادشاهزاده توزک و ترتیب افواج بروشی شاهان و دستور نمایان که دستور العمل اعیان سلطنت جمیع احیانرا شاید بدین ترتیب که امیر الامرا برانغار و راجه جی سنگهه جرانغار و بهادر خان چنداول و معتمد خان با مردم توپخانه و پرتهي راج راتهور هراول مقرر نموده روانهٔ کابل گشتند - شانزدهم از تنگي عرشک گزشته فرود آمدند و بهادر خان بجهت تنگي راه و عبور لشکر تا سه روز در دهنهٔ آن تنگناها توقف نموده هر روز جمعی را برای محافظت عملهٔ اردو که برای آوردن هیمه و کاه در صحرا متفرق مي شدند مي فرستاد - هژدهم رمضان که نوبت کهي شمشیر خان و خوشحال بیگ و دیگر کاشغریان بود طبقهٔ خیره سر المان و اوزبک از کوتاه نظري و خود سري قریب پنج هزار سوار این جماعت را قلیل پنداشته نصف آن جماعت شمشیر خان را بمیان گرفته نصف دیگر بر فراز پشتها بر آمده ایستادند - دلیران عرصهٔ پیکار حملهٔ ایشانرا وقعی ننهاده بی محابا بزد و خورد در آمده یکّه تازي و جلو اندازي بجا آوردند - درین اثناء بهادر خان مطلع شده همین که بسوی ایشان روانه گشت بمجرد نمودار شدن نشان خان مذکور مانند مشتی خس و پشتهٔ خاشاک که از پیش صدمهٔ سیلاب با شتاب تمام راهي شود یکسر تا بفوج کلان خود گریزان گشتند

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

الامرا بهادر خان و راجه جی سنگهه وغیره بطریق کنگاش ظاهر ساختند که باوجود گرانئ غله و ویرانئ ملک و قرب موسم زمستان درین محال مجال توقف محال است - لاجرم غلّه رو بگرانی نهاده چنانچه منی بده روپیه رسیده و کاه و هیمه مطلق نایاب است - و سامان موسم زمستان ننموده درین ملک ماندن بغایت دشوار و حکم اقدس صادر شده که بعد از آمدن نذر محمد خان بلخ و بدخشان را باو بگزارند و او بعذر مرض مستمسک گشته نبیرهٔ خود فرستاده صلاح دولتخواهان چیست - همه متفق شده معروض داشتند که تا رسیدن جواب برف راهها مسدود ساخته فرصت عبور از کتل هندو کوه نمي دهد - در آن صورت نه سامان ماندن و نه طاقت کوچ نمودن بر مردم سخت مشکل میشود - لاجرم شاهزاده حارسان قلعجات نواحئ بلخ را بحضور طلبیده ازین جهت که اوزبک و المانان بسیار در آن نواحي متفرق شده هرجا جماعتی قلیل مي دیدند بیدرنگ بر آنها مي تاختند - راجه جی سنگه را برای آوردن سعادت خان بترمذ فرستاده خواستند که بهادر خان را بمدد رستم خان تعین نمایند - درین اثناء عرضداشت رستم خان رسید که بنده با جمعیت خود متوجه میمنه گردیده که شادخان را همراه گرفته براه شان چاریک روانهٔ کابل میشوم - پانزدهم رمضان شاهزاده از فیض آباد مراجعت نموده در جلگای متصل شهر منزل اختیار نمودند - و آن ملک را بنذر محمد خان داده قلعهٔ بلخ را به قاسم و کفش قلماق سپرده هنگام وداع یک قبضه خنجر مرصع و یک راس اسپ با یراق طلا و پنجاه هزار روپیه از سرکار والا بقاسم سلطان و پنجاه هزار من غله که به نرخ آن وقت پنج لک روپیه ارزش داشت سوای غلّات ذخیرهٔ قلاع دیگر به نذر محمد خان عطا فرموده حواله او نمودند - اگر نذر محمد خان خود مي آمد مطابق حکم معلی بادشاهزادهٔ عالي قدر چهار لک روپیه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

مي شود - اگر رعايت قدرداني و مهرباني درميان اين ملتمس بدرجهٔ قبول موصول نشود خان مذكور بی شبه از جای كه رسيده مراجعت نموده بهرجا كه مناسب داند خواهد رفت - بهادر خان بنابر رفع دغدغه و تفرقهٔ خاطر خان عزيمت و ارادهٔ او را پيش ديد نظر عاقبت بين و پيش نهاد همت بلند نهمت ساخته بمقتضای صلاح وقت قلعهٔ شبرغان را خالي كرد بكفش قلماق سپرد و خود كوچ نموده نواحيِ پل خطيب را مركز دايرهٔ دولت يعنی لشكر ظفر اثر گردانيد - كفش قلماق خاطر از شبرغان جمع كرده به ملازمت شاهزاده شتافت و نامه كه تاريخ آمدن خود دوم ماه رمضان مقرر نموده فرستاده بود گزرانيد - شاهزاده كفش قلماق را خلعت و شصت هزار شاهي از سركار بادشاهي داده رخصت نمودند و خود بارادهٔ استقبال از بلخ متوجه پيش گشته در نواحيِ فيض آباد دايره فرمودند *

درين اثناء نوشتهٔ نذر محمد خان رسيد كه اگرچه وعدهٔ ملاقات در نزديكيِ پل خطيب بود امّا اين معني را موجب تصديعهٔ ايشان انديشيده ملاقات را در نواحيِ شهر قرار داد - و اميد كه آن والا جاه بشهر مراجعت فرموده هرگاه انفاذ عزيمت قريب الوقوع گردد در نزديكيِ شهر هرجا مناسب دانند از ملاقات مسرور سازند - روز چهارم رمضان كه ساعت ملاقات نذر محمد خان بود خبر رسيد كه آمدن خود بنابر مرضی كه برو طاري شده موقوف داشته قاسم سلطان نبيرهٔ خود با كفش قلماق و جمعی ديگر فرستاده معذرت كوتاهيِ خود خواست - حسب الامر شاهزادهٔ والا قدر نو بارهٔ بوستان خلافت سلطان محمد با بهادر خان تا يک كروه استقبال نموده نزد بادشاهزاده آوردند - آن والا جاه قاسم مذكور را از روی عاطفت در آغوش عنايت آورده نزديک بمسند خود نشاندند - و بعد از رخصت او بامير

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

البته پیشنهاد همت والا مي بود در دادن قلعهٔ میمنه ایستادگي نمي نمودند - هرچند طاهر خان خاطر نشان او ساخت و کلمات دانش پسند بر زبان آورد از پس توهم قبول نکرده محمد قلي کلباد را که از نوکران معتمد او بود برای تشیید مباني معاهده همراه عطاء الله فرستاد - شاهزاده بعد از رسیدن آنها عهد نامه موافق خواهش مرقوم قلم مرحمت رقم گردانیده با مکتوب استمالت آمیز مرسول داشتند - نذر محمد خان از بیلچراغ کوچ نموده بسبب خوف و هراس بآهستگي قطع مسافت نموده بهرجا که مي رسید بی ضرورت چند روز توقف نموده قدم پیش نمي گزاشت - شاهزادهٔ والا مرتبت شانزدهم بهادر خان را با لشکری که در بلخ بود تعین نمودند که برسم استقبال بشبرغان رفته اگر نذر محمد خان را عزم آمدن اینجا مصمم باشد معزز و مکرم همراه آورده همه جا در تمهید مباني احترام و اکرام او کوشش نماید و الّا بدستور سابق از روی دلیري تمام بی تحاشی برزم پرداخته آنچنان آوارهٔ وادي فرار و سرگشتهٔ راه ادبار گرداند که دیگر پای جرأت از حد گلیم کوتاه خویش فراپیش ننهد - بهادر خان چون بآن سمت روانه گردید نذر محمد خان و طایفهٔ قلماقیه که راتق و فاتق مهمات او بودند در مضیق تحیر و تفکر افتادند و صریح ظاهر کردند که ما را تاب صدمهٔ عساکر منصوره نیست - نذر محمد خان در قلق و اضطراب افتاده کفش قلماق را که سردار طایفهٔ قلماقیه بود روانه نمود که اول به بهادر خان ملاقات نموده او را بلطایف الحیل برگرداند بعد آن مکتوبی که برای ملاقات بشاهزاده نوشته شده بگزراند - فرستادهٔ مذکور در شبرغان بهادر خان را طلبیده ظاهر ساخت که بسبب نا دادن قلعهٔ میمنه خاطر خان ازیشان جمع نیست الحال اگر شبرغان را بخان خالي نموده بدهند ستورانرا آسایش داده و بنه و بار آنجا گزاشته متوجه ملاقات شاهزاده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

شاهنواز خان صوبه دار مالوه حکم شد که تا رسیدن صوبه دار بمحافظت آن ملک پردازد *

تتمهٔ احوال بلخ و بدخشان و مرحمت نمودن این دو ملک به نذر محمد خان

چون نذر محمد خان در بیلچراغ اقامت نموده چندانکه کوشید و اندیشها اندیشید سودمند نیفتاده خواهش او بجای نرسید لاجرم التجا بدرگاه عالم پناه که مقر و مفر جهانیان و مرجع و مجمع عالمیانست آورده خصوصیات احوال خویش خصوص آوارگي و بیچارگيِ سفر ایران در طی مکتوبات نوشته نزد شاهزاده فرستاد و استدعای عطای بلخ و آمدن طاهر خان برای حصول جمعیت خاطر نمود لاجرم شاهزادهٔ والا گهر نوزدهم جمادي الثاني سنه بیست و یکم جلوس مبارک طاهر خان را با عطاء الله بخشيِ خود نزد او فرستاده و فرستادها را ارشاد نمودند که دریافت مطالب و مآرب او نموده و خاطرش از پراگندگي جمع نموده مکتوب بقلم آرند - خان مذکور بعد از رسیدن فرستادها و نامه ظاهر ساخت که قلعهٔ میمنه را اگر اولیای دولت بتصرف من دهند وابستگان و اسباب و اموال در آنجا گزاشته روانهٔ بلخ میشوم شاهزاده بعد از آگهي جواب دادند که اگرچه در جنب عطای بادشاه فلک جاه این التماس معلوم هرگاه بلخ و بدخشان بایشان تکلف نموده آید مرحمت قلعهٔ میمنه نیز ضمیمهٔ عطای دیگر خواهد گشت اما پیش از آمدن بلخ این مطلب قابل ذکر نیست - خان مذکور ازین معني رنجیده در آمدن متامل گشته ظاهر ساخت اگر دادن بلخ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

نوزدهم ماه مذکور بصوب مستقر الخلافت اکبر آباد نهضت فرمودند - منزل اول در باغ فیض بخش و فرح بخش قرار یافته آن مکان سعادت نشان به میامن آثار قدوم همایون طراوت دیگر یافته در فیض بخشي و روح پروري نمونهٔ ارم برین و بهشت روی زمین گردید - سید حسن لختی از اشیای نفیسهٔ بیجا پور و میر فصیح امتعهٔ گولکنده بعنوان پیشکش گزرانیده اولین را بانعام نه هزار روپیه و دویمین را بمرحمت هشت هزار روپیه سرافراز ساختند - و قباد ولد اسد خان کابلي را بعنایت خلعت و خدمت قوش بیگي و خطاب خاني و حکیم فتح الله را بمنصب هزاري صد سوار کامیاب نمودند *

بیست و چهارم براه کانو واهن که صیدگاه مقرریست متوجه اکبر آباد گشته غرّهٔ ذیقعده آن سرزمین را مرکز رایات عالیات ساختند - سوم ماه مذکور از واقعه دکن بعرض اشرف رسید که اسلام خان صوبه دار دکن از کمال قابلیت و سعادت مندي و مزاجداني بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار و مرتبهٔ والای وزارت رسیده الیوم بصوبه داري دکن سرافرازي داشت بمقتضای قضا برحمت حق پیوست و خبر فوت او موجب تحیر و تاسف تمام گشت - بادشاه قدردان بازماندهای او را بموجب ذیل سرافراز ساختند - برادرش سعادت خان به منصب دو هزار و پانصدي هزار سوار و خدمت قلعداري دولت آباد بآئین پیشین و محمد اشرف نخستین پسر او بمنصب هزار و پانصدي دو صد سوار و محمد صفي پسر دومین بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار و محمد شریف پسر سومین بمنصب پانصدي دو صد سوار و غیاث الدین پسر چارمین بمنصب پانصدي صد سوار از اصل و اضافه و عبد الرحیم و عبد الرحمٰن دو پسر خورد سال بمنصب در خور سربلند ساخته اندوختهٔ خان مرحوم بورثه مرحمت فرمودند - و به

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

تفنگ شاهزاده صید گشته باقي را زنده گرفته مراجعت فرمودند - لهراسپ خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و فراست خان بخدمت نظارت و منصب هزار و پانصدي چهار صد سوار از انتقال فیروز خان که در رهتاس پیمانهٔ حیات بر آموده بود سرافرازي یافتند - سید احمد سعید که از زر خیرات سرکار جهان مدار متاع یک لک و پنجاه هزار روپیه باب عرب حسب الحکم اشرف بحرمین شریفین برده در آنجا بده بیست که سه لک روپیه باشد فروخته بارباب استحقاق هر دو مکان که همیشه از فیض افضال بادشاه غریب نواز کرم گستر بهره‌یاب اند قسمت نموده بر گشته بود از دریافت ملازمت لازم البرکت و استلام رکن و مقام آستانهٔ قبله انام سعادت اندوز دین و دنیا گردید *

بیست و ششم از دریای چناب گزشته سلخ ماه در عمارت حافظ آباد و سوم شوال مبارک فال در جهانگیر آباد تشریف ارزاني فرمودند - درین منزل خسرو سلطان و ملّا علاء الملک میر سامان که در لاهور برای سرانجام بعضی مهام مانده بودند و ظفر خان و مسیح الزمان از کشمیر آمده شرف کورنش دریافتند - سید حسن سفیر عادلخان و میر فصیح حاجب قطب الملک تقبیل عتبهٔ علیّه نموده هر کدام پنج فیل از آن میان یکی بساز طلا و چهار با ساز نقره و برخی مرصع آلات که هر دو بعنوان پیشکش ارسال داشته بودند از نظر فیض اثر گزارانیده سید حسن بانعام خلعت و یک مهر و یک روپیهٔ دو صد تولگي و میر فصیح بمرحمت خلعت معزز گردیدند - خسرو سلطان بعنایت یک فیل با ساز نقره و ملا علاء الملک بمنصب دو هزاري چهار صد سوار از اصل و اضافه مفتخر و مباهي گشتند - پنجم شوال بدولت و اقبال داخل عمارت دار السلطنت لاهور که باعتبار نزهت و صفا و خوشي و دلکشي آب و هوا از سایر عمارات روی زمین امتیاز دارد گشته

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

مرجوعه گردد - روز دیگر ارسلان بیگ و میر عزیز که اولین فتح نامهٔ بلخ نزد والي ایران و دویمین عنایت نامه به نذر محمد خان برده بودند بدرگاه معلی رسیده دولت کورنش اندوختند - رای تودرمل دیوان و امین و فوجدار سهرند و سرکار دیبالپور و جالندهر و سلطانپور که پنجاه لک روپیه هر ساله حاصل این خالصات است چون بمعاملات خاطر خواه پرداخته بود غائبانه بخطاب راجگي و منصب دو هزاري دو هزار سوار از اصل و اضافه سرافراز ساختند *

بیست و ششم ظاهر پشاور را مخیم سرادقات جاه و جلال گردانیدند - سوم رمضان براه پلی که از کشتیها بر آب نیلاب بسته بودند عبور نموده خارج حصار اتک مرکز اعلام منصور گردانیدند - درین تاریخ فهرست مجموعهٔ دولت و اقبال شاهزاده سعادت پژوه محمد دارا شکوه با پسر خجسته سیر سلیمان شکوه که از لاهور باستقبال آمده بودند شرف ملازمت حاصل نموده هزار مهر نذر گذرانیدند - و بعنایت یک قطعه الماس که صد رتي وزن و یک لک روپیه قیمت داشت و اسپی از نسل عنتر موسوم ببادشاه پسند که بپانزده هزار روپیه قیمت ابتیاع شده بود با زین طلا سر بلند گردانیدند - عبد الله بیگ نبیرهٔ شکور بی اتالیق امام قلي خان بیاوري طالع بیدار بعزم بندگي درگاه جهان پناه از عبد العزیز خان جدا شده بوسیلهٔ سفارش بادشاهزادهٔ عالي فطرت فلک جاه محمد اورنگ زیب بهادر شرف ملازمت دریافته بعنایت خنجر مرصع و منصب هزاري چار صد سوار و اسپ با زین نقره و پانزده هزار نقد کامیاب گشت *

بیستم از پل سفاین که بر دریای بهت ترتیب داده بودند گزشته جریده بشکار قمرغه کنار تشریف برده بیست و چهار بز کوهي و بیست و پنج قوچ و چهار چکاره ازآن میان چهارده به تفنگ خاصه و نه راس از

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

معاودت موکب همایون از کابل بدارالسلطنت لاهور و از آنجا بمستقر الخلافهٔ اکبر آباد

چون خاطر اشرف از سیر تنزهات کابل فارغ گشته از هیچ راه به هیچ رو در آن سرزمین حالت منتظره نماند بسمت قرار گاه خلافت بیدرنگ آهنگ فرموده سلخ رجب از بت خاک گزشته منزل نمودند و شاهزاده محمد شجاع را بعنایت خلعت با نادري سر افراز نموده حکم فرمودند که هرگاه شاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر داخل سرحد کابل شوند آن والا گهر عازم درگاه والا گردد - دهم باغ نیماله که در سال گزشته مشتمابر سه دست عمارت اساس یافته بود دریغولا باتمام رسیده از نزول اشرف صفا و طراوت تازه یافته بباغ فرح افزا موسوم گردید - چهارم باغ صفا که بنا نهادهٔ حضرت فردوس مکاني ست از یمن قدم مبارک طراوت بی اندازه پذیرفته از فروغ چراغان شب برات که بر کنار نهر آن بترتیب چیده بودند رشک مشرق ماه منیرگشت - انار این هر دو باغ صفا و وفا که برنگیني و شادابي مشهور آفاق است بکمال رسیده حلاوت پیرای ذایقهٔ خاص و عام شد - سعید خان را که از بلخ رسیده سعادت ملازمت حاصل نموده بود بگوناگون مراحم و عواطف تسلي نموده بعنایت صوبهٔ بهار پایهٔ رفعت قدرش بمراتب درجات مقدار بخت والا رسانیدند - و یک لک روپیه مطالبهٔ سرکار خاصه که بر ذمّهٔ خانزاد خان و لطف الله خان بود بخشیده در وقت رخصت بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ بساز طلا مختص و سر بلند فرمودند - و خلیل الله خان را بدستور سابق بمنصب چار هزاري سوار و فوجداري و جاگیر میوات از تغیر شاه بیگ خان معزز ساخته حکم فرمودند که ملازمت نموده از لاهور روانه خدمت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

و خجالت را عذر نادانيِ خود نموده مکتوبی مشعر بر اظهار اطاعت و توسّل بذیل عاطفت خدیو زمان بشاهزاده نوشته خواهش ملاقات آن والا جناب را در ضمن مطالب ضراعت آمیز رافت آموز ظاهر ساخت - شاهزاده والا گهر بمقتضای به اندیشي و سعادت منشي عرضداشتی مشتمل بر حقیقت مذکور با نامهٔ نذر محمد خان بدرگاه عالم پناه ارسال داشته التماس ترحّم بر حال او نمودند - از آنجا که ذات ملایک صفات حضرت ظل سبحاني بالذات اقتضای عفو تقصیرات و فرو گزاشت زلّات دارد و اغماض لازمهٔ سرشت قدسي طینت آنحضرت است کردهای خان مذکور را نا کرده انگاشته متوقعات او را بقبول تلقی نموده حکم فرمودند که اگر نذر محمد خان ببادشاهزادهٔ والا گهر ملاقات نماید بلخ و بدخشان را باو داده آن والا گهر لشکر ظفر اثر را از اطراف طلب داشته روانهٔ حضور پرنور شوند - و عمده موجبات مراجعت نفاق و بیدلیِ امرا شد و نیز بسبب شدّت ضیق تعیش که از قلّت غله و کثرت عسرت و فرط وقوع بلای قحط و غلا ناشی شده بود و وفور رغبت بادشاهزادهای والا تبار و امرای نامدار به تنعمات و مستلذات سر زمین دل نشین هندوستان که لم یخلق مثلها في البلاد در شان اوست و تفرّج مکانهای ارم آئین فردوس تزئین که از کمال آباداني و جمیعت همگي بیوت و منازل معائنه چون قصور هفت حدقه بمردم نشیني مشهور و از متاع عین مالا مال و معمور است و فرط تنفر سوار و پیاده از اقامت توقف این مملکت و دوام تردد بتعاقب اوزبکان تاخت آور که در آن بوم و بر و دشت و در از عمارات علامات نگزاشته و آباداني را از بنیاد بر انداخته عالم بر چغد و بوم گلستان ساخته بودند مجال توقف محال دانسته بی اختیار بدادن بلخ راضي گشتند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

کیشان پاک و صاف ساخته و بنظم و نسق آن دیار از قرار واقع پرداخته
از کمال عنایت و مهرباني و پایه شناسي و مرتبه داني باز به نذر محمد
خان مرحمت فرمایند چنانچه از مضامین نامهای گرامي که بجانب خان
مذکور صورت ارسال یافته این معني مستفاد میگردد - و لیکن چون خانرا
ادبار دریافته و دولت ازو رو برتافته بود بنابر بی طالعي و بی نصیبي
رو از قبلهٔ آمال گردانیده قدم در وادیِ ناکامي نهاد - و آشفته رائي و خام
طمعی که لازمهٔ تناول مغیرات است اضافهٔ علّت شده بمصلحت چندی
از نافرسودگان روزگار مرحله پیمای ایران شد - چون شجرهٔ املش درآن
سیر زمین بجز نا کامي بری نداد و تردد و تکاپوئي بی محاصل نفعی نه
بخشید لاجرم باز به بلخ مراجعت نموده خواست که در یکی از قلاع
ولایت بلخ توقف نموده به تحصیل اسباب جمیعت و تهیهٔ لشکر پرداخته
پر و بال شکسته را درست نماید - چنانچه بمددگاریِ کفش قلماق وغیره قلعه
میمنه را محاصره نموده قلعه را مرکز وار به پرکار احاطه تنگ فضا ساخت -
و در یورش از کشش و کوشش بهادران موکب سعادت سرها به تیغ و تنها بزخم
داده بی نیل مدعا و فوز مراد مراجعت نموده رخت اقامت به
بیلچراغ کشید - و آنرا ماوا و منزل رفع حوادث روزگار اندیشیده منتظر خبر
فتح و شکست عبد العزیز خان وغیره پسرانش که با کل لشکر ماوراء النهر به
بادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر مقابل شده سعي و کوشش از
اندازه گزرانیده بودند نشست - از آنجا که اغلب اوقات قلّت عدد علّت
غلبه میگردد در آخر امر بمدد تائید آلهي شاهزاده مظفر و منصور شده اعدا
مغلوب و مخذول راه فرار سر کردند - چون از همه جانب نومید مطلق شده از
کرده نادم و پشیمان گردید لاجرم بحسب مصلحت دید خرد که در
امثال این وقتهای نازک از پا افتادگانرا دستگیري مي نماید ندامت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

با زین زرّین و بشاد خان خلعت و اسپ با زین مطلا از روی عنایت ارسال داشتند - و خدمت قلعداري کابل از تغیر شیورام کور بعهدهٔ شاد خان مقرر نموده حکم فرمودند که تا آمدن از میمنه ملتفت خان بحراست آن پردازد - و بیست و سوم سید هدایت الله قادري که پدرش سید احمد قادري در عهد حضرت جنت مکاني بصدارت کلّي هندوستان سرافرازي داشت بخدمت صدارت از انتقال برگزیدهٔ دودمان نجابت و اجلال سید جلال مرحوم مغفور و اضافهٔ پانصدي و دویست سوار فرق عزت بر افراخت - چون پرستار خاص اکبر آبادي محل را عارضهٔ طاري گردید و بمداوای تقرب خان صحت یافت از اصل و اضافه بمنصب سه هزاري چار صد سوار بر نواختند *

پناه آوردن نذر محمد خان بآستان دولت نشان بارگاه خلافت و باز مرحمت فرمودن ملک بلخ و بدخشان از روی فضل و احسان بخان مذکور

چون از ذرّه تا خورشید و ماه تا ماهي بپرتو عدل و احسان خدیو زمین و زمان در موطن روح و راحت اند و ذات کامل صفات آن وسیلهٔ ارزاق کاینات پیوسته در حصول این مادّه مانند وجود حضرت واجب الوجود بالذات اقتضای عموم و شمول عطا مي کند و در باب احسان از فیض سحاب دست نیسان مثال عمّان نشان همواره در ایصال انواع مواهب بالطبع بهانه جو مي باشد مکنون خاطر ملکوت ناظر آن بود که بعون عنایت الهي مملکت ماوراءالنهر از خس و خاشاک فتنه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

پدر بنظم بهکّر مي پرداخت از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار سرافراز گردید *

پانزدهم بادشاه فلک جاه بسیر خیابان و دوانیدن اسپان خاصه تشریف فرمودند - همین روز بمنزل شاه شجاع نزول اشرف ارزانی داشته از جمله پیشکش آن والا گهر سه لک و بیست هزار روپیه جواهر و مرصع آلات و فیل و اقمشه و دیگر ظرایف بنگاله گرفتند - خدیو کرم گستر بآن والا گهر سرپیچ یک قطعهٔ لعل و دو دانهٔ مروارید و قدری مرصع آلات بقیمت یک لک روپیه و اسپ عربي نژاد ظفرنام با زین مینا کار و بهر دو پسر نیک اختر آن نیّر اوج خلافت سلطان زین الدین محمد و سلطان بلند اختر دو تسبیح مروارید و دو طرّهٔ مرصع مرحمت فرمودند - سیادت خان برادر اسلام خان بمنصب دوهزاري هفت صد سوار و افتخار خان بمنصب دو هزاري پانصد سوار و صوفي بهادر بمنصب هزاري هزار سوار سربلندي یافتند *

چون از واقعهٔ بلخ و بدخشان معلوم اشرف گشت که اوزبکان فسخ ارادهٔ تاخت بدخشان نموده اند شاهزاده محمد مراد بخش حسب الحکم مقدّس از چاریکار مراجعت نموده استلام رکن و مقام کعبهٔ آمال و اماني بجا آوردند - حکم شد لهراسپ خان دویست اسپ بواسطهٔ احدیان و سرب و باروت بنور الحسن تهانه دار غوري رسانیده بر گردد - نوزدهم شاهزاده مراد بخش بعنایت خلعت و سرپیچ یک قطعهٔ زمرّد و دو دانهٔ مروارید و تفویض حراست کشمیر سرافرازي یافته رخصت آنصوب گردید *

بیست و یکم ببادشاهزادهٔ عالي مقدار محمد اورنگ زیب بهادر خلعت خاصه با نادري و چهار اسپ با زین طلا و بامیر الامرا خلعت و دو اسپ با زین طلا و بهر کدام از بهادر خان و رستم خان خلعت خاصه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

شروع سال بیست و یکم جلوس میمنت مانوس

روز شنبه غرّهٔ جمادي الثاني سنه هزار و پنجاه و هفت آغاز سال بیست و یکم از جلوس میمنت مانوس پیرایهٔ مسرّت و شادماني بروزگار داده چون با روز عید گلابي موافق افتاده بود بنابر رعایت رسم این روز شاهزادهای والا قدر و امرای عظام آواني مرصّع و زرّین پر از گلاب در خور حالت و منزلت از نظر اشرف گزرانیدند - مراد کام صفوي بخدمت قور بیگي و طاهر خان ولد محمد اشرف پسر اسلام خان باضافهٔ منصب سرافرازي یافتند - بعرض مقدس رسید که لشکر اوزبکیه که در نبرد بلخ راه فرار پیموده آوارهٔ دشت ادبار گشته بودند اراده دارند که ببدخشان رفته دستبردی نمایند - لاجرم شاهزاده محمد مراد بخش را پنجم ماه مذکور بمرحمت خلعت با نادري و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین میناکار و طلا نوازش نموده بدانجانب رخصت فرمودند - لهراسپ خان را بمنصب سه هزاري ذات دو هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه و اسپ با زین نقره و هر یک از شمس الدین ولد مختار خان و سید عالم و روح الله ولد یوسف محمد خان تاشکندي و نذیر بیگ سلدوز و سید محمد[1] و قباد خان بعنایت اسپ سر بلند گشته همراه آن والا گهر رخصت گردیدند - و عبد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ که از جانب

---

[1] در نسخهٔ حیدر آباد امجد رقم شده *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

Size.	Contents.	Per unit of 96 or 100 pages.
Demy octavo ..	Oriental text only	Rs. 0-12-0
	Text and translation, English notes, etc., mixed; or translation only	„ 1-0-0
Royal octavo ..	Oriental text only	„ 1-0-0
	Text and translation, English notes, etc., mixed; or translation only	„ 1-4-0
Quarto ..	Oriental text only	„ 2-0-0
	Text and translation, English notes, etc., mixed; or translation only	„ 2-8-0

There are some exceptions to this scale, which in each case will be indicated in the price lists. For the calculation of prices each part of a unit in excess of the 96 or 100 pages counts again as a full unit.

Single issues may be bought separately, but three years after the completion of a work no complete sets are broken for the sale of loose component parts.

Each issue bears, besides its issue number, a fascicle number indicating its place in the work and volume to which it belongs.

With the issue of this Notice all previous prices and price lists are cancelled.

CALCUTTA,
1st January, 1928.

The publications or information about them are obtainable from the Asiatic Society of Bengal, No. 1, Park Street, Calcutta, or from the Society's Agents:—

MESSRS. LUZAC & CO., 46, Great Russell Street, London, W.C.

M. PAUL GEUTHNER, 13, Rue Jacob, Paris, VIe.

BUCHHANDLUNG OTTO HARRASSOWITZ, 14, Querstrasse, Leipzig.

MESSRS. THACKER, SPINK & CO., 3, Esplanade, East, Calcutta.

Residents of Europe should order from the Agents.

When ordering direct from the Society the following rules should be observed:—

Orders should be addressed to the Asiatic Society of Bengal and not to any Official by name or title.

All Cheques, Money Orders, etc., should be made payable to the "Treasurer, Asiatic Society of Bengal."

Orders for books should be accompanied by a full name and address, legibly written, and should be sent on a separate sheet of paper containing no other communication.

In India books are supplied by V.-P.P.

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

Printed by P. Knight, Baptist Mission Press, Calcutta.

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri